

در این شماره می‌خوانید

انتخابات ریاست جمهوری در ایران

از حکومت
اسلامی تا

جمهوری اسلامی
و برعکس

جستجویی درباره‌ی چگونگی
دوخته شدن وصله‌ی
«جمهوری» بر قبای «حکومت
اسلامی» و جایگاه انتخابات در
رژیم ولایی
سهراب مبشری

زنان و انتخابات
شعله زمینی

مشکل و معضل
اصلی خود نهاد
ولایت فقیه است
مصاحبه با
علی افشاری

رای
نمی‌دهم



فصلنامه ی مُروا
مُروا به معنی مژده و فال نیک است

نشریه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

شماره هشتم بهار ۱۴۰۰

زیرنظر شورای سردبیران با مسئولیت دو سردبیر:

مراد رضایی و علی صمد

همکاران این شماره:

بیژن میثمی، حسن نادری، حسن نائب هاشم،
سهراب میشری، شعله زمینی، علی افشاری،
علیصمد، منافع عمار، مهران مصطفوی، مهرداد،
مهرداد خامنه‌ای، وهاب انصاری، علی صمد،
مراد رضایی

آدرس ایمیل:

morva.lpi@gmail.com

فهرست مطالب:

پیش درآمد سردبیران:مراد رضایی و علی صمد.....۳

از حکومت اسلامی تا جمهوری اسلامی و برعکس - جستجویی درباره‌ی چگونگی دوخته شدن وصله‌ی
«جمهوری» بر قبابی «حکومت اسلامی» و جایگاه انتخابات در رژیم ولایی/ سهراب میشری.....۴

حق انتخاب آگاهانه در رد نمایش «انتخابات» نظام جمهوری اسلامی/ حسن نادری.....۱۵

دینامیک حذف در جمهوری اسلامی ادامه دارد/ مصاحبه علی صمد از فصلنامه ی مُروا با آقای
مهران مصطفوی.....۲۰

بررسی انتخابات در ۴۲ سال حکومت جمهوری اسلامی/ بیژن میثمی.....۲۴

مشکل و معضل اصلی خود نهاد ولایت فقیه است/ مصاحبه مراد رضایی از فصلنامه ی
مُروا با آقای علی افشاری.....۴۴

انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰، قانون اساسی و انتخابات آزاد/منافع عمار وکیل
دادگستری و عضو کانون وکلای مرکز.....۴۸

مضحک‌های به نام انتخابات / مهرداد.....۵۱

زنان و انتخابات/ شعله زمینی.....۵۵

هنرمندان و انتخابات، انتخاب مفیستو/ مهرداد خامنه‌ای.....۶۳

فعال‌ترین شکل تحریم از نظر من «انتخابات موازی» بود و هست/
مصاحبه مراد رضایی از فصلنامه ی مُروا با دکتر حسن نایب هاشم ۶۶

اتحادی به وسعت ایران برای تحریم انتخابات فرمایشی، برای دفاع از انتخابات
دمکراتیک و آزاد/ وهاب انصاری.....۶۹

سرنوشت «انتخابات» را نه آرای مردم بلکه مهندسی نهادهای وابسته به رهبری
تعیین می کند/ علی صمد.....۷۱

پیش درآمد

همه چیز تمام شد!

«آنگاه فرشته‌ی هفتم جام را بر هوا ریخت و از عبادت گاه و از تخت صدای بلندی شنیده شد که می‌گفت: «همه چیز تمام شد!»
مکاشفات یوحنا- ۶۱: ۷۱»

تکلیف «جمهوریت» نظامی که چهل‌ودو سال خود را «جمهوری اسلامی» خوانده است، در ۸۲ خرداد یک‌سره خواهد
شد. حسن روحانی، آن فرشته‌ی هفتمی است که جام جمهوریت را به هوا خواهد ریخت، تا ولی فقیه نظام بتواند از فراز
منبرش رو به تمام منتقدان و مخالفنش، خبر از شکل گرفتن سلطنت یک‌دستش بدهد.

«تناقض» که حتی در نام جمهوری اسلامی مشهود است، همواره بخشی از ماهیت ساختار این حکومت بوده است.
حکومتی که از مردم رای می‌گیرد پس «جمهوری» است، در عین حال رای مردم نیاز به امضای فقیه دارد، پس
«اسلامی» است. تمایل این «جمهوری متناقض اسلامی» به تمرکز کامل قدرت از همان سال‌های آغازین انقلاب مشهود
بود. زمانی که ابوالحسن بنی‌صدر به جرم عدم تبعیت از خمینی از ریاست جمهوری عزل شد و حکومت برای توجیه
این عزل غیر قانونی، «جاسوس و خائن»ش خواند.

پس از آن و در دهه‌ی خونین شصت، مساله‌ی جنگ از یک‌سو و کاریزمای نسبی خمینی از سوی دیگر، موجب می‌شد
میل به تمرکز قدرت، معارض چندانی نداشته باشد. روندی که با پایان جنگ و مرگ خمینی به پایان رسید و جمهوری
اسلامی عملاً مجبور شد نه به شفافیت و آزادی انتخابات، اما به رقابتی شدن آن در درون خودی‌های نظام تن بدهد.
نتیجه‌ی این امر روی کار آمدن محمد خاتمی و آغاز عصر جدیدی از جمهوری اسلامی بود. عصری که در آن قرار بود
«اصلاح‌طلبی» پوششی باشد بر چిستی جمهوری اسلامی.

اما صحنه‌چینی انتخاباتی از مدت‌ها قبل نشان از بازگشت جمهوری اسلامی به دوران دهه‌ی شصت دارد؛ این‌بار حتی
بدون ماندن امیدی در میان اصلاح‌طلبان، نسبت به تغییری در چهار و یا هشت سال بعد!

۸۲ خرداد نقطه‌ی عطفی در تاریخ جمهوری اسلامی است. حکومت صراحتاً در حال تغییر شکل و کنار گذاشتن
تعارف جمهوریت است. چِستی و چگونگی این تحول، موضوع مرکزی این شماره‌ی فصل‌نامه‌ی مُروا خواهد بود.

در پرونده این شماره سهراب میشری در مقاله‌ای ناهمساز بودن تاریخی مفهوم «جمهوری» با حکومت «جمهوری
اسلامی» را تشریح کرده است. حسن نادری نیز از زاویه‌ای دیگر نسبت جمهوری اسلامی و انتخابات را بازگو کرده است.
در مصاحبه با دوست عزیز مهران مصطفوی، نسبت به پیامدهای انتخابات ۸۲ خرداد پرسیده‌ایم. مصاحبه‌ای کمابیش
با همین چارچوب با دوست محترم علی افشاری نیز انجام شده است. بیژن میثمی همکار دائمی نشریه در این شماره
نگاهی داشته است به تاریخ نه‌چندان پرفراز و نشیب انتخابات‌ها در جمهوری اسلامی. منافع عمار موضوع انتخابات
را از زاویه‌ی حقوق داخلی ایران و همچنین حقوق تطبیقی مورد بررسی قرار داده است. «مضحک‌های انتخابات» عنوان
مطلبی است که رفیقمان مهرداد در توضیح بی‌معنی بودن انتخابات در ساختار حکومتی موجود به آن پرداخته است.
دوست عزیزمان شعله زمینی زنان و انتخابات را با ترجمه جزوه‌ای با نام «فرآیندهای انتخاباتی فراگیر: راهنمای
نهادهای مدیریت انتخابات در رابطه با ارتقا برابری جنسیتی و مشارکت زنان» و دوست دیگرمان مهرداد خامنه‌ای نیز از
نقش تاریخی هنرمندان در انتخابات و همچنین حمایت از نظام‌های سیاسی توتالیتر گفته است. وهاب انصاری گزارشی
از مواضع گروه‌های اجتماعی مختلف نسبت به انتخابات پیش رو ارائه کرده است و حسن نایب هاشم در مصاحبه از
انتخابات موازی به عنوان فعال‌ترین شکل تحریم صحبت کرده و در انتها علی صمد در مطلبی تحت عنوان «انتخابات» را
نه آرای مردم بلکه مهندسی نهادهای وابسته به رهبری تعیین می‌کند، به موضوع انتخابات ریاست جمهوری و مسائل
مربوط به آن پرداخته است.

آری! «انتخابات» ساختار جمهوری اسلامی را تغییر خواهد داد. اما این به معنای پایان عصر اعتراضات نیست. تمرکز
بیش از پیش قدرت، از قضا نقش تاریخی «حمل قدرت به میان مردم» را بر دوش جامعه‌ی مدنی می‌نهد. آنچه تغییر
می‌کند نه «مبارزه» که میدان و امکان و روش‌های آن است.

در پایان از تمام مخاطبان نشریه‌ی مُروا دعوت می‌شود، نظرات، پیشنهادات، انتقادات و البته مقالات خود را به آدرس
ایمیل morva.lpi@gmail.com ارسال نمایند.

مراد رضایی و علی صمد

از حکومت اسلامی تا جمهوری اسلامی و برعکس

جستجویی درباره‌ی چگونگی دوخته شدن وص‌ل‌ه‌ی «جمهوری» بر ق‌ب‌ای «حکومت اسلامی» و جایگاه انتخابات در رژیم ول‌ای

سهراب ه‌ب‌ش‌ری



تغییر و تحولاتی شده است. بررسی این سیر، برای درک نقش نهادهای انتخابی جمهوریت در نظام حاکم بر ایران، ضروری است. از این رو، نوشته‌ی حاضر از دهه ۱۳۴۰ یعنی سال‌های برآمد سیاسی خمینی آغاز می‌کند، با این نیت که دریابیم چگونه «حکومت اسلامی» مدون شده در اثر معروف خمینی به همین نام، در پاریس با «جمهوری اسلامی» مترادف شد. به تعبیری، حکومت اسلامی مورد نظر خمینی در نجف زاده شد، پس از ورود خمینی به پاریس در مهر ۱۳۵۷ به هیأت جمهوری اسلامی درآمد، و در همان روز ورود خمینی به تهران در بهمن ۵۷، سیر غلبه حکومت اسلامی بر جمهوری اسلامی آغاز شد که تا امروز ادامه دارد. این مقاله، سفرنامه‌ی مختصری است از این سیر.

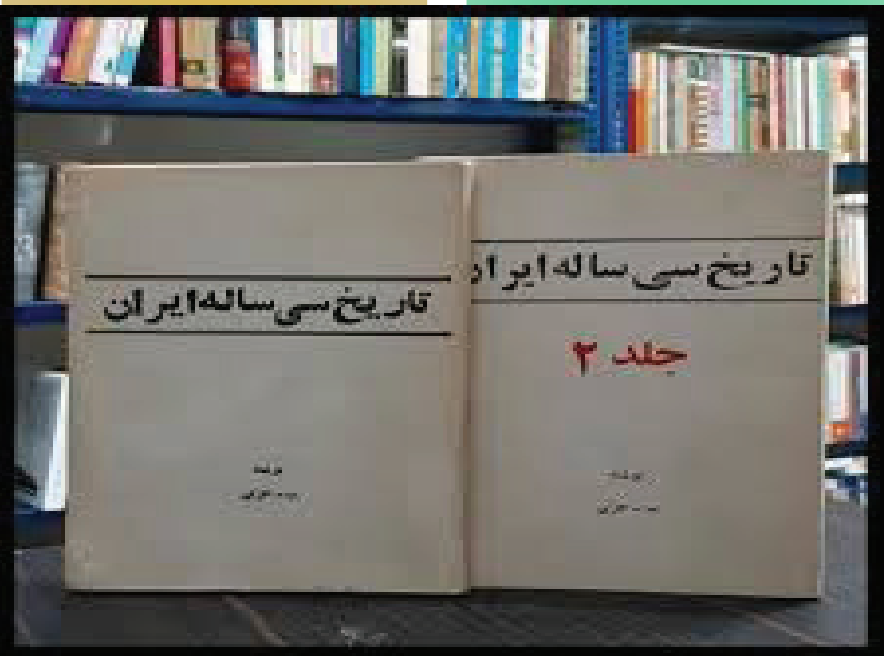
پایگاه اجتماعی خمینی بدون توجه به پایگاه اجتماعی جنبشی که در آغاز دهه ۱۳۴۰ به رهبری روح‌الله خمینی آغاز شد، درک محتوای طرح حکومت اسلامی و سپس جمهوری

اسلامی میسر نیست. زنده یاد بیژن جزنی، در کتاب تاریخ سی ساله‌ی خود، شرحی درباره جهت گیری اجتماعی روحانیت دارد که بازخوانی آن برای بررسی پایگاه اجتماعی جنبش خمینی مفید است. جزنی در جلد دوم تاریخ سی ساله می نویسد:

«کاست روحانی، علاوه بر نقشی که به نمایندگی از جانب قشرها و طبقات مختلف به عهده دارد، و از این جهت موضع‌گیری‌های مختلف می‌کند، خود دارای منافع و مصالح صنفی است. رهبران روحانی و دستگاه مذهبی، در طول تاریخ فئودالیزم در ایران، به مثابه‌ی یک مرجع سیاسی و قضایی به حساب آمده و در حاکمیت با دربار و خوانین شریک بودند... در حالی که فئودالیزم ایران از ورود مسالمت‌آمیز استعمارگران... احساس خطر نمی‌کرد، روحانیون که ثبات موقعیت آن‌ها به ادامه و تحکیم فرهنگ مذهبی و موقعیت مذهبی در جامعه‌ی سنتی (بستگی) دارد از این نفوذ استعمار ناراضی بودند. رشد بورژوازی باعث شد که جناح‌هایی از قشرهای مذهبی به این طبقه‌ی روبه‌رشد تکیه کند و به نمایندگی از آن‌ها در مقابل دربار و استعمار مقاومت نمایند.» (۱)

بدین ترتیب، جزنی، که هم تحصیلات و مطالعات جامعه‌شناسی داشت و هم مشاهداتی در طی حضور فعال در مبارزات سیاسی دهه‌های ۳۰ و ۴۰ خورشیدی، در تحلیل خود هم به منافع ویژه روحانیون توجه می‌کند و هم به پیوندهای روحانیت

شیعه ایران با سایر اقشار. با این درک است که جزنی به بررسی تاثیر پیوندهای روحانیت با فئودالیزم، بورژوازی (به ویژه بورژوازی بازاری) و خرده‌بورژوازی می‌پردازد و از منافع ویژه‌ی کاست آخوندی به مثابه عامل وحدت‌بخش در این کاست نوبنیاد نیز غافل نمی‌ماند.



بر پایه‌ی این درک از پایگاه اجتماعی روحانیون است که جزنی، به بررسی تحولات روحانیت پس از مرگ آیت‌الله بروجردی در فروردین ۱۳۴۱ می‌پردازد (۲). بروجردی در میان روحانیت شیعه اثنی عشری، جایگاه بلامنازع «مرجع اعظم» را داشت. پس از مرگ او، دستگاه روحانیت نتوانست بر سر تعیین یک نفر به عنوان جانشین بروجردی به توافق برسد. چند نفر پس از مرگ بروجردی به عنوان مرجع شناخته شدند. در کنار خمینی، در این گروه نام‌هایی مانند محمدرضا گلپایگانی، کاظم شریعتمداری، و شهاب‌الدین نجفی به چشم می‌خورد. علاوه بر این افراد که حوزه‌ی فعالیت آنها در قم بود، بر این نام‌ها باید نام محسن حکیم در نجف را نیز افزود که به نوشته‌ی جزنی، دربار شاه، او را به عنوان جانشین بروجردی ترجیح می‌داد (۳).

جزنی، بر اساس همان درک خود از پیوندهای روحانیت با اقشار و طبقات مختلف جامعه‌ی ایران، به بررسی قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ پرداخته است. جزنی می‌نویسد:

«روحانیون روی قشرهای بازاری و کسبه

مثل همیشه نفوذ مذهبی داشتند ولی این بار، موضع آنها با موضع طبقاتی بقایای بورژوازی ملی و قشرهای وسیع خرده‌بورژوازی همراه و هم جهت شده بود و این نفوذ مذهبی می‌توانست نیروهای زیادی را به حرکت درآورد.» (۴)

صحنه را در نظر آوریم: بروجردی مرده است و دعوا بر سر قدرت و البته ثروت مرجعیت است. مراجع در خانه‌های معمولی سکونت دارند، مانند اکثر مردم روی زمین می‌نشینند و ثرویشان را به نمایش نمی‌گذارند. اما این ثروت، هنگفت است (۵). تعداد نفوس شیعه، یعنی منبع وجوه شرعی مانند خمس و زکات، محدود است به جمعیت ایران و چند کشور دیگر که کوچکراند. طبیعی است که روحانیون، برای کسب سهم بیشتری از این ثروت و نیز قدرت و نفوذ بر اقشار اجتماعی، با هم رقابت کنند.

در این رقابت، خمینی بر خلاف برخی دیگر از رقبای، به اقشار پرشماتر در میان مریدان روحانیت روی آورده است. خمینی موضعی می‌گیرد و سخنانی می‌گوید که به درد بسیج در میان گروه‌های پرشماتر جامعه بخورد که لایه‌های پایینی پایگاه اجتماعی روحانیت‌اند.

جانشینان بروجردی در عین رقابت با هم بر سر میراث بروجردی، همکاری هم دارند و در برابر رژیم شاه، از منافع مشترک کاست آخوندی، دفاع مشترک می‌کنند. برخی روایت‌ها حاکی است کاظم شریعتمداری

نخستین کسی بود که خمینی را به عنوان مرجع به رسمیت شناخت، در نوعی تلاش برای ایجاد مصونیت از اعدام توسط رژیم شاه. این روایت‌ها این قدر رواج دارد که خبرگزاری تسنیم به عنوان یکی از رسانه‌های حکومت ایران، خود را ناگزیر از پرداختن به آنها دیده است:

«هرساله در سالگرد درگذشت آیت‌الله شریعتمداری این موضوع از سوی برخی رسانه‌ها و افراد مطرح می‌شود که آیت‌الله شریعتمداری نخستین فردی بود که امام خمینی (ره) را به عنوان مرجع معرفی کرد و چون مراجع دارای مصونیت بودند، او مانع از اعدام امام توسط رژیم شاه شد؛ اما آیا واقعا آیت‌الله شریعتمداری در مرجعیت امام خمینی (ره) پس از رحلت آیت‌الله بروجردی نقش داشت؟ و آیا مرجع شدن امام خمینی اقدامی سیاسی بود؟» (۶) در ادامه، نویسندگان سایت تسنیم می‌کوشند مستدل کنند که این روایت درست نیست.

برای بحث ما، روی آوردن خمینی به اقشار پرشمار اجتماعی به عنوان اهرمی در رقابت او با سایر مراجع اهمیت دارد. خمینی تا حدود ۶۰ سالگی، فعالیت سیاسی چشمگیری نداشت. در تاریخ دهه های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ نام روحانیون دیگری به عنوان آخوندهای سیاسی مطرح است، نام افرادی مانند ابوالقاسم کاشانی. نام خمینی را در میان فعالان سیاسی تا پایان دهه ۳۰ کمتر کسی شنیده بود. انگیزه‌ی اصلی خمینی برای سیاسی شدن، بردن سهم بیشتر از میراث بروجردی بود.

در این رقابت بر سر میراث بروجردی، خمینی تشخیص داد که تکیه بر توده‌ی هر چه وسیع‌تری از پایگاه اجتماعی روحانیت، بیش از هر شیوه دیگری می‌تواند به بسط نفوذ او کمک کند. ایدئولوژی خمینی برای کمک به این استراتژی سرهم‌بندی شد. این ایدئولوژی، از آغاز دو مؤلفه اصلی داشت: سنت و توده‌گرایی. خمینی، از یک سو می‌بایست به سنت روحانیت شیعه استناد کند و از سوی دیگر، به بسیج توده مذهبی بپردازد.

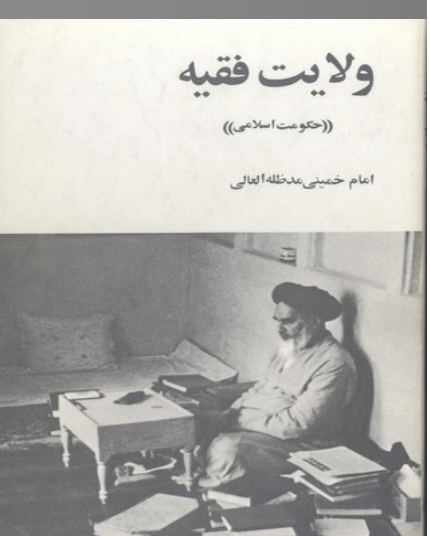
نخستین ثمره‌ی این بسیج، جنبش ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود. این جنبش، سرکوب شد. خمینی در طول ۱۷ ماه پس از خرداد ۴۲، یعنی تا آبان ۱۳۴۳، هنوز در حکومت نداشت. حتی پس از سرکوب ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ نیز در پی نوعی سازش با حکومت شاه در چارچوب قانون اساسی

نشریه‌سیاسی،اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی

مشروطه سلطنتی بود. این رویکرد، در سخنان خمینی خطاب به حکومت شاه که در فروردین ۱۳۴۳ ایراد شده است، به روشنی بازتاب می‌یابد:

«ما می‌گوییم آقا، غلام حلقه به دوش دیگران نباشید؛ ما عزت و شرف شما را می‌خواهیم؛ ما به شماها نصیحت می‌کنیم که آقا، شما دولت اسلام هستید؛ ... استقلال را حفظ کنید؛ تبعیت را دست بردارید، دستتان را برای چهار دلار دراز نکنید؛ هر جلسه ای شما تشکیل می‌دهید، هی می‌گویید دلار بده! ما با این چیزها مخالفیم... قانون اساسی مردم را آزادی داده است در مسکن، در کارهای خودش، در مالش، در جانش، آزادی داده است؛ از این زورگوییها قانون منع کرده است. ما می‌گوییم شما آقا بیایید به قانون عمل کنید... این قانون اساسی ماست؛ می‌گذاریم زمین. به قانون اساسی عمل کنید، اگر ما حرفی زدیم، به این متمم قانون اساسی، شما عمل کنید که علمای اسلام در صدر مشروطیت جان دادند برای گرفتن این، و رفع کردن اسارت ملت‌ها؛ شما بنشینید به این قانون اساسی عمل کنید.» (۷)

در آبان ۱۳۴۳ خمینی به ترکیه تبعید شد. از آنجا به نجف رفت. در نجف بود که خمینی، نظریه ولایت فقیه را مدون کرد.



نظریه ولایت فقیه

طبق آنچه در مقدمه‌ی یکی از چاپ‌های کتاب ولایت فقیه از معروف‌ترین آثار خمینی آمده است، این کتاب مجموعه‌ی سیزده سخنرانی است که خمینی در بهمن ماه ۱۳۴۸ در نجف ایراد کرده است. (۸) در این گفتارها، خمینی می‌کوشد با استناد به احادیث و کتب مذهبی، نشان دهد حق حکومت متعلق به فقه‌های شیعه است. خمینی در همان جمله دوم گفتار اول،

می‌گوید:

«ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آن‌ها موجب تصدیق می‌شود، و چندان به برهان احتیاج ندارد.» (۹)

علی‌رغم این تذکر آغازین، خمینی در حدود ۶۰ صفحه به استدلال و برهان و استناد به متون اسلامی و شیعی می‌پردازد. اساس استدلال او را شاید بتوان در این جملات برگرفته از متن سیزده گفتار او خلاصه کرد:

«هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد.» (۱۰)

«ما معتقد به ولایت هستیم؛ و معتقدیم پیغمبر اکرم (ص) باید خلیفه تعیین کند و تعیین هم کرده است. آیا تعیین خلیفه برای بیان احکام است؟ بیان احکام خلیفه نمی‌خواهد... اینکه عقلاً لازم است خلیفه تعیین کند، برای حکومت است.» (۱۱)

«از غیبت صغرا (ناپدید شدن امام دوازدهم – س.م) تاکنون که بیش از هزار سال می‌گذرد و ممکن است صدهزار سال دیگر بگذرد و مصلحت اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد. در طول این مدت مدید احکام اسلام باید زمین بماند و اجرا نشود، و هر که هر کاری خواست بکند؟ آیا خدا اجرای احکامش را محدود کرد به دویست سال؟ اعتقاد به چنین مطالبی یا اظهار آن‌ها بدتر از اعتقاد و اظهار منسوخ شدن اسلامی است.» (۱۲)

«راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم. چون به منظور تحقق وحدت و آزادی ملت‌های مسلمان بایستی حکومت‌های ظالم و دست‌نشانده را سرنگون کنیم؛ و پس از آن حکومت عادلانه‌ی اسلامی را که در خدمت مردم است به وجود آوریم.» (۱۳)

در هیچ جای این گفتارها، نامی از «جمهوری اسلامی» در میان نیست. مقوله‌ای به نام جمهوری اسلامی در سال ۱۳۴۸ مورد نظر خمینی نبوده است. در فصلی از گفتارهای ۱۳۴۸ خمینی به صراحت مخالفت خود را با جمهوری بیان می‌کند:

«حکومت اسلامی هیچ یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست... حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم (ص) معین گشته است... فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است: در اینکه نمایندگان مردم، یا شاه، در این‌گونه رژیم‌ها

به قانون‌گذاری می‌پردازند؛ در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریع در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانون‌گذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع (خدا – س.م) را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت.» (۱۴)

خمینی در گفتارهای ۱۳۴۸ به این امر نیز می‌پردازد که چه کسی باید حکومت کند. او می‌گوید:

«شرایطی که برای زمامدار ضروری است، مستقیماً ناشی از طبیعت طرز حکومت اسلامی است. پس از شرایط عامه، مثل عقل و تدبیر، دو شرط اساسی وجود دارد که عبارتند از: ۱ – علم به قانون؛ ۲ – عدالت... ائمه‌ی ما برای امامت خودشان به همین مطلب استدلال کردند که امام باید فضل بر دیگران داشته باشد. اشکالاتی هم که علمای شیعه بر دیگران نموده‌اند در همین بوده که فلان حکم را از خلیفه پرسیدند نتوانست جواب بگوید، پس لایق خلافت و امامت نیست... اگر زمامدار مطالب قانونی را نداند، لایق حکومت نیست: چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود. و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلامی باشد... سلاطین اگر تابع اسلام باشند، باید به تبعیت فقها درآیند و قوانین و احکام را از فقها بپرسند و اجرا کنند. در این صورت حکام حقیقی همان فقها هستند؛ پس بایستی حاکمیت رسماً به فقها تعلق بگیرد.» (۱۵)

به عبارت دیگر، حکومت از آن مرجع تقلید عام به فقه و عادل است. ملاک تشخیص هم خود این فرد لایق است:

«اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت باشد به پا خواست (خاست، املا‌ی غلط از متن اصلی است – س.م)، و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم (ص) در امر اداره جامعه داشت دارا می‌باشد؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند.» (۱۶)

خمینی می‌افزاید: «ولایت فقیه از امور اعتباری عقلایی است... مانند جعل (قرار دادن و تعیین) قِیم برای صغار. قِیم ملت با قِیم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد.» (۱۷)

نظریات ابراز شده در سال ۱۳۴۸ خمینی، جایی برای تردید نمی‌گذارد: حکومت اسلامی یعنی خودبرگماری فقیه شیعه به قیمومیت ملتی که حکم صغیر مسلوب الاختیار را دارد.

شکل این حکومت، جمهوری نیست و انتخاب مردم در آن کوچک‌ترین نقشی ندارد. انتخابات در نظام ولایی بی‌معنی است.

خمینی در نجف، مبلغ این نظریه بود. بیپهوده نیست که من در آثار به جا مانده از خمینی تا زمان ترک نجف، هیچ اشاره‌ای به مقوله‌ای به نام جمهوری اسلامی نیافته‌ام.

اما تاریخ، آن‌گونه شکل نمی‌گیرد که یک فرد بدان اراده کرده است. خمینی برای رسیدن به حکومت اسلامی، راهی نداشت جز انقلاب علیه شاه. و انقلاب علیه شاه بدون مخاطب قرار دادن توده‌ی مردم میسر نبود. این توده از دی ماه ۱۳۵۶ به بعد، نیرومندتر از خرداد ۴۲ به میدان آمد. در بسیاری از موارد، این توده پیشاپیش رهبر انقلاب اسلامی حرکت می‌کرد. شاید خود خمینی نیز در دی ماه ۵۶، زمانی که نخستین قیام گسترده در قم روی داد، تصور نمی‌کرد که درست یک سال بعد، شاه از ایران بگریزد. دینامیسم حرکت انقلابی، خمینی را نیز تابع خود کرد و او مجبور شد برای حفظ و گسترش بسیج انقلابی، و نیز برای جلب و حفظ متحدانی موقت، تغییراتی در گفتمان خود به وجود آورد. و این الزام تاریخی، قابله‌ای شد برای زایش جمهوری اسلامی.

با این حال، خمینی تا زمانی که در نجف بود، سخیی از جمهوری اسلامی به میان نیاورد. او در طول سال‌ها اقامت در نجف، مکاتبات زیادی با امثال ابراهیم یزدی و صادق طباطبایی داشت که در آمریکا و اروپا به سر می‌بردند. عنوان جمهوری اسلامی در اروپا برای توصیف حکومت مورد نظر جنبش خمینی برگزیده شد، اما تا هنگام ترک نجف از سوی خمینی به گفتمان او راه نیافت. کافی است که به متن مصاحبه‌های معدود خمینی با خبرنگاران غربی هنگام اقامت او در نجف مراجعه کنیم. در متن نخستین مصاحبه‌ی خمینی با یک خبرنگار غربی که در اردیبهشت ۱۳۵۷ انجام شده است چنین می‌خوانیم:

«– به جای این رژیم، چه نوع رژیمی را برقرار خواهید کرد؟

– کمال مطلوب ما ایجاد یک دولت و حکومت اسلامی است...

– مقصودتان از حکومت اسلامی چیست؟ آنچه از این تعبیر، خودبه‌خود، به ذهن می‌آید. امپراتوری عثمانی و یا عربستان سعودی است.

– تنها مرجع استناد برای ما، زمان پیغمبر و زمان امام علی است.

– آیا به نظر شما بازگشت به قانون اساسی ۱۹۰۶ یک راه حل معتبر است؟

– قوانین اساسی و متمم آن به شرط آنکه مورد اصلاح قرار گیرد، می‌تواند مبنای دولت و حکومتی باشد که ما توصیه می‌کنیم؛ این حکومت در خدمت آرمان اسلامی قرار می‌گیرد.

– آیا این قانون اساسی، رژیم سلطنتی را حفظ خواهد کرد و یا حکومت جمهوری را در مد نظر دارید؟

– رژیمی که ما برقرار خواهیم کرد به هیچ وجه رژیم سلطنتی نخواهد بود.» (۱۸)

خمینی در دومین مصاحبه‌ی خود در نجف که آخرین مصاحبه او با یک خبرنگار غربی در این شهر بود نیز از جمهوری اسلامی سخنی به میان نمی‌آورد. این مصاحبه در ۲۳ شهریور ۱۳۵۷ در نجف انجام شده است، کمتر از یک ماه مانده به ترک نجف به قصد پاریس:

«– در برابر حرف شاه که پیش از وقایع اخیر (اشاره به ۱۷ شهریور – س.م) اظهار کرده است، یعنی انتخابات آزاد عملی گردد، چه موضعی اتخاذ خواهید فرمود و چه کاندیداهایی از پشتیبانی شما برخوردار خواهند شد؟

– اگر شاه انتخابات آزاد را می‌پذیرفت، خواست یکپارچه‌ی مردم تهران و اجتماعات بزرگ تمام شهرهای کشور را که عزل او و برپایی حکومت اسلامی و استقلال و آزادی بود می‌پذیرفت و از سلطنت استعفا می‌داد. یعنی سلطنت خود و دودمانش را غیر قانونی اعلام می‌کرد.» (۱۹)

همان‌گونه که خمینی از «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» سخن می‌گفت، کادرهای جنبش او نیز در تابستان و پاییز ۱۳۵۷ در تظاهرات و تجمعات انقلابی همین شعار را تکرار می‌کردند. هنوز چند ماهی تا رواج شعار «استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی» باقی مانده بود.

حتی در روزهای نخست ورود به پاریس نیز خمینی از عنوان جمهوری اسلامی استفاده نمی‌کرد. او آخرین پیام خود از نجف را روز ۱۴ مهر ۱۳۵۷ هنگام عزیمت به مقصد پاریس فرستاده است. نخستین اظهارات او در پاریس در جمع ایرانیان است. تا حدود یک هفته پس از ورود به پاریس، هنوز خبری از مصاحبه با خبرنگاران خارجی نیست. خمینی در جمع ایرانیان، گزارش علل خروجش از عراق را می‌دهد. او می‌گوید قصد انتقال به کویت را داشته اما در مرز، با مانع مواجه شده است. در

نشریه‌سیاسی،اقتصادی،اجتماعی و فرهنگی

نتیجه، موقتاً به فرانسه آمده است. (۲۰)

پاریس، زادگاه جمهوری اسلامی

در پاریس، خمینی در ارتباط مستقیم با حلقه‌ای از غیر معمم‌های مسلمان قرار گرفت که از سال‌ها پیش با او مکاتبه داشتند. امثال ابراهیم یزدی و صادق طباطبایی و صادق قطب‌زاده، مترجمان و واسطه‌های ارتباط خمینی با رسانه‌های غربی بودند. نخستین مصاحبه‌ی خمینی با رسانه‌های غربی، مربوط به ۲۰ مهر ۱۳۵۷ است. لازم به توضیح است که ادبیات متون این مصاحبه با سبکی که از خمینی می‌شناسیم تفاوت دارد. ممکن است متون مکتوبی که امروز در دسترس ماست، یک بار از فارسی به انگلیسی یا فرانسه ترجمه و بار دوم از این زبان‌ها به فارسی برگردانده شده باشد.

در مصاحبه ۲۰ مهر ۱۳۵۷، خمینی برای نخستین بار، آن هم از طریق تکرار کلماتی که در سوال آمده است، از جمهوری اسلامی نام می‌برد:

«– آقا ممکن است توضیح بفرمایید که مقصود از حکومت اسلامی جمهوری اسلامی چیست؟ و عده‌ی زیادی در ایران گفتند که می‌خواهیم برگردیم به قانون اساسی ایران؛ در این مورد ممکن است توضیحاتی لطف بفرمایید؟

– برگشت به قانون اساسی، همان برگشت به رژیم سلطنتی منحنط است که امری است کهنه شده و ارتجاعی؛ و این قابل برگشت نیست. و اشخاصی که می‌گویند می‌خواهیم برگردیم در اقلیت واقع هستند؛ و تمام ملت از سرتاسر کشور فریاد می‌زنند که ما حکومت اسلامی می‌خواهیم. و اما رژیم اسلامی و جمهوری اسلامی، یک رژیمی است متکی بر آرای عمومی و فرراندوم عمومی و قانون اساسی‌اش قانون اسلام و باید منطبق بر قانون اسلامی باشد.» (۲۱)

به نظر می‌رسد گردانندگان تشکیلات پاریس خمینی، به او گفته‌اند در غرب باید از جمهوری و فرراندوم و رأی‌گیری سخن بگوید. در پاریس است که ارتباط خمینی با داخل کشور گسترده‌تر می‌شود. در پاییز و زمستان ۵۷، گروهی از کادرهای خمینی در ایران، شامل بهشتی و مطهری، به همراه شماری از چهره‌های ملی – مذهبی، مانند طالقانی و بازرگان، و نیز سیاست‌مداران مصدقی مانند سنجابی، تماس‌هایی با مقامات حکومت شاه و نیز سفارتخانه‌های غربی داشتند. آنها می‌کوشیدند به غرب بقبولانند که خمینی قصد دارد یک نظام اسلامی غیر متخاصم

با غرب و در عین حال مخالف کمونیسم و شوروی را در ایران بر پا دارد. این محافل با پاریس ساده‌تر می‌توانستند تماس بگیرند تا با دفتر خمینی در نجف که زیر نظر و فشار مستقیم استخبارات عراق بود. در چنین شرایطی است که «جمهوری اسلامی» به‌گفتمان خمینی راه می‌یابد. غربی‌ها مدام می‌پرسند حکومت اسلامی یعنی چه و مترجمان و رابطان خمینی، او را به سمت کاربرد نام جمهوری اسلامی سوق می‌دهند. پروژه‌ی جمهوری اسلامی چیزی نیست که خمینی از ابتدا به دنبالش باشد. شرایط، به ویژه ضرورت جلب نظر غرب و حفظ اتحاد با نیروهای ملی-مذهبی، تغییر نام پروژه از حکومت اسلامی به جمهوری اسلامی را به خمینی تحمیل می‌کند.

از این به بعد، تورم چشمگیر استفاده از اصطلاح جمهوری اسلامی توسط خمینی را شاهدیم. خمینی در هیچ دوره‌ای از زندگی خود به اندازه دوره‌ی اقامت چهارماهه در پاریس، با رسانه‌ها و افکار عمومی گفتگو نکرده‌است. و در هیچ دوره‌ای از زندگی او به اندازه‌ی دوره‌ی پاریس، سخن از جمهوری و آرای عمومی نرفته است.

تغییر لحن در همان روز بازگشت به ایران خمینی روز ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به ایران بازگشت، در شرایطی که ۱۶ روز قبل، شاه ایران را ترک کرده بود. بازگشت به‌خط خمینه به

تهران، او را متقاعد کرد که راه برای کسب قدرت هموار شده است. بزرگ‌ترین خطر از سر گذشته بود و نیروهای مسلح شاهنشاهی مانعی بر سر پرواز او به تهران ایجاد نکرده بودند. در همان روز بازگشت به ایران، لحن خمینی عوض شد. او در سخنرانی معروف خود در بهشت زهرا در روز ۱۲ بهمن، تنها چند ساعت پس از ورود به ایران، چنین گفت:

«من دولت تعیین می‌کنم! من تو دهن این دولت می‌زنم! من دولت تعیین می‌کنم! من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم!» (۲۲)

این سخنان، تا حدی بازگشت به همان پروژه تدوین شده در ۱۳۴۸ بود. طرحی که بنا بر آن، صرف قیام فقیه عادل مدعی حکومت، برای او مشروعیت می‌آورد و اطاعت از چنین فقهی ضروری است. به سخنان خمینی توجه کنیم: او نخست می‌گوید دولت تعیین می‌کند و تو دهن دولت بختیار می‌زند. دوباره تکرار می‌کند که دولت تعیین می‌کند. در آستانه ۸۰ سالگی، پیرمرد با دیدن جمعیت استقبال کننده از او، نیرو گرفته است. صدایش و دستش هنگام نطق بلند است. لحظه‌ای بعد، به نظر می‌رسد به یاد حرف‌هایی می‌افتد که در پاریس زده است، و می‌افزاید که همه‌ی این کارها را به پشتیبانی ملت خواهد کرد. اما مسیر بازگشت از جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی آغاز شده است.

رئیس دولتی که خمینی تعیین



کرد، مهدی بازرگان بود، از چهره‌های ملی - مذهبی. مهدی بازرگان با فروپاشی رژیم شاه در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، کار خود را به عنوان نخست‌وزیر دولت موقت آغاز کرد. اغلب اعضای کابینه‌ی او از چهره‌های ملی - مذهبی یا از رهبران نهضت آزادی و جبهه‌ی ملی بودند.

یکی از نخستین وظایف دولت موقت، تدارک فراندوم برای تغییر نظام سیاسی کشور بود. برخی مقامات دولت موقت و از جمله شخص بازرگان، در هفته‌های پیش از برگزاری فراندوم، سخن از «جمهوری دمکراتیک اسلامی» به میان آوردند. اما خمینی به آنان امان نداد و روز ۱۵ اسفند ۱۳۵۷، تقریباً سه هفته پس از ۲۲ بهمن، در جمع روحانیون چنین گفت:

«لازم است که آقایان، این‌هایی که قدرت بر این معنا دارند که تشریف ببرند در بلاد و در محالی که آشنا هستند یا غیر آشنا، و مسائل را برای آن‌ها بگویند و آن‌ها را روشن کنند و دعوت کنند به اینکه رأی بدهید به جمهوری اسلامی - این هم با همین کلمه: نه یک حرف زیاده‌تر و نه یک حرف کمتر - برای اینکه الآن شیاطین افتاده‌اند دنبال اینکه «جمهوری» محض، همین جمهوری باشد، «جمهوری دمکراتیک» باشد و از این حرف‌ها، برای اینکه آقایان تشریف ببرند و رفع ابهام بکنند، این خوب است.» (۲۳)

خمینی ابایی نداشت که از جمله، نخست‌وزیر منصوب خود را نیز در ردیف «شیاطین» قرار دهد. پس از این سخنان خمینی، «جمهوری دمکراتیک اسلامی» به سرعت فراموش شد. قرار شد در فراندوم از رأی‌دهندگان سؤال شود به جمهوری اسلامی آری می‌گویند یا نه. اکثر نیروهای چپ در اعتراض، فراندوم جمهوری اسلامی را که در روزهای ۱۱ و ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ برگزار شد، تحریم کردند.

از جمهوری اسلامی تا ولایت فقیه



به جرأت می‌توان گفت تنها اقلیتی کوچک از رأی‌دهندگان به جمهوری اسلامی در فروردین ۱۳۵۸، با گفتارهای خمینی درباره‌ی ولایت فقیه که نزدیک به ده سال پیش طرح کرده بود، آشنا بودند. آنچه در اذهان و حافظه‌ها تازه بود و رنگ نباخته بود، سخنان خمینی در پاریس بود درباره‌ی جمهوری اسلامی، در این‌باره که او قصد کسب مقام ریاست جمهوری را ندارد و اینکه روحانیون به نقش راهنمایی و هدایت سیاستمداران اکتفا خواهند کرد.

خمینی و افرادی که بیش از همه مورد اعتماد او بودند، در نخستین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب دم از ولایت فقیه نمی‌زدند. دولت موقت، علی‌رغم شکست در طرح جمهوری دمکراتیک اسلامی، هنوز امید به تصویب قانون اساسی بدون ولایت فقیه را از دست نداده بود. طرح قانون اساسی مورد تصویب دولت موقت و شورای انقلاب، هیچ اشاره‌ای به ولایت فقیه ندارد. (۲۴) نه خمینی و نه سایر مراجع تقلید آن زمان، یعنی شریعتمداری، گلیپاگانی و مرعشی که طرح قانون اساسی برای آنان ارسال شده بود، خواهان گنجاندن ولایت فقیه در طرح قانون اساسی نشدند.

روحانیت تابع خمینی، نقشه‌ای دیگر را برای برقراری رسمی ولایت فقیه پی گرفت.

در تابستان ۱۳۵۸، نخستین

تنها منتخب در این رأی‌گیری از میان سیاستمداران غیر مذهبی ایران بود. او نیز در فضای سرکوب پس از تنش‌ها در کردستان، به علت تأمین جانی برای شرکت در جلسات مجلس بررسی قانون اساسی به تهران نرفت. فضای آن روزهای کشور در یک سخنرانی خمینی در تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۵۸ بازتاب یافت. او در این نطق گفت:

«اشتباهی که ما کردیم، این بود که به‌طور انقلابی عمل نکردیم و مهلت دادیم به این قشرهای فاسد. و دولت انقلاب و ارتش انقلاب و پاسدار انقلاب، هیچ‌یک از این‌ها عمل انقلابی نکردند و رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم، به‌طور انقلابی عمل کرده بودیم و قلم تمام مطبوعات مزدور را به استثنای طرفداران پادشاهی، در کارزار انتخاباتی نامزد معرفی کردند، اما فضای این کارزار به گونه‌ای پیش رفت که پیروان بی‌چون و چرای خمینی هرگونه مجال رقابت در شرایط برابر را ریاست جمهوری را ندارد و اینکه روحانیون به نقش راهنمایی و هدایت سیاستمداران اکتفا خواهند کرد.

خمینی و افرادی که بیش از همه مورد اعتماد او بودند، در نخستین ماه‌های پس از پیروزی انقلاب دم از ولایت فقیه نمی‌زدند. دولت موقت، علی‌رغم شکست در طرح جمهوری دمکراتیک اسلامی، هنوز امید به تصویب قانون اساسی بدون ولایت فقیه را از دست نداده بود. طرح قانون اساسی مورد تصویب دولت موقت و شورای انقلاب، هیچ اشاره‌ای به ولایت فقیه ندارد. (۲۴) نه خمینی و نه سایر مراجع تقلید آن زمان، یعنی شریعتمداری، گلیپاگانی و مرعشی که طرح قانون اساسی برای آنان ارسال شده بود، خواهان گنجاندن ولایت فقیه در طرح قانون اساسی نشدند.

تنها در مناطقی از کردستان، انتخابات مجلس بررسی قانون اساسی با آزادی نسبی برگزار شد. عبدالرحمان قاسملو دبیرکل وقت حزب دمکرات کردستان ایران، تا در این فضا به تدوین قانون

اساسی بنشینند. شماری از سیاستمداران ملی - مذهبی به این مجلس راه یافتند. اما آنها به هیچ وجه در موقعیتی نبودند که بتوانند جلوی گنجاندن ولایت فقیه در متن نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی را بگیرند. در فاصله‌ی تشکیل مجلس بررسی قانون اساسی و به فراندوم گذاشته شدن قانون اساسی مصوب آن در ۱۱ و ۱۲ آذر ۱۳۵۸، رویداد دیگری روند به کرسی نشاندن ولایت فقیه را تسهیل کرد. در ۱۳ آبان ۱۳۵۸، گروهی به نام دانشجویان مسلمان خط امام سفارت آمریکا در تهران را اشغال کردند و ده‌ها تن از کارکنان آن را به گروگان گرفتند. این اقدام در ظاهر برای اعتراض به سفر شاه سابق به آمریکا برای درمان انجام شد. اما با توجه به عواقب آن، کاملاً قابل تصور است که هدف اصلی از اشغال سفارت، یا لاقلاً هدف خمینی در حمایت از آن، ایجاد تغییرات در ترکیب حاکمیت بود. دولت موقت بازرگان که مخالف گنجاندن ولایت فقیه در قانون اساسی بود، پس از اشغال سفارت آمریکا استعفا داد. همه‌ی کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری ببابند او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند، و گرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند.» (۲۲)

در اصل پنجم قانون اساسی رسمیت یافته در فراندوم آذر ۸۵ آمده است:



عصر، عجل‌الله تعالی فرجه، در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است، که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند و در صورتی که هیچ فقیه‌ی دارای چنین اکثریتی نباشد رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجد شرایط بالا طبق اصل یکصد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.» (۲۶)

اصل ۱۰۷ همین قانون مقرر داشت:

«هر گاه یکی از فقهای واجد شرایط مذکور در اصل پنجم این قانون از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شده باشد، همان‌گونه که در مورد مرجع عالیقدر تقلید و رهبر انقلاب آیت‌الله العظمی امام خمینی چنین شده است، این رهبر، ولایت امر و همه مسئولیت‌های ناشی از آن را بر عهده دارد، در غیر این صورت خبرگان منتخب مردم درباره‌ی همه‌ی کسانی که صلاحیت مرجعیت و رهبری دارند بررسی و مشورت می‌کنند، هرگاه یک مرجع را دارای برجستگی خاص برای رهبری ببابند او را به عنوان رهبر به مردم معرفی می‌نمایند، و گرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می‌کنند.» (۲۲)

در اصل ۱۱۰ همین قانون، اختیارات گسترده‌ای برای رهبری در نظر گرفته شد، شامل تعیین فقهای شورای نگهبان، نصب عالی‌ترین مقام قضایی کشور، فرماندهی کل نیروهای مسلح، امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم، عزل رئیس جمهور پس از حکم دیوان عالی کشور یا رأی مجلس به عدم کفایت سیاسی او و عفو یا تخفیف مجازات محکومین پس از پیشنهاد دیوان عالی کشور.

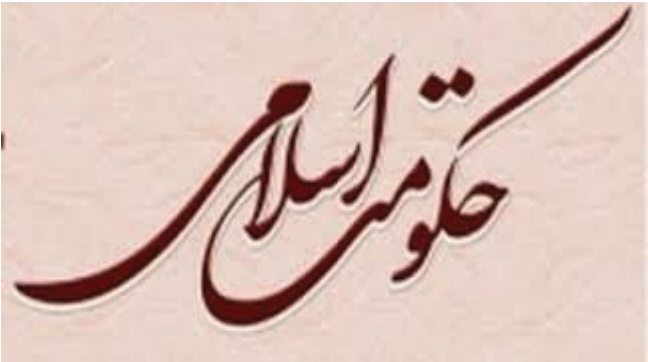
علاوه بر مقام ولایت فقیه، قانون

اساسی ۱۳۵۸ تشکیل شورای نگهبان را نیز پیش‌بینی کرد، شورایی متشکل از شش فقیه منصوب رهبری و شش حقوقدان به رأی مجلس. اصل ۹۴ قانون اساسی ۱۳۵۸ مقرر داشت که مصوبات مجلس باید به تصویب شورای نگهبان برسد.

حکومت مطلقه از همان روز نخست

نخستین رهبر جمهوری اسلامی پیش از رسمیت یافتن نقش او در قانون اساسی ۱۳۵۸، عملاً حاکم اصلی جمهوری اسلامی بود. او از زمان انتصاب بازرگان به ریاست دولت موقت، به اعتبار همان «پشتیبانی ملت» که چند ساعت پس از بازگشت از تبعید از آن سخن گفته بود، رهبر بلامنازع جمهوری اسلامی بود.

با تصویب قانون اساسی ۱۳۵۸، خصلت فقه‌آهتی نظام حاکم بر جمهوریت آن غلبه‌ی قطعی یافت. تصویب قانون اساسی ۱۳۵۸، پایان سیر دگردیسی جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی نبود. اما این قانون، به موقعیت بلامنازع خمینی در نظام برآمده از انقلاب رسمیت داد. خمینی همان گونه که در سال ۱۳۴۸ گفته بود، ادعای حکومت مطلقه داشت و از همان لحظه ورود به ایران نیز مطابق با این ادعا عمل کرد. در ده ماهی که از هنگام ورود او به ایران تا تصویب قانون اساسی سپری شد، عملکرد خمینی هیچ از اختیارات بی حد و حصر رهبری در قانون اساسی کم نداشت. تنها چیزی که با تصویب قانون اساسی عوض شد، این بود که حکومت مطلقه خمینی در آذرماه ۱۳۵۸ صورت قانونی به خود گرفت. تصویب ولایت‌او در قانون اساسی ۱۳۵۸، چیزی نبود جز پوشاندن قبای قانونی به مناسبات واقعی قدرت در جمهوری اسلامی.



اما خمینی به همین قانون نیز اکتفا نمی کرد. هر جا که اراده می‌کرد، قانون اساسی را کنار می‌نهاد و از آن فراتر می‌رفت.

یک نمونه کوچک، نام مجلس بود. در قانون اساسی ۱۳۵۸ نهادی به نام مجلس شورای ملی پیش‌بینی شده بود. ده سال تمام، مجلس ایران، برخلاف قانون اساسی وقت، مجلس شورای اسلامی نام داشت. علت نیز خیلی ساده، تمامیت‌گرایی توأم با کم‌سواد۱ خمینی و پیروانش بود. آن‌ها از یک سو می‌خواستند همه‌ی آثار اتحاد موقتی خود با نیروهای ملی – مذهبی را پاک کنند. از سوی دیگر، نمی‌دانستند که صفت «ملی» در زبان فارسی و عرف ایران، دو معنی مختلف دارد. ملی، هم به معنای «تمام کشوری» و «سراسری» به کار می‌رود و هم به معنی ملی‌گرا. هم در قانون اساسی مشروطه و هم در قانون اساسی ۱۳۵۸، منظور از نامگذاری مجلس شورای ملی، متمایز کردن آن از شوراهای محلی بود. محمد بهشتی گرداننده‌ی اصلی مجلس تصویب‌کننده‌ی قانون اساسی در ۱۳۵۸، برخلاف رهبرش احتمالاً وجه تسمیه‌ی مجلس شورای ملی را می‌دانست و در مقام رئیس جلسه، هیچ تلاشی برای تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی به عمل نیاورد. در نتیجه، همان نام مجلس شورای ملی در قانون اساسی ۱۳۵۸ باقی ماند و تا ده سال، بر خلاف قانون اساسی، در

همه‌ی مکاتبات و رسانه‌ها سخن از مجلس شورای اسلامی بود، بدین علت ساده که خمینی برای نخستین بار از این نام استفاده کرد و کسی جرأت نکرد بر خلاف میل او، به قانون اساسی خود جمهوری اسلامی استناد کند و از مجلس شورای ملی نام ببرد.

از این نمونه‌ها بسیار است. مثلاً در قانون اساسی ۱۳۵۸، نهادی به نام مجمع تشخیص مصلحت نظام پیش‌بینی نشده بود. این مجمع در سال ۱۳۶۶ بر خلاف قانون اساسی و به فرمان خمینی تشکیل شد. علت این نیز این بود که بخشی از روحانیت، از جمله فقهای شورای نگهبان، برخی برنامه‌های اقتصادی دولت مورد حمایت خمینی را شرعی نمی‌دانستند و در مقابل آن مقاومت می‌کردند. علی خامنه‌ای رئیس جمهور وقت نیز با مخالفان دولت همراه بود. نامه‌هایی برای حل اختلاف بین مقامات رژیم و خمینی رد و بدل شد. علی خامنه‌ای در نماز جمعه تهران مواضع خود را بیان و رقیب خود میرحسین موسوی نخست‌وزیر وقت را به نفهمی متهم کرد (۲۸):

«اقدام دولت اسلامی به معنای برهم‌زدن قوانین پذیرفته‌شده و احکام پذیرفته‌شده‌ی اسلامی نیست… گویا بعضی می‌خواستند از این فتوای امام و نظر امام اینچور استنباط کنند یا سوء استفاده کنند یا به هر حال نفهمی آنها و عدم تسلط آنها به منابع اسلامی و مبانی اسلامی اینچور ایجاب می‌کرد که امام می‌فرمایند که دولت می‌تواند شرط کند با کارفرما که در صورتی می‌توانی از این خدمات استفاده کنی که این کارها را انجام بدهی؛ چه کارهائی؟ کارهائی که بر خلاف مقررات پذیرفته‌شده و احکام پذیرفته‌شده‌ی اسلامی است… امام که فرمودند دولت می‌تواند شرطی را بر دوش کارفرما بگذارد – شرط الزامی – این هر شرطی نیست، آن شرطی است که در چهارچوب احکام پذیرفته‌شده‌ی اسلام است و نه فراتر از آن.»

پنج روز بعد، خمینی اتهام نفهمی را در نامه‌ای خطاب به خامنه‌ای، به خود خامنه‌ای برگرداند و چنین نوشت (شیوه مغلوط نگارش از خود خمینی است):

«از بیانات جنابعالی در نماز جمعه اینطور ظاهر می‌شود که شما حکومت را که به معنای ولایت مطلقه‌ای که از جانب خدا به نبی‌اکرم … واگذار شده و اهمّ احکام الهی است و بر جمیع احکام شرعیه‌ی الهیه تقدم دارد، صحیح نمی‌دانید. و تعبیر به آنکه اینجانب گفته‌ام حکومت در چهارچوب احکام الهی دارای اختیار است به‌کلی برخلاف گفته‌های اینجانب بود… باید عرض کنم حکومت، که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله … است، یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعیه، حتی نماز و روزه و حج است… حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یکجانبه لغو کند. و می‌تواند هر امری را، چه عبادی و یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن مادامی که چنین است جلوگیری کند. حکومت می‌تواند از حج، که از فرایض مهمّ الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست موقتاً جلوگیری کند. آنچه گفته شده است تاکنون، و یا گفته می‌شود، ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی است.» (۹۲)

ولایت مطلقه الهی از نظر خمینی، ولایت مطلقه خود او بود. خمینی ادعای ولایت مطلقه الهی داشت و بارها، پیش و پس از قانون اساسی ۱۳۵۸، مطابق یا بر خلاف این قانون اساسی و همه‌ی قوانین دیگر، حکومت مطلقه خود را اعمال کرد. گاه با خمینی مخالفت‌هایی ابراز می‌شد، و هر جا که این مخالفت‌ها از حد مورد تحمل خمینی فراتر می‌رفت، او از تحقیر و خوار کردن پیروان خود که پا را از گلیمشان



درازتر کرده بودند ابایی نداشت. در سال ۱۳۶۶ خامنه‌ای آماج این تحقیر قرار گرفت. البته علی خامنه‌ای در آن هنگام نمی‌دانست که تنها یک سال و نیم بعد بر مسند خمینی تکیه خواهد زد و ولایت مطلقه، که در سال ۱۳۶۶ با آن مخالفت کرده بود، روزی به بُراترین سلاح او تبدیل خواهد شد.

خمینی در آخرین ماه‌های عمر خود، سه استفاده‌ی عمده از ولایت مطلقه اعمال کرد. او با دستوره‌ای خود، به جنگ با عراق که با کشیده شدن پای آمریکا به آن، تهدیدی برای موجودیت جمهوری اسلامی شده بود، پایان داد، حکم کشتار هزاران زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷ را صادر کرد و منتظری را از مقام جانشین خود کنار گذاشت.

بازنگری قانون اساسی در سال ۸۶۳۱

در اواخر عمر خمینی، زمانی که معلوم شد مرگ او قریب‌الوقوع است، سران جمهوری اسلامی با آگاهی از اینکه شرایط پس از خمینی، تجدید نظر در قانون اساسی را می‌طلبد، بازنگری در این قانون را تدارک دیدند. شورای بازنگری قانون اساسی منصوب خمینی، تغییراتی در این قانون وارد کرد. پیش از برگزاری همه‌پرسی درباره‌ی نتایج تجدید نظر قانون اساسی، زندگی خمینی پایان یافت. بار دیگر، پیش از رسمیت یافتن قانون اساسی تغییریافته، قانون ۱۳۵۸ نقض شد و خامنه‌ای، بدون آنکه مرجع تقلید باشد، به ابتکار هاشمی رفسنجانی در خرداد ۱۳۶۸ به رهبری رسید. تنها دو ماه بعد یعنی در مرداد ۱۳۶۸ بود که متن تغییریافته‌ی قانون اساسی رسمیت یافت.

از اصل ۱۰۷ قانون اساسی ۱۳۶۸، شرط مرجعیت حذف شد. بدین ترتیب، قانون اساسی جدید به گونه‌ای تنظیم شد که شرایط رهبری، مطابق با واقعیت موجود و رهبری خامنه‌ای باشد. در قانون اساسی جدید، به جای «ولایت امر» که در قانون اساسی ۱۳۵۸ آمده بود، «ولایت مطلقه‌ی امر» پیش‌بینی شد. (۳۰)

در بالا دیدیم که خمینی برای اعمال ولایت مطلقه، نیازی به قانون نداشت. اما پس از مرگ خمینی، رهبری به کسی رسیده بود که کاریزمای خمینی را نداشت و حتی توسط خود خمینی خوار و خفیف شده بود. خامنه‌ای برای تبدیل شدن به حاکم مطلق، نیاز به دوپینگ قانونی داشت. رفسنجانی با این تصور باطل که همیشه شریک خامنه‌ای در اعمال حکومت مطلقه خواهد ماند، پیشنهاد رهبری خامنه‌ای را داده بود و با منظور کردن اختیارات مطلق برای او – به فرض که موافق هم نبود – لاقل مخالفتی نداشت.

در قانون اساسی جدید، پست نخست‌وزیری حذف شد و اختیارات آن به رئیس جمهور واگذار شد. این تغییر نیز چیزی نبود جز نوشتن قانون بر اساس نقشه‌ی تقسیم مقامات بین یاران خمینی. رفسنجانی می‌خواست



اختیارات رئیس جمهور و نخست‌وزیر به او واگذار شود. در عوض، قانون اساسی جدید برخی از اختیارات رئیس جمهور را به رهبر اختصاص داد. به تعبیر ساده‌تر، میراث سه مقام طبق قانون اساسی ۱۳۵۸، در قانون اساسی ۱۳۶۸ بین دو مقام تقسیم شد.

از دیگر تغییرات قانون اساسی، پیش‌بینی مقام ریاست قوه قضایه بود که در قانون اساسی ۱۳۵۸ وجود نداشت. انتصاب رئیس قوه قضایه از اختیارات جدید رهبر طبق قانون اساسی ۸۶۳۱ است. دیگر اختیارات جدید رهبر که با بازنگری قانون اساسی اضافه شد از این قرار است (۳۱):

– تعیین سیاست‌های کلی نظام

– نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام

– فرمان همه‌پرسی

– نصب و عزل و قبول استعفا رئیس صدا و سیما

– حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه

– حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام

– تفویض بعضی از وظایف و اختیارات خود به شخص دیگر

دومین حاکم مطلق‌العنان نظام

خامنه‌ای، بر خلاف خمینی، به این اختیارات قانونی نیاز داشت تا به تدریج، به حاکم مطلق‌العنان تبدیل شود. این روند در نخستین سال‌های رهبری خامنه‌ای، یعنی دوره‌ی ریاست جمهوری رفسنجانی، هنوز تکمیل نشده بود. رفسنجانی هنوز گمان می‌کرد عهد نانوشته‌ای که پس از مرگ خمینی برای تقسیم قدرت با خامنه‌ای بسته بود، دوام خواهد یافت. از این رو بود که در دومین دوره‌ی ریاست جمهوری خود، برخی طرفدارانش را جلو فرستاد تا بر خلاف قانون اساسی، برای بار سوم پیاپی، رئیس جمهور شود. از جمله کسانی که پیشنهاد تمدید ریاست جمهوری رفسنجانی را دادند، عطاءالله مهاجرانی معاون پارلمانی رفسنجانی بود.



خامنه‌ای با تمدید ریاست جمهوری رفسنجانی مخالفت کرد. این ضرب شست خامنه‌ای قطعاً بر رفسنجانی گران آمد و آغازی شد برای افول نقش او در نظام فقه‌با. با این حال، زوال رفسنجانی دفعتاً و ناگهانی رخ نداد. از پایان ریاست جمهوری او در سال ۱۳۷۶ تا مرگش در سال

۱۳۹۵، رفسنجانى یک روند تدریجى از دست دادن قدرت و نفوذ را از سر گذراند. در طول این دو دهه، او برای کاستن از شتاب افول خود، ناگزیر به همداستانى با نهادهای و مقاماتى شد که تحت کنترل کامل خامنه‌ای نبودند.

نخستین مورد، اعمال نفوذ و نظر رفسنجانى در تعیین جانشین خود بود. تا چند هفته پیش از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۷۶، اکثر مردم و ناظران سیاسى گمان می‌کردند على اکبر ناطق نوری با حمایت على خامنه‌ای به ریاست جمهوری خواهد رسید.

تنها یک هفته مانده به انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶، رفسنجانى در نماز جمعه‌ی تهران چنین گفت (۳۲):

«اولین مسئله‌ی مهم ما انتخابات است... ممکن است انتخابات در جاهایی ساختگی باشد و بعضی‌ها فکر کنند که مثلاً به ظلم و خیانت کمک می‌کنند. در کشور ما که این‌گونه نیست... همه‌ی مجریان و ناظران مسئولیت گرفتند که قانون را اجرا کنند. از طرف مردم، قانون و رهبری وکیل هستند که قانون را اجرا کنند... مسئولان اجرایی و ناظر باید این کار را بکنند تا همان که رأی مردم است در صندوق ریخته، خوانده و اعلام شود. ممکن است کسی فکر کند که اگر تغییراتی بدهیم تا شخص مقبولی که خودمان به او ایمان داریم، به سر کار بیاید، نفعی برای جامعه است. ولی این کار ضرر بنیانی دارد... چه درآمدی از این با ارزش‌تراست که ما به خاطر آن در دل مردم شک بیندازیم که مردم شک کنند این‌ها راست می‌گویند یا نه؟ انتخابات آزاد است یا نه؟ در آرای ما دزدی می‌شود یا نه؟ مسئولان اجرایی و ناظران واقعاً باید به‌گونه‌ای کار کنند که خیال مردم راحت‌باشد... به محیط و فضایی برسیم که همه‌ی مردم احساس کنند رأیی که به صندوق می‌اندازند، تأثیر خودش را دارد.»

رفسنجانى افزود: «رأی خودم را به شدت مخفی می‌کنم و به بچه‌هایم نمی‌گویم، برای اینکه به جایی سرایت نکند و سوءاستفاده نشود.» (۳۳)

در شرایطی که همه از ناطق نوری به عنوان کاندید مورد حمایت خامنه‌ای نام می‌بردند، این اظهارات رفسنجانى، شاید نوعی کنایه به خامنه‌ای بود. اگر هم نبود، سخنان رفسنجانى در هر حال به دعوتی برای بر هم زدن نقشه‌های خامنه‌ای تعبیر شد. یک هفته بعد، هنگامی که آرای خاتمی با اختلاف زیادی بیش از آرای ناطق نوری اعلام شد، این تصور عمومی تقویت شد که رفسنجانى، پیش از کنار رفتن از ریاست جمهوری، پاسخ ضرب شست خامنه‌ای

را داده و کسی را برخلاف میل خامنه‌ای به ریاست جمهوری رسانده است.

همه‌ی دوره‌های انتخابات ریاست جمهوری از ۱۳۷۶ تا ۱۳۹۲، به عنوان فرصت‌های عرض اندام رفسنجانى در برابر خامنه‌ای جلوه کرده است، مستقل از اینکه چنین بوده است یا نه. این تصور به خصوص با کاندیداتوری خود رفسنجانى در انتخابات ۱۳۸۴ و ۱۳۹۲ تقویت شد. بار نخست، او مغلوب احمدی‌نژاد شد که خود خامنه‌ای بعدها به صراحت گفت مواضع او را به مواضع رفسنجانى ترجیح می‌دهد. پس از انتخابات مورد مناقشه‌ی ۱۳۸۸، رفسنجانى برای آخرین بار خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران را ایراد کرد و در آن، بر خلاف خامنه‌ای با معترضان به برگمارى مجدد احمدی‌نژاد به ریاست جمهوری همدردی نشان داد. پس از این پروپاگویی آشکار با خامنه‌ای، رفسنجانى رسماً مغضوب شد، تا حدی که شورای نگهبان در سال ۱۳۹۲ اجازه‌ی کاندیداتوری او در انتخابات را نداد.

تصور میلیون‌ها رأی‌دهنده به کاندیداهایی که به نظر می‌رسید خامنه‌ای با آنها مخالف است، در همه‌ی دوره‌های انتخابات ریاست جمهوری از ۱۳۷۶ بدین سو، بر این بود که می‌توانند با رأی خود، ولایت مطلقه‌ی خامنه‌ای را محدود کنند. سنگ‌اندازی‌های مداوم خامنه‌ای بر راه اجرای برنامه‌های اعلام‌شده‌ی خاتمی، این تصور را تقویت کرد. اما انتظار رأی‌دهندگان به خاتمی برآورده نشد. خود خاتمی پس از چند سال که از ریاست جمهوری او می‌گذشت، به صراحت گفت اختیارات ریاست جمهوری در حد یک «تدارک‌کچی» است. این حرف خاتمی چیزی نبود جز بیان محتوای قانون اساسی جمهوری اسلامی، به ویژه در متن صریح‌تر آن پس از بازنگری ۱۳۶۸. قانونی که چیزی نیست جز تصریح اختیارات مطلق رهبر.

چرا انتخابات؟

دومین رهبر مطلق‌العنان در حکومت اسلامی، چندین سال نیاز داشت تا بدین موقعیت



بلامنازع دست یابد. در این مسیر، او گاه با مخالفت‌هایی از درون خودِ حکومت روبرو شد. مخالفت‌هایی که اکثراً صریح اعلام نمی‌شدند، اما در حدی بودند که مخالفت تلقی شوند. این موانع قدرت مطلقه خامنه‌ای، تنها در وجود امثال رفسنجانى و خاتمی ظهور نیافتند. حتی احمدی‌نژاد، که خامنه‌ای او را برای خرد کردن رفسنجانى برکشیده بود، در دوره‌ی دوم ریاست جمهوری خود، به تدریج مغضوب شد. این، سرنوشت هر نهاد انتخابی در حکومت اسلامی است. هر مقام انتخابی که نخواهد در برابر قدرت مطلقه رهبر، «هیچ» باشد، مانند رفسنجانى، خاتمی، احمدی‌نژاد و روحانی در برابر ولایت مطلقه امر، خوار و ذلیل خواهدشد.

با این مختصات نظام اسلامی، باید پرسید چرا این نظام هنوز دوگانگی ولایت مطلقه‌ی امر و وجود نهادهای انتخابی را حفظ کرده است. چرا مردم مکرر به پای صندوق‌های رأی فراخوانده می‌شوند و تاکنون اصرار بر این بوده است که پرشمار به این دعوت پاسخ مثبت دهند؟ برای یک حکومت مطلقه، وجود نهادهایی انتخابی که دیر یا زود باید تحت سلطه‌ی رهبر تحقیر شوند و ناکارایی خود را نشان دهند، چه ارزشی دارد؟

در یک کلام، هژمونی قدرت حاکم، تنها متکی به زور سرنیزه نیست. هر قدرت حاکم، لاقلاً از هنگام شکل‌گیری دولت مدرن، نیاز به این دارد که به اقشار وسیعی از مردم تحت سیطره‌ی خود، این احساس را بدهد که منافع و خواست‌های آنان را در نظر دارد (۳۴). مکمل قدرت مطلقه‌ای مانند ولایت فقیه، وجود نهادهایی است که ظاهراً از انتخاب مردم برمی‌آیند، تا مردم احساس کنند علیرغم موجودیت غیرقابل انکار قدرتی که انکار آشکار حق تعیین سرنوشت مردم است، خواست و اراده‌ی آن‌ها در نحوه‌ی حکمرانی کاملاً بی‌تأثیر نیست. برای اینکه این احساس در مردم تحت سلطه زایل نشود، حکومت باید در مقطعی به مردم

القا کند که حق انتخاب واقعی دارند. این نیاز حکومت، همیشگی است و از میان نخواهد رفت. لازمه و مکمل حکومتی با مختصات حکومت اسلامی، در جامعه‌ای با مختصات جامعه‌ی ایران، همین نقش و جایگاه نهادهای به ظاهر انتخابی است که می‌بینیم. مردم را در برابر انتخاب قرار می‌دهند تا جلوه‌ی زمخت ولایت مطلقه، تعدیل شود. در عین حال، نهادهای برآمده از این انتخاب، کاری نمی‌کنند که بر خلاف اراده‌ی حاکم مطلق‌العنان باشد. آنچه می‌کنند و به نظر می‌رسد با اراده‌ی حاکم تطابق نمی‌کند، چیزی نیست جز اجرای منویات حاکم بدون دخالت مستقیم او و گاه حتی ظاهراً علیرغم منویات او.

بارزترین نمونه از این نوع حکمرانی، توافق با جامعه‌ی بین‌المللی در قالب برجام بود. این توافق و همه‌ی افت و خیزهای در ارتباط با آن و همین کشمکش فعلی بر سر احیای آن، به گونه‌ای پیش رفت که گویا علی‌رغم میل خامنه‌ای، توافقی با جامعه‌ی بین‌المللی حاصل می‌شود. خامنه‌ای بارها گفت که به این توافق بدبین است. اما به قطعیت می‌توان گفت اگر موافقت خامنه‌ای نبود، این توافق در سال ۱۳۹۴ حاصل نمی‌شد. خامنه‌ای انتخاب خود را به عنوان انتخاب مردم و رئیس جمهور منتخب مردم القا کرد. و اکنون نیز اگر خامنه‌ای موافقت نکند، برجام احیا نخواهد شد.

به عبارتی دیگر، انتخابات و نهادهای انتخابی در این نظام، لاقلاً در شرایطی که رهبر نظام، به خود قدرت مطلقه داده و اراده‌ی جامعه را به کلی نفی کرده است، کارکردی جز القای تأثیرگذاری اراده‌ی عمومی به اذهان رأی‌دهندگان ندارد.

ناگفته نماند که این کارکرد انتخابات، محدود به ایران و حکومت اسلامی نیست. در همه‌ی کشورهای جهان، انتخابات حکم ابزار هژمونی را دارد. «اگر انتخابات چیزی را تغییر می‌داد ممنوع می‌شد.» این جمله را به غلط به برخی

از شخصیت‌های سرشناس مانند مارک توین نویسنده‌ی آمریکایی نسبت داده‌اند. کسی نخستین گوینده یا نویسنده‌ی این گزاره را نمی‌شناسد. این جمله، چیزی نیست جز نتیجه‌ی مشاهده‌ی مکرر انتخابات در شرایط هژمونی بلا تغییر یک طبقه و مناسباتی معین. از هنگام برقراری دموکراسی بورژوازی، در همه‌ی کشورهای سرمایه‌داری، پارلمان‌ها و دولت‌ها آمده‌اند و رفته‌اند، بدون آنکه در مناسبات واقعی قدرت تغییری ایجاد کنند. برای طبقه‌ی سرمایه‌دار، تفاوت زیادی ندارد که چه کسی زیر دست او رئیس جمهور شود.

اما شاید در هیچ کشور جهان کنونی، مناسبات واقعی قدرت به صراحت آنچه در قانون اساسی جمهوری اسلامی آمده، به قالب قانونی درنیامده است. این صراحت در نفی اراده عمومی و جایگاه آن، استفاده‌ای بیش از حد معمول از نمایش انتخاباتی را ایجاد می‌کند. بیپهوده نیست که حکومت اسلامی، همان‌گونه که خود ادعا می‌کند، پیش‌تاز در دفعات و موارد مراجعه به آرای عمومی است.

حکام ایران، بر کشوری که حکومت می‌کنند که سرمایه‌داری امروزی، مانند بسیاری از دیگر کشورهای جهان، در آن اقشار متوسط پرشماری تولید کرده است. نیازها و خواست‌های این اقشار، همان نیازها و خواست‌هایی نیست که خمینی با افراشتن پرچم حکومت اسلامی بدان پاسخ داد. اقشار متوسط ایران، بدین نیاز دارند که در جهان امروز، احساس «عادی بودن» کنند. و این تنها با بازتولید تناوبی احساس موثر بودن میسر است.

آیا زمانی به جایی نمی‌رسیم که آزمودن مکرر رأی دادن و مشاهده‌ی مکرر برخورد خواست‌ها به مانع سختی به نام ولایت مطلقه، نهاد انتخابات در حکومت اسلامی را بدون کارکرد و بی‌ارزش کند؟ تاکنون چنین نشده است. برآمد خواست‌ها و تمایل اقشار جامعه به رنگ‌های مختلف سبز و بنفش و غیره درآمده و فروکش کرده است.

فروکش کرده و فراموش شده است. به معنای واقعی فراموش شده است، چون چیزی به نام حافظه‌ی تاریخی که بسیار از آن سخن می‌رود، وجود ندارد. ما انسان‌ها در امروز زندگی می‌کنیم. آزموده را بارها می‌آزماییم،



هرچند ضرب‌المثل حاکی از خطا بودن آن را شنیده‌ایم. آزموده برای رأی‌دهندگان به خاتمی، برای بسیاری از رأی‌دهندگان به روحانی آزموده نبود.

میلیون‌ها تن از کسانی که به خاتمی رأی دادند، از تأثیر رأی خود مأیوس شدند و دیگر پای صندوق‌های رأی نرفتند. اما این مانع از آن نشد که این آزمون تکرار شود. برخورد سخت خواست برآمد کرده در انتخابات با سد ولایت مطلقه، اغلب به یأس و سرخوردگی انجامید. و یک بار نیز، در سال ۱۳۸۸، به اعتراض. اما هم آن یأس و هم آن اعتراض، باعث نشد که انتخابات ۱۳۹۲ بی‌رونتا جلوه کند.



در صحنه‌ی کنونی، در آستانه‌ی انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰، تفاوت کیفی در قیاس با دوره‌های قبل مشاهده نمی‌شود، هر چند از نظر بسیاری چنین است. بسیاری فعالان و نیروهای سیاسی که می‌گویند قبل از هر چیز برای رفع تحریم‌ها و حمایت از برجام، دو بار به روحانی رأی دادند، اما اکنون مدافع «تحریم فعال» اند. دگردیسی مواضع این نیروها و فعالان، یادآور دگردیسی‌های مشابه در دوره‌های قبل است. همه‌ی کسانی که با تنگ‌تر شدن مداوم حلقه‌ی تأثیرگذاری یا به عبارت دیگر احساس تأثیرگذاری، در مقطعی خارج از این حلقه قرار گرفته‌اند، این مقطع را «نقطه عطف» نامیده‌اند. نقطه‌ای بی‌بازگشت در سرگذشت حکومت اسلامی، مقطع تبدیل کیفی آن از چیزی به چیزی دیگر. این نگاه به تاریخ حکومت اسلامی، بی‌شباهت به نگاه مورچه‌ای نیست که آب او را می‌برد و بر آنست که دنیا را آب برداشته است.

سرکوب‌های خونین تظاهرات مردم در ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ نیز بر خلاف تصوره‌های رایج، نحوه‌ی حکمرانی در ایران را دچار تغییر اساسی نکرده است. آنچه در مورد بخش بزرگی از اقشار متوسط به بالا در سال ۱۳۸۸ روی داد، برای بخشی بزرگ از اقشار پایینی در دی ۹۶ و آبان ۸۹ تکرار شد. میلیون‌ها تن از مردم در هر سه مورد اعتراض کردند و سرکوب شدند، اما

هیچ‌یک از این موارد در جمهوری اسلامی تازگی نداشت. سابقه‌ی سرکوب خشن زنان، اقوام، مخالفان سیاسی، دگراندیشان، دگرباشان و اقلیت‌های مذهبی به درازای عمر جمهوری اسلامی است.

واقعیت این است که در شرایط سلطه مطلقه، پیوسته بخش‌هایی از مردم از حلقه‌ی احساس تاثیرگذاری بیرون رانده می‌شوند، اما در عین حال، نیرویی اجتماعی بازتولید می‌شود که مکرر با همین احساس، به انتخابات در حکومت اسلامی رونق می‌دهد. بازتولید جمعیت رأی‌دهنده، هم از فقدان حافظه‌ی تاریخی و هم از این حکایت دارد که چننه بخش اعظم مدافعان «تحریم فعال» به ویژه آن‌ها که مردم آنان را از طریق رسانه‌های پرمخاطب می‌شناسند، خالی است. آلترناتیوی که اکثر آن‌ها به جای جمهوری اسلامی ارائه می‌دهند، جذابیت چندانی ندارد. اکثر آن‌ها از الگوهای حکمرانی و اداره‌ی جامعه دفاع می‌کنند که یا در ایران یا در کشورهای دیگر آزموده شده‌اند. اکثر آن‌ها ابدی بودن مناسبات سرمایه‌داری، مناسبات سلطه و استثمار را پذیرفته‌اند. بسیاری از آن‌ها موجب‌بگیر قدرت‌های جهانی‌اند. شماری از آن‌ها، احیای حکومت وراثتی به جای حکومت فقها را تجویز می‌کنند. این، وضع ایران کنونی و به عبارت دقیق‌تر، جهان کنونی است که تصور پایان جهان، آسان‌تر از تصور تغییر بنیادین مناسبات حاکم بر جهان شده است. پس تعجب نکنیم اگر بر خلاف انتظار ما، این منطق که بهتر است اوضاع همین‌گونه بماند تا بدتر نشود، میلیون‌ها تن را باز به پای صندوق‌های رأی بکشاند.

پانویس‌ها

- ۱ - بیژن جزنی، تاریخ سی ساله، جلد دوم، چاپ تهران، آبان ۱۳۵۷، ص. ۱۱۳.
- ۲ - همان، ص. ۱۱۲.
- ۳ - همانجا.
- ۴ - بیژن جزنی، تاریخ سی ساله، جلد دوم، چاپ تهران، آبان ۱۳۵۷، ص. ۱۱۶.
- ۵ - موضوع بخش زیادی از مکاتبات خمینی از نجف با ایران، نحوه استفاده از وجوه شرعی است. نگاه کنید به کتابخانه پرتال امام خمینی، به مدیریت موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
- ۶ - گزارش تاریخ - آیا آیت‌الله شریعتمداری، امام خمینی را به مرجعیت رساند؟ خبرگزاری تسنیم، تهران، ۱۷ فروردین ۱۳۹۹.
- ۷ - صحیفه نور، جلد اول، ص. ۲۸۷، کتابخانه پرتال امام خمینی، به مدیریت موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
- ۸ - آیت‌الله خمینی، ولایت فقیه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تجدید چاپ توسط اداره کل آموزش و پرورش استان فارس، اسفند ۱۳۹۹.
- ۹ - همان، ص. ۵.
- ۱۰ - همان، ص. ۶.
- ۱۱ - همان، ص. ۹.
- ۱۲ - همان، ص. ۱۰.
- ۱۳ - همان، ص. ۱۶.
- ۱۴ - همان، ص. ۱۹.
- ۱۵ - همان، ص. ۲۰ و ۲۱.
- ۱۶ - همان، ص. ۲۲.
- ۱۷ - همانجا.
- ۱۸ - صحیفه نور، جلد سوم، ص. ۳۷۱ و ۳۷۲، کتابخانه پرتال امام خمینی، به مدیریت موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
- ۱۹ - همان، ص. ۴۷۲.
- ۲۰ - همان، ص. ۵۰۱.
- ۲۱ - همان، ص. ۵۱۳ و ۵۱۴.
- ۲۲ - صحیفه نور، جلد ششم، ص. ۵۱، کتابخانه پرتال امام خمینی، به مدیریت موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران.
- ۳۲ - همان، ص. ۳۲۳.
- ۴۲ - این متن در وب سایت عباس امیرانتظام که در ماه‌های نخست پس از پیروزی انقلاب معاون نخست وزیر بود آمده است.
- ۵۲ - روزنامه اطلاعات چاپ تهران، شنبه ۷۲ مرداد ۸۵۳۱، ص. ۲.
- ۶۲ - قانون اساسی مصوب ۸۵۳۱، اصل پنجم.
- ۷۲ - همان، اصل ۷۰۱.
- ۸۲ - خطبه نماز جمعه ۱۱ دی ۶۶۳۱، به نقل از سایت رسمی علی خامنه‌ای.
- ۹۲ - صحیفه امام خمینی، جلد ۰۲، ص. ۱۵۴ و ۲۵۴.
- ۰۳ - قانون اساسی مصوب ۸۶۳۱، اصل پنجاه و هفتم.
- ۱۳ - همان، اصل ۰۱۱.
- ۲۳ - خطبه‌های نماز جمعه ۷۲ اردیبهشت ۶۷۳۱، به نقل از سایت رفسنجانی.
- ۳۳ - همانجا.
- ۴۳ - این نظریه هژمونی را پیش از هر کس، آنتونی گرامشی تئوریسین کمونیست ایتالیایی مدون کرده است.



حق انتخاب آگاهانه در رهنمایش «انتخابات» نظام جمهوری اسلامی

حسن نادری

نظام ولایت فقیه با برگزاری معرکه سیزدهمین «انتخابات» ریاست جمهوری، و همزمانی ششمین دوره‌ی شوراهای شهر و روستا و نیز دیگر نهاده‌های فرمایشی در تلاش برای برون‌رفت از بحران‌هایی است که به‌واسطه‌ی نوع ساختار و چفت کردن دو عنصر متضاد جمهوریت - اسلامیت است که هر روز تولید و بازتولید و بیش از پیش تشدید می‌شوند. در پی ناکارایی سیاست‌های تناقض‌آمیز و ناسازگاری جمهوریت و اصل ولایت مطلقه‌ی فقیه از یک‌سو و از سوی دیگر انقلاب دیجیتالی و گسترش شبکه‌های اجتماعی و اتصالش به جهان پویا، جامعه‌ی مدنی و جنبش‌های اجتماعی بیش از پیش رشد یافته و فرهنگ و سیاست ارتجاعی را برنمی‌تابد. اینک این جامعه‌ی مدنی است که از این پس برای سیاست‌مداران در سراسر جهان و به‌ویژه علیه استبداد و دیکتاتوری مذهبی حاکم بر ایران تعیین برنامه می‌کند. دموکراسی پذیرفته‌ترین رژیم سیاسی در جهان معاصر است. این دموکراسی اغلب از نظر سازماندهی انتخابات آزاد و شفاف ارزیابی می‌شود. انتخابات معیار اساسی برای سنجش نشاط دموکراسی یک کشور است اما به تنهایی کافی نیست. از این رو اهمیت در نظر گرفتن سایر معیارها به شمول رعایت حقوق بشر و حکمرانی خوب ضروری است.

به نظر می‌رسد لیبرال دموکراسی پذیرفته‌ترین رژیم سیاسی در جهان است(از نظر من مقوله لیبرالیسم سیاسی را باید از لیبرالیسم اقتصادی جدا دانست) و همه‌جا را فرا گرفته و مقاومت‌ناپذیر است. این پذیرش به تضعیف و نفی مشروعیت رژیم‌های سیاسی مانند اشرافیت، اقتدارگرایی، توتالیتاریسم، نظام‌های دین‌سالار و نئولیبرالیسم اقتصادی پیش می‌رود و در عصر جهانی‌سازی اقتصاد، اطلاع‌رسان خوبی برای مردم است. قدرت دموکراسی لیبرال در این واقعیت نهفته است که به مردم آنچه بیشتر از همه خواهند هستند رای می‌دهند.

دموکراسی در دنیای امروز بر اساس این اصل شکل می‌گیرد که حاکمیت متعلق به افرادی است که از طریق نمایندگان خود آن را اعمال می‌کنند. در نتیجه انتخاب آزاد نمایندگان مردم به یک موضوع اصلی تبدیل می‌شود. رای‌گیری نه‌تنها به عنوان مشروع‌ترین و عمده‌ترین روش انتخاب نمایندگان مردم تلقی می‌شود، بلکه به عنوان «معمول‌ترین و قانونی‌ترین روش مشارکت سیاسی» هم تلقی می‌شود. دموکراسی را باید اغلب از نظر انتخابات تحلیل کرد. از این رو اصطلاح «دموکراسی انتخاباتی» معمول است. بنابراین، سازماندهی انتخابات ملاکی برای ارزیابی نشاط دموکراتیک یک کشور است. با این حال کاهش دادن دموکراسی به سازماندهی انتخابات - هر چقدر آزاد و شفاف باشد - خالی کردن مفهوم دموکراسی از همه‌ی معانی آنست. از این رو اهمیت اندیشه‌ی دموکراسی فراتر از انتخابات است.

انتخابات: آزمایشی برای دموکراسی

ساختمان دولت - ملت جایگزین سایر روش‌های سازمان اجتماعی و سیاسی (برده‌داری، فئودالی، حامی‌پروری و امت‌گرایی) شده است. در واقع در دموکراسی برای تسخیر قدرت یا موقعیت‌های قدرت در یک کشور به رقابت مسالمت‌آمیز نیاز است. این رقابت سیاسی مسالمت‌آمیز در قالب رای‌گیری سازمان می‌یابد. سازماندهی انتخابات برای تعیین نمایندگان مردم در کلیه‌ی منشورهای جدید قانون اساسی در کشورهای دموکراتیک گنجانده شده است.



ولایت فقیه با روش‌های مرسوم خود، بیش از پیش میل به نمایش دادن مشروعیت «دموکراسی اسلامی» خودخوانده دارد و در معادلات بین‌المللی با آمار و ارقام دست‌کاری شده مدعی «حمایت واقعی» مردم در تضمین ادامه‌ی سیاست‌های ویران‌گر خود است. اما اکثریت مردم در بازه‌ی زمانی چهل و دو سال حکومت جهل و جنایات، با روش زبان‌بار آزمون و خطا و اندوختن تجربه، خود به ناکارآمدی انتخابات نمایشی پی بردند.

فاقد بودن مشروعیت نظام:

خمینی بعد از ورود به ایران در سخنرانی خود در بهشت زهرا می‌گوید: «به فرض پدران ما در مورد سرنوشت‌شان تصمیم گرفتند. ما قبول نداریم. آیا نسل حاضر هم می‌تواند همین پرسش و مطالبه را داشته باشد و برای سرنوشت خودش تصمیم جدیدی بگیرد؟ اگر سلطنت رضا شاه فرض بکنیم که قانونی بوده، چه حقی آنها داشتند که برای ما سرنوشت معین کنند؟ هر کسی سرنوشتش با خودش است. مگر پدرهای ما ولّی ما هستند؟ مگر آن اشخاصی که در صد سال پیش از این، هشتاد سال پیش از این بودند، می‌توانند سرنوشت ملتی را که بعدها وجود پیدا می‌کنند آنها تعیین بکنند؟»

قدرمسلم انتخاب قوانینی در بازه‌ی زمانی خاص، دیگر نمی‌تواند کارایی برای نسل‌های بعدی داشته باشد و نیاز به بازنگری خواهد داشت. و این امر در دموکراسی‌های غربی از طریق پارلمان‌های دموکراتیک و با متمم قانون اساسی قابل ترمیم و نیز با به رسمیت شناختن فرآیندوم قابل تحقق است. در صورت پیشگیری و سرکوب چنین درخواست توسط شخص و یا بلوک قدرت، چنین نظامی استبدادی است و دیر یا زود مردم را به سمت مبارزه علیه نظام حاکم سوق می‌دهد.



جامع راهی اساسی برای تضمین دموکراسی است. در واقع ، اگر شهروندان از معنای شهروندی آگاهی نداشته باشند، مشارکت در امور شهر برای آن‌ها بسیار دشوار و چه‌بسا علیه منافع خود و منافع عمومی است.

بنابراین به نظر می‌رسد که برای نشاط و بالندگی جامعه‌ی دموکراتیک، اطلاعات و آموزش شهروندان از عناصر اساسی هستند. مقامات دولتی باید در استفاده از این حقوق به شهروندان کمک کنند. این امر اعتبار بیشتری به انتخابات می‌بخشد. زیرا اگر شهروندان از خطرات این عمل آگاهی نداشته باشند، چه معنایی باید به رای داده شود؟

دموکراسی یک عنصر حقوقی و با شرایط زمان و با خواسته‌ی شهروندان قابل تغییر است و وحی نازل نیست. زمینی است. قانون اساسی سقف اندیشیدن و عمل را تعیین می‌کند. در حالیکه در نظام جمهوری اسلامی یک فرد بنام ولی فقیه فصل‌الخطاب است؛ حتی اگر از نظر جسمی و عقلی با مشکلاتی همراه باشد.

در شرایط کنونی ایران، با عملکرد فاجعه‌آمیز چهل و دو سال جهل و جنایت، کمتر کسی را می‌توان یافت که با پایبند بودن به اصول وجدان و حقوق بشر و پذیرش جامعه‌ی مدنی و عدالت اجتماعی و با اشراف به ابعاد فساد و اختلاس در همه‌ی ارکان نظام تن به پذیرش و همراه شدن به معرکه‌ی «انتخابات» دهد. فساد یک معضل اجتماعی با پیامدهای متعدد و زبان‌آور است.

با توجه به تعریف مختصر از پیامدهای فساد و اختلاس، و اطلاعات رسمی و غیر رسمی موجود در نظام جمهوری اسلامی ایران، آیا سیزده دوره «انتخابات» مهندسی‌شده‌ی ریاست جمهوری و میان‌دوره‌ای مجلس اسلامی و دیگر نهادها را می‌توان در ردیف انتخابات سالم ارزیابی کرد که در مبارزه علیه فساد، قدمی در راه اصلاحات واقعی به نفع آزادی و احترام به حقوق بشر و حمایت از کارگران و زحمت‌کشان، جلوگیری از تخریب زیست‌محیطی، حمایت از هنر و ادبیات و اعتلای زنان و جوانان قدمی برداشته باشند؟

خشت اول چون نهد معمار کج تا ثریا می رود دیوار کج

اساس شکل‌گیری نظام اسلامی با تحریف و جعل تاریخ و وعده‌های ناشدنی

اهداف نظام حاکم در راه‌اندازی «انتخابات»:



نقطه‌ی قوت این دموکراسی نمایندگی لیبرال این است که شهروندان را قادر می‌سازد تا افراد از اشکال وفاداری و تبعیت کورکورانه و حامی‌پروری اجتماعی رها شوند و بتوانند یک انتخاب منطقی داشته باشند. سازماندهی انتخابات موفقیت‌آمیز به عنوان نشانه‌ای از نشاط دموکراتیک تلقی می‌شود، به‌ویژه هنگامی که این انتخابات به نفع قدرت حقوقی باشد، یعنی مخالف قدرت شخصی و دیکتاتوری. در کشورهای استبدادی اما هزینه‌های اینگونه انتخابات در زندگی انسان‌ها بسیار گران هستند و احتمالاً منجر به قتل، زندان و سرکوب و تخریب ساختمان‌های عمومی می‌شوند. غالباً شفافیت و احترام به رای صندوق‌های رای وجود ندارد. رقابت‌های سیاسی مفهوم خود را از دست می‌دهند. بنابراین باید دموکراسی را فراتر از انتخابات تحلیل کنیم. برای حیاتی بودن دموکراسی، لازمست شهروان روزانه با آن در تماس بوده و خود را شریک آن بدانند. به این منظور درک و آگاهی شهروندان از حق و حقوق خود در راس امور قرار دارد. راندن شهروندان به ناکجاآباد رای به هر دلیل و بدون در نظر گرفتن ساختارهای حاکمیت، جرم و مانع فراگشت و رویش دموکراسی و بالندگی نیروها و حیف و میل سرمایه‌ی جامعه است.

دموکراسی در زندگی روزمره

انتخابات مطمئناً ابزاری مناسب برای تحلیل دموکراسی است، اما به تنهایی برای اندازه‌گیری نشاط دموکراتیک یک کشور کافی نیست. در واقع، دموکراسی روزمره منوط به داشتن شهروندان آگاه است که خود را در امور کشور، شهر و روستا آگاه سهیم می‌دانند. این علاقه به امور کشور، شهر و روستا شهروندان را برآن می‌دارد تا به دنبال درک بهتر از روش مدیریتی استفاده شده توسط نمایندگان خود باشند. تقویت ظرفیت‌های شهروندان از طریق آموزش

به طور مستقیم اعلام کنند که این نظام را می‌خواهند یا نه؟ شواهد نظری و عملی حاکی از آنست که این نظام به هیچ وجه خود را پایبند به حق انتخاب آزاد سرنوشت مردم نمی‌داند و حتی به قوانین خودش هم بی‌اعتناست. نظام ولی فقیه می‌خواهد سرنوشت خود را به کف خیابان بکشد.

اما دو گفته از گفته‌های ناسنجیده‌ی خمینی محکی است از روش دیکتاتوری و فریبکاری او. وقتی کارشناسان نظام به ناکارآمدی اجرایی و مدیریتی نخستین قانون اساسی پی بردند، از جانب آیت‌الله مشکینی نامه‌ای به خمینی ارسال و خواهان چاره‌جویی شدند. خمینی با نگرانی از ادامه‌ی حکومت خود می‌نویسد: «نظرم به متمم قانون اساسی این است که هرگونه آقایان صلاح می‌دانند عمل کنند. فقط در مورد رهبری، ما که نمی‌توانیم نظام اسلامی‌مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیث اسلامی‌مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند... اگر مردم به خبرگان رای دادند تا مجتهد عادل‌ی را برای رهبر حکومت‌شان تعیین کنند، وقتی آن‌ها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول است». با این بیان چگونه است که خمینی از بی‌لیاقتی خود و خود چنین حکمی برای نسل‌های بعدی صادر می‌کند اما پیش از سال ۱۳۵۷ نسل‌های پیشتر را فاقد صلاحیت برای نسل بعدی می‌دانست؟ خمینی درباره‌ی وضعیت اقتصادی در سال‌های ۱۳۴۲ و ۱۳۴۳ خطاب به محمدرضا شاه پهلوی می‌گوید: «آن دزدی که شب‌ها از دیوار با آن همه مخاطرات بالا می‌رود و یا زنی که عفت خود را می‌فروشد، تقصر دارد؟ وضع معیشت مردم بد است که شب و روز این همه جنایات و مفاسد در روزنامه‌ها می‌خوانید. اگر راست می‌گویید برای بیکاران کار پیدا کنید. (صحیفه نور، جلد ۱ صفحه ۵۶). وزارت اوقاف را به دست ما بدهید، آن وقت خودتان ببینید که آیا این پول‌ها مثل امروز لوطی‌خور می‌شود؟ نخواهد شد. دست ما بدهید آن وقت ببینید که ما با همین اوقاف فقرا را غنی می‌کنیم یا نه؟ شما عَرَضه‌اش را ندارید. بفرمایید جاده بسازید، کارخانه‌ی



اکنون با توجه به سخن خمینی اگر بخشی از مردم در سال ۵۷ خواستار جمهوری اسلامی بودند اینک بعد از چهل و دو سال حاکمیت فرهنگ‌ستیز همراه با فاجعه‌های اقتصادی و سیاسی در عرصه ملی و نیز تنش‌زا در روابط بین‌المللی، نسل کنونی حق دارد غیر از آنچه آنها انتخاب کردند نظر خود را به طور مستقیم اعلام کند که این نظام را می‌خواهد یا نه؟

حق حاکمیت ملی و رابطه‌ی این حق با تحولات نسلی از موضوعات مهمی هستند که در هر جامعه‌ای ممکن است مطرح باشند. در جامعه‌ی ما هم این موضوع مطرح و اذهان بسیاری را به خود مشغول ساخته است. به عبارت دیگر حق حاکمیت بر سرنوشت خویش برای نسل‌هایی مطرح است که آنان نقش مستقیمی در تحقق آن‌ها نداشته‌اند. در اینجاست که باید پاسخ داد آیا نسل‌های بعدی جامعه حق حاکمیت دارند؟ اگر دارند چگونه می‌توانند آن را در گزینش نظام سیاسی اعمال کنند؟ اگر نظام سیاسی موجود را نخواهند چه باید بکنند؟ خصوصاً اگر بعضی از نظام‌های سیاسی بخواهند با سوء استفاده از فقدان اطلاعات و بی‌سوادی جامعه از وسایل تدخیر دینی سوء استفاده و مردم را در چارچوبی از زندگی اجتماعی قرار دهند که خروج از آن را جرم و گناه می‌داند و راهی برای انتخاب و گزینش‌گری در نظر نمی‌گیرند. و بازنگری در اصول خود را به مواردی محدود می‌کنند و یا اساساً برخی از اصول را غیر قابل تغییر اعلام می‌نمایند. بنابراین این پرسش مطرح است که اگر اساس هر نظام سیاسی غیر قابل تغییر است تکلیف نسل‌های بعدی که در پذیرش آن نظام سیاسی نقشی نداشته‌اند چیست؟ در کشور ما سوال به این شکل مطرح می‌شود که بخش عظیمی از افراد کشور که جوانان هستند در زمان انقلاب نبودند و یا اگر بودند نقش‌آفرین نبودند و اگر این نظام تأیید شده‌ی ملت ایران است مربوط به نسلی است که الان جزء نسل قبلی است. اما نسل کنونی می‌گوید ما ملزم به پذیرش آن نیستیم و از نظر ما قبول نیست. و حق داریم غیر از آنچه آن‌ها خواسته‌اند انتخاب کنیم و از این رو باید نسل جوان نظر خود را

مصاحبه‌ی علی صمد از فصلنامه‌ی مَروا با

آقای مهران مصطفوی

دینامیک حذف در جمهوری

اسلامی ادامه دارد



پاسخ مهران مصطفوی: سپاه چون می‌داند که گرفتن مستقیم قدرت برایش ممکن نیست و این کار کودتا خوانده خواهد شد. هنوز سپاه نیاز به پوشش دارد ازاین‌رو با اینکه چندین نامزد ارائه کرد اما عقب نشست. برای سپاه بهتر از رئیسی فرد دیگری وجود ندارد. در اصل رئیسی آلت دست سپاه است. لاریجانی ادامه‌ی روحانی بود. او از جمله چندی پیش گفته بود «ما ۴۰ سال است با اعدام می‌خواهیم مسائل را حل کنیم». چنین گفته‌هایی برای خامنه‌ای قابل قبول نیست. از سوی دیگر لاریجانی می‌توانست فرد مورد توافق اصلاح‌طلبان و معتدلان قرار گیرد. همانگونه که روحانی چنین نقشی را هشت سال پیش بازی کرد. اما اکنون سپاه در وضعیتی نیست که چنین خطری را بپذیرد. انتخاب شدن احتمالی لاریجانی مهر قبولی زدن به کارنامه‌ی روحانی می‌شد و چنین چیزی با تمامی تبلیغات سپاه در چند ماه اخیر مغایر بود. ازاین‌رو لاریجانی باید حذف می‌شد.

اینکه فردای انتخابات چه شود بستگی به عملکرد مردم دارد. اگر جنبش اعتراضی در ایران به‌وجود نیاید رژیم می‌تواند این مخالفان را تحمل کند. این مخالفان هم استعداد بیرون رفتن از نظام را ندارند. شاید در بین این افراد تنها احمدی‌نژاد باشد که مدعی خواسته‌های خارج از نظام شود. البته او هم بارها گفته است که حاضر به اعتراضات خیابانی نیست. این نیروها نه‌تنها عملکرد مثبتی ندارند بلکه این سود را برای رژیم دارند که اجازه ندهند جامعه به بدیل خارج از نظام بیندیشد. ازاین‌رو نظام تا آنجا که ممکن است با آن‌ها کجدار و مریز برخورد می‌کند. خصوصاً وقتی افرادی باشند که پرونده‌های فساد و غیره داشته باشند، برای نظام کنترل آن‌ها چندان مشکل نیست. در ضمن این موضوع را باید در

نظر داشت که تاکنون بسیار نادر بوده‌اند اطلاع‌طلبانی که از این نظام کاملاً بریده باشند. صحبت‌های آقای تاج‌زاده با اینکه تغییرات ساختاری را اعلام می‌کند، اما هنوز از رهبر این درخواست را دارد و امید به بهبود وضع از طریق عمل در درون نظام دارد. بسیاری هستند که از قدرت حذف شده‌اند اما در کنار نظام باقی مانده‌اند. برخی از آن‌ها در رای شرکت می‌کنند و برخی نیز اعلام کرده‌اند انتخابات را تحریم

نمی‌کنند بلکه از آن محروم شده‌اند.

سوال فصلنامه ی مَروا – حتماً یادتان است که ما پس از برگزاری غیر دموکراتیکِ «انتخابات» مجلس شورای اسلامی با مجلسی روبرو شدیم که کاملاً تابع ولی فقیه شد. مجلسی که به جای نمایندگی مردم نیابتاً اراده رهبر جمهوری اسلامی را در حوزه‌ی قانون‌گذاری پیش می‌برد. این بار رهبر حکومت و ارگان‌های تابع آن به دنبال این هستند که با در اختیار قرار دادن پست ریاست جمهوری از طریق انتصاب یکی از کاندیداها، اداره نیابتی قوه مجریه را به دست کارگزاران ذوب شده و مطیع رهبر قرار دهند. قوه قضاییه جمهوری اسلامی هم که سال‌های طولانی است که تحت امر ولی فقیه همه جور حکم ناعادلانه و جنایتکارانه علیه آزادیخواهان و فعالین مدنی و سیاسی صادر می‌کند. و علناً صحنه مهندسی شده به صورت خیلی روشن به دنبال سیطره کامل



علی خامنه‌ای بر سه قوه است. علی خامنه‌ای از هنگامی که رهبر حکومت شد تا امروز یکی یکی تمام قدرت و اختیارات رئیس جمهور را از وی گرفته است و تنها پوسته بسیار نازکی از قدرت قوه مجریه باقی مانده است. در واقع خامنه‌ای خیز برداشته تا خلافت اسلامی را در ایران برقرار کند. از نظر شما برآیند نیروهای سیاسی در درون و بیرون رژیم برای مواجه با چنین رویکرد خائنه و توطئه‌آمیزی چگونه است؟ آیا این پروژه در ایران کنونی امکان اجرایی شدنش وجود دارد؟ با اجرایی شدن چنین پروژه‌ای فضای جامعه به چه سمتی خواهد رفت؟ آیا هدف رهبر نظام علی خامنه‌ای حذف کامل جمهوریّت از ساختار نظام است؟ آیا چنین رویکردی موجب تغییر در ساختار کنونی قدرت می‌شود؟ لطفاً نظر خود را توضیح دهید.

پاسخ مهران مصطفوی: این پروژه جدید نیست. اکنون ۰۴ سال از نوشته‌ی ابوالحسن بنی‌صدر در ۵۲ خرداد سال ۰۶۳۱ به آقای خمینی می‌گذرد. بد نیست در اینجا جمله‌ای از آن که در رابطه با نقش رهبر و مستولان سه قوه‌ی مقفنه و مجریه و قضائیه است را نقل کنم. بنی‌صدر ۵۲ خرداد ۰۶۳۱ به خمینی نوشته بود: «آقای خمینی شما نمی‌خواهید قانون اساسی اجرا گردد. در مسائل اساسی کشور طرز عمل شما چنان است که کشور را با خطر نابودی مواجه کرده است. شما یک رئیس جمهوری ضعیف، یک دولت ناتوان، یک مجلس مطیع، یک دستگاه قضائی وسیله تهدید و نابودی مخالفان می‌خواهید.» این رابطه هنوز بر همان محور می‌چرخد و تغییر نکرده است؛ تنها آشکارتر شده است. با این‌حال این نظام نتوانسته است تبدیل به یک نظام توتالیتر شود. نه اینکه رهبر نظام نخواستہ است، بلکه موفق نشده و از دید من با یک نظام با تمایل توتالیتر روبه‌رو هستیم. علت اینکه نتوانسته است اثر خود انقلاب در مردم ایران و مقاومت قوی جامعه و فرهنگ ایران است. ازاین‌رو امکان حذف کامل جمهوریت به این معنی که خلافت را رسمی کنند در ایران وجود ندارد. اما ممکن است که به عنوان مثال مقام رئیس جمهوری را حذف کنند و یا او را منتخب مجلس نمایند. خامنه‌ای مدت درازی است این پروژه را اعلام کرده است اما تاکنون موفق به اجرای آن نشده است. در آخر این نکته مهم است که در ۲۳ سالی که از تجربه‌ی رهبری خامنه‌ای می‌گذرد هرکس رئیس جمهور شود از هر جناحی که باشد بالاخره با رهبری اختلاف نظر پیدا می‌کند. حتی اگر کسی باشد که نظرش به نظر رهبر نزدیک‌تر باشد، حتی اگر رئیسی رئیس جمهور شود، با رهبر اختلاف پیدا خواهد کرد. چون ساخت قدرت و اختیاراتی که رهبر دارد خواه ناخواه در درازمدت رئیس جمهور را در برابر او قرار می‌دهد. نمی‌توان هم از «خدا» مشروعیت گرفت هم از مردم. این مشکل اساسی و ذاتی رژیم جمهوری اسلامی است. البته باید تکرار کرد که در این میان شخصیت رئیسی از همه ضعیف‌تر است و در صورت اختلاف با خامنه‌ای راه سکوت را پیشه خواهد کرد.

سوال فصلنامه ی مَروا – گفته می‌شود که آمدن رئیسی، تدارکات نظام برای حل بحران جانشینی خامنه‌ای است. نظر شما در این رابطه چیست؟ آیا نظام برای رهبر شدن روی رئیسی حساب کرده است؟ به ویژه اینکه او با سابقه‌ای که در کشتار زندانیان در سال ۷۶ دارد نشستن بر صندلی ریاست جمهوری سیل انتقادات مردم و فعالان سیاسی خواهد بود.

پاسخ مهران مصطفوی: مسلماً خامنه‌ای به فردی که از خود هیچ کفایتی ندارد را برای حفظ فرزندان‌ش نیاز دارد. او هنوز به‌دنبال پروژه‌ی رهبری مجتبی خامنه‌ای است. اما ممکن است این کار در آغاز در کادر یک شورای رهبری صورت گیرد که نیاز به رئیسی باشد. در هر حال او به حضور رئیسی نیاز دارد تا راه را برای جانشینی فرزندش آماده کند. از سوی دیگر پاسداران می‌دانند که رئیسی آلتی بیش در دست آن‌ها نیست. ازاین‌رو رئیسی نقطه‌ی مشترک در اتحاد بین خامنه‌ای و پاسداران قرار گرفت. رئیسی توان ایستادگی در مقابل خامنه‌ای و پاسداران را ندارد. چنانچه از او قوی‌تر روحانی و احمدی‌نژاد و خاتمی این کار را نکردند.

سوال فصلنامه ی مَروا – حضور اصلاح‌طلبان حکومتی در قدرت ولو به صورت محدود، یک امکان سیاسی برای جمهوری اسلامی فراهم می‌کرد تا تمایلات خود را با پوسته‌ای از «تعامل با مردم» پیش ببرد. با حذف اصلاح‌طلبان حکومت این خلاء را چگونه پر خواهد کرد؟

پاسخ مهران مصطفوی: همانطور که در بالا توضیح دادم حکومت اطلاع‌طلبان را حذف کامل نخواهد کرد و از ضعف‌های آن‌ها برای پوسته‌ی تعامل با مردم هنوز استفاده می‌کند. هر چند این پوسته بس بسیار نازک‌تر شده است.

سوال فصلنامه ی مَروا – اصلاح‌طلبان حکومتی(طیف های مختلف آن) و نیروهای پیرامون آنان

در پسا انتخابات چه خواهند کرد؟ حالا که نه اعتباری در پایین برای فشار دارند و نه جایگاهی در بالا برای چانه‌زنی.

پاسخ مهران مصطفوی: بخش مهمی از اصلاح‌طلبان از تغییر می‌ترسند. بسیاری از آنان می‌دانند که ممکن است در صورت تغییر رژیم تمامی امتیازاتی که کسب کرده‌اند را از دست بدهند. تنها اقلیتی از آن‌ها می‌توانند در کنار مردم قرار گیرند و به کمک مخالفان نظام بیایند؛ کسانی که از امتیارات ویژه استفاده نکرده‌اند. دسته‌ی اول باز هم در انتظار انتخابات دیگری خواهند ماند تا بتوانند نقش‌آفرینی کنند. به عنوان مثال عباس عبدی در داخل و ابراهیم نبوی در خارج مشخصه گروه اول هستند و هر دو علیه تحریم انتخابات موضع گرفته‌اند. حتی زمانی که مجمع روحانیون مبارز - همراه با خاتمی - مدعی می‌شود از نامزدی دفاع نمی‌کند و انتخابات مهندسی شده است باز هم قدم در راه تحریم بر نمی‌دارد. این نوع اصلاح‌طلبان نمی‌توانند از جمهوری اسلامی دل بکنند زیرا آینده‌ای برای خود بدون این رژیم تصور نمی‌کنند و در مواردی خود در فساد و نقض حقوق بشر شریک بوده یا هستند.

سوال فصلنامه ی مَروا - بدنه حاکمیت از نارضایتی‌ها در جامعه و در میان اقشار وسیع مردم اطلاع دارد و مشارکت پایین مردم را نیز پیش‌بینی کرده است. حتی سخنگوی شورای نگهبان می‌گوید: «مشارکت پایین، مشکلی حقوقی برای انتخابات ایجاد نخواهد کرد». برخی خودی‌های حکومت هم می‌گویند بهتر است خامنه‌ای با یک حکم حکومتی رئیسی را رئیس‌جمهور کند. این رویکردها نشان می‌دهد که حاکمیت تمایل چندانی به فعالیت همه جانبه برای جلب و جذب رای‌دهندگان در «انتخابات» پیش رو ندارد. لیست رد صلاحیت‌شدگان و تایید شده‌ها به روشنی این واقعیت را نشان می‌دهد. در واقع می‌توان گفت فاصله سیاسی ایجاد شده میان حکومت و مردم بسیار عمیق‌تر از آن است که بتوان آنرا ندید. علی خامنه‌ای و عوام‌لش به دنبال برگزاری آرام انتخابات و انتقال قدرت مسالمت‌آمیز به «دولت حزب‌اللهی» ایده‌آل خود هستند. آیا چنین سناریویی به راحتی و بدون اعتراض انجام خواهد گرفت؟ تحلیل شما در این عرصه چیست؟ پیشنهادات شما به اپوزیسیون دموکرات و جمهوری‌خواه برای مقابله با این ترفند که در حال اجرایی کردنش هستند چیست؟



پاسخ مهران مصطفوی: به‌عنوان یک رهرو خط استقلال و آزادی، نظر ما طی چهار دهه‌ی گذشته، اعتبار و مشروعیت نداشتن رژیم ولایت مطلقه، و مشروعیت نداشتن «انتخابات» و در نتیجه تحریم «رای‌گیری» بوده است. خوشحالم که بسیاری از مردم، در جامعه‌ی مدنی، و به دنبال آن‌ها و به تبعیت از افکار عمومی که در این چهار دهه متحول شده، بسیاری در جامعه سیاسی هم به این نظر رسیده‌اند که برای گذار خشونت‌زدا از استبداد و ولایت مطلقه، و رسیدن به مردم‌سالاری، باید به قدرت‌ها پشت کرد، و باید به مردم روی کرد داشت. بهترین نوع عملکرد در روز این «انتخابات» تحریم فعال با کاملاً خلوت گذاشتن شهرهاست. پیشنهاد من این است که مردم حتی برای مایحتاج زندگی از خانه بیرون نروند. باید شهرها سوت و کور باشد. نباید اجازه داد که رژیم موفق شود تبلیغ شرکت مردم در انتخابات را بکند. اگر در این موضوع اجماعی در بین مردم حاصل شود پیروزی بزرگی به دست خواهد آمد. فردای انتخابات روز امید و افق روشن خواهد شد. مردم به نیروی خود باور خواهند کرد و رژیم بیش از پیش منزوی خواهد شد. هرگونه رای دادن مانند رای دادن به یک کاندیدای منزوی یا رای سفید دادن یا بد و بیراه نوشتن روی برگه‌ی رای به نفع رژیم تمام خواهد شد. باید به جد خیابان‌ها و شهرها را در روز انتخابات رژیم کاملاً خلوت گذاشت.

سوال فصلنامه ی مَروا - همه کارشناسان علاوه بر نبود آزادی‌ها و مشکلات سیاسی خارجی و داخلی، مهمترین مشکلات مسائل کشور را بیکاری، رکود، تعطیلی واحدهای تولیدی، تورم، گرانی، کاهش ارزش پول ملی و... می‌دانند. آیا کاندیداهای باقی مانده از فیلتر شورای نگهبان توانایی یافتن راه حل‌های مناسب برای غلبه بر مشکلات فوق را دارند؟ آیا نتیجه انتخابات ایران می‌تواند روابط ایران و غرب را بهبود بخشد؟ با انتصاب رئیسی به عنوان رئیس‌جمهور، مردم

کشورمان با چه سرنوشتی روبرو خواهند شد؟

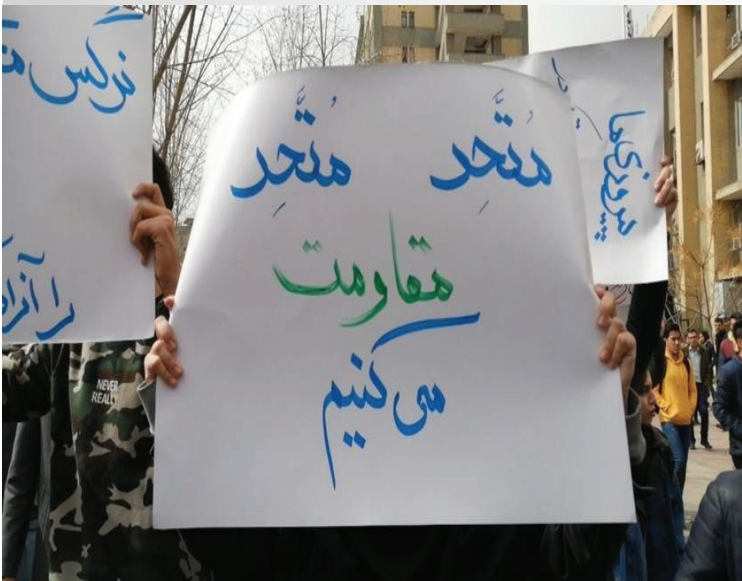
پاسخ مهران مصطفوی : برای راه حل در مواردی که شمرده‌اید دو نیاز جدی و حداقلی وجود دارد: مسولان با علم و اخلاق و حاکمیت و نظارت مردم. در این نظام این دو کاملاً غایب هستند. در این نظام مردم ایران مهجور، رعیت و یا عبد نامیده می‌شوند و حق هیچ نظارتی هم ندارند. منصوبان خامنه‌ای چون محسن اراکی (عضو مجلس خبرگان) به‌صراحت اعلام کرده‌اند که وظیفه‌ی مردم در انتخابات «فرمانبری از ولی فقیه» است. یکی دیگر از مصیبت‌های بزرگ در این نظام بی‌کفایتی مسئولان است. در مواردی حتی شاید فساد هم در کار نباشد اما بی‌کفایتی فاجعه آفریده است. افراد باکفایت نمی‌توانند در این نظام کار کنند و یا برنامه‌ی جدی در زمینه‌ی اقتصاد و فرهنگ و اجتماع داشته باشند. علت اساسی این امر هم این است که فکر این نظام پوسیده است. بر علم و دانش استوار نیست و حاصل توهمات بی‌شمار است. جالب این است که خامنه‌ای می‌گوید «من شنیدم گفته شده که نامزدها در مناظرات و در گفتگوها نظر خودشان را در باب فضای مجازی بگویند یا در باب سیاست خارجی بگویند. نه آقا، مسئله‌ی اصلی مردم فضای مجازی و سیاست خارجی با این دولت و آن دولت نیست. مسئله‌ی اصلی مردم چیزهای دیگر است. مسئله‌ی اصلی مردم بیکاری جوان‌هاست. مسئله‌ی اصلی مردم معیشت طبقات ضعیف جامعه است. مسئله‌ی اصلی مردم مافیای وارداتی است که کمر تولید داخلی را می‌شکنند. مسئله‌ی اصلی مردم سیاست‌های غلطی است که فلان جوان مبتکر را که می‌تواند کار انجام بدهد مأیوس می‌کند». اما او خوب می‌داند که اصلاح اقتصادی بدون اصلاح سیاسی و فرهنگی امکان ندارد. اما از این گفته‌ها منظورش این است که نامزدها درباره‌ی سیاست داخلی و خارجی صحبتی نکنند و تنها درباره‌ی اقتصاد نظر دهند. یعنی امری ناممکن! ایران و مردم ایران را بابت یک سیاست ابلهانه و خائنانه در سیاست هسته‌ای به گروگان گرفته‌اند و صدها میلیارد دلار هزینه‌ی این سیاست‌ها بوده و حالا ولی امر می‌گوید مسئله ما سیاست خارجی و رابطه با این کشور و آن کشور نیست!! این میزان وقاحت تنها در رژیم ولایت فقیه ممکن است.

رابطه با غرب در فردای «انتخابات» هم ممکن است بالا و پایین داشته باشد. اما ساختار این نظام که نیاز به بحران‌سازی و دشمن‌تراشی دارد اجازه‌ی برقراری

رابطه‌ی سالم با غرب را نمی‌دهد. از زمان گروگان‌گیری سفارت آمریکا تاکنون ما رابطه‌ی سالم با غرب نداشته‌ایم. حتی اگر در ماه‌های آینده توافقی بر سر برجام صورت پذیرد باز هم دچار بحران‌های دیگری خواهیم شد. ساختار حقوقی و حقیقی باید تغییر کند تا امکان پیدا کردن راه حل‌های مناسب برای مشکلات عدیده‌ی جامعه ایرانی پیدا شود. اگر رئیسی رئیس جمهوز شود تغییر چندانی در وضعیت کشور پدید نخواهد آمد، زیرا در ایران رئیس جمهوری یک تدارکچی بیش نیست.

سوال فصلنامه ی مَروا - برخی بر این ارزیابی هستند که ما وارد دوره‌ای شده‌ایم که «مسئله جانشینی رهبر نظام» بیش از هر زمانی پر اهمیت شده است و به همین خاطر است که سیاست حذف و رد کاندیدای های خودی نظام به شکل کودتاگرانه انجام می‌گیرد. روشن است در این بین هر چقدر حکومت بسته‌تر عمل کند موجب افزایش خشونت بیشتر در جامعه خواهد شد. آیا با رد صلاحیت کاندیداها، ما با خشونت‌های سخت‌تر و جدی‌تری در پسا انتخابات مواجه خواهیم شد؟ شما در این عرصه چه نظری دارید؟

پاسخ مهران مصطفوی: میزان اعمال خشونت رژیم بستگی به میزان مقاومت مردم دارد. هر قدر مردم کمتر در صحنه حضور داشته باشند میزان اعمال خشونت بیشتر خواهد بود. ازاین‌رو نیروهای دموکرات باید بیش از پیش به مردم رجوع کنند. یک بار برای همیشه باید از اصلاح رژیم از یک‌سو و کمک گرفتن از دولت‌های خارجی از سوی دیگر دست شست. هر چه بیشتر به جامعه‌ی ملی هشدار داد و راه را برای یک جنبش همگانی هموار کرد. در این صورت اگر حکومت قصد تشدید خشونت را هم داشته باشد این امکان را نمی‌یابد تا ضربه‌های سخت به جامعه وارد کند. هر میزان اتفاق در جامعه بیشتر شود امکان کاربرد خشونت از سوی حاکمان فاسد و خون‌ریز کمتر می‌شود. ازاین‌رو باید دعوت به مقاومت کرد، دعوت به ایستادگی کرد و این دعوت مسلماً باید به معنای از کار انداختن دستگاه خشونت نظام از طریق خشونت‌زدایی باشد تا بالاخره روزی فرا رسد که خشونت در مام وطن جایی نداشته باشد.



بررسی انتخابات ریاست

جمهوری در ۴۲ سال

حکومت جمهوری اسلامی

بیژن هاشمی



بررسی و تحلیل محتوای انتخابات در ایران پس از ۱۳۵۷ بیانگر تغییرهای سیاسی در اداره ایران است که به وسیله حکومتی انجام گرفت که تا پیش از این تاریخ هیچ پیشینه‌ای در دنیای جدید نداشته است. از آنجا که محتوای جمهوری اسلامی منحصر به فرد است این تغییرات نیز خاص و منحصر به این حکومت است. از این منظر بررسی تکوین، تغییر و تحول انتخابات این حکومت نیز ویژه است. برای شناخت این پدیده بهتر است روند این تغییر را در ۴۲ سال گذشته بر اساس تغییراتی بررسی شود که همراه با حوادثی بود و آن حوادث نیاز به تغییر را برای حفظ این حکومت نوظهور ضروری می کرده است. بر این پایه میشود روند این تغییرات را به چهار دوره تقسیم کرد: دوره سه ساله اول پس از انقلاب تا ۱۳۶۰، دوره دوم سال‌های ۱۳۶۰-۱۳۶۷، دوره سوم ۱۳۶۷-۱۳۸۴، دوره چهارم ۱۳۸۴-۱۳۹۲ و دوره پنجم ۱۳۹۲-۱۴۰۰.

فصل نخست انتخابات ها در سالهای پس از انقلاب تا ۱۳۶۰

اول: همه پرسی جمهوری اسلامی

پس از انقلاب سال ۱۳۵۷، جامعه ایران را شور انقلابی گری و تند روی فرا گرفته بود و شعارهای پوپولیستی صادره از سوی رهبران این

حرکت و همه گروههای سیاسی سهیم در این حرکت، تصویری غیر واقعی و تندروانه را برای رسیدن به آرزوهای گنگ و گم را در برابر جامعه نهاد. تصویری از تحقق آزادی که گویا با شرکت در انتخابات و صندوق رای شکل میگرفت. در حالی که پس از اوج گرفتن حرکت مردم، آنچه که در چشم انداز سیاسی با حرکتی نامحسوس پیش میرفت، سیاستی انحصار طلبانه مبنی بر حذف دگر اندیشان سیاسی، قومی، و دینی بود. این را در شعارها و سخنرانی های خمینی و قطعنامه های راهپیمایی های منتهی به انقلاب ۵۷ به روشنی میشد دید. این طرز تفکر پس از به قدرت رسیدن، در اولین مجالی که انتخابات فراهم کرد، دست به حذف نیروهای شرکت کننده در انقلاب زد.



در گام نخست در همه پرسی روز یازده فروردین ۱۳۵۸ در برابر مردم ایران پاسخ آری یا نه به جمهوری اسلامی، نه یک کلمه بیش نه یک کلمه کم، را نهاد، و در آن هیچ گزینه و شرط دیگری را قرار نداد و تنها حکومت مورد نظر خمینی یعنی جمهوری اسلامی به رای گذاشته شد. در این انتخابات سیاست حذف که دلخواه رهبر انقلاب اسلامی اصل بود. به این منظور سن رای دادن به شانزده سال تقلیل پیدا کرد تا نتیجه همه پرسی با رقم بالایی به دست آید. این همه پرسی بیعت امام و امت و برقراری مشروعه بود. شیفتگی عامه مردم به خمینی به رای نود و هشت در صدی مردم انجامید و نقطه پایان نظام مشروطه شد. در این همه پرسی، بیشتر گروههای سیاسی شرکت کننده در انقلاب (حزب توده، مجاهدین خلق، جبهه ملی، نهضت آزادی و اتحاد دموکراتیک، جاما، مجاهدین انقلاب اسلامی) همگی با امید به برقراری حکومت دلخواه خود به جمهوری اسلامی آری گفتند. تنها گروهی که در فراندن شرکت نکرد سازمان چریکهای فدایی خلق بود و دلیل این سازمان نا معین بودن جایگاه حقوق مردم در محتوای نا معلوم جمهوری اسلامی بود.

گرچه در فضایی سیاسی انقلابی، روحانیان، برای بسیج مردم و پایان دادن به حکومت مشروطه بسیار بر رای مردم و حق مردم در تعیین سرنوشت تکیه میکردند، خمینی تاکید داشت که: «انتخابات در انحصار هیچ کسی نیست. نه در انحصار روحانیت، نه در انحصار احزاب است، نه در انحصار گروه‌هاست. انتخابات مال همه مردم است. مردم سرنوشت خودشان دست خودشان است.» اما در واقع با حفظ صوری انتخابات آزاد، هدف مشروعیت بخشیدن به نظام و حکومت روحانیت بود. که پس

از کوتاه مدتی تغییر جهت گفته‌های خمینی روشن کرد که مقصود چه بود. انتخابات منحصر به نیروهای داخل حکومت شد و گروه‌های غیرحکومتی با اجرای نظارت استصوابی در انتخابات به حاشیه رانده شدند و روند حذف دگر اندیشان شروع شد. آزادی انتخابات به آزادی نیروهای درون حکومت محدود گردید و به جای آنکه در آغاز با تشکیل مجلس موسسان قانون اساسی را تدوین و نوع حکومت را روشن کنند، روحانیان سوار بر موج احساسات مردم ابتدا نوع حکومت را تعیین کردند سپس قانون را در چهارچوب جمهوری اسلامی در آوردند.

در فراندن شرکت نمی کنیم - چریکهای فدائی

● توهین به مردم است که به آنها گفته شود اگر با جمهوری اسلامی موافق نیستید سلطنت طلب هستید

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران دیشب در بیانیه‌ای علنی عدم شرکت خود را در فراندن خود را پیرامون فراندن توضیح داد. متن بیانیه را در پیشنهادی دولت موقت با اطلاع زیر می‌خوانید:

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران لازم می‌داند نظر صریح مردمی می‌دانیم.

همچنین برساند. اعتقاد داریم

که بررسی همهجانبه‌ای مسئولیت‌ها و نشان دادن نقایض آن وظیفه هر نیروی انقلابی است. ما هرگونه دنباله روی از جریان‌ها و حوادث روزمره را بدون آنکه بر یک بررسی انتقادی و تحلیلی استوار باشد محکوم میکنیم و آنسرا بجز خورد غیر مسئولانه و غیر مردمی می‌دانیم.

(بقیه در صفحه ۲)

دوم: انتخابات خبرگان قانون اساسی

پیش نویس قانون اساسی به فرمان خمینی به وسیله حقوقدانان (۱) به ریاست حسن حبیبی بر گرفته از قانون اساسی فرانسه نوشته و در خرداد ۱۳۵۸ منتشر شد. این قانون به وسیله دولت موقت با ریاست بازرگان و شورای انقلاب به سرکردگی بهشتی، به شکل مطلوب روحانیان پیروز تدوین، تبدیل و تعدیل یافت.

برای انتخابات مجلس خبرگان قانون اساسی، حزب جمهوری اسلامی، حزب توده، سازمان مجاهدین، نهضت آزادی، جاما، جبهه ملی جامعه روحانیت مبارز شرکت کردند اما ائتلاف گروههای مذهبی (جامعه روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، سازمان فجر اسلامی، گروه انقلابی ابوذر، انجمن اسلامی معلمان، جنبش مسلمانان پیشگام و انجمنهای اسلامی شهری) اکثریت را به دست آوردند. در مجلس خبرگان قانون اساسی که هفتاد و پنج نفر عضو داشت، پنجاه نفر روحانی و بیست و پنج نفر غیر روحانی و یک زن (۲) به این مجلس را یافتند. اعضای این مجلس با هفتاد و پنج درصد مشارکت با رای مستقیم و مخفی در دوازده مرداد ۱۳۵۸ انتخاب شدند تا قانون اساسی را بررسی کنند. پس از همه پرسی (آری یا نه به جمهوری اسلامی) در فروردین ۱۳۵۸ که میزان مشارکت مردم نود و هشت و دو دهم درصد اعلام شد، میزان مشارکت مردم افت قابل توجهی داشت که از مجموع بیست و یک میلیون نفر واجد شرایط ده

میلیون هفتصد هزار رای داده شد (۱۰،۷۸۴،۹۳۲ رای)، (۳). در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ این مجلس تشکیل شد و ریاست آن بر عهده حسنعلی منتظری قرار گرفت که پس از مدتی بهشتی ریاست را عهده دار شد. بررسی نهایی قانون اساسی تا آبان ۱۳۵۸ پایان یافت. این مجلس که از مهمترین مجلسهای جمهوری اسلامی است سرنوشت سیاسی مردم ایران را رقم زد و اصولی را در خود دارد که رفتار سیاسی حکومت را دچار بن بست و تناقض میکند. از جمله مهمترین آنها، اصل ولایت فقیه، شورای نگهبان و مجلس خبرگان رهبری است. این قانون اساسی شامل ۱۲ فصل و ۱۷۵ اصل و یک مقدمه و موخره بود که در تاریخ ۱۲ آذر ۱۳۵۸ به همه پرسی و تصویب نهایی ملت ایران رسید. این همه پرسی نیز با مشارکت هفتاد و پنج درصدی واجدان شرایط انجام شد.



افت بیست و پنج در صدی مشارکت مردم طی شش ماه سال ۱۳۵۸ نشانه سر بر کشیدن بحران های عمیقی بود که در جامعه وجود داشت و حکومت توان حل آنها را نداشت. نخست آنکه وعده های پیش از بهمن ۵۷ به سرعت تغییر کرد و بهانه این تغییر در ترورهای بهار آن سال بود که منجر به قتل مطهری و قمری شد. به این بهانه دست تندروهای انقلابی باز شد. در زمینه عدالت با اعدامهای فله ای در پشت بام مدرسه علوی عدالت به قربانگاه رفت از بهمن ۱۳۵۷ تا اسفند ۱۳۵۸، ۴۳۸ نفر اعدام شدند که بخش مهم آن سران نظامی و دولتمردان دوره پهلوی بودند. همچنین در ۱۳۵۹، ۶۴۲ نفر اعدام شدند. حتی نویسنده ای چون علی دشتی در زندان در سال ۱۳۶۰ به قتل رسید. در سیاست خارجی ترور در هر شکلی جانشین رفتار سیاسی شد و حکومت با دست بردن به ترورهای انفرادی خارج از کشور که از ۱۳۵۸ آغاز شد نشان داد تنها قتل درمانی چاره کارش است. از جمله قتل شهرام شفیق در ۱۳۵۸ که خلخال او را مفسد فی الرض اعلام کرده بود و علی اکبر طباطبایی سخنگوی ایران در امریکا زمان پهلوی به سال ۱۳۵۹. درباره حقوق اقوام، که از اسفند ۱۳۵۷ کردستان برای حقوق کردها متشنج شده بود جمهوری اسلامی با خشونت سیاست سرکوب را به مدت یک سال در کردستان اعمال کرد. پس از آن در ترکمن صحرا نیز همین سیاست دنبال شد. در زمینه تامین حقوق اجتماعی، جمهوری اسلامی سیاست داغ و درفش را پیش برد. و سر آغاز آن با سرکوب زنان بود که

به از بین رفتن قانون حمایت از خانواده، سخت گیری بر حجاب اجباری و آغاز سنگسار زنان از اسفند ۵۷ شکل گرفت. رواج سنگسار از ۱۳۵۷ شروع شد که نخستین حکم سنگسار در تاکستان قزوین داده شد. آزادی مطبوعات نیز خاری بود در گلولی حاکمان جمهوری اسلامی که به توقیف فله ای روزنامه ها در تابستان ۱۳۵۸ انجامید و بر خلاف انتظار آزادی در محاق قرار گرفت، گروگانگیری سفارت آمریکا و برکنار شدن دولت موقت در پاییز ۵۸ در پی آورد که سر آغاز هرج و مرج قلدر مآبی در سیاست شد. بالا رفتن قیمت ارزاق و مایحتاج عمومی نوید تیره روزی مردم را داد. به تدریج جامعه تک صدایی مجالی برای هر سخنی را تنگ کرد وبه خصوص روش انتخابات جمهوری اسلامی روشن کرد روحانیان بیشترین سهم را درعرصه سیاسی و دیگر زمینه های اجتماعی اقتصادی را خواهندند. کم کم قوانین در همه ابعاد به نفع روحانیان تغییرکرد. تاکید بیش از حد بر شرع و محوری شدن خمینی و دخالت او در اقتصاد، سیاست، قضاوت، آموزش، روابط اجتماعی رفته رفته رویگردانی مردم را از انقلاب را سبب شد که نمود آن در ریزش مشارکت مردم بود. بخش مهمی از مردم اهمیتی به انتخابات برگزار شده توسط حکومت نمی‌دادند.

نخستین انتخابات ریاست جمهوری:

نخستین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران در ۵ بهمن ۱۳۵۸ و یک سال پس از پیروزی انقلاب در حالی برگزار شد که طالقانی در گذشته بود وی که منتقد روحانیان تندرو به حساب می آمد، خاموش شده بود. ماجرای گروگانگیری و استعفای دولت موقت مهدی بازرگان سبب شد، اداره‌ی امور اجرایی کشور بر عهده‌ی شورای انقلاب یا در واقع بر عهده‌ی روحانی‌های طرفدار خمینی و نیروهای نزدیک به وی به هدایت بهشتی قراربگیرد. در سپهر سیاسی ایران سیاست حذف با تغییردولت موقت به بهانه گروگانگیری شکل گرفت. روحانیان آهسته آهسته نیروهای ملی مذهبی و به خصوص نهضت آزادی را به

حاشیه راندند، کسانی را که نقش پررنگی در پیشبرد انقلاب داشتند کنار گذاشته شدند. درچنین فضایی انتخابات ریاست جمهوری برگزار شد. در آن ۱۲۴ نامزد شرکت کردند که پس از اعلام انصراف یا استعفای برخی از نامزدها در نهایت ۹۶نامزد در روز انتخابات به رقابت با یکدیگر پرداختند. ابوالحسن بنی صدر، احمد مدنی (نفر دوم)، داریوش فروهر، صادق قطب زاده، حسن حبیبی، کاظم سامی، حسن آیت، صادق طباطبایی، صادق خلخالی، محمد مکرى و صفر علی خلیلی از جمله نامزدهای اولین دوره انتخابات ریاست جمهوری در ایران بودند. در دوره اولین انتخابات ریاست جمهوری هنوز شورای نگهبان تشکیل نشده بود و خمینی نیز پیش از این از موضع رهبری گفته بود که در این انتخابات هیچ‌گونه دخالتی نخواهد کرد.

حسن حبیبی، که با نهضت آزادی رابطه. دیرینه داشت و از وزیران دولت موقت بازرگان بود و پس از آن به شورای انقلاب پیوسته بود، با حمایت نهضت آزادی اعلام نامزدی کرد. مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق از این سازمان داوطلب شد اما پس از پیام آیت‌الله خمینی مبنی بر صلاحیت نداشتن کسانی که به «به قانون اساسی رأی مثبت نداده‌اند»، وی از انتخابات کناره گیری کرد. جلال الدین فارسی داوطلب مورد حمایت حزب جمهوری اسلامی بود که به دلیل انتشار خبر مربوط به ایرانی‌الاصل نبودن وی (پدر وی از مهاجران افغان – شهر هرات – به ایران بود) از رقابت‌های انتخاباتی کناره گرفت. پس از آن در روزهای آخر انتخابات، حزب جمهوری

صدر لقب رییس جمهور صد درصد را داشت اما ارقام نشان‌دهنده افت مشارکت شش درصدی از تابستان ۵۸ تا پاییز همان سال بود.

نخستین انتخابات مجلس شورای اسلامی: انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی، پس از انقلاب ۵۷، در بیست وچهار اسفند ۱۳۵۸ خورشیدی و دور دوم آن در نوزده اردیبهشت ۱۳۵۹، برگزار شد. در خرداد ماه همان سال، اولین جلسه مجلس اول برگزار گردید. بیشتر نمایندگان حاضر دراین دوره از مجلس روحانیان بودند (۱۶۴ نفر) و از ائتلاف بزرگ جریانه‌های اسلامی که مهمترین آنها سه جریان حزب جمهوری اسلامی، روحانیت مبارز و مجاهدین انقلاب اسلامی بیشترین نماینده در مجلس اول را داشتند. بسیاری از نمایندگان از گروه‌های اسلامی تروریستی، احزاب ملی مذهبی وموتلفه اسلامی بودند که در آستانه انقلاب ۵۷ از زندان بیرون آمدند. رئیس سنی مجلس اول در ابتدا با یدالله سحابی بود و نایب رئیس اول مهندس مهدی بازرگان بود. پس از تصویب اعتبارنامه‌ها و رد اعتبارنامه ۱۲ نفر چون رحمان دادمان، خسرو قشقایی، حسن بهروزیه، احمد مدنی و ابوالقاسم حسینجانی انتخاب هیئت رئیسه دایم صورت گرفت و اکبر هاشمی رفسنجانی عهده‌دار ریاست مجلس شد و نایب رئیسان سید علی اکبر پرورش، سید محمد موسوی خوئینی‌ها، حبیب‌الله عسگراولادی، محمد یزدی، سید محمد خامنه‌ای شدند.



از مجموع ۲۰ میلیون و۸۷۵ هزار نفر واجد شرایط، ۱۰۸۷۵۰۰۰ نفر در انتخابات شرکت کردند. این حضور ۵۲درصدی، برای انتخاب ۲۷۹ نماینده از ۱۹۳ حوزه انتخابیه بود؛ و۹۷ نفر از نامزدها موفق شدند اکثریت مطلق آراء را در سراسر کشور به دست آورند، انتخاب سایر نمایندگان به دور دوم موکول شد. انتخابات مرحله‌ی دوم، در روز جمعه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۵۹ انجام شد. در این مرحله ۶ میلیون نفر در انتخابات شرکت کردند و ۱۳۷ نفر از سراسر کشور انتخاب شدند. در مرحله اول انتخابات ۱۸ نامزد از تهران و ۷۹ نامزد از شهرستان‌ها به مجلس راه یافتند. انتخابات مورد اعتراض شدید برخی از گروه‌ها به ویژه سازمان مجاهدین خلق قرار گرفت که مدعی تقلب گس‌ترده در انتخابات بودند. حتی یک نامزد از این سازمان هم در مرحله اول به مجلس راه نیافته بود. اعتراضات شدید و ناآرامی‌ها باعث شد تا انتخابات مرحله دوم در بعضی شهرها برگزار نشود. ضمن اینکه انتخابات برخی حوزه‌ها که در مرحله اول به پیروزی رسیده بودند، چون کرمانشاه، کریم سنجابی از جبهه ملی ایران، اقلید فارس خسرو قشقایی و درگز ابوالفضل قاسمی از حزب ایران باطل شدند. به این ترتیب ۲۴۳ نماینده در زمان افتتاح به جای ۲۷۰ نماینده وارد مجلس شدند. ترکیب نمایندگان در مجلس چنین بود: ائتلاف بزرگ: جامعه روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین



انقلاب اسلامی، انجمن اسلامی معلمان، نهضت زنان مسلمان، سازمان فجر اسلام، اتحادیه انجمن‌های اسلامی شهر ری وبنیاد الهادی – ۸۵ نماینده. مستقل‌ها: منفردها هم که بیشتر متمایل به نیروهای مذهبی و ائتلاف بزرگ بودند، توانستند ۱۱۵ کرسی کسب کنند. فراکسیون همنام: نهضت آزادی: حدود ۲۰ نماینده. دفتر هماهنگی همکاری‌های مردم با رئیس‌جمهور: حامی ابوالحسن بنی صدر – حدود ۳۳ نماینده.

طبق اعلام وزارت کشور حدود ۱۹۰۰ نفر که ۵۴۰ نفر در تهران و حدود ۱۴۰۰ نفر در شهرستان‌ها ثبت نام کردند. آن زمان هنوز شورای نگهبان نبود. اما ۴۴۷ نفر رد صلاحیت شدند. بخش زیادی از نامزدها را روحانیون تشکیل می‌دادند. با توجه به نظر خمینی مبنی بر حضور روحانیون در مجلس، با داشتن شبکه هماهنگ مساجد و تکیه ها که به مانند یک حزب سیاسی سراسری عمل میکرد، تعداد زیادی از کرسی ها را از آن روحانیان کرد.

در انتخابات مجلس شورای اسلامی دوره نخست شاهد مشارکت پایین در حدود ۵۰ درصد هستیم و از طرفی جامعه شهر های بزرگ بر خلاف مناطق روستایی و شهرهای کوچک که موارد قومیتی اهمیت زیادی دارد آن انگیزه شرکت در انتخابات را نداشتند. زیرا سخنرانی های آتشین خمینی برای بریدن دست و شکستن قلم روشنفکران، اعدامهای

بی وقفه از اقلیتهای دینی و متخصصان دوره پهلوی، جنگ کردستان، گروگانگیری، بستن روزنامه ها، خروج دسته جمعی نیروهای متخصص و سرمایه های مادی و معنوی از وحشت اعدامهای فله ای، بستن دانشگاهها وخراج اساتید دانشگاه به بهانه انقلاب فرهنگی، حتی طرد احزاب ملی و ملی مذهبی که دارای مواضع نزدیک به آیت الله خمینی بودند، جامعه شهری ایران را در وحشت فرو برد. این بخش از جامعه ایران از چند ماه پس از انقلاب به جمهوری اسلامی وانتخاباتش پشت کرد.

در طول حیات این مجلس که ریاست آن بر عهده هاشمی بود، آزادی گروگانهای آمریکایی در سال ۱۳۵۹ وعزل بنی صدر در خرداد ۱۳۶۰ انجام شد. مشکلات این دوره شروع جنگ، ترور ۳۲ تن از نمایندگان در بمب گذاری محل حزب جمهوری اسلامی، ترور چمران، شاه آبادی و حسن آیت بود.

نخستین دوره مجلس خبرگان رهبری:

چهار سال پس از پیروزی انقلاب زمینه‌های شکل‌گیری مجلس خبرگان رهبری فراهم شد و درآذر ۱۳۶۱ انتخابات آن برگزار شد. و این نهاد در مردادماه ۱۳۶۲ گشایش یافت که تا ۱۳۶۹دوره اول آن پایان یافت.

برای این مجلس ۱۶۸ نفر برای رقابت‌های انتخاباتی ثبت‌نام کردند که از این تعداد ۱۲ نفر رد صلاحیت شدند. در مجموع بیش از ۱۸ میلیون نفر در این انتخابات شرکت کردند و میزان مشارکت بیش از ۷۷ درصد بود. بر اساس آرای مردم ۷۶ نماینده تعیین شدند. از تهران سید علی خامنه ای، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، امامی کاشانی، محمدی گیلانی، یوسف صانعی، محمد باقرکنی، آذری قمی وهادی خرمشاهی از جمله افراد سرشناس بودند که انتخاب شدند. و در ۶ حوزه انتخابیه جریان انتخابات به دور دوم کشیده شد.



فصل دوم

این دوره از تاریخ انتخابات ایران دوره ای پرتلاطم بود که سبب افت قدرت اقتصادی و سیاسی جامعه ایران شد. پس از گروگانگیری سفارت آمریکا تحریمهای خانمان سوز دامن مردم ایران را گرفت و در پی آن جنگ کمر به نابودی منابع انسانی واقتصادی ایرانیان بست و تمامی سرمایه دولت را بلعید. از این پس سیاست جیره بندی کردن ارزاق عمومی آغاز شد. کمبود نفت، بنزین و سوخت، نبود گوشت، برنج و شیر خشک و بسیاری اقلام خوراکی دیگر صف های طولانی را در ایران ایجاد کرد. برنتابیدن کوچکترین اختلاف ظاهری یا فکری از سوی روحانیان (حزب الهی) منجر به اخراجهای دسته جمعی کارکنان ادارات شد. جایگزین نیروهای انسانی با تجربه، عده ای جوان و نوجوان (حزب الهی) کار نابلد شدند که خودبخود سبب گسیختن شیرازه امور کشور شد. از سوی دیگر اختلافات درون حکومتی که ناشی از اندیشه انحصار طلبی و دیکتاتوری روحانیان و در راس آنها خمینی بود، به چند پارگی سیاسی دامن زد. سیاست حذف همه نیروهای غیر خودی از سوی خمینی و یارانش دنبال میشد. که منجر به اختلاف با بنی صدر شد. بر پایه قانون اساسی رئیس جمهور حق انتخاب نخست وزیر را داشت. بعلاوه فرمانده کل قوا بود اما انحصارطلبی روحانیان سبب شد تا مجلس شورای اسلامی، رجایی را به عنوان نخست وزیر به او تحمیل کند و در کنار فرماندهی کل قوا، هاشمی رفسنجانی عنوان نماینده خمینی در جنگ را به دست گیرد و بدین ترتیب پایه سازمان های موازی در جمهوری اسلامی گذاشته شود.



این همه به تلاطمات سال ۶۰ انجامید. در این زمان درگیری با مجاهدین خلق آغاز شد که حاصل آن بالا گرفتن تنش‌های سیاسی میان روحانیت و دیگر نیروهای سیاسی جامعه شد. بنی صدر که از دخالت و فشار بی وقفه روحانیان به اختیارات او به جان آمده بود همراه با سخنرانی های خمینی که با شتاب خوی دیکتاتور خود را نشان می داد، به صف کشی های سیاسی انجامید. بنی صدر برای حفظ قدرت رییس جمهور با مجاهدین خلق متحد شد و در سخنرانی ها به انحصار طلبی و دیکتاتوری روحانیان و خمینی توپید. این تنش ها به واقعه سی خرداد و قیام مسلحانه مجاهدین خلق انجامید. مجلس شورای اسلامی به ریاست هاشمی پس از یک سال ونیم از ریاست جمهوری بنی صدر لایحه عزل او را تصویب و خمینی فرمان عزل او را صادر کرد. بنی صدر از ایران گریخت. اما پشت سر او دستگیریهایی وسیع مجاهدین خلق صورت گرفت. در هفتم تیر سران حزب جمهوری اسلامی در انفجار دفتر آن حزب کشته شدند و یکی از مهمترین شخصیت‌های سیاسی نظام جمهوری اسلامی یعنی بهشتی در جمع کشتگان بودند. این بمب گذاری بدون هیچ مدرکی بر عهده مجاهدین گذاشته شد و آنها هم آنرا به گردن گرفتند. مجاهدین دست به اسلحه بردند، بمب گذاری ها شدت گرفت واین جریان از یک سازمان سیاسی به یک سازمان نظامی تغییر روش داد. از این پس اعدامهای دسته جمعی و هر روزه مجاهدین خلق آغاز شد و یکی از سازمانهای پر نفوذ سیاسی از گردونه سیاسی تصفیه شد. تصفیه ای که از بعد از بهمن ۱۳۵۷ خواست جدی خمینی و حکومت بود. طی سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۴، ۱۴۷۹۴تن اعدام شدند. ترورهای خارج از کشور حکومت ادامه یافت و ارتشبد اویسی در بهمن ۱۳۶۲ به قتل رسید.



ریاست جمهوری دوره دوم

از سال ۱۳۶۰ انتخابات با نظارت استصوابی برگزار شد و غربالی را یک عده در دست گرفتند بنام شورای نگهبان که عده زیادی را از انتخاب شدن محروم کردند. شرایط جنگی، شدت گرفتن تنش‌های سیاسی امکان هر گونه شدت عملی را در همه عرصه ها به حکومت

داد. تا جایی که شورای نگهبان در مردادماه ۶۰، از میان ۷۱ نامزد، تنها صلاحیت ۴ نفر (سید علی اکبر پرورش، عباس شیبانی، حبیب‌الله عسگراولادی ومحمدعلی رجایی) را تایید صلاحیت کرد. بمب گذاری ها و ترورهای مجاهدین تاثیر روانی بر مردم نهاد و برابر آمارهای رسمی حدود ۶۴ درصد واجدین شرایط در این دوره پای صندوق‌های رای رفتند و محمدعلی رجایی با بیش از ۱۴ میلیون رای رییس جمهور شد. اما ریاست جمهوری رجایی تنها یک ماه طول کشید و وی در بمب‌گذاری دیگری در تابستان همان سال کشته شد.



ریاست جمهوری دوره سوم:

تاثیر این ترورها به نفع حکومت شد و توانست با سوگواری و مدیحه سرایی طولانی از قهرمانان حکومتی (بهشتی، رجایی و باهنر) مردم را بسیج کند تا در انتخابات شرکت چشمگیر داشته باشند. با این پشتوانه در سومین انتخابات ریاست جمهوری، شورای نگهبان توانست بر مرکب انحصارگری خود بتازد و از ۴۶ نفر داوطلب، ۴۲ نفر را (۹۱ درصد داوطلبان) رد صلاحیت کند و تنها صلاحیت ۴ نفر را (علی خامنه ای، علی اکبر پرورش، حسن غفوری فرد و سید رضا زواره ایی) تایید کرد. سومین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران در مهر ماه ۱۳۶۰ برگزار شد.

خامنه ای، که در آن زمان معاون وزارت دفاع بود و از یک بمب گذاری جان به در برده بود و از عنوان جانباز یاری گرفت و با کمک حس شفقت مردم به بالاترین نسبت مشارکت مردم در تمامی دوره های دست پیدا کرد. او ۱۵ میلیون و ۹۰۵ هزار و ۹۸۷ رای از مجموع ۱۶ میلیون و ۸۴۷ هزار ۷۱۷ رای را به دست آورد. وبا ۷۴٫۲ درصد مشارکت مردم به ریاست جمهوری رسید.

در مهرماه این سال بنا به خواست خمینی و ترفندهای مجلس، میر حسین موسوی بر خلاف میل رییس جمهور نخست وزیر شد. این اختلاف که بر سر انتخاب میر حسین موسوی، میان خمینی و خامنه ای سر گرفت. در دوره های بعد سبب صف بندی میان تندروهای پیرو

خمینی (خط امام) و تندروهای پیرو رهبر جدید خامنه ای شد.

انتخابات دومین دوره مجلس شورا

از سال ۱۳۶۰ سرکوب، دستگیری، تصفیه های خونین احزاب و گروههای سیاسی ادامه یافت و جامعه تک صدایی و قبرستانی شکل گرفت. به بهانه جنگ، تحریم فشار بر گرده مردم افزایش یافت. تمام هنرها شامل موسیقی، سینما، کتاب، شعر، رقص، نمایش دچار سانسور مرگ آور شد. تنها نیروهای خودی در این عرصه ها جولان می دادند. در این سالها کمبود مواد غذایی مردم را اسیر صف های طولانی کرد. اما بسیاری از حکومتگران از جمله هیئت های موتلفه راه های کسب در آمد از تحریمها را یافته و بر اقتصاد ایران چنگ انداختند. کم کم طبقه ثروتمند جدیدی شکل گرفت که یک دست در حکومت و دست دیگر در تجارت غیر قانونی با آذوقه، دارو و جان مردم داشتند. بمبارانهای عراقی ها نیز بر بیم جان می افزود.

در این اوضاع مردم سوگوار ایران به پای صندوقهای رای رفتند و نمایندگان دومین دوره مجلس شورای اسلامی را برگزیدند. این انتخابات در ۲۶ فروردین ۱۳۶۳انجام و در ۷ خرداد ۱۳۶۳اولین جلسه آن با ریاست اکبر هاشمی و نایب رئیسان یزدی، کروبی و ربانی املشی تشکیل شد.

در این دوره با قلع و قمع گروهها و احزاب سیاسی (مجاهدین خلق ایران، حزب توده ایران، فداییان خلق ایران اکثریت و اقلیت، جبهه ملی ایران و نهضت آزادی آیران) تنها جریانات درون حکومتی مانند حزب جمهوری اسلامی، جامعه روحانیت مبارز، مؤتلفه اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ودفتر تحکیم وحدت به فعالیت و رقابت پرداختند. جامعه روحانیت مبارز و حزب جمهوری اسلامی اکثریت مجلس را گرفتند.

از مجموع بیش از بیست وچهار میلیون نفر واجد حق رأی بیش از پانزده میلیون نفر شرکت کردند که مشارکت ۶۴درصدی واجدین حق رای را شامل شد. رئیس مجلس دوم، اکبر هاشمی رفسنجانی و نائب رئیسان محمد یزدی، مهدی کروبی و محمدمهدی ربانی املشی بودند.

در انتخابات دومین دوره، مجلس شورای اسلامی، حدود ۱۵۹۲ نفر آمادگی خود را برای کاندیداتوری اعلام و ثبت‌نام کردند که حدود ۲۶۶ نفر از داوطلبان صلاحیت‌شان توسط هیئت‌های اجرایی و شورای نگهبان رد شد. ۱۳۲۶ نفر تأیید صلاحیت شدند و۱۱۵ نفر اعلام انصراف نمودند. در این دوره «سید محمدعلی زابلی» نماینده روحانی اهل سنت مردم زاهدان رد صلاحیت شد. مردم سیستمی‌ها شورش کردند و دفتر امام جمعه را آتش زدند. شمخانی، آخوندی و فلاحیان به زاهدان رفتند و نماینده مردم سیستان را خلع لباس و دستگیر کردند.

با تحکیم پایه های قدرت جمهوری اسلامی کم کم دست اندازی برای بمب گذاریهای تروریستی در خارج از کشور شروع شد و نخستین اقدام از این نوع به دست متحدان لبنانی حکومت صورت گرفت. انفجار سفارت امریکا در لبنان در ۱۳۶۳ منجر به مرگ ۶۳ نفر شد.

ریاست جمهوری دوره چهارم:

سال ۱۳۶۴ پایان یک دوره کامل ریاست جمهوری بود. این دوره با بمبارانها شهرها ایران همراه بود. فصل جدیدی از درگیری های سیاسی آغاز شد. تا این زمان که به نظر می رسید جمهوری اسلامی مجموعه واحدی است. اما با افشای جریان مک فارلین (۴) ناگهان اختلاف میان دو جناح حکومتی روشن میشود. جناح تند روی که مخالف هر گونه مذاکره با امریکا و جناحی که طرفدار مذاکره پنهانی با امریکا (خمینی وهاشمی) بودند. این اختلاف نظر به اعدام مهدی هاشمی داماد منتظری وافول ستاره اقبال انجامید.

در این سال اصلاح قانون انتخابات ریاست جمهوری را شورای نگهبان تصویب کرد که اصل های مهم اعتقاد و التزام به ولایت فقیه و رجل مذهبی با التزام عملی به اسلام به آن اضافه شد. که انسداد سیاسی بیشتری را در ایران حاکم کرد.

در این دوره که تمام جریانهای بیرون از حکومت سرکوب شده بودند، تنها نهضت آزادی میتوانست در انتخابات داوطلب داشته باشد. مهدی بازرگان نامنویسی کرد اما برای جلوگیری از رقابت بازرگان با سید علی خامنه ای، بازرگان رد صلاحیت شد. در پی آن برخی از مراجع چون کاظم شریعتمداری، سید شهاب الدین مرعشی نجفی و محمد صادق روحانی انتخابات را تحریم کردند. سپس مشارکت مردم کاهش یافت و به ۵۴ درصد رسید و سید علی خامنه ای با بیش از ۱۲ میلیون رای رییس جمهور شد. در دوره چهارم انتخابات ریاست جمهوری از میان ۵۰ داوطلب تنها سه نفر

سید علی خامنه ای، حبیب الله عسکر اولادی و محمود کاشانی تایید صلاحیت شدند. احزاب و گروههای داخل حکومت از نامزدی خامنه ای حمایت کردند. از جمله آنها سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، دفتر تحکیم وحدت، جامعه روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، اجمن اسلامی شهرستانها واصناف و امامان جمعه شهرستانها بودند.

مهمترین مسئله خامنه ای در این دوره همچنان نداشتن اختیارات کافی بود که اختلاف نظر با نخست وزیر میر حسین موسوی و هیئت وزیران دولت بود که همگی خط امامی (بعدها اصلاح طلبان) از سوی خمینی حمایت می شدند.

فصل سوم

در بین سالهای ۶۷-۶۸ آرایش سیاسی جدیدی سبب تغییر سرنوشت سیاسی ایران پس از خمینی شد. سرکردگان جمهوری اسلامی که در یافته بودند از عمر خمینی چیزی باقی نمانده است، میبایست به چند موضوع پایان دهند. موضوعاتی که ناشی از تصمیمات و تندروی های خمینی از ابتدای حکومت جمهوری اسلامی بدون راه حل باقی مانده بود. تصمیماتی که برای بی پاسخ نهادن مطالبات مردم و سرکوب جامعه بهانه مناسبی بود. اما حل همه آنها بایستی تا پیش از مرگ خمینی و به فرمان او انجام می شد.

۱- پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ: جنگ بی فرجام و خانمانسوز هشت ساله که در سال ۱۳۶۷ به ورشکستگی جمهوری اسلامی انجامیده بود. بایستی تمام میشد زیرا این جنگ دیگر برای حکومت صرفه تبلیغی برای سرکوب مردم و عقب انداختن خواسته های آنان نداشت. با نزدیک شدن مرگ خمینی، کسی دیگر همانند او از قدرت عوام فریبی برای درگیر کردن همیشگی مردم برخوردار نبود که بتواند به جنگ روانی ادامه دهد. پس نیاز به ترفندهای جدید بود. بنابراین خمینی با لفاظی همیشگی برای باز گشتن از شعار (جنگ جنگ تا رفع فتنه از عالم - راه قدس از

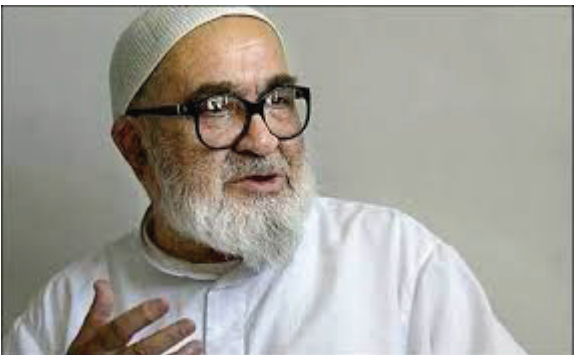
کربلا میگذرد) ناگهان جام زهری را نوشید که پس از آزادی خرمشهر نمیتواست بنوشد. تنها فایده این جنگ از بین رفتن زیر ساختهای نظامی، کشتار وسیع جوانان در جبهه، سرکوب تمامی احزاب و گروههای سیاسی و ایجاد جامعه گورستانی، عزادار شدن جامعه ایران و سیاهپوش شدن مادران، گسترش فقر اعتیاد و فحشا که از عوارض اجتناب ناپذیر چنگ است.



۲- اعدام زندانیان سیاسی: از سال ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۶۵ که حکومت جمهوری اسلامی به دستگیریهای گسترده، اعدامهای غیر قانونی در زندانها دست زد. گزارشهایی از زندانها به بیرون درز کرده بودند که حکایت از اعدام گروه کثیری زندانی سیاسی در زندانهای ایران داشت. در ۱۳۶۰/۱۹۸۰ چند قطعنامه برای نقض حقوق بشر در سازمان ملل علیه ایران تصویب شد. اما ایران همواره منکر وجود زندانی سیاسی بود. ازاینرو پیش از رسیدن نماینده سازمان ملل به ایران، صورت مسئله را پاک کرد. جمهوری اسلامی که همواره منکر وجود زندانی سیاسی بود برای ماندن بر دروغ اشکار خود، از تابستان ۱۳۶۷ تا پاییز همان سال قتل عام زندانیان سیاسی را به انجام رساند. سرانجام دومین گزارشگر حقوق بشر ایران گالیندویل(۵) توانست در ۱۳۶۸ به ایران بیاید و با برخی از زندانیان سیاسی دیدار کند. اما تجمع خانواده های کشته شدگان و زندانیان سیاسی در برابر مقر سازمان ملل در تهران، باعث نشت خبر کشتار و شرایط غیر انسانی زندانیان به بیرون شود. پس از آن شرایط اندک بهبودی یافت.

۳- عزل منتظری از جانشینی خمینی:

سومین حادثه مهم پیش از مرگ خمینی، عزل منتظری (امید امت وامام) بود. آنچه را که بهانه عزل او کردند مخالفتش با اعدامها به خصوص اعدام زنان باردار و دختران بود اما جز این آنچه دلایل دیگری که سبب برکناری او بودند، افشای ماجرای مک فارلین و شرکت نکردن در باز نویسی قانون اساسی و شکل دادن به هیولای ولی مطلقه بود. که نشان میداد در برنامه ریزی و خیانتهای حاکمان جمهوری اسلامی او عنصری قابل اتکا نیست. بر پایه بازی جمهوری اسلامی که از عزل بنی صدر و جنگ با مجاهدین شکل گرفته بود، این بار هم امت درنده و نعره کش در صحنه به حانه منتظری حمله کردند و با شعار مرگ مرگ او را خلع کردند و خمینی هم با آماده شدن فضا، در نامه ای که حاوی آه و فغان همیشگی بود او را از پس از ده سال از مقامش عزل کرد.



۴- تغییر قانون اساسی: خمینی در ۴

اردیبهشت ۱۳۶۸ در نامه ای از علی خانه ای رئیس جمهور خواست تا گروهی متشکل از بیست نفر از دینداران سیاست مدار برگزیند تا در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ بازنگری کنند. افراد گزینش شده علی خامنه ای، حسن طاهری خرم آبادی، اکبر هاشمی، ابراهیم امینی، محمد مومن قمی، علی مشکینی، میرحسین موسوی، حسن حبیبی، موسوی اردبیلی، سید محمد خویینی ها، محمدی گیلانی، ابوالقاسم خزعلی، محمد یزدی، امامی کاشانی، احمد جنتی، مهدوی کنی، آذری قمی، محمد رضا توسلی، مهدی کروبی، عبد الله نوری بودند. بنا بود منتظری ریاست این گروه را داشته باشد اما با تغییرات در قانون اساسی مخالف بود و شرکت نکرد و ریاست را علی مشکینی بر عهده گرفت.

مهمترین موارد بازنگری عبارت بودند: اصل صد ونهم تغییر کرد وصفت مرجعیت که از شرایط رهبری بود حذف شد و نام ولی فقیه به ولی مطلقه فقیه تغییر کرد. در این باره

اساس نامه خمینی به هیئت بیست نفره مبنا قرار گرفت که در آن نامه گفت که از ابتدا با اصل مرجعیت رهبری مخالف بود. یکی دیگر از اصولی که حذف شد شورای رهبری بود. ماده یک، از مجلس شورای ملی به

مجلس شورای اسلامی تغییر نام داد. ماده دو: نخست وزیر حذف شد وبه رییس جمهور و وزیران تبدیل شد. در این بازنگری به اختیارات رهبری افزوده شد که عبارت بودند از: تعیین فقهای شورای نگهبان، نصب رئیس قوه قضائیه، عزل ونصب رییس ستاد مشترک ارتش، عزل و نصب فرمانده سپاه پاسداران، تشکیل شورای عالی دفاع و فرماندهی آن، اعلان جنگ

یا صلح، عزل رییس جمهور، تعیین شورای مصلحت نظام و تعیین و نظارت بر سیاستهای کلی نظام.

در سالهای ۱۳۶۵- ۱۳۶۶، بین ۱۴۵۶- ۱۶۱۷ نفر اعدام شدند. همزمان همچنان ترورهای خارج از کشور ادامه داشت مانند قتل بیژن فاضلی بازیگر منتقد در ۱۳۶۵ و قتل عبدالرحمن قاسملو دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در ۱۳۶۸. در ادامه خشونت طلبی خمینی دامن غیر ایرانیان را در خارج از کشور گرفت که به صدور فتوای قتل سلمان رشدی در بهمن ۱۳۶۷ انجامید.

در دوره جدید پس از مرگ خمینی شعبده بازی و ترفندهای تازه ای توسط حاکمان جمهوری اسلامی شروع شد. تا با اتکا به روش های گذشته از پاسخ گویی به مطالبات حق طلبانه مردم طفره روند و بدین طریق شکل جدیدی از جنگ روانی با مردم ایران را آغاز کردند.

همه پرسی بازنگری قانون اساسی سه ماه پس از مرگ خمینی وهمزمان با انتخابات پنجمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران در ۶ مرداد ۱۳۶۸ خورشیدی برگزارشد. رئیس جمهور وقت (خامنه ای) با شعبده بازی مجلس خبرگان رهبری، به سرکردگی هاشمی رفسنجانی به سمت رهبری انتخاب شد. ماجرای که در قیل وقال سوگواری برای

مرگ خمینی گم شد. جمهوری اسلامی که دیگر در جنگ روانی با مردم ایران ورزیده شده بود، به مناسبت مرگ خمینی یک هفته تعطیل عمومی و چهل روز عزای عمومی برقرار کرد تا توطئه علیه مردم را کامل کند و نیز کسی را در رهبری گذاشتند که در شرایط عادی می توانست این جایگزینی دشوار باشد

مجلس سوم شورای اسلامی:

انتخابات سومین دوره، مجلس شورای اسلامی، در فروردین واردیبهشت ۱۳۶۷ برگزار گردید. مشارکت در سراسرکشور ۵۹ درصد بود و از مجموع بیش از ۲۷ میلیون نفر واجد شرایط رای دادن در مجموع ۱۶ میلیون نفر رای دادند. میزان مشارکت در در تهران ۴۳درصد و در شهرستانها ۷۲ در صد بود. در مرحله، اول انتخابات ۱۸۰ نفر و در مرحله، دوم ۸۲ نفر به مجلس راه یافتند. در طول دوره، سوم مجلس شورای اسلامی چند انتخابات میان‌دوره‌ای برگزار شد؛ که از میان آنها انتخابات میان‌دوره‌ای در تاریخ ۷ آبان ۱۳۶۷ و ۲۴ آذر۱۳۶۸ مهم‌تر هستند. در انتخابات سراسری مرحله، اول و دوم، انتخابات پانزده حوزه بنا به دلایلی توسط شورای نگهبان باطل گردید.

در این دوره، مجمع روحانیون مبارز (جناح چپ) با توجه به فضای تبلیغاتی، به پیروزی چشم‌گیری در انتخابات دست یافت و توانست اکثریت مجلس را از آن خود کند. در این دوره در مجلس شورای اسلامی دو جناح عمده فعالیت داشتند. جناح چپ (حزبالله) یا تندرو که اکثریت را دارا بودند و جناح راست یا محافظه‌کار که در اقلیت بودند. اختلافات عمده این جناح‌ها بر سر مسایل اقتصادی و روابط خارجی بود وهنگام تصویب برخی از قوانین مانند طرح تثبیت تعداد کاندیداها در هر انتخابات به شدت مقابل همدیگر قرار می‌گرفتند. پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ ایران وعراق، مرگ روح‌الله خمینی، بازنگری در قانون اساسی وادغام ریاست جمهوری و نخست وزیری از حوادث مهم این دوره و سازندگی ویرانه‌های جنگ، ذهن مشغولی این دوره از مجلس بود. در این مجلس اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس و مهدی کروبی نایب رئیس شدند.



ریاست جمهوری دوره پنجم:

دوره پنجم ریاست جمهوری نیز همزمان باننتخاب خامنه ای به رهبری بود و زودتر از موعد برگزار شد. ۷۹ نفر داوطلب شدند که شورای نگهبان، همه را رد صلاحیت کرد و تنها دو نفر، اکبر هاشمی رفسنجانی و محمود کاشانی احراز صلاحیت شدند. هاشمی رفسنجانی از مجموع بیش از ۱۶ میلیون نفر، با کسب بیش از ۱۵ میلیون رای به ریاست جمهوری رسید. که ۵۴ در صد واجدان شرایط رای دادن را شامل میشد.

اولین دوره ریاست جمهوری رفسنجانی دوران اقتدار او بود و رفسنجانی از مقبولیت بیشتری نسبت به خامنه ای برخوردار بود قدرت او تا ۱۳۷۴ رشد کرد. رفسنجانی خود را معمار ایران نوین میدانست وتا حدی خود را جایگزین خمینی میدانست. اصطلاح سردار سازندگی از آنجا ناشی میشد که قدرت اجرایی مطلقا در دست او بود و سیاستهای کلی نظام را ترسیم میکرد شاید او با توافق خامنه ای، پیروان خط امام را که بیشتر در کابینه میر حسین موسوی بودند طرد کرد. وی علاوه بر ریاست جمهوری رئیس مجمع تشخیص مصلحت نیز بود.

این دوره از ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی به دو دلیل دوره سیاهی در سرگذشت مردم ایران است. نخست آنکه هاشمی تصمیم داشت ویرانی های ناشی از جنگ را به کمک فرماندهان سپاهی بازگشته از جنگ ترمیم کند از اینرو دست سپاه را در امور اقتصادی باز گذاشت و این نقطه شروع سلطه سپاه بر اقتصاد ایران شد. دیگر آنکه رفسنجانی برای اداره کشور به جای استفاده از افراد کابینه موسوی (بعدها اصلاح طلبان) بر تکنوکراتهای نزدیک به محافل قدرت تکیه کرد و بخش عمده کابینه او را اینان تشکیل دادند. اما از آنجا که انضباط مالی در ایران در اثر آشفته حالی پس از انقلاب شکل گرفت، نظم مالی در سیاست رفسنجانی نیز وجود نداشت و برداشت بی ضابطه از خزانه دولت شکل گرفت. گروه ثروتمندان نو کیسه دولتی و سپاهی به وجود آمد که در اثر داد وستدهای دولت با کشورهای دیگر به ثروتهای افسانه ای رسیدند. از جانب دیگر سردار سازندگی به کپی کاری از طرحهای عمرانی دوره پهلوی دست زد اما بیشتر آنها در اثر ناکار آمدی دولت و نیز در اثر حیف و میل مالی نیمه کاره رها شد. نتیجه اهمال کاری این دوره و تبعات جنگ، آن شد که گرانی بی سابقه ای کشور را فرا گرفت. با آنکه سیاست جیره بندی تمام شد اما گرانی ارزاق عمومی به بینوایی مردم فرو دست می افزود. آهسته آهسته فقر، فحشا و اعتیاد در جامعه ایران به شکل خرنده گسترش می یافت.

از جانب دیگر قتلهای مخالفان جمهوری اسلامی و بمب گذاری های برون مرزی پیگیرانه دنبال میشد. مانند قتل شاپور بختیار در مرداد۱۳۷۰. عبد الرحمان برومند رییس اجرایی نهضت مقاومت در ۱۳۷۰. کاظم رجوی ۱۳۷۰. فریدون فرخزاد در مرداد۱۳۷۱، قتل سران کرد در میکونوس در پاییز۱۳۷۱.

دومین دوره خبرگان رهبری

انتخابات دومین دوره،مجلس خبرگان رهبری در ۱۶ مهر ۱۳۶۹ برگزار شد. در این انتخابات، شورای نگهبان برای انتخاب ۳۸ نفر در سراسر کشور تنها ۱۰۹ نفر را مورد تأیید قرار دارد. با تغییر قانون اساسی، شورای نگهبان قدرت نظارت و تعیین صلاحیت نامزدهای خبرگان را بدست آورده بود، اعلام کرد برای اینکه سواد فقهی و اجتهاد برخی نامزدها تأیید شود باید در امتحان کتبی شرکت کنند. این موضوع و مسائل نظارت استصوابی شورای نگهبان، برای اولین بار سبب اعتراض‌ها و مخالفت‌های جناح چپ جمهوری اسلامی شد؛ که به دنبال آن افراد مشهوری همچون علی اکبر محتشمی پور، اسدالله بیات و صادق خلخالی و مهدی کروبی تأیید صلاحیت نشدند. در این دوره سید احمد خمینی نیز که برای اولین بار در انتخابات نامزد شده بود با میانجیگری رهبر جمهوری اسلامی، تأیید صلاحیت می‌شود. به دلیل نبود نامزد تأیید شده، در برخی استانها انتخابات برگزار نشد و برای ۱۵ کرسی خبرگان استان تهران، فقط ۱۶ نفر به رقابت پرداختند.

انتخابات دوره دوم مجلس خبرگان سرانجام در مهر ۱۳۶۹در سراسر کشور، هم‌زمان برگزار شد. در این انتخابات، اندکی بیش از ۱۱ میلیون نفر که از مجموع بیش از ۳۱ میلیون نفر واجد شرایط، شرکت کردند که مشارکت ۳۷ در صدی مردم را و شیب تند عدم مشارکت را نشان می داد.

انتخابات دوره چهارم مجلس شورای اسلامی:

انتخابات چهارمین دوره، مجلس شورای اسلامی، در فروردین ۱۳۷۱ برگزارشد و اولین جلسه آن خرداد ۱۳۷۱ بود. مشارکت در سراسر کشور ۵۱ درصد و در تهران ۳۹ درصد بود. از بیش ۳۴ ملیون ونیم واجد شرایط رای دادن، بیش از ۱۷ و نیم میلیون در انتخابات شرکت کردند. که برابر با بیش از۵۷ در صد آرا بود. در این دوره جامعه روحانیت مبارز با به دست آوردن ۱۳۴ کرسی، اکثریت مجلس چهارم را به دست گرفت. در نهایت و پس از برگزاری دور دوم انتخابات، جامعه روحانیت مبارز و حامیان مستقلش، حدود سه چهارم کرسی‌های مجلس را به دست آوردند. ۱۶۲ نفر از منتخبین مجلس چهارم، برای اولین بار به مجلس راه پیدا کرده بودند. رئیس مجلس علی اکبر ناطق نوری و نایب رئیسان حسن روحانی، سید اکبر پرورش، محمدعلی موحدی‌کرمانی، حسین هاشمیان بودند.

با رد صلاحیت گسترده نامزدهای جناح پیرو خط امام (چپ)، رهبر به وسیله شورای نگهبان و وفاداران به خامنه ای (جناح راست) تلافی یکه تازی‌های پیروان خط امام (یاران میرحسین-اصلاح طلبان سالهای بعد) را گرفتند. درخواست کمک مهدی کروبی، رئیس مجلس از رهبر جمهوری اسلامی فایده ای نداشت. شورای نگهبان شمشیر را از رو

بسته بود. بیش از ۸۰ نامزد جناح چپ رد صلاحیت شده بودند که ۴۰ تن از آنان نماینده مجلس بودند. در آستانه انتخابات، شورای نگهبان تفسیری تازه از ماده سوم قانون انتخابات که نظارت بر انتخابات را «عام و در تمام مراحل و کلیه امور مربوط به انتخابات» می دانست، ارایه کرد. شورای نگهبان نظارت خود را «استصوابی» و لازم الاجرا تفسیر کرده بود. شکایت جناح پیرو خط امام درباره رد صلاحیت‌ها با این پاسخ مواجه می‌شد، که اتفاقا تأیید صلاحیت‌ها افزایش یافته است. رد صلاحیت برخی چهره‌های کلیدی و تأیید بعضی دیگر در تهران موجب بروز اختلاف بر سر شرکت یا تحریم انتخابات در میان پیروان خط امام شد.

اکبر هاشمی رفسنجانی در خاطرات ۱۲ فروردین ۱۳۷۱ می‌گوید «یاسر شب با دوستانش جلسه داشت و سحر آمد. خبر داد که شب مجمع روحانیون مبارز جلسه داشته‌اند و تصمیم گرفته‌اند که در انتخابات شرکت کنند. تلفنی با رهبری صحبت کردم؛ ایشان خبر دادند که عصر دیروز آقای کروبی را احضار کرده‌اند وخواسته‌اند که در انتخابات شرکت کنند.

ریاست جمهوری دوره ششم:

ششمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری ایران، که برای تعیین رئیس جمهوری ایران پس از یک دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در خرداد ۱۳۷۲ برگزار شد. دراین دوره ۱۲۸ نفر در انتخابات نام‌نویسی کردند و شورای نگهبان صلاحیت ۱۲۴ نفر را رد صلاحیت کرد و تنها چهار نفر نامزد ریاست جمهوری وارد رقابت انتخاباتی شدند. عبد الله جاسبی، رجبعلی طاهری واحمد توکلی رقبای رئیس‌جمهور وقت بودند. حضور دو چهره، اول بیشتر به تأیید سیاست‌های هاشمی شباهت داشت. اما احمد توکلی رقیب واقعی هاشمی بود.

هاشمی رفسنجانی با کسب ۱۰ ونیم میلیون رای از مجموع ۲۶ونیم میلیون رای مآخوذه برای دومین بار به ریاست جمهوری انتخاب شد، میزان مشارکت در این دوره ۵۰ونیم درصد بود.

در سه انتخابات اول فصل دوم به خاطر شرایط خاص پس از ترورها و درگیری ها و بودن فضای احساسی در جامعه مشارکت بسیار بالایی



رقم خورد. علیرغم رد صلاحیت های گسترده و فضای تنگ و بسته و خفقان سیاسی آن زمان در انتخابات ریاست جمهوری دوره دوم و سوم و خبرنگاران رهبری نخست حضور مردم چشمگیر بود. ولی پس از آن تا سال ۱۳۷۴ و مجلس پنجم شاهد افت محسوسی در مشارکت هستیم و به وضوح شاهد بی تفاوتی جامعه شهرهای بزرگ ایران به انتخابات برای نزدیک به ۱۵ سال هستیم. نبود تنوع و نبود آزادی احزاب و رسانه و نداشتن حق انتخاب و بمبارانهای شهرها شرایطی را پیش آورده بود که جامعه شهرهای بزرگ انگیزه ایی برای شرکت در انتخابات نداشته باشند.

در فصل دوم شاهد یک دست شدن حاکمیت در نبود تنوع و آزادی در انتخابات و احزاب و رسانه هستیم. در فصل اول گروه‌های مذهبی یکپارچه و متحد در مقابل گروه‌های منتقد صف آراییی می‌کردند اما پس از سه انتخابات نخست و در زمان انتخابات مجلس دوم در زمانی که حاکمیت یکپارچه شده بود و همه قدرت در دست روحانیون و مذهبیین و طرفداران آیت الله خمینی بود شاهد آغاز اختلاف میان جامعتهین (جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم) و مولفله و فداییان اسلامی از یک سو با جناح چپ مذهبی (پیرو خط امام) و همچنین اختلاف در حزب جمهوری اسلامی بودیم. این اختلاف در آینده و در فصل سوم در زمان اصلاحات بار دیگر این آرایش نیرو به اشکال دیگر خود را نشان داد.

این دوره یکی از تاریک ترین دوران حقوق بشر در ایران بود زیرا ترورها و بمب گذاریهای خارج از کشور و قتلهای داخلی ادامه داشت. بمب گذاری در امیا در ۱۳۷۳ که به قتل ۸۳ تن بهودی آرژانتین منجر شد. بمب گذاری در برجهای خبر در ۱۳۷۵ که ۱۹سرباز آمریکایی کشته شدند. دستور قتل رهبران کرد در میکونوس در این دوره صادر شد. قتل رضا مظلومان عضو درفش کاویان در ۱۳۷۵و قتل سعیدی سیرجانی در ۱۳۷۳در ایران در زندان و قتل احمد خمینی در اسفند ۱۳۷۳

از اقدامات دستگاههای امنیتی در این دوره بود.

فصل چهارم

این دوره سر فصل جدیدی در تاریخ سیاسی ایران بود. زیرا پس از مرگ خمینی پیروان راستین او که در دولت موسوی فعال بودند و به حاشیه رانده شده بودند بار دیگر به عرصه سیاسی بازگشتند. که با اقبال عمومی نیز روبرو شدند. زیرا در هشت سال ریاست جمهوری هاشمی اینطور به نظر میرسید که او و دولتش از شعارهای نخستین انقلاب بازگشته اند و به اشرافی گری می پرداخته اند. طبقه نوین سرمایه داران از دل هشت سال حکومت او سر برآورده است. این موضوع با باور خط امامی ها همخوانی نداشت. اینان که پیش از انقلاب برای مبارزه با شاه سر بر آستان جنگهای چریکی ملهم از چریکهای امریکای لاتین داشتند، خواهان بازگشت به دوران طلایی امامشان بودند. پیروان خط امام که بعدها اصلاح طلب لقب گرفتند دو گروه بودند حلقه کیان بیشتر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و دفتر تحکیم وحدت بودند به رهبری میرحسین و حلقه نیاوران تکنوکراتهای دنباله هاشمی و روحانی بودند. انتخابات مجلس ششم نیز محک خوبی شد برای سنجش افکار عمومی.

با رشد جمعیت شهری از ۱۵ میلیون پیش از انقلاب به ۲۶ میلیون پس از انقلاب و سیاستهای نا کار آمد ایجاد مسکن، گروه کثیری از مردم شهرها حاشیه نشین شدند. و با طرح تعدیل هاشمی و تورم ۵۰ درصدی شورشهای متعددی در مشهد، شیراز، زاهدان، ارومیه، مبارکه، قزوین و اسلامشهر رخ داد. شورش خرداد ۱۳۷۱ مشهد و اسلامشهر، سران حکومت جمهوری اسلامی را با خطری جدی مواجه کرد. شورشى که به سرعت گسترش یافت و سراسرى شد و به شعارهایی علیه مسئولان جمهوری اسلامی رسید. اما با



سرکوب و کشتار این شورشها به خون خفت. خامنه ای نیز مردم را عده ای اوباش چاقو کش، پس مانده استکبار و ضد انقلاب خواند.

همزمان سیاست جمهوری اسلامی در قانون کار تغییر کرد. قانونی که در آن ممنوعیت اعتصاب تحصن و اعتراض لحاظ شده بود و داشتن اتحادیه و سندیکای ممنوع اعلام شد. در عین حال برای باز گذاشتن دست کارفرمایان گارگاههای کمتر از ده نفر از قانون بیمه معاف شد و در نتیجه صدها هزار کارگر از بیمه درمانی و بازنشستگی محروم شدند مردم که فقر افسار گسیخته را با جان خود لمس میکردند و سیاستهای سرکوب و بگیر و ببند عرصه نفس کشیدن را برایشان تنگ کرده بود و چهره خشن حکومت نیز دامنگیر طبقات فرو دست شده بود برای رهایی از مخمصه در پی راه چاره بودند. در عین حال هنوز به حکومت برآمده از انقلاب امیدوار بودند و از ریخت و پاشهای دولت هاشمی و تنگدستی عمومی و ثروت اندوزی اندک شماری از دولتیان متنفر بودند. طرفه آنکه مردم هنوز باور به شعارهای فریبنده انقلاب داشتند و نمیتوانستند باور کنند، حکومت اسلامی بنا به ماهیتش در حال زایش گروه جدیدی از سرمایه داران و زرسالاران است. از سوی دیگر اصلاح طلبان که کیان جمهوری اسلامی را در خطر میدیدند، برای حفظ مقبولیت نظام بازی جدیدی را طرح کردند تا هم مردم را گرد صندوق رای جمع کنند، هم آرمانهای امام راحلشان را پا بر جا نگه دارند و نظام حفظ شود. میتوان گمان داشت اصلاح طلبان با موافقت خامنه ای برای به حاشیه فرستادن

سرمایه داران جدید دولتی تکنوکرات و کم شدن قدرت بلامنازع هاشمی و کوتاه شدن دست او از خوان انقلاب به صحنه رفتند.

انتخابات پنجمین دوره. مجلس شورای اسلامی:

انتخابات مرحله نخست در ۱۸ اسفند ۱۳۷۴ برگزار گردید در این دوره از انتخابات مجلس شورای اسلامی، علاوه بر جامعه روحانیت مبارز تهران و گروه‌های پیرو خط امام، حزب سیاسی تازه تأسیس کارگزاران سازندگی به رقابت پرداختند. مجمع روحانیون مبارز در اعتراض به رد صلاحیت گسترده شورای نگهبان از ارائه لیست خودداری کرد. مشارکت درسراسر کشور ۷۱ درصد و در تهران بیش از ۵۵ در صد بود. از بیش ۳۴ ونیم میلیون نفر دارای شرایط رأی دادن، بیش از ۲۴ و نیم میلیون، معادل ۷۱ در صد رای به صندوق‌ها ریخته شد.

در خرداد ۱۳۷۵ نخستین جلسه مجلس پنجم برگزار شد. رئیس مجلس پنجم علی‌اکبر ناطق نوری و نایبان ریاست حسن روحانی و محمدعلی موحدی کرمانی بودند. علی‌اکبر ناطق نوری با اختلاف ۱۱ رأی بیشتر از عبد الله نوری توانست به ریاست مجلس پنجم برسد.

عملکرد ضعیف اصلاح طلبان در سازماندهی یک لیست متحد و با مشارکت و همراهی طیفهای طرفدار اصلاحات در کارگزاران سازندگی باعث شد که چپ مذهبی از حضور گسترده مردم در انتخابات نتواند بهره برداری مناسب کند و اکثریت مجلس را به عموم اصولگرایان واگذار کردند. در واقع گروههای اصلاح طلب یا چپ مذهبی که از فیلتر شورای نگهبان گذر کرده بودند نمیتوانستند با طیف چپ کارگزاران لیست مشترکی تهیه کنند و مجلس را به دست بگیرند. اشتباهات تاکتیکی و عدم عقلانیت سیاسی اصلاح طلبان از همان آغاز جنبش اصلاحی و در سال ۷۴ با این جمع همراه بود و تصمیمات غلط و اشتباهات فراوان این گروه عامل اصلی شکست پروژه اصلاحات



چهار کاندیدا با نظارت شورای نگهبان تأیید صلاحیت شدند و با هم به رقابت پرداختند: سید محمد خاتمی؛ وزیر پیشین فرهنگ و ارشاد اسلامی، محمد محمدی ری‌شهری دادستان، سید رضا زواره‌ای؛ عضو حقوق‌دان شورای نگهبان و علی‌اکبر ناطق نوری؛ رئیس مجلس از فیلتر شورای نگهبان رد شدند.

سیاست تبلیغی که اصلاح طلبان حکومتی پیش بردند، روش دوگانه بد و بدتر (دیو و دلبر) بود. از آنجا که مردم از حاکمان تنفر داشتند به مجرد تایید ناطق به وسیله رهبری، خاتمی به محبوبیت کم نظیری دست یافت. به خصوص که از شیوه سخن گفتن، لباس پوشیدن و چهره او و رفتار متانت او بر محبوبیتش افزود. مجموعه ای که در میان حاکمان جمهوری اسلامی نادر بود.

فردای روز انتخابات، نتایج شمارش آرا، از پیروزی قاطع سید محمد خاتمی حکایت می‌کرد نتایج انتخابات بر اساس رأی مردم سید محمد خاتمی با بیش از ۲۰ میلیون رأی و ۶۹ درصد آرا نفر اول شد و در برابر ناطق نوری بیش از ۷میلیون رای و ۲۶ در صد آرای گرفته شده بازنده شد. که از مجموع بیش از ۳۸ میلیون واجد شرایط، ۷۰درصد در انتخابات شرکت کردند.

خاتمی در یکی از سخنرانی های خود گفت: دولتش هر هشت ساعت با یک بحران روبرو

بود. از جمله بحران‌ها استضاح عبدالله نوری وزیر کشور توسط مجلس، کنفرانس برلین، حمله به کوی دانشگاه در ۱۳۷۸ و ضرب و شتم دانشجویان و کشتن ۷تن از آنها به سرکردگی قالیباف، قتل‌های زنجیره ای که به کشته شدن ۸۰ نویسنده انجامید، رد لایحه اصلاح قانون مطبوعات با حکم حکومتی خامنه ای، تیره شدن رابطه اتحادیه اروپا و ایران بر سر کشتار میکونوس، بستن فله ای نشریات و روزنامه ها، دستگیری ارباب جراید و سایتهای اینترنتی، گشایش فضای هنری (تاتر، سینما، و موسیقی)، آزادی های نسبی برای رفع تضییقات حقوق زنان، کشف میدانهای نفتی جدید، اجرای برنامه پنجم اقتصادی،رشد اقتصادی بالای ۶ تا ۸ درصد(وقتی دولت را تحویل گرفت رشد اقتصادی منفی ۲درصد بود)، ایجاد صندوق ذخیره ارزی،با این حال خاتمی توانست گشایشهایی در زمینه فرهنگی اقتصادی و سیاسی ایجاد کند.

مجلس ششم:

انتخابات ششمین دوره مجلس شورای اسلامی، در بهمن ۱۳۷۸ و اردیبهشت ۱۳۷۹ برگزار شد. از مجموع واجدان شرایط رای دادن بیش از ۳۸ میلیون نفربودند که بیش از ۲۶ میلیون در انتخابات شرکت کردند که ۷۰ درصد واجدان رای دادن را در بر می گرفت. در این انتخابات، جبهه دوم خرداد توانست که حدود ۵۶درصد کرسی‌های مجلس را به دست آورد و در تهران بزرگ، فهرست نامزدهای حزب جبهه مشارکت ایران اسلامی، ۹۰در صد کرسی‌های را کسب کرد. متوسط آراء ۳۰ نفر اول تهران بر طبق نتایج اولیه ۱,۰۵۷,۰۰۰ رأی بود که در نوع خود یک رکورد به حساب می‌آید. به ویژه آراء کسب شده توسط نفر اول حوزه انتخابیه تهران، شمیرانات، ری و اسلامشهر یعنی سید محمدرضا خاتمی در تاریخ جمهوری اسلامی ایران بی نظیر است. اما در این انتخابات هاشمی رفسنجانی که آماده بود از پست ریاست جمهوری به ریاست مجلس نقل مکان کند با تبلیغات اصلاح طلبان در رده آخر پذیرفته شد و استعفا داد.

مجلس ششم به اعتراف بیشتر تحلیل گران سیاسی، بهترین مجلسی بود که پس از انقلاب تشکیل شد ولی عملا تمامی طرح های آنها در سد شورای نگهبان متوقف شد. بدین ترتیب مشخص شد تغییرات در حکومت جمهوری اسلامی از طریق قانون گزاری مجلس غیر ممکن است چون تصویب نهایی همه قوانین در شورای نگهبان است و هیچ قانونی بدون موافقت آنها امکان پذیر نیست و حتی رفتن قوانین به مجمع هم کاری از پیش نخواهد برد چون ترکیب مجمع هم اکثریت با شورای نگهبان همراهی دارد. راه آخر هم که رفراندوم است پس از تصویب در مجلس باید به تایید رهبری برسد که این هم به هیچ وجه اتفاق افتادنی نیست. یعنی در بر همان پاشنه چرخید.

انتخابات اولین دوره.شوراهای اسلامی شهر و روستا:

در اسفند ۱۳۷۷ انتخابات شوراها برگزار شد. مردم حدود ۵۸۱هزار تن از اعضای اصلی و علی‌البدل شوراها را در سراسر کشور برگزیدند.

مجموع مشارکت نزدیک به ۲۴ میلیون نفر بوده است. این نخستین انتخابات سراسری و کامل شوراهای محلی بر اساس قانون‌اساسی بود که پس از ۲۰ سال از انقلاب بالاخره در اردیبهشت ۱۳۷۸ شوراها رسما آغاز به کار کردند. مشارکت مردمی نزدیک به ۶۵ درصد واجدین شرایط رای دادن بود.

انتخابات سومین دوره.مجلس خبرگان رهبری:

انتخابات این مجلس در ۱۳۷۷ برگزار شد. در این انتخابات از میان ۳۹۶نفر ثبت نام‌کننده، ۱۶۷نفر را شورای نگهبان تأیید صلاحیت کرد. در پی رد صلاحیت گسترده از بال چپ جمهوری اسلامی مجمع روحانیون مبارز با صدور بیانیه‌ای ضمن اعتراض به رد صلاحیت گسترده اعضای خود، از مردم خواست تا در انتخابات شرکت کنند و به تأییدشدگان این جریان رای دهند. این انتخابات در آبان ۱۳۷۷، برگزار شد. در این انتخابات، از مجموع بیش از ۳۸ میلیون واجد شرایط رای دادن ،بیش از ۱۷میلیون نفر شرکت کردند معادل مشارکت ۴۶درصد بود.

ریاست جمهوری دوره هشتم:

در دوره هشتم ریاست جمهوری سال ۱۳۸۰، ده نامزد تایید صلاحیت شدند (خاتمی، توکلی، شمخانی، جاسبی، غفوری فرد، منصور رضوی، علی فلاحیان، مصطفی هاشمس طباء، و محمود کاشانی)، خاتمی با ۲۲ میلیون رای انتخاب شد. این آراء ۵۰ درصد واجدان شرایط رای دادن را شامل میشد و ۷۷درصد رای ها به صندوق ریخته شده بود. توکلی با چهار میلیون رای نفر دوم شد. خاتمی هنگام ثبت با چشمانی کریان گفت بر عهد خود با مردم ایستاده است. اما گروهی از اصلاح طلبان خواهان عبور از خاتمی بودند زیرا او را به اندازه لازم قاطع نمیدانستند.

اما سپاه که پس از پایان جنگ بر اریکه قدرت اقتصادی وسیاسی چنگ زده بود سهم بیشتری طلب می کرد. اینان با نوشتن نامه ای به خاتمی او را رسما تهدید کردند. همچنین با دستگیری کرباسچی شهردار تهران که هزینه تبلیغات خاتمی را تقبل کرده بود، منظور خود را شفاف بیان داشتند. شاید حکومت دیگر نیازی به خاتمی نداشت زیرا بحران شورش های مردمی که دامنگیر حکومت بود با دولت إصلاحات رفع شده بود و رهبری و سپاه آزادی اقتصادی و سیاسی دوره خاتمی را بر نمی تابیدند.

خاتمی لایحه دوگانه اصلاح قانون مطبوعات و اختیارات رئیس جمهوری را به مجلس برد اما همچنان در بر همان پاشنه می چرخید. محبوبیت خاتمی در میان مردم او را تبدیل به خاری در گلو کرده بود. در دو سال آخر ریاست جمهوری او موضوع گسترش فعالیت هسته ای رو شد و روابط با اروپا به سردی گرایید. تحریم های داماتو نیز مانع دیگری از نظر اقتصادی در راه دولت اصلاحات نهاد.

همچنین مرگ مشکوک زهرا کاظمی و زندانی شدن اکبر گنجی و ماجراهای بعدی نگاه دولتهای غربی نسبت به دولت خاتمی را تغییر داد. دو سال پایانی دولت دوم با تسلط سپاه و خامنه ای پایان یافت.

انتخابات دومین دوره.شوراهای شهر و روستا:



انتخابات شوراها در اسفند ۱۳۸۱ برگزار شد. این انتخابات با هماهنگی دولت و مجلس و بدون نظارت استصوابی شورای نگهبان انجام شد. علی تاجرنیا رئیس هیئت نظارت که عضو اصلاح‌طلب مجلس ششم بود آن هنگام گفته بود «ما تنها وابستگان به کومله، دمکرات، مجاهدین خلق رد صلاحیت کردیم. به‌رغم حضور طیف گسترده، نامزدان مشارکت و اعضای نهضت آزادی و ملی-مذهبیها، اقبال مردم از این انتخابت کمتر از ۵۰ درصد بود. واکنش خامنه ای به تایید صلاحیت نهضت آزادی شرکت نکردن برای اولین بار در انتخابات بود. او با حضور در یکی از شعب اخذ رای کنارک از برخی تأیید صلاحیت‌ها انتقاد کرد. میزان مشارکت ۲۰,۲۳۵,۸۹۸ رای، ۴۹,۹ از کل واجدان شرایط رای دادن بودند. در اثر سرد بودن این انتخابات گروهی که در راسشان محمود احمدی نژاد بود رای آوردند که احمدی نژاد شهردار تهران شد.

انتخابات مجلس هفتم:

انتخابات هفتمین دوره مجلس در اسفند ۱۳۸۲ برگزار شد و درخرداد ۱۳۸۳، اولین جلسه مجلس هفتم برگزار شد.

دومین پیروزی مطلق اصولگرایان (نمایندگان رهبری) بود. در تهران ۲۹ نفر از ۳۰ نامزد معرفی شده توسط این جریان، وارد مجلس شدند. انتخابات این دوره را دولت محمد خاتمی برگزار کرد. این دوره انتخابات با اعتراض‌ها به رد صلاحیت‌ها گسترده اصلاح طلبان و استعفای گروهی از نمایندگان اصلاح طلب مجلس ششم برگزار شد. احزاب و گروه‌های اصلاح طلب مردد بودند که از انتخابات کنار بکشند یا شرکت محدود کنند.

از میان بیش از ۴۶میلیون نفر واجدان شرایط رای دادن بیش از ۲۳میلیون نفر شرکت کردند که رقمی بیش از ۵۰ درصد بود.

حزب کارگزاران سازندگی و مجمع روحانیون مبارز به حضور در انتخابات علی‌رغم شرایط دشوار اعتقاد داشتند. بحث اصلی میان اصلاح طلبان، پایداری یا خروج از حاکمیت بود. در مقابل جامعه روحانیت مبارز و گروه‌های همسو بر فعالیت انتخاباتی خود افزودند و از تشکل انتخاباتی نوظهور «ائتلاف آبادگران ایران اسلامی» حمایت کردند. اصلاح طلبان باقی‌مانده در رقابت زیر چتر «ائتلاف برای ایران» گرد آمدند و برای تهران ۲۶ کاندیدا معرفی کردند.

انتخابات در اسفند ۱۳۸۲ برگزار شد. مشارکت در شهر تهران به ۳۲,۵درصد کاهش پیدا کرد. استان تهران با حدود ۳۷درصد کمترین میزان مشارکت را داشت و بیشترین میزان کاهش مشارکت هم در استان کردستان ثبت شد و درصد شرکت کنندگان در این استان از ۷۰ درصد به ۳۲درصد کاهش یافت. استان کهگیلویه و بویر احمد با ۸۹درصد بالاترین درصد مشارکت را داشت. با افت آرا در شهرهای بزرگ جناح راست مذهبی اکثریت کرسی ها را به دست آوردند.

اصلاح طلب ها برای پیروزی در هر انتخاباتی نیاز به حضور بیش از ۲۰ تا ۲۵ مردم شهر های بزرگ را داشته اند.

ظهور احمدی نژاد و پایان دوران اصلاحات:

آقای خامنه ای که سپاه را تحت امر داشت و در طی شانزده سال سازمانی عریض و طویل تناور ایجاد کرده بود، به کمتر از همه ایران قانع نبود. اینان دیگرخواسته های جامعه متوسط شهری که آزادی مدنی، حقوق شهروندی و رابطه با دنیای آزاد را بر نمی تابیدند. بنابراین به بسیج اقشار فرودست جامعه روی آوردند تا در سایه شعارهای مستعطف محور تسلط خود را بیش از پیش کنند. از اینرو نیاز به کسی بود که اقشار فرودست را بسیج کند و شبیه عامه مردم باشد و حرفهای آنها را بازگو کند. مردم که هنوز از اشرافی گری دوره هاشمی زخمی بودند، شعارهای احمدی نژاد به مذاقشان خوش آمد. شعارهای مانند: نفت را سر سفره مردم میبریم، دولت عدالت گستر، پیشگیری از شکاف طبقاتی، خدمت به جای قدرت، کاهش سود بانکی، اعطای یارانه و دولت پاک دست برد وسیعی میان مردم یافت. احمدی نژاد در آغاز رقیب انتخاباتی خود، هاشمی رفسنجانی را برای رانت خواری و حیف و میل مالی تحقیر کرد و مردم که تیره روزی دوره هاشمی را به یاد داشتند به احمدی نژاد اقبال نشان دادند و او را از جنس خود شمردند. احمدی نژاد هم با ظاهری ساده و کاپشنی پاره به شهرهای دور افتاده میرفت نقش منجی مردم را بازی کرد. اما با خفیف کردن هاشمی و خانواده هاشمی در حقیقت پتانسیل اعتراضی اقشار فرو دست را می گرفت و سوپاپی برای تخلیه اعتراضات بود که در اثر نابرابری تقسیم ثروت و شکل گیری طبقه جدیدی اشراف و اربابان به وکود آمده بود. گروه نوکیسه ای که مردم را به دیده رعیت می نگریستند و تنها انتظارشان از مردم اطاعت بی چون چرای امتی بود.

از اینرو دستگاه تبلیغاتی وارد میدان شد و دستگاه تبلیغاتی گسترده‌ای که قرن‌ها در تکیه ها و حسینی‌ها مردم را در غم امام حسین گریانده بود از این پس مداحان وارد معرکه سیاست ایران و بازوی تبلیغاتی نو رسیده‌های حکومتی شدند. از سوی دیگر بسیج هم به صحنه گردان نمایش انتخابات در آمد. خامنه‌ای و سپاه هم پشتیبانی همه جانبه خود را پشت سر احمدی نژاد گذاشتند. تا آنجا که نظر آقا به احمدی نژاد نزدیک شد تا هاشمی. بدین ترتیب معجزه هزاره سوم ظهور کرد.

ریاست جمهوری دوره نهم پدیده احمدی نژاد:

انتخابات نهمین دوره ریاست‌جمهوری ایران در ۱۳۸۴ دو مرحله‌ای بود. در تاریخ ۲۷ خرداد و ۳ تیر همان سال برگزار شد و در جریان آن محمود احمدی‌نژاد با شعار؛ میشود و میتوانیم؛ به عنوان ششمین رئیس‌جمهور برنده شد.

شورای نگهبان ایران از ۱۰۱۴ نفری که برای انتخابات ریاست‌جمهوری ایران ثبت نام کرده بودند در ابتدا صلاحیت ۶ نفر از آنان را تأیید و صلاحیت ۱۰۰۸ نفر را رد کرد ولی پس از حکم حکومتی خامنه‌ای صلاحیت ۲ تن دیگر (مصطفی معین و محسن مهر علیزاده) را نیز تأیید کرد. در میان شش کاندیدای نخستین تأیید شده، محسن رضایی قبل از انتخابات اعلام انصراف کرد.

دور اول انتخابات هاشمی رفسنجانی با ۶،۱۶ میلیون نفر معادل ۲۱ درصد آراء نفر اول، احمدی‌نژاد با ۵/۱۷ میلیون نفر ۵،۹۱ درصد نفر دوم بود و پس از وی کربوبی ۵/۰۷ میلیون نفر ۳،۱۷ درصد آراء نفر سوم شد. پراکندگی آرا و محبوبیت کاندیداها در نقاط مختلف کشور از تنوع قابل توجهی برخوردار بود. بر اساس نتایج مرحله اول هاشمی و احمدی‌نژاد به مرحله دوم راه یافتند. در بین داوطلبان نام برده شده، بیشترین واریانس (میزان پراکندگی) رای استانی به ترتیب احمدی‌نژاد،

کروبی و معین اختصاص دارد. رای هاشمی و قالیباف تقریباً در سطح کشور یکنواخت است اما رای احمدی‌نژاد و کربوبی دارای پراکندگی بالایی در سطح کشور است. در مرحله دوم انتخابات، احمدی‌نژاد موفق شد اکثریت آرا را به خود اختصاص دهد و به عنوان نهمین رئیس‌جمهور کشور برگزیده شود. در دور دوم هاشمی رفسنجانی بیش از ۱۰ میلیون رای آورد که ۳۵،۹۳ درصد آرای کل را بود. احمدی‌نژادبیش از ۱۷ میلیون که ۶۱،۶۹ درصد آرای ریخته شده در صندوق را به دست آورد. احمدی نژاد توانست آرای مهدی کربوبی و محسن مهر علیزاده را در رقابت با هاشمی به خود جذب کند. آرایی که در دوره پیش به محمد خاتمی اختصاص داشت. بخشی که بدنبال عدالت اقتصادی بوده اند و حاضر به انتخاب هاشمی نشدند.

خبرگان دوره چهارم:

انتخابات چهارمین دوره. مجلس خبرگان رهبری همزمان با انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا آذر ۱۳۸۵ برگزارشد. میزانمشارکت ۲۸میلیون نفر که برابر ۶۱درصد آرا بود. خبرگان چهارم از ۱۳۸۵ آغاز به کار کرد. و تا خرداد ۱۳۹۵ ادامه یافت.

شوراها دوره سوم:

انتخابات سومین دوره شوراهای شهر و روستا، ۳ ماه زودتر از موعد و همزمان با انتخابات مجلس خبرگان رهبری برگزار شد. در این دوره از انتخابات، ۶ فهرست انتخاباتی متفاوت مطرح شد که عبارت بودند از: حامیان شهردار، ائتلاف اصولگرایان اصلاح طلب، ائتلاف بزرگ اصلاح طلبان، ائتلاف حزب اعتماد ملی (حامیان کربوبی) و ائتلاف اصلاح طلبان (حامیان خاتمی)، حامیان دولت (ائتلاف رایحه خوش خدمت)، جبهه پیروان خط امام و رهبری، ائتلاف یاران فردا، ائتلاف شهر فردا بودند. تعداد رای ها ۲۸مليون و میزان

مشارکت ۶۴درصد واجدان رای بود.

مجلس هشتم:

انتخابات دوره هشتم مجلس شورای اسلامی در اسفند۱۳۸۶ برگزار گردید. انتخابات دو مرحله ای شد زیرا هیچیک از نامزدهای انتخاباتی نتوانسته بودند اکثریت مطلق آراء را کسب کنند. دور دوم در اردیبهشت ۱۳۸۷ برگزار گردید.

در این دوره، بیش از هفت هزار نفر برای نامزدی انتخابات ثبت نام کردند. از این میان ۴،۵۰۰ نفر، تأیید صلاحیت شدند. میزان مشارکت مردم در انتخابات ۴۰،۵۵ درصد بوده است. فهرست هایی که ارایه شد از میان نامزدهای جبهه متحد اصولگرایان، ائتلاف اصلاح طلبان، حزب اعتماد ملی، ائتلاف فراگیر اصول‌گرایان (جمعیت آبادگران جهادی) بودند.

در انتخابات اصولگرایان موفق شدند حدود دوسوم کرسی‌ها را به دست آورند. جبهه،متحد اصولگرایان اول شد و ائتلاف فراگیر اصولگرایان که به اصلاح طلبان نزدیک‌تر بود دوم.

در مرحله اول انتخابات، از ۲۰۵ کرسی مورد تأیید مجلس، شورای نگهبان (آرای ۳ حوزه انتخابیه باطل شد) ۲۹ نامزد انتخاباتی اصلاح طلب (معادل ۱۴ درصد)، ۱۵۳ نامزد انتخاباتی اصولگرا (کاندیداهای جبهه متحد اصولگرایان و ائتلاف فراگیر اصول‌گرایان) (معادل۷۴،۵درصد) و ۲۳ نامزد انتخاباتی مستقل (معادل ۱۱،۵درصد)، به مجلس هشتم راه یافتند.

این انتخابات با بی‌اعتنایی مردم تهران روبه‌رو شد. به‌طوری‌که درصد مشارکت در حوزه تهران در انتخابات مجلس هشتم ۳۰درصد اعلام شد. در این انتخابات بیش از هفت هزار نفر برای نامزدی در انتخابات ثبت نام کردند که در نهایت حدود چهار هزار وپانصد نفر تأیید صلاحیت شدند. بسیاری از اصلاح طلبان رد صلاحیت شدند. به‌طوری‌که به گفته روزنامه



اعتماد تنها در یکصد وسی کرسی امکان رقابت وجود داشت.

نامزدهای نهضت آزادی به کلی رد صلاحیت شدند و در نتیجه این گروه انتخابات را تحریم کردند. سایت رسمی اصلاح طلبان محافظه کاران را به تقلب در انتخابات متهم کرد.

جنبش سبز:

صف بندی میان دو گروه در حاکمیت، یک گروه به رهبری خامنه‌ای و پادویی سپاه و احمدی نژاد، دسته دیگر به رهبری هاشمی و معرکه گردانی اصلاح طلبان حکومتی برای کسب قدرت و ثروت، شکافی را به جامعه کشاند که منتهی به جنبش سبز شد. از یک سو سپاه که بر همه شریانیهای اقتصادی مسلط شده بود خواهان حذف اصلاح طلبان و بوروکراتهای حامی رفسنجانی بودند. از جانب دیگر رفسنجانی که از قافله قدرت به پایین پرت شده بود. پشت کردن اصلاح طلبان به او در انتخابات مجلس و توهینهای احمدی نژاد(بخوان خامنه‌ای) او را واداشت تا دوباره مهار حکومتی را که خود معمار آن بود را به دست گیرد. اصلاح طلبان هم که قافیه را به اتاق فکر خامنه‌ای باخته بودند در پی احیا دوران طلایی خاتمی بودند. پس در کنار هاشمی قرار گرفتند و بار دیگر بازی دو قطبی خوب و بد(دیو و دلبر) را شکل دادند.

طبقه متوسط شهری بزرگ شده ایران که از اندک گشایش دوره خاتمی بی نصیب مانده بود، حضور رئیس‌جمهوری دروغگو

را بر نمی تابید و او را مایه سر افکندگی میدانست. از سوی دیگر طبقه فرو دست هم هنوز با مشکلات اقتصادی باقی مانده از دوره سازندگی دست و پنجه نرم میکرد. پرداخت یارانه و حذف سوبسید از کالاها تاثیر منفی بر معیشت مردم نهاد. لذا رو در رویی دو جناح بهانه‌ای شد مردم پشت سر موسوی بایستند. زیرا از موسوی خاطره مدیریت اقتصاد جنگ را داشتند و او را صادق پندارند. اما شعارهای (موسوی بهانه است اصل نظام نشانه است) تظاهرات نشان از این داشت که بخش مهمی از جامعه از جمهوری اسلامی عبور کرده بودند و دیگر تحمل این فریبکاری قرن را نداشتند.

یدالله جوانی رئیس اداره سیاسی سپاه و کیهان خامنه‌ای پیشاپیش از طرح توطئه انقلاب رنگین خبر دادند و آن را کودتای انتخاباتی خواندند. جنبش سبز چند هفته پیش از انتخابات شروع شد و مردم طبقه متوسط شهری در شهرهای بزرگ، با شال سبز و هر وسیله‌ای اعلام همبستگی با این حرکت مسالمت آمیز را میکردند. از سوی دیگر مداحان نیز با بسیج احساسات مذهبی اقشار سنی بر تنور دو قطبی جامعه مردم می‌دمیدند.

افزایش بهای نفت تا ۱۴۰ دلار نوید ثروت باد آورده‌ای را میداد که نشستگان بر خوان یغمای ایران را به جان هم افکند بی‌آنکه از این ثروت کوچکترین بهره‌ای به مردم ایران برسد.

ریاست جمهوری دهم

انتخابات جنجالی دهمین دورهریاست‌جمهوری ایران در خرداد سال ۱۳۸۸ برگزار شد، در حالی که احمدی نژاد در مناظره انتخاباتی خود به سرمایه داران پس از انقلاب (هاشمی، ناطق و صفایی فراهانی) میتاخت. این انتخابات، همچون سایر انتخابات‌ها در ایران، با انتقاداتی پیرامون عدم رعایت اصول دموکراتیک روبرو شد. اما دو قطبی شدن جامعه کاملاً بارز بود. نامزدهای انتخابات محمود احمدی نژاد، محسن رضایی، مهدی کربوبی، میر حسین موسوی بودند. بر اساس آمار اعلام شده توسط مرکز آمار ایران، تعداد واجدین شرایط رأی دادن، در این انتخابات، ۴۶ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بود.

نتیجه شمارش آرا بنا به آمار رسمی دولت که صادق محصولی وزیر کشور در نیمه شب رای‌گیری اعلام کرد، از مجموع آراءب یش از ۳۶میلیون خبر از مشارکت بیش از ۸۵درصدی را داد. از این تعداد؛ احمدی‌نژاد ۲۴میلیون ۵۰۰هزار، میر حسین موسوی ۱۳میلیون و ۲۰۰هزار، محسن رضایی ۶۷۸هزار و مهدی کربوبی ۳۳۳هزار رای آوردند

نتایج انتخابات ریاست‌جمهوری دهم محل پرسش و شک بسیار بوده است، که تنها با تکیه بر آمار چهار سال پیش از آن میشود تخمینی تقریبی بدست آورد.

در چهار سال پیش محمود احمدی نژاد۴۰درصد آرائ واجدین شرایط را بدست



آورده بود و هاشمی ۲۰درصد آن که میشود گفت این ۲۰درصد میتوانست در سبد موسوی باشد ضمن اینکه از ۶۰ تا ۸۰ درصد هم آراییی بوده که همیشه در سبد اصلاح‌طلبان ریخته میشد. با این حساب میرحسین موسوی ۴۰ درصد آرا واجدین شرایط یا نزدیک به بیست میلیون را کسب کرده بود. مابقی ۴۰درصد نیز بخشی رای کاندیداهای دیگر بود. یا به عبارتی دیگر انتخابات سال ۸۸ باید به مرحله دوم بین محمود احمدی نژاد و میرحسین موسوی کشیده میشد.

دوران پس از جنبش سبز:

پس از اعلام نتایج مردم معترض به نتایج انتخابات خودجوش بیرون ریختند و در راهپیمایی مسالمت آمیز اعتراض خود را به تقلب آشکار ابراز کردند. تهران و مراکز استانها و شهرهای بزرگ از مراکز اصلی جنبش بودند. جنبشی که به شکل مدنی و بسیار نیرومند حرکت کرد. و با شعار رای من کو؟ شروع شد، تا میرحسین بهانه است اصل نظام نشانه است پیش رفت. گروههای شرکت کننده بیشتر از جوانان طبقه متوسط شهری و زنان تشکیل میشدند. تا مدتها اداره خیابانها از دست خارج شد. نیروهای سرکوب خامنه ای به میدان آمدند و از اینجا نیروهای لباس شخصی نیز فعال مایشا شدند. هم لباس شخصی ها هم نیروهای سرکوب نظامی به تخریب اموال مردم، حمله به معترضان با باتوم و چاقو، دستگیری و تیر اندازی مستقیم به مردم و توسل به خشونت به سرکوب رو آوردند و دست به خون هموطنان خود آلودند. آنچنان که از گفته کروی بی بر می آید فرماندهی سرکوب و کشتار مردم در سال ۸۸ از بیت علی خامنه ای با هدایت فرزندش مجتبی خامنه ای انجام شد. به هر حال در زمینه تامین امنیت (بخوان سرکوب مردم) گروه جدیدی قدرت گرفتند که عبارت بودند از لاتها، چاقو کشان و مداحان. همانطور که از ادبیات سیاسی پس از سال ۸۸ بر می آید کاملا لاتها بر امنیت و سیاست کشور مسلط شدند. بعلاوه نفت بشکه ۱۴۰دلار کاملا این گروه بر خوان یغما نشسته را فربه کرد.



مجلس نهم:

انتخابات دوره نهم مجلس شورای اسلامی در ۱۲ اسفند ۱۳۹۰ برگزار شد. در این دوره رقابت بر سر تمامی ۲۹۰ کرسی مجلس بود. در مجموع در این مجلس کفه ترازو کاملاً به سود اصول‌گرایان چربید زیرا پس از اتفاقات سال ۸۸ باز هم روی گردانی مردم در شهر های بزرگ از انتخابات را شاهد بودیم که باعث توفیق کاندیدهای راستگرا شد.

بر پایه نتایج شمارش آرا، ترکیب مجلس نهم تغییر اساسی کرد و ۹۶۱ نمایندگان مجلس هشتم به مجلس نهم راه پیدا نکردند.

وزارت کشور، قبل و بعد از برگزاری انتخابات تعداد واجدان شرایط شرکت در آن را ۴۸ میلیون و ۲۸۸ هزار نفر عنوان کرده بود. معترضان ضمن خدشه وارد کردن به این آمار معتقد بودند شمار واجدان شرایط چند میلیون بیشتر بوده است. در آخرین انتخابات قبل از رای‌گیری مجلس نهم، این اختلاف به دلیلی ویژه مورد توجه رسانه‌ها قرار گرفت: آمار ۴۶ میلیون و ۲۰۰هزار نفری وزارت کشور در مورد واجدان شرایط رای دادن، با اطلاعات منتشر شده از سوی مرکز آمار ایران حدود ۵ میلیون نفر اختلاف داشت. با این حال برخی ادعای افزایش مشارکت در دور دوم را داشتند در کنار میزان کلی مشارکت در انتخابات مجلس نهم، میزان مشارکت در پایتخت نیز، که به ادعای وزارت کشور ۸۴درصد بود، اعتراض برخی ها را برانگیخت.

دوره پنجم ۱۳۹۲–۱۴۰۰

در این دوره سایه تیره قطعنامه های سازمان ملل بر سر ایران بود و سیاستهای عوام فریبانه و تندروی های لات منشانه احمدی نژاد کشور را در معرض حمله نظامی قرار داده بود. به علاوه گروه جدیدی که حاکم شدند عبارت از سپاه، بسیج و مداحان حکومتی بودند که هدایت آنها در دستهای معتمدان در بیت خامنه ای قرار داشت. اینان در تامین امنیت در کشور خشونت عریانی را اعمال میکردند که در قیام ۷۸ و ۸۸ تجربه کرده بودند و این رفتار ضد حقوق بشر در هیچ کجای محافل بین المللی به چیزی انگاشته نشد. به علاوه حکومت توانست گروهی از جیره خواران خود در خارج از کشور را بسیج کند تا از سیاستهای حکومت در مجامع بین المللی دفاع کنند. از سال ۸۸ با شکل دادند به بوقهای تلویزیونی خارج از کشور سیاستهای توسعه طلبانه در منطقه و سرکوبگرانه داخل را توجیح کردند. در عین حال دور زدن تحریمها از زمان احمدی نژاد به بعد سبب شد گروه جدیدی از رانت خواران و اختلاسگران بر اقتصاد کشور مسلط شوند. این سیاست و سیاستهای جنگ طلبانه جمهوری اسلامی در منطقه و بذل و بخشش از کیسه مردم به گروههای نیابتی عامل ورشکستگی اقتصادی کشور شد.

ریاست جمهوری یازدهم:

این بار تنور انتخابات ریاست جمهوری با ترفند ترساندن مردم گرم شد. با جریان یافتن ترس از اقدامات تندروانه احمدی نژاد و مذاکره کننده ارشد دولت او دوگانه به ظاهر اعتدال (روحانی سرکرده تامین امنیت مادام العمر جمهوری اسلامی) از یک سو و مذاکره کننده تندروهای جنگ پرور (جلیلی و قالیباف سردار سرکوب گر کوی دانشگاه) از سوی دیگر در برابر مقابل هم صف کشیدند. این بار اتاق فکر رژیم برای تهییج مردم به رای دادن، از هنرمندان حکومتی بهره گرفت و با طوفانی از فیلمهای تبلیغاتی پر سوز وگذاز مردم را هدایت کرد تا میان جنگ و ویرانی از یک سو و اعتدال و آرامش از سوی دیگر، یکی را برگزینند. مردمی را که پس از اتفاقات ۸۸ جریحه دار شده و به حکومت پشت کرده بودند را به پای صندوقهای رای کشاندند. سرانجام یازدهمین دوره، انتخابات ریاست‌جمهوری ایران درخرداد ۱۳۹۲ برگزار گردید که طی آن حسن روحانی به عنوان هفتمین رئیس‌جمهور ایران برگزیده شد. انتخاب یکی از پیروان هاشمی در حالی اتفاق افتاد که ایران زیر فشار بین المللی برای توقف برنامه اتمی جنگ طلبانه قرار داشت و نیاز به کسی بود که در محافل اروپایی از مقبولیت برخوردار باشد. روحانی که در بسیاری از مذاکرات اتمی از دوره خاتمی شرکت داشت و دوستی دیرین با جک استرا و پرنس چارلز داشت، چهره ای شناخته شده برای سیاستمداران اروپایی بود. او چهره ای مناسب برای عقب نشینی از سیاستهای تند دوره احمدی نژاد بود.

بنابر اعلام نتایج رسمی انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۲، این دوره با مشارکت داخلی ۷۲درصدی برگزار شد وحسن روحانی با ۷۱درصد آرا ریخته شده به صندوق، رئیس جمهور شد. این انتخاب با واکنش مثبت سران سایر کشورها مواجه شد و با توجه به دیدگاه‌های پیشین وی، امیدهای بین‌المللی نسبت به حل بحران‌های مرتبط با ایران را بیشتر ساخت.

بر اساس اعلام ستاد انتخابات کشور نتایج اعلام شده، از بیش از ۵۰میلیون واجد شرایط رای دادن، بیش از ۳۶میلیون نفر رای دادند. بدین ترتیب میزان مشارکت مردم در این انتخابات، ۲۷درصد بود. حسن روحانی با بیش از ۱۸میلیون رای در برابر قالیباف با شش میلیون رای و جلیلی ۴میلیون رای و دیگران برنده شد.

مجلس دهم:

انتخابات دهمین دوره مجلس شورای اسلامی در دو دور، در اسفند ۱۳۹۴ و ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۵ برگزار شد. مرحله نخست این انتخابات هم‌زمان با انتخابات پنجمین دوره مجلس خبرگان رهبری بود.

جناح‌های مختلف حکومتی در آن فعال بودند. در نهایت اصلاح طلبان

و اعتدالگرایان با نام لیست امید در دور دوم انتخابات، با کسب ۱۳۷ کرسی اکثریت نسبی مجلس دهم را در برابر اصولگرایان با ۱۲۰ کرسی از آن خود کردند.

اصلاح‌طلبان حامی دولت در حوزه انتخابیه تهران، شمیرانات، شهر ری و اسلامشهر هر سی کرسی را تصاحب کردند.

در نتیجه این انتخابات، شماری از نمایندگان عالی رتبه مجلس نهم و محافظه کاران مشهوری همچون محمدحسن ابوترابی فرد نایب رئیس مجلس نهم؛ مهرداد بذریاش عضو هیئت رئیسه مجلس نهم؛ غلامعلی حداد عادل رهبر ائتلاف بزرگ اصولگرایان و مرتضی آقانهرائی دبیرکل جبهه پایداری همگی از ورود به مجلس دهم بازماندند.

دور اول این انتخابات در سراسر ایران با مشارکت حدود ۳۴ میلیون نفر از مردم برگزار شد که معادل ۶۲درصد واجدین شرایط بودند. این مشارکت در تهران حدود ۵۰درصد بود.

ریاست جمهوری دوره دوازدهم:

انتخابات این دوره که در اردیبهشت ۱۳۹۶ برگزار شد. پس از به نتیجه رسیدن مذاکرات برجام بود که برگ برنده دولت روحانی به حساب می آمد اما منافع حاصل از آن نصیب سپاه شد که اکنون دیگر با هدایت بیت خامنه ای یکه تاز سپهر سیاسی ایران بود. رئیس‌جمهور مستقر، حسن روحانی، از نقش واسطه گری خود در جوش دادن مذاکرات برجام بهره برد و بار دیگر دوگانه بد و بدتر (دیو و دلبر) را در برابر ابراهیم رییسی(قاضی مرگ) بازی کرد. دیگر نامزدهای انتخابات، مصطفی هاشمی‌طبا و مصطفی بودند. شمار واجدان شرایط رأی‌دهی بیش از ۵۶میلیون نفر بود و در مقایسه با انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۹۲، رأی حسن روحانی در مجموع حدود ۵٫۶ درصد افزایش داشت. بررسی آماری نشان می‌دهد رأی حسن روحانی در شهرستان‌های کم‌جمعیت با کاهش و در شهرستان‌های پرجمعیت با افزایش روبه‌روبود. با بررسی خط روند نموداری مشخص می‌شود که با افزایش جمعیت شهرستان‌ها رأی روحانی افزایش بیشتری یافت و رابطه‌ای مستقیم میان جمعیت شهرستان با افزایش رأی حسن روحانی وجود دارد. مجموع کل رای های گرفته شده بیش از ۴۱ میلیون رای، حسن روحانی بیش از ۲۳ ملیون رای در برابر ابراهیم رئیسی با بیش از ۱۵ ملیون رای برنده شد.

شوراهای دوره چهارم:

همرمان با انتخابات ریاست جمهوری، چهارمین دوره انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در خرداد ۱۳۹۲برگزار شد. با تصویب قانونی در مجلس انتخابات خبرگان، مجلس، انتخابات شوراهای با انتخابات



ریاست‌جمهوری بایستی همزمان برگزار شود. با توجه به اینکه انتخابات پیشین شوراها در سال ۱۳۸۵ برگزار شده بود، طول عمر شوراهای سوم به ۷ سال رسید. در انتخابات سومین دوره شوراهای شهر و روستا، ائتلاف اصلاح طلبان و حزب اعتماد ملی، تحت عنوان ائتلاف بزرگ اصلاح طلبان، با یکدیگر ائتلاف کرده بودند شروع به کار دوره چهارم شوراهای اسلامی، یک ماه پس از آغاز دوره ریاست جمهوری یازدهم بود.

شوراهای پنجم:

انتخابات پنجمین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا همزمان با انتخابات دوازدهمین دوره ریاست‌جمهوری ایران (۱۳۹۶) در اردیبهشت ۱۳۹۶ برگزار شد. انتخابات در اسفند ۱۳۹۵ تا ۶ فروردین ۱۳۹۶ بود. این انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا در ۱۴۲ شهر با ۹ هزار و ۷۵۲ شعبه اخذ رأی به‌صورت الکترونیکی برگزار شد.

مجلس یازدهم آخرین انتخابات قرن و دوران پس از حوادث ۹۶ و ۹۸:

اعتدال جویان حکومتی که در دهه نود خورشیدی بر ایران حکومت کردند بار دیگر نقاب از چهره جمهوری اسلامی فرو افکندند. این حکومت که پس از دهه ها سرکوب و کشتار و نزدیکترین آنها سرکوب قیام ۸۸ مردم مطالبه گر ایران، اصرار به بی جواب

نهادن خواست مردم از پس از بهمن ۵۷ داشته است. این بار نیز ماشین خشونت و کشتار جمهوری اسلامی به اعتراض مدنی مردم برای ساده ترین خواست یعنی تامین معیشت و عدم افزایش بهای بنزین به کار افتاد و در پاییز و زمستان آن سالها شد آنچه که نباید میشد. اما جمهوری اسلامی که کشتار مردم ایران و منطقه را حق خدا دادی خود میداند بی ابایی دستهای خونین خود را برای کسب رای مجلس به سوی مردم دراز کرد و از مردم خواستند تا در انتخابات دوره یازده مجلس شرکت کنند.

دوره یازدهم مجلس شورای اسلامی در خرداد ۱۳۹۹ آغاز شد و نمایندگان این دوره در اسفند ۱۳۹۸ انتخاب شدند. این دوره با کمترین میزان مشارکت در یازده دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی یعنی ۴۲ درصد رقم خورد. نارضایتی های اقتصادی، اعتراضات آبان ۹۸ باعث کاهش مشارکت مردم در انتخابات شد. همچنین شیوع ویروس کرونا در ایران تنها دو روز پیش از برگزاری انتخابات باعث وحشت عمومی شد و در میزان مشارکت بسیار تاثیر گذاشت.

در این انتخابات، اصولگرایان موفق شدند اکثریت قاطع کرسی‌های مجلس را به دست بیاورند. البته شماری از اصلاح‌طلبان در لیست ردصلاحیت‌شدگان بودند. در زمان آغاز انتخابات، اعلام شد با توجه به احراز هویت الکترونیکی رأی‌دهندگان، میزان مشارکت بلافاصله پس از پایان انتخابات اعلام خواهد شد؛ اما اعلام میزان مشارکت تا ۰۴ ساعت پس از پایان انتخابات با تأخیر رو به رو شد. سرانجام وزیر کشور، میزان مشارکت مردمی در یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی را ۷۵,۲۴ درصد اعلام کرد که کم‌ترین میزان مشارکت در انتخابات مجلس شورای اسلامی است.

بدین ترتیب ترفند جمهوری اسلامی برای مشروعیت یافتن از رای مردم اکنون به جایی رسیده است که دیگر نیازی به بازی بد و بدتر نمی بیند و ابایی ندارد از اینکه اعلام کند دیگر انتخاب یکی از چند فرد مورد نظر ولی و قیم مردم فرمانی الهی و مقدس است.

نتیجه گیری

از فردای پیروزی انقلاب ۵۷ و روز ۲۳ بهمن ماه روندی دائمی و حذفی را در تمام این ۴۲ سال در صحنه سیاسی ایران شاهد بودیم.

از قطار انقلاب که روز ۲۲ بهمن ۵۷ واگن های متعددی داشت و قطاری بلند و طولانی بود که از واگنهای متنوع متصل بهم تشکیل شده بود امروز فقط تنها قسمت لوکوموتیو ران آن باقی مانده است.

امروز فقط یک گروه که اقلیتی ۱۵ درصدی را تشکیل می‌دهند در انتخابات شرکت دارند و اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران دیگر هیچ جایی در قدرت ندارند و حرفشان دیگر شنیده نمی‌شود.

تمامی گروهها، سازمانها و احزاب سیاسی منتقد به مرور زمان در این ۲۴ سال از بازی به نوعی ناجوانمردانه اخراج، خانه نشین، قلع و قمع و اعدام شدند و دیگر چیزی از جمهوریت و جمهور مردم باقی نمانده است.

تمامی تشکل های صنفی و نهاد های مردمی و مستقل همانند مراکز قدرت و تصمیم گیری در دست اقلیت خاص قرار گرفته و همه رسانه های آزاد تعطیل گشته و سانسور سد بزرگی است در راه کثرت اندیشه و پاسخگو کردن قدرت.

انقلاب تکرر گرای ۵۷ در طول ۴۲ سال تبدیل به حکومتی متشکل از یک نوع نگاه و قرائت گشته و تبدیل به حکومتی تک حزبی و تک صدایی شده‌است.

امروز پس از ۴۲ سال جامعه ایران مجددا بازگشت به دوران تک حزبی و تک صدایی رو تجربه میکند.

امروز حکومت تمام ظرفیت های اصلاحی خود را از دست داده است یا می‌توان گفت تمام راههای تغییرات و اصلاح را بر روی خود بسته است و با این تصور که با اقلیتی یکدست و خودی توانایی اصلاح امور و بازگشت به مسیر مطلوب را خواهد داشت، درها را بر روی همگان بسته است و مردم، جامعه و اکثریت گروه‌های سیاسی نیز در اجماعی بی سابقه تحریم و عدم مشارکت در بازی های این اقلیت مستبد را پیشه گرفته است و شاید

بتوان گفت با خانه نشینی و تحریم در روز انتصابات جامعه به نوعی رفراندوم نمادین را به نمایش خواهد گذاشت که خروجی آن آری به تغییرات و اصلاحات بنیادین در نهاد قدرت و قانون و بازگشت به اصل جمهور مردم است.

۱. تاریخچه انتخابات در جمهوری اسلامی ویکی پیدیا فارسی

۲. انتخابات ریاست جمهوری در جمهوری اسلامی ویکی پیدیا فارسی

۳. انتخابات مجلس در جمهوری اسلامی ویکی پیدیا فارسی

۴. آمار مشارکت در انتخابات پس از انقلاب مرکز آمار ایران و ستاد انتخابات کشور

۵. انتخابات در آغاز انقلاب ویکی پیدیا فارسی سازمان اسناد انقلاب اسلامی آرشیو روزنامه اطلاعات و کیهان

۶. گالین دو پول ناظر حقوق بشر ایران خاطرات ایت الله منتظری

۷. ماجرای مک فارلین خاطرات ایت الله منتظری و هاشمی رفسنجانی

۸. اعدام های دهه شصت خاطرات آیت الله منتظری

۹. جنبش سبز وبسایت کلمه

۰۱. وقایع آبان ۸۹ و دی ۶۹ عفو بین الملل

۱۱- سازمان آمار و ستاد انتخابات کشور



مصاحبه مراد رضایی از فصلنامه‌ی مُروا با آقای علی افشاری

مشکل و معضل اصلی خود نهاد ولایت فقیه است



سوال فصلنامه ی مُروا: با سپاس از شما آقای افشاری عزیز، بابت مصاحبه با فصل‌نامه‌ی مُروا. به عنوان سوال اول؛ شما اطلاع دارید که با اعلام فهرست نهایی کاندیداهای احراز صلاحیت شده از سوی شورای نگهبان فضای جدیدی در عرصه سیاسی ایران و برای «انتخاباتی» که ۲۸ خردادماه برگزار خواهد شد بوجود آمده است. خوانش شما از وضعیت موجود چیست؟

پاسخ علی افشاری: به نظر من نظام جمهوری اسلامی در حال ورود به فصل جدیدی است که به لحاظ ماهیتی و ساختاری تفاوت خاصی با گذشته ندارد اما به لحاظ ترکیب کارگزاران و موازنه‌ی نیرو در داخل بلوک قدرت دچار تغییراتی می‌شود که مرتبط با گذار به جانشینی خامنه‌ای است. در این دوره تلاش می‌شود تا حاکمیت یکپارچه جایگزین حاکمیت دوگانه ضعیف و کم رمق شده گردد. همچنین در این دوره رهبری یکه سالارانه‌ی خامنه‌ای به اوج خود می‌رسد. از زاویه‌ی بلند مدت و ساختاری آنچه در صحنه در حال وقوع است ادامه‌ی روندی است که در دهه‌ی نود خورشیدی ریل‌گذاری شد. وقتی در انتخابات سال ۱۳۹۲ با عبور از جنبش سبز و نادیده گرفتن میرحسین موسوی و مهدی کروبی و رد صلاحیت اکبر هاشمی رفسنجانی و چهره‌های درجه اول اصلاح‌طلب به حمایت شتاب‌زده از حسن روحانی روی آوردند. وقتی نظام در سال ۹۲ با جا انداختن حسن روحانی پرونده‌ی حضور اصلاح‌طلبان در بخش بالای قدرت را بست، ۸ سال بعد دیگر برای اعتدالی‌ها و اصول‌گرایان منتقد وضع موجود چون علی لاریجانی برای شرکت در رقابت‌های انتخاباتی برای ریاست قوه مجریه جایی نباشد.

سوال فصلنامه ی مُروا: نتیجه‌ی «انتخابات» یا انتصابات تقریباً از هم‌اکنون معلوم است. خبرگزاری‌های نزدیک به نهادهای امنیتی حتی آمار رای ابراهیم رئیسی را هم منتشر کرده‌اند. تأثیرات این «انتخابات» نمایشی در کوتاه مدت چه خواهد بود؟

پاسخ علی افشاری: در کوتاه‌مدت توان قوه‌ی مجریه تا حدی به صورت نسبی کمتر می‌شود. اصول‌گرایان به صورت یکپارچه قوای سه‌گانه را در دست می‌گیرند. سختگیری‌های سیاسی و فرهنگی ممکن است اندکی بیشتر شود اما فضا برای تنش‌های داخلی بین اصول‌گرایان و تشدید روند واگرایی شروع می‌شود. اصلاح‌طلبان به طور نسبی از قدرت دور می‌شوند و اختلافات داخلی اصلاح‌طلبان هم بیشتر می‌شود. اما در سطح کلان تغییرات زیاد و معناداری رخ نمی‌دهد. سقف اثرگذاری ریاست جمهوری و حتی رهبری ابراهیم رئیسی حفظ وضع موجود سیاسی است.

سوال فصلنامه ی مُروا: پس از روی کار آمدن محمود احمدی‌نژاد، انسداد فضای سیاسی دانشگاه‌ها افزایش چشم‌گیری داشت. تعطیلی تشکل‌های دانشجویی، انتصاب عناصر امنیتی به ریاست دانشگاه‌ها، تقویت نهادهای نمایندگی رهبر و بسیج دانشجویی و سرکوب و دستگیری فعالان دانشجویی از نشانه‌های این انسداد بودند. در سال‌های اخیر انجمن‌های اسلامی دانشجویان مجدداً مجال قدری فعالیت یافته‌اند. در پسانتخابات و با گذار از بحران کرونا فضای دانشگاه به کدام سو خواهد رفت؟ آیا تشکل ها و فعالین دانشجویی در «انتخابات» پیش رو همچون گذشته با توجه به شرایط کرونایی می توانند نقش مهمی در صحنه سیاسی کشور بازی کنند؟

پاسخ علی افشاری: اطلاعات موجود در این سئوال نادرست است. فشار بر جنبش دانشجویی و انجمن‌های اسلامی دانشجویان با فعال شدن کمیته های انضباطی در حوزه فعالیت های سیاسی دانشجویی در نیمه‌ی دوم دوره دوم ریاست جمهوری سید محمد خاتمی شروع شد. دفتر تحکیم وحدت در سال ۱۳۸۰ غیرقانونی اعلام شد و پروسه‌ی جایگزینی جریان بدلی و جعلی آغاز شد. در دوره‌ی ریاست جمهوری احمدی‌نژاد این روند تشدید شده و گسترش یافت. اما فعالیت‌های جنبش دانشجویی تا سال ۱۳۸۴ در حوزه‌ی غیر رسمی ادامه یافت و حتی گسترش یافت. بعد از اعتراضات انتخاباتی ۱۳۸۸ و مشارکت جنبش دانشجویی در جنبش سبز نظام کلیت فعالیت‌های انتقادی دانشجویی در دانشگاه ها اعم از رسمی و غیر رسمی را تعطیل کرد. روی کار آمدن دولت روحانی با توجه به وعده‌هایش امید به بهبود موقعیت جنبش دانشجویی را ایجاد کرد اما دولت روحانی ابتدا پذیرای بازگشت انجمن‌های اسلامی دانشجویان و دفتر تحکیم وحدت به صاحبان اصلی آن‌ها نشد و مجوز برای تشکل‌های جدید با الزام فید «اسلامی» صادر کرد. اما بعد از دوره‌ی کوتاه ریاست فرجی دانا بر وزارت علوم به تدریج فضای دانشگاه‌ها به سمت بسته شدن و امنیتی شدن پیش رفت. از این رو جنبش دانشجویی از نیمه‌ی دوم دهه‌ی نود به رویکرد جنبشی بازگشته و به اعتراض به عملکرد دولت روحانی پرداخت. شعار «اصلاح طلب ، اصول گرا، دیگه تمومه ماجرا» در جریان اعتراضات دی ۹۶ از دانشگاه سر داده شد. دولت روحانی در اندیشه‌ی درونی‌سازی دانشگاه وابسته و مطیع قدرت با اعطای امتیازات محدود بود. در مورد آینده باید توجه داشت که جنبش دانشجویی جایگاه سابق خود در عرصه‌ی سیاسی ایران را ندارد. ویژگی‌های نسلی و رفتاری دانشجویان نیز تغییراتی پیدا کرده است. به دلیل همه‌گیری کرونا انتخابات ۱۴۰۰ اولین انتخاباتی است که در غیاب دانشگاه برگزار می‌شود که پیشتر از کانون‌های اصلی رقابت‌های انتخاباتی ریاست جمهوری به عنوان سیاسی‌ترین انتخابات‌ها بود. گرایش غالب در دانشگاه‌ها تحریم و عدم شرکت است. پیشبینی می‌شود فضای امنیتی کنونی در دانشگاه‌ها ادامه یافته و در حدی بیشتر شود و در عین حال این احتمال نیز قابل اعتنا است که میل به کنشگری انتقادی و اعتراض در جنبش دانشجویی افزایش پیدا کند. تجربه‌ی سه دهه‌ی اخیر گوشزد می‌سازد که مطالبات جنبش دانشجوئی و نیازهای جامعه‌ی دانشگاهی برای رشد کیفی و استقلال دانشگاه از طریق رویکردهای انتخاباتی قابل اجرا نیست و نیازمند تغییرات بزرگ و ساختاری سیاسی است.

سوال فصلنامه ی مُروا: یک‌دست‌شدن مطلق قدرت، عملاً امکان فعالیت موثر سیاسی را حتی از منتقدان سطحی حکومت همچون اصول‌گرایان معتدل خواهد گرفت. تحلیل شما از رد صلاحیت فردی چون لاریجانی که همیشه از کارگزاران وفادار به نهاد ولایت فقیه بوده، چیست؟ نظام با رد صلاحیت شخصی چون علی لاریجانی ثابت کرد حتی به اندازه‌ی نقدهای سطحی هم حاضر به انعطاف نیست. فکر می‌کنید این امر موجب نزدیک شدن نیروهای طرفدار گذار از جمهوری اسلامی، برخی طیف‌های مختلف اصلاح‌طلبان و همچنین اصول‌گرایان میانه‌رو خواهد شد؟ تحلیل شما چیست؟

پاسخ علی افشاری: به نظر من دلیل اصلی عدم احراز صلاحیت علی لاریجانی مسائل مربوط به دوره‌ی گذار جانشینی است که برای تثبیت فرد مورد نظر، نیروهای مدعی دیگر و هم‌طراز باید حذف شده و یا به حاشیه رانده شود. از زاویه‌ی کوتاه مدت نوع ورود لاریجانی به صحنه رقابت‌ها بود که به صورت غیر منتظره مواضع رادیکال در مقایسه با خودش اتخاذ کرد و به سپاه و ابراهیم رئیسی حمله کرد. چه‌بسا نگرانی از سرعت غیر متعارف او در نقد وضعیت موجود از دید نیروهای اطلاعاتی دردرساز شد.

این اتفاق نتیجه‌ی تحولات داخل حکومت به سمت بسته‌تر شدن بیشتر و تقویت موضع جناح بازاها است. اکنون نظام و مردم به لحاظ نظام ارزشی، هنجاری و مطالبات در دو دنیای موازی و گسسته از هم زندگی می‌کنند. در نتیجه فضای اپوزیسیونل تقویت می‌شود و اصلاح‌ناپذیری نظام ضعیف‌تر از قبل می‌شود. ولی نزدیکی نیروهای طرفدار گذار از جمهوری اسلامی نیازمند موارد دیگری است تا به مرحله بالاتر و بهتری برسد و از چالش‌های موجود عبور کند.

سوال فصلنامه ی مُروا: حضور اصلاح‌طلبان حکومتی در قدرت ولو به صورت محدود، یک امکان سیاسی برای جمهوری اسلامی فراهم می‌کرد تا تمایلات خود را با پوسته‌ای از «تعامل با مردم» پیش ببرد. با حذف اصلاح‌طلبان حکومت این خلاء را چگونه پر خواهد کرد؟ آیا هدف رهبر نظام علی خامنه ای حذف کامل جمهوریت از ساختار نظام است؟ چنین رویکردی ساختار قدرت را به چه سمت می برد؟

پاسخ علی افشاری: در این خصوص باید به سیر تحولات در ایران بعد از انقلاب توجه کنیم. بعد از سال ۱۳۶۰ پرونده‌ی جمهوریت در نظام بسته شد و یک نظام اقتدارگرای تلفیقی در قالب سلطنت فقیه تثبیت و تحکیم شد. در دوم خرداد ۱۳۷۶ منازعات در درون بلوک قدرت فرصتی را به جامعه داد تا ایجاد جمهوریت در رویکرد رفورمیستی (اصلاح‌طلبانه) را دنبال کرده و به آزمون بگذارد. تجربه‌ی عملی و نظری ۴۲ سال گذشته نشان داد که چنین چیزی ممکن نیست. نظام نیز از دهه نود به سمت بسته‌تر کردن و تضعیف نهادهای انتخابی و وجه صوری جمهوری شد. حال به نظر می‌رسد برای عبور از چالش‌های جانشینی نظام به الگوی بعد از برکناری بنی‌صدر در انتخابات‌های ریاست جمهوری برگشته است. رجایی، خامنه‌ای و رفسنجانی قبل از انتخابات در جایگاه رئیس قوه مجریه قرار گرفتند. جمهوریت در نظام وجود نداشته تا بخواهد حذف کامل شود. این ادعای جناح‌های داخلی نظام است که قبض و بسط قدرت خودشان را معادل ظرفیت جمهوری در نظر می‌گیرند. اتفاقاً روند فعلی در درازمدت تاثیر مثبت دارد که توهم و انگاره‌ی کاذب «جمهوریت» در جمهوری اسلامی کاملاً از بین می‌رود.

نظام کماکان مدعی فعالیت در چارچوب دو اصل «اسلامیت» و «جمهوریت» می‌شود که تعارض بین این دو و مشکلاتی که علیه تبلور اراده و خواست مردم ایجاد کرده در بین جناح‌های اصلی جمهوری اسلامی مشترک است. می‌توان تصور کرد نظام در آینده با ریزش پایگاه اجتماعی بیشتری مواجه شود. اما حاکمیت یگانه حتی اگر در کوتاه‌مدت محقق شود ماندگاری نخواهد داشت و دوباره بین اصول‌گرایان بعد از کنار رفتن اعتدالی‌ها و اصلاح طلب‌ها از قدرت، اختلافات گسترش یافته و صورتبندی سیاسی و گفتمانی پیدا می‌کند.

سوال فصلنامه ی مُروا: فسادستیزی، گفتمان مورد تاکید بخش تندوری حکومت است که اکنون در وجود ابراهیم رئیسی خود را نشان می‌دهد. آیا این ادعا ولو اندکی نسبتی با واقعیت دارد؟ لطفاً توضیح دهید.

پاسخ علی افشاری: این ادعا پوچ و بی‌اساس است. رئیسی نمی‌تواند ادعای فسادستیزی داشته باشد و این ادعا نشانگر نفاق و تزویر او است. رئیسی چهل سال در قوه‌ی قضائیه از سمت‌های پایین تا ارشد فعالیت داشته و به صورت تدریجی و فزاینده رشد کرده است. یکی از عوامل اصلی گسترش فساد لجام گسیخته، ضعف قوه قضائیه و آلودگی آن به نفوذ جویندگان منافع نامشروع اقتصادی بوده است. او اگر اراده و برنامه‌ای داشت چرا تا پیش از این عمل نکرده بود. اقدامات وی در جایگاه ریاست قوه قضائیه مشابه اسلافش صادق لاریجانی، سید محمود شاهرودی و شیخ محمد یزدی



غیراصولی، گزینشی و سیاسی بوده است. در پرونده‌ی پر هیاهوی اکبر طبری ملاحظات رقیب‌سوزی و تسویه حساب سیاسی دیده می‌شود. از سوی دیگر مبارزه موثر با فساد نیازمند بنیادهای نظری درست و مهارت است. در نظام باور رئیسی که به نظریه‌ی ولایت فقیه و تجمیع قدرت غیر پاسخگو معتقد است، ظرفیتی برای جلوگیری از فساد وجود ندارد. قدرت مطلقه، مستقل از خواست حاکم آفریننده فساد است. یکی از ابزارهای مهم مبارزه با فساد رسانه‌های آزاد و شفافیت است. در دوران ریاست رئیسی سخت‌گیری بر رسانه‌ها ادامه یافته و قوه قضائیه در خصوص پرونده‌ها و روال‌های قضائی اطلاعات شفافی ارائه نکرده است.

سوال فصلنامه ی مُروا: گفته می‌شود که آمدن رئیسی، تدارکات نظام برای حل بحران جانشینی خامنه‌ای است. نظر شما در این رابطه چیست؟ آیا نظام برای رهبر شدن روی رئیسی حساب کرده است؟ به ویژه اینکه او با سابقه ای که در کشتار زندانیان در سال ۶۷ دارد نشستن بر صندلی ریاست جمهوری سیل انتقادات مردم و فعالان سیاسی خواهد بود.

پاسخ علی افشاری: شواهد و قرائن نشانگر تقویت احتمال جانشینی رئیسی است. منتها هنوز قطعیتی وجود ندارد. از آنجایی که رئیسی در چهار دوره‌ی حیات جمهوری اسلامی بدون انقطاع در مسئولیت‌های حاکمیتی بوده و رشد مستمر و فزاینده را تجربه کرده است و همیشه برای نظام کارکرد داشته و وظیفه‌ای را انجام داده و مطیع بودن و باورمندی به

گفتمان کلاسیک جمهوری اسلامی و امتناع از تجدیدنظرطلبی را در رفتارش نشان داده طبیعی‌ترین گزینه برای جانشینی خامنه‌ای و سومین ولی فقیه شدن جمهوری اسلامی است. البته او رقبایی دارد که آنها به راحتی به رهبری محتمل او رضایت نخواهند داد. به نظرم الان نگاه منفی جامعه فراتر از اعدام‌های سال ۶۷ نسبت به ساختار قدرت و چارچوب قانونی جمهوری اسلامی است. اغراق در مورد رئیسی در انتخابات ۹۶ و عملکرد منفی دولت روحانی و آلوده بودن دستان حسن روحانی به خون کشته‌شدگان جنایت آبان ۹۸ عملاً باعث حساسیت‌زدایی از رئیسی شده است. در واقع از دید بخش مهمی از جامعه‌ی ایران فرق فارقی به لحاظ برون‌داد بلوک قدرت بین رئیسی و دیگر کارگزاران ارشد نظام وجود ندارد. صریح‌تر بگویم که بدیل‌های رئیسی برای جانشینی ولی فقیه وضعیت بهتری ندارند و همه‌ی آنها افراد تباه و مشکل‌داری هستند. رقیب رئیسی ژان ژاک روسو نیست بلکه یا مجتبی خامنه‌ای است یا صادق لاریجانی و یا حسن خمینی که همه آنها مشکل‌ساز هستند. مشکل و معضل اصلی خود نهاد ولایت فقیه است اینکه چه کسی ولی فقیه می‌شود اهمیت ثانوی دارد.

سوال فصلنامه ی مُروا: اصلاح‌طلبان حکومتی(طیف‌های مختلف آن) و نیروهای پیرامون آنان در پسا انتخابات چه خواهند کرد؟ حالا که نه اعتباری در پایین برای فشار دارند و نه جایگاهی در بالا برای چانه‌زنی.

پاسخ علی افشاری: به نظرم

آنها دیگر در عرصه سیاسی ایران جایگاهی نخواهند داشت. البته خودشان سیاست صبر و انتظار را در پیش می‌گیرند. همچنین سعی می‌کنند که با رئیسی و دولت آینده تنش‌زدایی کنند. اما بخش‌هایی از اصلاح‌طلبانی که کاسب رای نبوده و رویکرد منفعت‌طلبانه نداشتند به نظرم به سمت رویکردهای ساختارشکن و یا اصلاحات ساختاری متمایل می‌شوند.

سوال فصلنامه ی مُروا: عده ای از اصلاح‌طلبان حکومتی و نیروهای پیرامون آنها در داخل و خارج از کشور حساب اولیه‌ای را روی آقای تاج‌زاده باز کرده بودند. البته آنان به‌خوبی می‌دانستند که آقای تاج زاده امکان گذشتن از سد شورای نگهبان را ندارد. در ادامه این نیروها روی کاندیدای‌های محافظه کار مانند اسحاق جهانگیری، مسعود پزشکیان و لاریجانی حساب باز کرده بودند. اما شورای نگهبان همه حساب و کتاب‌ها آنان را بر هم زد. با حذف این آقایان تنها هفت نفر در لیست شورای نگهبان باقی ماندند. برخی از این نیروها بجای قبول واقعیت‌ها و پیوستن به کمپین عدم شرکت در «انتخابات» یا تحریم آن، پشت کمپین‌هایی مانند «به رئیسی رای ندهیم» یا «نه به رئیسی» می‌خواهند بشکلی تنور «انتخابات» را داغ نگه دارند؟ به نظر می‌آید این نیرو به خیال خود می‌خواهد نیروی مقاومت در برابر انتقال قدرت به رئیسی تشکیل دهد؟ نظر شما در مورد این طیف چیست؟ اگر چنین نیرویی شکل گیرد با تشکیل چنین کمپین‌هایی چه تاثیری در این «انتخابات» با توجه به رد صلاحیت‌های وسیع کاندیداها می‌تواند انجام دهد؟

پاسخ علی افشاری: به نظرم این طیف در بیان خواسته خود صداقت به خرج نمی‌دهد. آنها با هراس‌افکنی

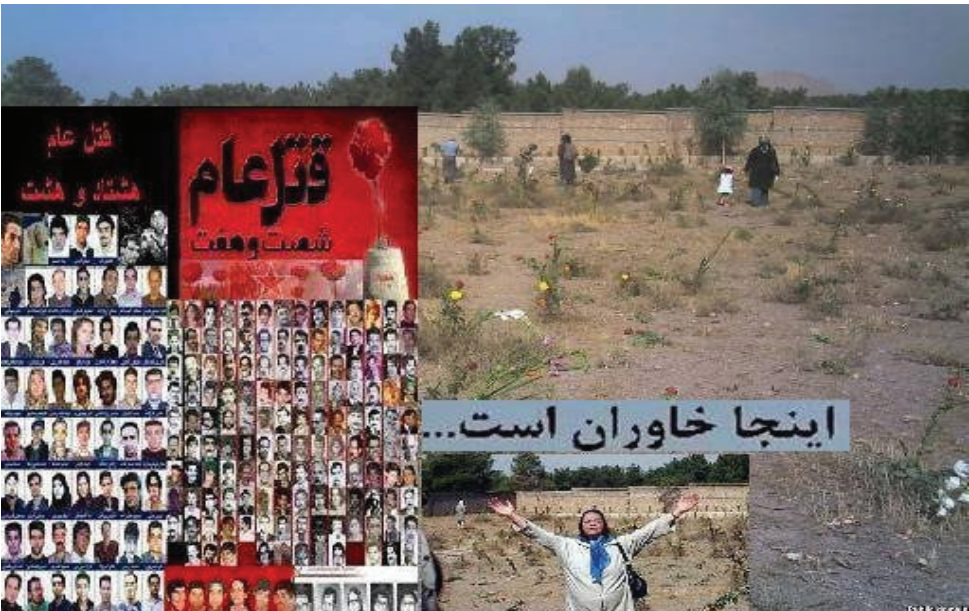


و الگوبرداری وارونه از سیاست «النصر بالرب» حکومت به دنبال فضاسازی برای پیروزی عبدالناصر همتی هستند. از این‌رو به دنبال برخورد ابزاری با دادخواهی اعدام‌های ۶۷ و اغراق در رئیسی‌هراسی است که به نظر من پاسخ نخواهد داد. آنها نمی‌توانند آنچه در صحنه انتصابات ۱۴۰۰ و صنعت رای ولایی در حال وقوع است را تغییر دهند. نتیجه‌ی کار آن‌ها از لحاظ نسبی ریاست جمهوری رئیسی با نرخ مشارکت بالاتر است. این جریان از آفت زمان پریشی و نابهنگامی رنج می‌برد. این ایده ۴ سال پیش آزموده شد و همه در عمل دیدند که روحانی فرق خاصی با رئیسی نکرد و در واقع همان رئیسی بود با عمامه سفید. این جریان مشابه اصلاح‌طلبان دولت‌محور و منفعت‌طلب به نوعی وابسته به حکومت و اتصال به شیر رانت آن هستند. شبه انتخابات جمهوری اسلامی و رای دادن برای آنها حالت آئینی پیدا کرده و در نتیجه خواسته و یا ناخواسته فعالیت‌های آن‌ها تحکیم اقتدارگرایی و ایجاد قدرت نرم برای سرکوب، تبعیض و واپسگرایی است.

سوال فصلنامه ی مُروا: این واقعیتی مهمی است که ریزش سنگینی در نیروهای طرفدار نظام جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است. در فردای «انتخابات»، خامنه‌ای و رئیس‌جمهورش ابراهیم رئیسی با جریان‌های احمدی نژاد، لاریجانی، تاج‌زاده، اصلاح‌طلبان طرفدار خاتمی و ... چه خواهد کرد؟ فضای بعد از انتخابات را چگونه تحلیل می‌کنید؟

پاسخ علی افشاری: به نظرم در خصوص این ریزش باید دقیق بود که لزوماً به جدایی از نظام منجر نمی‌شود. اما به صورت کلی بسته‌تر شدن مجاری مشارکت سیاسی و تنگ‌تر شدن حلقه‌ی معتمدان نظام و کسانی که مجوز حضور در مقام‌های ارشد سیاسی را دارند به نفع گرایش‌های ساختارشکن و گذار انقلابی با عبور از کلیت جمهوری اسلامی تمام می‌شود.

الان زود است در مورد فضای بعد از انتخابات صحبت کرد. باید توجه داشت که این انتخابات با ادوار قبلی فرق دارد. از قبل نتیجه مشخص است و شروع به کار رئیسی نیز در تداوم یک روند قدیمی است که در سال ۱۳۹۲ پایه‌گذاری شد. واکنش به طردشدگان این انتخابات تابعی از واکنش و رفتارهای آینده‌ی آن‌ها خواهد بود. فعلاً فضا برای جلوگیری از تبدیل رای ندادن به تحریم فعال امنیتی شده است. به نظرم این فضا تا مدتی بعد از انتخابات هم ادامه خواهد داشت. بعد از آن دیگر تابعی از متغیرهای متعدد است. اگر برجام همانگونه که انتظار می‌رود در آخر کار دولت روحانی بازسازی شود آنگاه ممکن است بحران مزمن اقتصادی در کوتاه مدت کمی تعدیل شود و ناراضی‌های ناشی از مشکلات معیشتی با تاخیر در دولت آینده ظهور و بروز پیدا کنند.





انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰، قانون اساسی و انتخابات آزاد منافع ہماری وکیل دادگستری و عضو کانون وکلای مرکز

۱ انتخابات امسال ریاست جمهوری در شرایطی برگزار خواهد شد که کشور در تمامی زمینه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی درگیر بحرانی فزاینده بوده و حاکمیت به همین دلیل و به اضافه فساد ساختاری در کشور، در پائین‌ترین حد از مشروعیت در عرصه‌ی داخلی و بالاترین انزوای سیاسی - اقتصادی در عرصه بین‌المللی قرار دارد. در رابطه با انتخابات ریاست جمهوری، با توجه به نوسانات سیاسی در داخل که موضع‌گیری‌های جامعه‌ی جهانی هم نقش موثری در آن دارد، شدیداً تحت تاثیر آن قرار دارد. نظامیان نقش‌آفرین پشت پرده‌ی سیاست هر روز، به صحنه‌ی علنی انتخابات ریاست جمهوری وارد شده و در کنار وابستگان سیاسی به بیت رهبری، خود را برای به‌دست گرفتن سکان اجرایی کشور آماده می‌کنند. بخش قابل توجهی از مخالفین و حتی منتقدین حاکمیت موضع خود در عدم شرکت یا تحریم آن را از الان اعلام کرده‌اند و حتی بعضی از نمایندگان سابق مجلس شورای اسلامی آمار شرکت‌کنندگان را زیر بیست پنج درصد ارزیابی کرده‌اند. با توجه به این داده‌ها و نظر تحلیل‌گران، انتخابات امسال ضعیف‌ترین انتخابات ریاست جمهوری در حیات جمهوری اسلامی خواهد بود. یادآوری می‌شود که این مقاله زوایای مختلف حقوقی در رابطه با انتخابات و سنجش آن با معیارهای مذکور در قوانین داخلی و انطباق آن با میثاق‌های جهانی را مد نظر دارد و به زوایای سیاسی موجود و اثرگذار الان و در زمان انتخابات نمی‌پردازد.

۲ انتخابات آزاد یک قرارداد اجتماعی با زمان مشخص میان بدیل‌های مختلف سیاسی و اعضای جامعه به صورت مستقیم و غیر مستقیم در شکل‌دادن به یک سیاست عمومی است. انتخابات، به تنهایی، دموکراسی را تضمین نمی‌کند زیرا دیکتاتورها می‌توانند از امکانات دولتی جهت مداخله و تحریف روند انتخابات استفاده کنند.

در تعریف دموکراسی، اتکا به دولت اکثریت به این معنی که یک کشور زمانی دموکراتیک است که اکثریت مردم به آن رای داده باشد، صرف نظر از اینکه مضمون آن چیست، ناکافی است. مشکل در چنین تعریفی به عنوان مثال این است که اکثریت جامعه تصمیم بگیرند که بقیه‌ی مردم (اقلیت) باید حقوق دموکراتیک خود را از دست بدهند.

در یک دموکراسی با عملکرد مناسب، سیاست بر اساس بحث و گفتگوی عمومی، در جامعه‌ای با مطبوعات آزاد، دادگاه مستقل و جامعه‌ی مدنی فعال ایجاد و اتخاذ می‌شود.

- تعریفی از دموکراسی که شامل احترام به حقوق بشر باشد، اغلب دموکراسی لیبرال نامیده می‌شود.
- حق رای برای همگان و آحاد ملت بدون توجه به جنس، قوم، نژاد، رنگ، موقعیت،
- حق آزاد انتخاب شدن و انتخاب کردن،

- حق نامزد شدن برای هر پست و مقام دولتی،
- آزادی اجتماعات انتخاباتی و اجتماعات سیاسی،
- حق آزادی اندیشه و بیان و حق نقد عمل مسئولین کشوری،
- نظارت ناظرین بین‌المللی بر حسن انجام انتخابات،
- وجود قوانین مصوب انتخابات با معیارهای گفته شده در بندهای فوق با ضمانت اجرا،
- وجود ناظرین و نمایندگان تشکل‌های شرکت‌کننده در انتخابات و نظارت بر حسن انجام انتخابات،

- مخفی بودن رای‌گیری،
- وجود سیستم بی‌طرف انتخابات و کنترل صحت و سقم انتخابات توسط افراد حرفه‌ای و بدون وابستگی به احزاب و شرکت‌کنندگان در انتخابات،
- قوانین مصوب برای جلوگیری از دستکاری در امر انتخابات،
- وجود سیستم ثبت احوال دقیق جهت ثبت اسامی واجدین شرکت در انتخابات بر مبنای محل سکونت اشخاص و عدم امکان شرکت در حوزه‌ی انتخاباتی دیگر به جز حوزه محل سکونت و البته با ویژگی‌های مربوطه.

انتخابات آزاد

موارد فوق حداقل‌های حقوقی لازم برای یک انتخابات آزاد است که می‌تواند راه مشارکت عمومی در ساختن و بازسازی کشور را باز نماید.

۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با تلفیق اصول دین و نظریه‌ی قرارداد اجتماعی به نگارش درآمده که دین نقش اساسی و دست بالا را در این تلفیق داشته و با توجه به این ترکیب منحصربه‌فرد، مفهومی خاص از انتخابات را مد نظر قرار داده است.

قانون اساسی در اصل دوم خود پایه‌های جمهوری اسلامی را با تاکید بر: «خدا یکتا (لاله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او، وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین، معاد و نقش سازنده‌ی آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا، عدل خدا در خلقت و تشریع، امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا»

بنا نهاده و هر مبنای عرفی در رابطه با جمهوریت را با معیارهای فوق به محک زده و نقش «**اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت**» را راه و تنها امکان تحقق آن اعلام کرده است.

اصل چهارم هم صراحتاً انطباق «کلیه‌ی قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این‌ها» با اسلام را بر عهده‌ی فقهای شورای نگهبان گذاشته است.

گرچه مطابق اصل ۹۹ قانون اساسی، شورای نگهبان وظیفه‌ی نظارت بر انتخابات را دارد و نه بیشتر، اما این در حالی است که اصول دوم و چهارم از نقش «**اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت**» و «تشخیص انطباق با موازین اسلامی» برای شورای نگهبان سخن گفته است.

بند ۹ اصل ۱۱۰ قانون تاکید دارد که: «صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تایید شورای نگهبان و در دوره‌ی اول به تایید رهبری برسد». (۱)

این بند خلاف بندهای ماده‌ی ۲۱ اعلامیه‌ای جهانی حقوق بشر و ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی است.

رئیس جمه‌ود فرد دوم کشور بعد از ولی فقیه است که هر چهار سال یک‌بار از طرف مردم انتخاب می‌شود. پس از انتخاب رئیس جمهور، حکم ریاست جمهوری مطابق ماده‌ی یک قانون انتخابات باید توسط مقام رهبری «تفغیذ» شود. لازم به تاکید است که کاندیدای ریاست جمهوری ابتدا باید از فیلتر شورای نگهبان و شورای مصلحت نظام رد شده و از طریق انتخابات مستقیم توسط مردم انتخاب و سپس مقام رهبری آنرا «تفغیذ» نمایند. به عبارتی دیگر مقام رهبری، جمهور مردم را هم «تفغیذ» می‌کند. اصل یکصد و دهم قانون اساسی یکی از وظایف رهبری را «امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم» می‌داند و این اصل با ماده‌ی یک قانون انتخابات مبنی بر «تفغیذ»

ریاست جمهوری در تناقض آشکار قرار دارد.

اصول دوازده و سیزده قانون اساسی ضمن اعلام دین رسمی کشور تاکید می‌کند که ایرانیان زرتشتی، کلیمی و مسیحی تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که «در حدود قانون» در انجام مراسم دینی خود آزادند. در اصول دیگر به داشتن یک نماینده در مجلس شورای اسلامی تاکید شده است اما طبق ماده‌ی ۳۵ قانون انتخابات، نامزد ریاست جمهوری باید مؤمن و معتقد به مذهب رسمی کشور باشد و به این طریق حق انتخاب شدن اقلیت‌های شناخته شده دینی به ریاست جمهوری از آن‌ها سلب شده و این امر با کلیه میثاق‌های جهانی در این مورد مطابقت ندارد. دیگر اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته نشده مانند بهاییان به دلیل اعتقادشان با رنج بی‌رحمانه از جمله زندان، شکنجه، تهدید، و حتی مرگ روبرو هستند.

«قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مورد کرامت انسانی دچار یک نوع پارادکس و تعارض است. این تعارض که از نوع تعارض واقعی و مستقر است، دو جنبه درونی و بیرونی دارد؛ به این معنا که اصول مختلف این قانون (از جمله اصول دوم، سوم، چهارم، دوازدهم، سیزدهم، چهاردهم، بیستم، بیست و یکم، صد و پانزدهم، و صد و شصت و سوم) هم با یکدیگر و هم با نظام بین‌المللی کرامت انسانی و حقوق بشر ناسازگاری و تنافی دارند و این ناسازگاری و تنافی به شکل تناقض و تضاد است. چون قانون اساسی در عین حال که کرامت ذاتی انسان را به رسمیت شناخته، مقرراتی را وضع کرده که با لوازم و مقتضیات آن کاملاً مغایر است.» (۲)

۴ یادآوری این نکته اهمیت دارد که در قانون اساسی در فصل سوم و ششم به مواردی اشاره شده که با اصول عام حقوق فردی و اجتماعی خوانایی دارد اما در بررسی قانون باید به روح حاکم در کلیت آن توجه کرد. روح حاکم در آن قانون، اصول دوم، چهارم، نودونهم، یک‌صد و دهم است.

عبدالعلی قوام، در «اصول سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی» انتشارات سمت، می‌نویسد: «در دنیای سیاست، دموکراسی‌ها از هر نوع و با هر درجه از مشارکت مردمی در شیوه‌ی انتخابی خود، روشی را در پیش می‌گیرند تا بدان وسیله مشارکت عادلانه و حداکثری مردم را در درون خود فراهم آورند چرا که شیوه‌ی انتخابی مردمی به عنوان منبعی برای افزایش مشروعیت نظام‌های سیاسی عمل می‌نماید. مشروعیت حاصل شده از نظر و رای مردم خودبه‌خود برای کشورهای مختلف موجب افزایش قدرت ملی و توان بالاتر چانه‌زنی برای منافع ملی در عرصه‌ی بین‌المللی می‌شود لذا دموکراسی به عنوان راهی برای افزایش توان ملی برای برآوردن منافع ملی مورد نظر همه ملت ها می‌باشد.»



این نکته را هم باید توضیح دهم که به دلیل عدم حاکمیت قانون در جمهوری اسلامی، امکان هر گونه تخلفی از قوانین از جمله قانون اساسی از طرف حکام با توجه به وضعیت اجتماعی و سیاسی داخلی و فشار بین‌المللی وجود دارد و اولین نمونه‌ی آن را در جریان قرارداد معروف

به الجزایر که یک سال بعد از گروگان‌گیری در سفارت آمریکا در تهران صورت گرفت را شاهد هستیم. طبق قانون اساسی کلیه‌ی قراردادها و مقاوله‌نامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس برسد. قرارداد الجزایر قراردادی است کاملاً یک طرفه که به امضای آقای بهزاد نبوی وزیر مشاور وقت رسیده و تا به امروز در مجلس مطرح نشده است. یا فتوای آقای خمینی در رابطه با کشتارهای ۶۷ با علم ایشان بر استقلال قوای سه‌گانه و وجود قوه‌ی قضائیه و دادگاه‌های قانونی قوه قضائی و دادگاه‌های غیر قانونی انقلاب.

در نگاه به موضوع انتخابات باید به سه موضوع اساسی انتخابات آزاد، انتخابات رقابتی و سلامت انتخابات توجه داشت. در ایران، انتخابات دوره‌ی اول ریاست جمهوری را می‌توان با ویژگی‌هایش تنها انتخابات آزاد در کشور شمرد و انتخابات بعدی تا دوره‌ی احمدی نژاد، بعد از گذشتن کاندیداها از صافی شورای نگهبان را دوره انتخابات رقابتی کاندیداها‌ی مورد تایید به حساب آورد. اما دوره‌های بعدی فاقد هرگونه سلامت در رابطه با شمارش آرای شرکت‌کنندگان نیز به غیر رقابتی بودن انتخابات اضافه شده است.

نظارت و شرایط نظارت در اصول فوق در واقع یک گزینش دو مرحله‌ای است. اول باید هر کاندیدایی توسط شورای نگهبان گزینش شود و این گزینش‌ها نیز گزینش‌های عقیدتی – سیاسی است؛ یعنی قضاوت شورای نگهبان در رابطه با باورهای سیاسی و موضعگیری‌های سیاسی – عقیدتی کاندیداهاست. چنین انتخاباتی را نمی‌توانیم انتخابات آزاد و عادلانه بگوییم. لذا من بر این باور هستم که با وجود نظارت استصوابی، هرگز نمی‌توانیم بگوییم انتخاباتی که انجام می‌شود دارای آن مبنایی است که در صحنه‌ی بین‌المللی همه آن را به عنوان انتخابات آزاد و عادلانه قبول دارند.

1- <http://international1.blogfa.com/post/1>

2 <https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=95728>

مضحک‌های به نام انتخابات

مهرمان از ایران



آن کسی را که در این ملک سلیمان کردند

ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است (۱)
عارف قزوینی

اگر بر مضحک‌ای که در جریان است، نام انتخابات بگذاریم، توهین به ملت روا داشته‌ایم. زیرا، به‌این ترتیب، بر عملکرد ضدانسانی نظام در تعرض به حقوق بنیادین ملت یعنی مشارکت در تعیین سرنوشت خود بر پایه‌ی حق آزادانه‌ی انتخاب شدن و انتخاب کردن گردن نهاده‌ایم؛ حقی که هربار بیش از پیش نادیده گرفته می‌شود. شرکت در انتخابات به‌معنای گردن‌نهادن به «صغارت» خود و پذیرش قیوموت ولی فقیه است که شرط و شیوه‌ی بازی را معین می‌کند. شرط و شیوه‌ای که پیشاپیش بخش عظیمی از مردم را از حضور و داشتن نماینده‌ی مستقل محروم کرده است. سیاست انحصارطلبی که با تقسیم جامعه به مسلمان و غیرمسلمان آغاز شد؛ در مسیر تعمیق سیاست‌های ضد مردمی، به‌تفکیک مسلمانان به طرفداران ولایت و جز آن‌ها؛ و سپس به ملتزمان عملی ولایت خامنه‌ای از غیر آنان فراروئید و اکنون حتا در طیف ملتزمان عملی به ولایت نیز، هیچکس نیست که مدعی باشد که در امنیت کامل است.

انتخابات و شبه‌انتخابات

در واقع، انتخابات در جمهوری اسلامی به‌اشتراک‌گذاری بخشی از قدرت اجرایی و لاینفک از اختیارمطلقه‌ی ولی‌فقیه، در دایره‌ی خودی‌هاست که آن‌هم هربار محدودتر و محدودتر می‌شود. به‌عبارت دیگر، انتخابات محلی برای به‌رقابت واداشتن «حراز صلاحیت شدگان» بر سر کسب کرسی یا کرسی‌های نمایندگی در چارچوب سیاست‌های کلان نظام است. از این رو، در این رقابت، بحث بر سر چگونگی و سرعت اجرای این برنامه‌هاست، نه چیزی فراتر از آن. روشن است هرگاه که حربه‌ی نظارت استصوابی شورای‌نگهبان مؤثر نیفتد، تقلب حرف نهایی را می‌زند: انتخابات ریاست‌جمهوری سال‌های ۸۴ و ۸۸ از بارزترین نمونه‌های آن است.

روشن است که انتخابات در هرکشوری متأثر از سمت‌گیری طبقاتی، اجتماعی و سیاسی نظام حاکم بر آن کشور است که در نظام حقوقی آن تجلی می‌یابد. از این‌رو، نباید اسیر لفاظی‌های ناشی از مشابَهت‌های صوری فارغ از شرایط عینی و ذهنی هر جامعه شد. دهه‌هاست مبلغان حرفه‌ای مشارکت در انتخابات فارغ از هر تغییر و تحول اجتماعی با توسل به‌شعار انتخاب از میان بد و بدتر و با توجیه ممانعت از بدترشدن

اوضاع با توهّم‌پراکنی آب برآسیای نظام ریختند؛ چرا که نه تنها وضع بهتر نشد که به‌سمت انحطاط هرچه بیشتر سیر کرد.

بگذار متوهمان و توهّم‌پراکنان در اوهام خود غوطه‌ور بمانند؛ آنجا که ولایت مطلقه‌ی فقیه بر کرسی نشیند، جایی برای رأی مردم نیست و رأی مردم در بهترین حالت زینت‌گر چهره‌ی کریه دسیپوتیسم حاکم در لفافه‌ی اسلام است. برای آنکه از بحث‌های مجرد و اسکولاستیک فاصله بگیریم، کافی است به نظام حقوقی کشور بر محور ولایت مطلقه‌ی ولی فقیه رجوع کنیم. شورای بازنگری قانون اساسی و منصوب خمینی که با هدف اساسی تثبیت و تحکیم ولایت مطلقه‌ی فقیه استقرار یافت، با تغییر مفاد ماده ۱۰۸ موضوع نظارت مجلس خبرگان بر رهبری نظارت بر ولایت فقیه را به صیانت از ولی فقیه تنزل داد(۲). از اظهار نظر نمایندگان محافظهکار و قشری بههنگام بحث در باره ولایت مطلقه که بگذریم، اظهارات دوتن از چهره‌های سرشناس اصلاحطلبان کنونی توجه برانگیز است.

محمد موسوی خویینی در توجیه ضرورت بازنگری در اصل ۱۱۱ قانون اساسی و افزایش اختیار ولی فقیه می‌گوید:« رهبر در رأس مخروط نظام همه را زیر نظر می‌گیرد... بعد یک رهبری مخفی درست کنیم، یک جمعی را ناظر بر کار او، مراقب او یک نوع حقی پیدا کنند هر روز وشب که چرا این کار را کردی بیا توضیح بده، آن کار را چرا می‌خواهی انجام بدهی؟! این در واقع یک رهبری مخفی درست کردن است ... خوب ما بیاییم یک جمعی درست بکنیم ...این یعنی قدرت اصلی دست آنها.» عبدالله نوری نیز در تکمیل این سخنان می‌گوید:«اگر بحث همان است که در اصل ۱۱۱ است، خوب همانجا هست. دیگر تکرارش برای چیست؟ من خودم شخصاً فکر می‌کنم بیش از آن است ... چیزی که در اول بحث به عنوان سرفصل اصل مطرح شده اصلاً نظارت است و به منظور نظارت بر حسن انجام وظایف رهبری ما یک گروه می‌خواهیم تشکیل بدهیم و من خودم نمی‌فهمم، یعنی خیلی روشن نیستم که با آن بحثی که در رابطه با ولایت مطلقه فقیه از یک طرف شد و حساسیتی که برخی از آقایان داشتند در آن رابطه و اینکه کانهٔ مقام رهبری جانشین ولایت امر و حتی امام معصوم است منتها خوب، عصمتش را ندارد ولی ولایت و حکومتش را دارد، بعد ما بگوییم به منظور حسن انجام وظایف رهبری یک گروه ناظر می‌خواهیم بگذاریم که مواظب باشند این آقا چکار می‌کند و نظارت کامل کانه داشته باشد... اینکه بخواهیم از روز اول یک نهادی را درست کنیم برای اینکه پایه‌پای او جلو برود به نظر من هیچ صحیح نیست و این دقیقاً تضعیف مقام رهبری است که می‌خواهیم درست کنیم.» (چرا عبارت نظارت بر رهبری در قانون اساسی نیامد، ایرنا، ۲ خرداد ۹۹؛ تأکیدها از من است). مهدوی کنی و دیگر روحانیان قشری و محافظه‌کار به کرات در این باره توضیح داده اند. این اظهارات نمونه‌وار علم‌الهدی امام جمعه مشهد از این زمره است:«خبرگان برای صیانت از رهبری و امر به معروف و نهی از منکر در عرصه‌های اقتصادی وارد شده است. وقتی رهبری در مسئله‌ای مطالبه دارد و امر می‌کند فرمان رهبر لگدمال شده و پشت پا انداخته می‌شود، این وظیفه خبرگان است در مطالبه امر رهبری قیام کند....» (یزد فردا ۶ مهر ۷۹).

ولایت مطلقه‌ی فقیه وارکان نظام

واقعیت این است که در جمهوری‌اسلامی (بخوان حکمرانی بر پایه “ولایت مطلق‌هی فقیه”) ریاست جمهوری، مجلس و هر ارگان و نهاد دیگر، نمی‌توانند جدا و مستقل از سیاست‌های کلان مصوب و ابلاغ شده از سوی رهبری “نظام” برنامه‌ای ارائه دهد، آن‌ها در چارچوب “اسناد بالادستی” تنها باید این سیاست‌ها را “اجرا” کنند.

در تعریف اسناد بالادستی نیز، ازجمله آمده است: “برای پیش‌برد اهداف در هر حوزه‌ای نیاز به تهیه برنامه‌ای جامع و کامل است تا هر مسئولی با پذیرش مسئولیت با استناد به این برنامه‌ها اهداف مورد نظر را پیش

ببرد. بنابراین برای رسمیت بخشیدن به این برنامه‌ها و الزام اجرایی شدن آن‌ها توسط مسئولان، این برنامه‌ها به قوانین لازم‌الاجر، تبدیل می‌شوند تا تخطی از اجرای آن تخلف به‌شمار رود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴، برنامه ۵ ساله‌ی پنجم توسعه، سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی، سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری، قانون بودجه‌ی سالانه کشور، از مهم‌ترین اسناد بالادستی مشترک در همه حوزه‌ها به‌شمار می‌رود» (باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۵ مرداد ۱۳۹۲).

برای مشخص‌تر شدن جایگاه این اسناد به برخی گفته‌های رهبر “نظام” در دوره‌های مختلف رجوع می‌کنیم. او خطاب به دولت خاتمی می‌گوید: “سعی کنیم ثبات سیاسی در کشور و در سیاست‌های کلی کشور دچار التهاب نشود. یکی از چیزهایی که اطمینان و اعتماد را به کار بلندمدت اقتصادی و اجتماعی در کشور تضمین می‌کند، ثبات سیاست‌هاست؛ ما بایستی به این موضوع هم در اظهاراتمان، هم در عملکردمان و هم در انعکاس کارهایمان توجه کنیم و اهمیت دهیم” (نقل از: دفتر حفظ و نشر آثار رهبری نظام، تأکید از ماست.).

او ده سال پیش‌تر، و در دوران به‌اصطلاح “سازندگی” نیز، درباره‌ی سیاست‌های کلی چنین توضیح می‌دهد: “اگر کشور، سیاست مشخصی را در مقوله‌ای پذیرفته است، کسی که اجرای بخشی از بخش‌های کشور را می‌پذیرد، باید آن را در همان جهت کار و به همان سمت و با همان هدف پیش ببرد و هدایت کند؛ ولو خود او، آن سیاست را به‌طور کامل تثبیت نکرده باشد. اگرچه، در صورتی که مجری آن سیاست را قبول نداشته باشد، معلوم نیست چقدر بتواند این کار را به‌درستی انجام دهد. ولی به‌هر حال، آن‌که لازم و اساسی است، این است که مدیر، مسئول یا وزیری که این مسؤولیت را برعهده گرفته، کار را در جهت آن سیاست‌های پذیرفته‌شده که سیاست‌گذاران در هر بخش انجام داده‌اند، پیش ببرد” (۱۲ مردادماه ۱۳۷۲، همان منبع، تأکید از ماست).

او همچنین، در دوران دولت خاتمی، در توضیح سیاست‌های کلی “نظام”، چنین متذکر می‌شود: “مهم‌ترین وظیفه‌ی رهبری در قانون اساسی، تنظیم سیاست‌های کلی است. فرایند تنظیم سیاست‌های کلی یکی از منطقی‌ترین و زیباترین فرایندهاست... شما جوانان شاید بدانید و اگر نمی‌دانید، بدانید که فرایند تنظیم سیاست‌های کلی، فرایند بسیار قوی و مستحکمی است. این سیاست‌ها اوّل در کمیسیون‌های دولت تنظیم می‌شود و بعد به دولت می‌آید. دولت آن‌ها را بررسی و تصویب می‌کند و به رهبری پیشنهاد می‌کند. رهبری

هم آن را به مجمع تشخیص مصلحت می‌دهد. این سیاست‌ها در کمیسیون‌های مجمع تشخیص مصلحت با حضور کارشناسان متعدّد از بخش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، دانشگاهی، علمی که از خود مجمع و بیرون آن هستند، بررسی و تکمیل می‌شود؛ بعد مجدداً به رهبری می‌دهند. رهبری هم آن سیاست‌ها را با آن مبانی و

اصول ارزشی “نظام” جمهوری اسلامی تطبیق می‌دهد، تصویب می‌کند و آن سیاست‌ها به دولت بر می‌گردد و به مجلس ابلاغ می‌شود. نقش رهبری در تنظیم سیاست‌ها این است که مراقب باشد تا اگر قصوری یا تقصیری پیش آید، متوجّه رهبری است. بعد که این سیاست‌ها ابلاغ شد، آن وقت مجلس موظف است بر طبق این سیاست‌ها قانون بگذراند و دولت هم موظف است سیاست‌های اجرایی خودش را تنظیم و بر طبق آن‌ها عمل کند. مجموعه‌ی این سازوکار مفصل دستگاه‌های اجرایی و قضایی و تقنینی در این چهارچوب به‌کار می‌افتند و کار می‌کنند که هر کدام مسئولانی دارند و مسؤولیت‌هایی، که باید کار را انجام دهند” (همان منبع تأکید از ماست).

او خطاب به دولت احمدی‌نژاد نیز، چنین می‌گوید: “نباید تصور شود که این سند یا سیاست‌های کلی را کسانی نشسته‌اند و دارند تنظیم می‌کنند؛ نه. درست است که این‌ها یک فرایندی دارد و از یکجایی شروع می‌شود؛ لیکن آن کسی که در این زمینه کار و فکر می‌کند و تصمیم می‌گیرد، خود رهبری است؛ این سیاست‌ها، سیاست‌های رهبری است. این‌ها چیزهایی است که با توجه به همه‌ی جوانب ملاحظه شده و این سند چشم‌انداز درآمده است و بر اساس سیاست‌های کلی که در این مدت وجود داشته، اعلام شده است. این‌ها باید در برنامه‌ها رعایت شود و نباید تخلف شود. البته ممکن است بعضی از تاکتیک‌ها به‌ظاهر با سیاست‌ها متناسب نباشد؛ اما انسان دقت که بکند، می‌بیند این تاکتیک درنهایت به همان چیزی که در سیاست‌ها یا در سند چشم‌انداز ترسیم شده است، برمی‌گردد. ما از این امتناعی نداریم. مثل اینکه شما با اتومبیل دارید به طرف شرق حرکت می‌کنید، یک جا جاده پیچ می‌خورد؛ اگر کسی آنجا نگاه کند، می‌بیند جاده به طرف غرب یا شمال یا جنوب می‌رود؛ اما این پیچ طبیعی جاده است. بعد از اینجا که عبور کردیم، باز به همان مسیر طبیعی می‌رسیم...جهت‌گیری حتماً باید جهت‌گیری سند چشم‌انداز باشد” (۶ شهریورماه ۱۳۸۵).



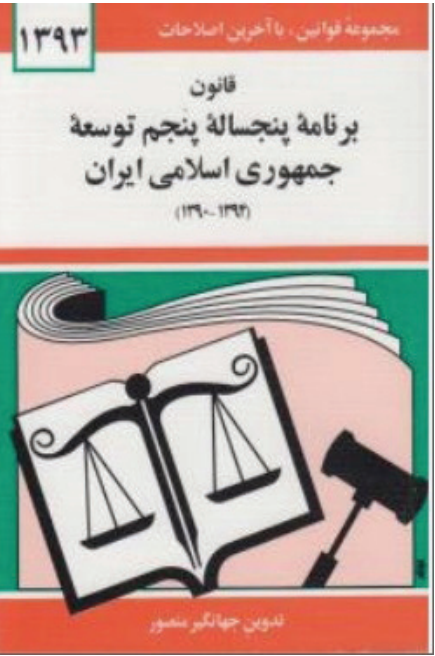
توضیح اینکه: خامنه‌ای در این جا به اتخاذ تاکتیک‌های متفاوت بسته به تغییر شرایط نظر دارد و ازاین‌روی، می‌داند که باید برای پیشبرد این تاکتیک‌ها در شرایط مختلف از افراد مناسب برای اجرای آن‌ها سود برد. باینهمه، او همچنان بر اجرای آن‌ها زیر نظر خود تأکید می‌کند و حاضر نیست هیچ‌نوع اختیاری را به این افراد «مناسب» واگذار کند: «ما خواهش کردیم قبل از دادن سیاست‌ها به ما و ابلاغ سیاست‌ها، هیچ‌چیز به عنوان پایه‌ها و چارچوب برنامه به دستگاه‌ها ابلاغ نشود تا بر اساس سیاست‌ها و طبق قانون اساسی، برنامه چارچوب‌بندی و فصل‌بندی و سپس تدوین شود.» [همان منبع].

پیش‌تر هم او چنین اظهار کرده بود: “اگر برنامه‌ی پنج‌ساله با آن سیاست‌هایی که ما به‌طور مشخص و با مشورت فراوان و کار زیادی که روی آن شده و اعلام هم کرده‌ایم، تطبیق کند، من شک ندارم که در طول پنج سال، اثر محسوسی دیده خواهد شد... البته ما، هم به خود دولت و هم به مجلس سفارش کردیم که مراقبت کنند تا آنجایی که عملی است – که فکر هم می‌کنیم همه‌اش با نزدیک به همه‌اش عملی است” [آذرماه ۱۳۷۸، همان منبع].

اینکه این سیاست‌ها چه نتایج فاجعه‌باری به‌دنبال داشته است، برای او مهم نیست؛ مهم اجرای این سیاستهای بنیان‌کن است و از این‌رو، پیگیرانه بر اجرای این سیاست‌های ضدمردمی تأکید می‌ورزد.

فراموش نباید کرد که این اظهارات تنها توصیه نیست، حکم حکومتی و لازم‌الاجرا است و نهادهایی مختلف به‌نظارت دقیق بر آن مأمور شده‌اند برای نمونه کافی است به آیین‌نامه‌ی نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام بر حُسن اجرای سیاست‌های کلی “نظام”، مصوب ۲۱/ ۳/ ۱۳۸۴ رجوع کنیم. در مقدمه‌ی این آیین‌نامه آمده است: «این مقررات بر اساس بند دوم از اصل یک‌صد و ده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و در اجرای اوامر مورخ ۱۳۷۷/۱/۱۷ مقام معظم رهبری در تاریخ ۲۱/ ۳/ ۱۳۸۴ به‌تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید و مشتمل بر ده (۱۰) ماده و پنج (۵) تبصره با تأیید رهبر معظم انقلاب اسلامی

به روسای قوای ۳ گانه مجریه، قضائیه و مقننه ابلاغ شده است. مقررات حاضر مطابق ماده ۲۶ آئین‌نامه‌ی داخلی مجمع تشخیص مصلحت نظام] به‌عنوان نظر مشورتی نهایی برای استحضار و اخذ تصمیم لازم به حضور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ایفاد گردیده و ایشان نیز در تاریخ ۱۳۸۴/۶/۱۵ با رعایت ملاحظاتِ آن را به رؤسای سه قوه ابلاغ فرموده‌اند. بر اساس دستور مقام معظم رهبری، شیوه نظارت در مورد نیروهای مسلح، با تصویب و ابلاغ فرماندهی کل نیروهای مسلح تعیین خواهد شد.» همان‌طور که می‌بینیم، این آیین‌نامه بر اساس دستورالعمل رهبر تهیه شده و پس از اصلاحاتی از سوی ایشان برای اجرای کامل به تمام ارگان‌های “نظام” ابلاغ شده است. برای اطلاع از مضمون این آیین‌نامه– که تمام نهادهای “نظام” را به چارمیخ کشیده است– کافی است به برخی از ماده‌های آن اشاره کنیم:«ماده‌ی ۱، نظارت بر حُسن اجرای سیاست‌های کلی نظام به‌موجب تفویض اختیار از سوی مقام معظم رهبری توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام مطابق این مقررات صورت می‌گیرد. تبصره– سیاست‌های کلی نظام، سیاست‌هایی است که از سوی مقام معظم رهبری به موجب بند ۱ از اصل ۱۱۱ قانون اساسی تعیین می‌شود. «ماده‌ی ۲، قوانین و مقررات شامل قانون برنامه حسب مورد باید در چارچوب سیاست‌های کلی مرتبط با آن تنظیم شود، این مقررات در هیچ موردی نباید مغایر سیاست‌های کلی مربوط باشد. ماده‌ی ۳، بالاترین مقام مسئول در قوای سه‌گانه، نیروهای مسلح و صداوسیما مسئول اجرای سیاست‌های کلی نظام در دستگاه‌های مربوط می‌باشند... ماده‌ی ۷، هم‌زمان با بررسی برنامه‌های پنج‌ساله و اصلاحات بعدی آن در دولت و مجلس شورای اسلامی، کمیسیون نظارت مجمع تشخیص مصلحت نظام] هم محتوای برنامه را از نظر انطباق و



عدم مغایرت با سیاست‌های کلی مصوب بررسی می‌نماید. کمیسیون نظارت مواردی را که مغایر با سیاست‌های کلی می‌بیند به شورای مجمع گزارش می‌نماید. در صورتی که مجمع هم مغایرت را پذیرفت، نمایندگان مجمع موارد مغایرت را در کمیسیون‌های ذی‌ربط دولت و مجلس مطرح می‌کنند و نهایتاً اگر در مصوبه‌ی نهایی مجلس مغایرت باقی ماند، شورای نگهبان مطابق اختیارات و وظایف خویش،

بر اساس نظر مجمع تشخیص مصلحت اعمال نظر می‌نماید. ماده‌ی ۹، قوای سه‌گانه، ستاد کل نیروهای مسلح، صداوسیما و دستگاه‌های نظارتی از قبیل دیوان محاسبات، شورای نظارت صداوسیما، سازمان حسابرسی دولتی و کمیسیون اصل نود، دیوان عدالت اداری، سازمان بازرسی کل کشور، نهادها، بانک‌ها، سازمان‌ها، شرکت‌های دولتی و همچنین نهادهای عمومی موضوع تبصره ذیل ماده‌ی ۵ قانون محاسبات عمومی، شهرداری‌ها و کلیه‌ی سازمان‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر نام است و مؤسسات عمومی غیردولتی با درخواست مجمع از طریق بالاترین مقام هر دستگاه همکاری لازم را در اعمال نظارت موضوع این مقررات به‌عمل خواهند آورد. درهرحال تشخیص و اعلام مغایرت یا عدم مغایرت با سیاست‌های کلی برعهده‌ی مجمع خواهد بود. ماده‌ی ۱۰، نتایج بررسی‌های انجام‌شده درخصوص نحوه‌ی رعایت و اجرای سیاست‌های کلی، همراه اقدامات انجام‌شده به مقام معظم رهبری گزارش می‌شود.»

با این حال، کار نظارت بر تدوین و اجرای قوانین تنها به نظارت مجمع محدود نمی‌شود. بلکه، رهبر “نظام” خود در این نظارت فعال‌میشاء است: «من البته در موارد زیادی که شکایتی می‌شود، یا از چیزی اطلاعی پیدا می‌کنم، منتظر نمی‌مانم که کسی بازرسی کند و بیاید به من خبر بدهد. خودم برای بازرسی می‌فرستم و اگر ببینم ناحقی وجود دارد، اقدام می‌کنم. یعنی به آن سیاست‌گذاری اول اکتفا نمی‌کنم» «همان منبع».

اکنون با همین نمونه‌های ذکرشده می‌توان دریافت که سیاست‌های کلی “نظام” چگونه دیکته می‌شوند؛ سیاست‌هایی که در آن، دیگر جای ابتکار چندانی برای نهادهای به‌اصطلاح “انتخابی” زیر نظارت استصوابی –حتی اگر هم اراده‌یی برای تغییر وجود داشته باشد، که وجود ندارد– باقی نمی‌گذارد(۳). زیرا اگر چنین اراده‌یی وجود داشته باشد، نمی‌تواند از فیلتر نظارت استصوابی، یا قلب و دست بردن در آرا بگذرد. اصلاح قانون انتخابات در



مجلس اخیر (سال ۹۹) را باید گام دیگری در تنگترکردن دایره انتخابات و برکشیدن افراد سربه‌فرمان‌تر دانست.

در همین‌خصوص، ما از میان انبوه مطالعات و اظهارنظرهای صورت گرفته درباره‌ی حکمرانی اسلامی یا به عبارت بهتر دیکتاتوری عنان‌گسیخته‌ی مذهبی به یکی از نوشته‌های مرکز پژوهش‌های مجلس به‌عنوان دستورالعمل قانون‌گذاری اشاره می‌کنیم:« از دیدگاه اسلام، حکومت شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول و یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز، روزه و حج می‌باشد. با این نگرش، ولی‌فقیه حافظ منافع مسلمین در خصوص اداره کشور، تأمین نیازها و خدمات عمومی، حفظ صلح و امنیت اجتماعی و نیز ضامن عدم انحراف سازمان‌های مختلف از وظایف اصیل خود بوده و از اختیارات وسیعی مانند حضرت رسول اکرم و ائمه اطهار برخوردار است. از آنجایی‌که انجام همه امور از عهده یک فرد خارج است، این امور گوناگون را نهادهای مختلفی به‌عنوان نمایندگان و–بازوان–ولی‌فقیه در–جامعه–اسلامی–زیر نظر–او–انجام–می‌دهند؛ از–جمله–این–نهادهـا–در–عرصـه–تقنین–،مجلس شورای–اسلامی–است(۴)» (تأکید از من است).

انتخاب یا انتصاب؟

اکنون پرسش این است که چرا خامنه‌ای دیگر تمام ظاهرسازی‌ها را به‌کنار نهاد و عملاً انتخابات تاکنون مهندسی‌شده را به انتصاب آشکار بدل کرد. برای یافتن پاسخ باید به‌شرایط اجتماعی و به معضلات پیشاروی نظام رجوع کرد. از مهمترین این معضلات که نظام و بهتبع آن کشور را به بحرانی همه‌جانبه گرفتار کرده است، می‌توان به معضلات زیر اشاره کرد:

۱– مناسبات بین‌المللی و حل‌وفصل مناقشات با آمریکا که موضوع جذب سرمایه‌های خارجی را که نظام سخت مشتاق آن است، غیرممکن کرده است. توافق برجام نخستین گام و نقطه‌ی

عطفی در این مناسبات است. از این‌رو، تمام تلاش خامنه‌ای این است که این توافق در دولت روحانی صورت پذیرد. زیرا، طولانی‌شدن این فرایند کار را دشوارتر و دشوارتر خواهد کرد؛

۲- رویارویی با مردم معترض و به‌ویژه کارگران و زحمتکشان شهر و رستا؛ اصرار و فشار مجلس در سرعت بخشیدن به خصوصی‌سازی و آزادسازی که در بودجه تجلی آشکار یافت، نشانگر ورود نظام به رویارویی گسترده با مردم است. آزادسازی و تکرخی‌شدن ارز برپایه‌ی ۱۷ هزار و ۵۰۰تومان و حذف کامل ارز کالاهای اساسی که اجرای کامل آن به بعد از انتخابات موکول شد؛ عملیاتی کردن تمام کمال بودجه شرکت‌های دولتی با هدف رقابتی‌کردن هرچه بیشتر خدمات عمومی به سود بخش خصوصی که با گران‌ترشدن هرچه بیشتر این خدمات و از جمله حامل‌های انرژی همراه است، به‌ناگزیر شوک یا شوک‌های اقتصادی را به‌همراه دارد. بنابراین، نظام آگاه است که سال جاری سال رویارویی تمام‌عیار با مردم خواهد بود.

۳- لازمه‌ی آزادسازی و اجرای تمام‌کمال سیاست‌های نولیبرالی با هدف جذب سرمایه‌های خارجی شفاف‌سازی مطلوب بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول است و از این رو، با حل مناقشات بین‌المللی و منطقه‌ای جای چندانی برای دور زدن تحریم‌ها و گروه‌های فشار که با نام کاسبان تحریم از آنان یاد می‌شود نمی‌ماند. این نیروها دست کم باید با شفاف‌سازی از پشت پرده به جلوی صحنه هدایت شوند. بنابراین، باید تجدید ساختاری در ارکان نظام و به‌ویژه نیروهای امنیتی و نظامی صورت پذیرد.

مجموع این سیاست‌ها نشانگر آن است که نظام برای سرکوب گسترده و همه جانبه اعتراضات مردمی خیز برداشته است. تکیه‌ی هرچه بیشتر علی خامنه‌ای به ائتلاف روحانیت محافظه‌کار و قشری، سپاهیان و امنیتی‌های گوش به فرمان مؤید این گفته است. نخستین گام در این عرصه، شبه‌انتخابات مجلس در سال ۱۳۹۹ و برکشیدن قالیباف بود. گام دیگر برکشیدن رئیسی برای منصب ریاست جمهوری است. آیا رضایی کاندیدای معاون اول رئیس جمهوری است(۵)؟ چه فرق می‌کند که باشد! مهم این است که این نیروها در سرکوب مردم معترض و در انسداد هرچه بیشتر فضای سیاسی تردید نمی‌کنند(۶)؛ به علاوه، این نیروها درعین قشری‌گری مدافع بی‌قیدوشرط مالکیت خصوصی و واگذاری همه‌ی امر به دست بخش خصوصی‌اند. بازگشت نیروهای میدان از کشورهای منطقه به‌عنوان نیروی سرکوب دیگر تقویت کننده این گفته برخی فرماندهان سپاه است که «تبرد نهایی در داخل خواهد بود.»

آیا کشور به شرایط مشابه سال‌های سیاه دهه‌ی ۷۰ گذر می‌کند؟ تردید نباید داشت که کشور در آستانه‌ی ورود به دور جدیدی از سیاست‌های ویران‌گرانه و ضد‌مردمی است. راه مقابله با آن از مسیر صندوق‌های نمایشی جمهوری اسلامی نمی‌گذرد. زیرا این امامزاده نه آن که شفا نمی‌دهد که، کور هم می‌کند. از این رو، امروز بیش از هر زمان دیگری ضرورت جبهه‌ی متحد نیروهای دموکراتیک، ملی و مردمی برای گذار



از نظام ضدملی و ضد‌مردمی به نظام دموکراتیک که در آن تمام حقوق انسان‌ها به رسمیت شناخته شده و به آن عمل شود، احساس می‌شود.

منابع:

۱- منظور شاعر محمدعلی میرزاست که مجلس را به توپ بست. اصل شعر این است: آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم که من آن را به سلیمان کردند تغییر دادم.
۲- اصل ۸۰۱ در متمم قانون اساسی به‌صورت زیر تغییر یافت: «قانون مربوط به تعداد و شرایط خبرگان، کیفیت انتخاب آن‌ها و آیین‌نامه داخلی جلسات آنان برای نخستین دوره باید به‌وسیله فقها اولین شورای نگهبان تهیه و با اکثریت آرا آنان تصویب شود و به تصویب نهایی رهبر انقلاب برسد. از آن پس هرگونه تغییر و تجدید نظر در این قانون و تصویب سایر مقررات مربوط به وظایف خبرگان در صلاحیت خود آنان است.»

۳- فراموش نکرده‌ایم که خاتمی خود در پایان دوره ریاست جمهوری‌ش گفت که رئیس جمهور تدارکاتچی بیش نیست. همچنین از یاد نبرده‌ایم که همین چندی پیش او گفت وزیر خارجه کسی جز مجری سیاست‌هایی که جای دیگر تنظیم میشود نیست.

۴- « ماهیت قانون (۳) و قانون در جمهوری اسلامی ».توجه داشته باشیم کاربران اصلی این مرکز، نمایندگان مجلس‌اند.

۵ - رضایی و قالیباف از نخستین کسانی بودند که از ضرورت وجودی یک رضاخان اسلامی سخن گفتند.
۶ - نقش رئیسی را در کشتار سال ۶۷ نباید از یاد برد. به‌علاوه، او کسی که در سال ۸۸ زمانی که دادستان کل کشور و معاون ریاست قوه قضایی بود، بیانیه‌ای صادر کرد که در آن اظهار داشت که برای مقابله با معترضان دادگاه نیاز نیست و باید دادگاه را در همان خیابان برگزار کرد.

زنان و انتخابات

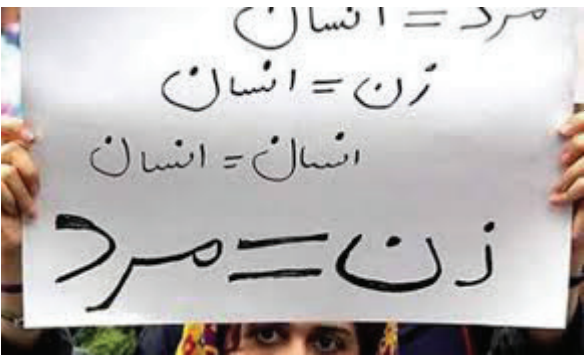
شعله‌زینی

۲۸ خرداد امسال، سیزدهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری در عمر ۴۲ ساله‌ی جمهوری اسلامی برگزار می‌شود. شورای نگهبان کاملاً مردانه در تمام این سال‌ها، حاضر نشده برای دلخوش کردن زنان طرفدار رژیم اسلامی، نامزدی یک زن مسلمان معتقد به جمهوری اسلامی و ولایت فقیه را، که حتا بالاترین مقام کشوری در این رژیم هم نیست، تایید کند. در حالی که زنان در جمهوری اسلامی از امکانات و فرصت‌های سیاسی حذف می‌شوند، کشورهای جهان در جهت بهبود وضعیت زنان حرکت می‌کنند. متأسفانه بر اثر همه‌گیری بیماری ناشی



از ویروس کرونا، این روند پیشرفت کند شد و بخش زیادی از بودجه‌ها و منابع انسانی در سطح جهان در جهت زنده نگه داشتن مردم هزینه شدند. با این‌همه حرکت روبه‌رشد با وجود کندی، ادامه دارد.

سوم مهر ۱۳۹۴ (۲۵ سپتامبر ۲۰۱۵) مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای با نام «دنیا را تغییر دهیم: دستورکار ۲۰۳۰ برای توسعه پایدار(۱)» را به اتفاق آرا تصویب کرد. هدف ۵ این دستور کار که قاعدتا باید تا سال ۲۰۳۰ همه‌ی کشورها به آن عمل کنند، «رسیدن به برابری جنسیتی و توانمندسازی همه‌ی زنان و دختران» است و آماج ۵ این هدف، «تضمین مشارکت کامل و مؤثر و فرصت‌های برابر برای زنان جهت رهبری در تمام سطوح تصمیم‌گیری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و زندگی اجتماعی» می‌باشد.



همان سال، برنامه‌ی توسعه و نهاد زنان سازمان ملل با همکاری یکدیگر جزوه‌ای با نام «فرآیندهای انتخاباتی فراگیر: راهنمای نهادهای مدیریت انتخابات در رابطه با ارتقا برابری جنسیتی و مشارکت زنان(۲)» منتشر کردند.

این جزوه‌ی دوبخشی در بخش اول خود به این می‌پردازد که چگونه نهادهای مدیریت انتخابات با اجرای سیاست‌گذاری‌های داخلی و روندی،

منا

حساسیت جنسیتی در جهت برابری را در خود این نهادها اعمال کنند و تعداد زنان برابری‌خواه را در همه سطوح منجمله تا سطح ریاست این نهادها افزایش دهند. به طوری که در حین کلیه مراحل انتخابات، این نهادها از ظرفیت و منابع لازم برای اطمینان از اینکه در روند انتخابات، دیدگاه برابری جنسیتی رعایت می‌شود، برخوردار باشند و هیچ‌کدام از اعمال این نهادها حتی سهوا نیز در جهت تبعیض علیه زنان نباشد.

جزوه در بخش دوم به این پرداخته که نهادهای مدیریت انتخابات باید کاملاً بی‌طرف و تنها اجراکنندگان قوانین کشوری در رابطه با انتخابات باشند، با این حال، از آنجایی که آنها در حین کل روند انتخابات، یعنی قبل از اعلام کاندیداتوری، روند اعلام نامزدی کاندیدها، ثبت نام کاندیدها، تبلیغات انتخابات، وضعیت صندوق‌ها و رای‌دهندگان، نظارت و شمارش آرا بیشترین تماس را با این روند، روش اجرای آن و اطلاعات شرکت‌کنندگان و نامزدها را دارند، می‌توانند پیشنهادهای خوبی برای تغییر در جهت بهبود قوانین و روندها بدهند تا اشکالات روندی و قانونی که باعث عدم برابری جنسیتی در انتخابات هستند، از بین بروند.

از جمله مسائلی که در این جزوه مطرح شده، تامین امنیت زنان کاندیدا قبل، در حین و پس از انتخاب شدن یا نشدن، امنیت رای دهندگان زن و همینطور اطلاع‌رسانی به جامعه و رای‌دهندگان در رابطه با حق انتخاب شدن زنان برای بالاترین مقام‌های انتخابی و حق رای‌دادن زنان است.

آموزش احزاب و رسانه‌ها برای ساختن فرهنگ عمومی برابری جنسیتی در انتخابات و افزایش حساسیت این دو گروه در کنار افزایش حساسیت نهادهای مدیریت انتخابات نیز از جمله مسائل مهمی است که در این جزوه به آن پرداخته شد است.

کشورهای گوناگون از مناطق مختلف کره‌ی زمین با فرهنگ‌های مختلف در جهت رسیدن به استانداردهای حقوق بشری که در سازمان ملل توسط همین کشورها تصویب می‌شوند، حرکت می‌کنند و رسیدن به برابری جنسیتی در سطح رهبری سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قضایی کشورها هم ازجمله همین استانداردها است.

۳۵ کشور از کشورهای سازمان ملل از جمله ۵ کشور همسایه ایران، که در تهیه‌ی این جزوه با نهادهای سازمان ملل همکاری کرده‌اند، امکان همکاری نزدیک نهادهای سازمان ملل با نهاد مدیریت انتخابات کشور خودشان را به وجود آورده‌اند. همچنین کشورهای لبنان، لیبی، مولداوی و نپال با همکاری نهاد توسعه سازمان ملل توانستند قدم‌های مثبتی را با کشیدن **نقشه‌ی جنسیتی انتخابات(۳)** و در جهت بهبود برابری جنسیتی در انتخابات بردارند.

نقشه‌برداری جنسیتی انتخابات چیست؟ هرگاه اراده‌ی سیاسی کافی برای حرکت در جهت رفع کامل تبعیض علیه زنان در کشوری وجود داشته باشد، انتخابات می‌تواند به عنوان یکی از امکانات در جهت رفع تبعیض علیه زنان عمل کند. داشتن اطلاعات کافی در رابطه با وضعیت موجود و حرکت در جهت دسترسی به وضعیت هدف تنها با بررسی و گذاشتن نیرو چه از لحاظ منابع انسانی و چه از لحاظ منابع مالی امکان‌پذیر خواهد بود. برای شناسایی شرایط، چهارچوبی از طرف برنامه توسعه و نهاد زنان سازمان ملل به نام نقشه‌برداری جنسیتی انتخابات پیشنهاد شده است. پاسخ به سوالات و دسترسی به آمار مطرح شده در نقشه‌برداری جنسیتی انتخابات می‌تواند برای طراحی استراتژی‌ها از طریق شناخت خلأها و فرصت‌ها برای ارتقاء وضعیت در جهت برابری زنان در سیستم‌های حکومتی که اراده‌ی سیاسی برای برابری جنسیتی داشته باشند، استفاده شود.

با وجود اینکه همگی می‌دانیم قوانین انتخاباتی در جمهوری اسلامی در نقطه‌ی مقابل انتخابات شفاف، عادلانه و آزاد قرار دارند و نظام حکومتی مردسالاری دینی در ایران هیچگاه حاضر به تن دادن به برابری جنسیتی در حد بالاترین مقام‌های انتخابی کشور نخواهد بود،

نشریه سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی

لازم است تا همراه با افکار عمومی، احزاب، سازمان‌های غیر دولتی و کارکنان رسانه‌ها با مرور سواباتی که در زیر می‌آید نه‌تنها وضعیت فعلی را که برای همگان روشن است دوباره و به شکل سیستماتیک بررسی کنیم بلکه استراتژی‌هایی که در کشورهای دیگر نتیجه‌های مثبت داشته نیز نگرانی‌ها و چالش‌های پیش رو را نیز از بین سوال‌ها دریابیم.

پاسخ به سوالات زیر نقشه‌ی جنسیتی انتخابات‌ها را نشان می‌دهد.

۱- افراد کلیدی در بحث‌های انتخاباتی:

- دست‌اندرکاران مدیریت انتخابات (شامل وزراء، کمیسرها ، کارمندان انتخابات)
- اعضای مجلس
- اعضای احزاب سیاسی و نامزدهای انتخابات
- سازمان‌های جامعه مدنی و فعالان برابری جنسیتی
- دانشگاه‌یانی که مشارکت زنان در انتخابات را رصد می‌کنند
- محققان نظرسنجی‌های انتخاباتی (به عنوان مثال، گالوپ)
- روزنامه‌نگاران رسانه‌ای و سایر مفسران انتخابات، از جمله در رسانه‌های اجتماعی
- نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای

افراد کلیدی در بحث‌های انتخاباتی می‌توانند تاثیر بسیار زیادی در شکل دادن نظرات عمومی داشته باشند. هر چه تعداد بیشتری از این افراد کسانی باشند که خود به برابری جنسیتی معتقدند و بحث شرکت زنان برابری‌خواه به عنوان کاندیدا را در جلسات عمومی، جلسات تصمیم‌گیری و در رسانه‌ها مطرح کنند، نوع نگاه جامعه در هنگام انتخابات، تنها نگاه مردمحور نخواهد بود.

۲- منابع اطلاعاتی

در حالی که نقشه‌برداری جنسیتی انتخابات توسط سوالات بخش بعدی هدایت می‌شوند، اسناد و منابعی که می‌توانند برای جمع‌آوری این اطلاعات استفاده شوند عبارتند از:

- وضعیت تصویب معاهدات حقوق بشر (کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی)
- آخرین گزارش کشور به کمیته کنوانسیون رفع کلیه‌ی اشکال تبعیض علیه زنان و مشاهدات نتیجه‌گیری کمیته
- قانون اساسی
- قوانین انتخابات و مقررات مربوط
- اساسنامه‌ها و اعلامیه‌های احزاب سیاسی
- لیست مردان و زنان در سِمَت‌های رهبری در احزاب اصلی سیاسی
- سیاست‌ها یا برنامه‌های دولت و احزاب مخالف در مورد برابری جنسیتی
- قوانین مربوط به برابری جنسیتی که توسط مجلس تصویب شده است
- آمار ملی در مورد وضعیت زنان، از جمله سواد و سطح تحصیلات زنان؛
- مشارکت نیروی کار مالکیت ثروت؛ نرخ تولد؛

میزان مرگ و میر مادران؛ و غیره.

- نسبت زنان در قوه‌ی مجریه، در پارلمان و در شوراها (در حال حاضر و در گذشته نزدیک)
- نسبت نامزدهای زن در انتخابات گذشته، توسط احزاب و یا نامزدهای مستقل
- تعداد زنان و مردانی که در انتخابات گذشته ثبت نام کرده و رأی داده‌اند
- لیست زنان و مردان شاغل در نهاد مدیریت انتخابات (در هیئت مدیره یا کمیسیون مدیریت نهاد انتخابات در سمت‌های مدیریت ارشد، دبیرخانه و به عنوان کارمند موقت)
- سیاست‌های نهاد مدیریت انتخابات، از جمله برنامه‌ی استراتژیک، سیاست استخدام و سیاست‌های ارتقاء وضعیت زنان، سیاست‌های آموزش و توسعه‌ی حرفه‌ای، سیاست‌های ضد تبعیض، سیاست‌های ارتباطات، مقررات مربوط به مرخصی زایمان / پدری
- گزارش ناظران انتخابات داخلی و بین‌المللی
- مطالعات یا گزارش‌های مربوط به مشارکت سیاسی زنان در این کشور

لازم به تذکر است که از آنجایی که تنها 8 کشور در جهان منجمله جمهوری اسلامی ایران، کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان را تصویب نکرده‌اند، تقریباً در تمامی فعالیت‌ها و پیشنهادهای سازمان ملل در رابطه با مسائل زنان رجوع و عمل به این کنوانسیون تقریباً همه‌گیر و پیشنهادهای کمیسیون آن به عنوان راه‌کار در جهت رفع تبعیض به شکل استاندارد جای دارد. با اینکه جمهوری اسلامی این کنوانسیون را تصویب نکرده ولی مراجعه‌ی فعالان برابری‌خواه به پیشنهادهای کمیته‌ی این کنوانسیون برای رفع تبعیض در کشورهای مختلف جهان و استفاده از نظر تخصصی این کمیته همواره می‌توانند مورد استفاده قرار بگیرند.

این وظیفه‌ی فعالان برابری‌خواه است تا در مورد تک تک موارد بالا و سوال‌های زیر در جمهوری اسلامی که اجازه‌ی حضور رسمی ناظران بین‌المللی برای انتخابات را نمی‌دهد، گزارش‌های خود را در اختیار مردم و نهادهای بین‌المللی قرار بدهند.

۳- سوالات کلیدی نقشه برداری جنسیتی انتخابات

۱- چارچوب قانونی و سیاست‌گذاری‌های انجام شده برای مشارکت سیاسی زنان

۲- وضعیت مشارکت سیاسی زنان

۳- مشارکت زنان در مبارزات انتخاباتی و در احزاب سیاسی

۴- زنان به عنوان رأی‌دهنده –آماده‌سازی و ترتیب ثبت نام و رأی‌گیری

۵- نهادهای مدیریت انتخابات حساس به جنسیت

۶- هماهنگی کمک‌های انتخاباتی

۱,۳. سوالات کلیدی مربوط به چهارچوب قانونی و سیاست‌گذاری‌های انجام شده برای مشارکت سیاسی زنان عبارتند از:

۱,۱,۳ - کشور کدام یک از معاهدات اصلی حقوق بشر سازمان ملل متحد را تصویب کرده است؟ کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان؟ میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی؟

۲,۱,۳ - آیا کشور طرف معاهدات و کنوانسیون‌های منطقه‌ای مربوط به برابری جنسیتی، است؟ اگر چنین است، کدام معاهدات و کنوانسیون‌ها؟

۳,۱,۳ - آیا قانون اساسی حقوق برابر زن و مرد را تضمین می‌کند؟ اگر بله، چه تدارکاتی برای تضمین این برابری دیده شده است؟ چه زمانی این برابری وارد قانون اساسی شده است؟

۴,۱,۳ - آیا در روند تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی، بحث و مشارکت عمومی صورت گرفت است؟ زنان چگونه امکان دخیل بودن در مذاکرات تهیه‌ی پیش‌نویس قانون اساسی را داشته‌اند؟

۵,۱,۳ - آیا قوانینی که مستقیماً به انتخابات و احزاب سیاسی مربوط می‌شوند، اشاره به زنان و برابری جنسیتی دارند؟ لطفاً نام قانون، تاریخ تصویب آن و مفاد کلیدی قانون را بنویسید.

۶,۱,۳ – قانون‌گذاران کشور و رئیس حکومت (توضیح: در سیستم جمهوری اسلامی رئیس حکومت، ولایت فقیه است و با رئیس جمهور که ریاست قوه مجریه را دارد، تفاوت دارد) با چه نوع سیستم انتخاباتی انتخاب می‌شود؟ پیامدهای این سیستم انتخاباتی در میزان انتخاب زنان چیست؟

۷,۱,۳ -آیا اقدامات موقت خاصی برای اطمینان از مشارکت و حضور زنان در نظر گرفته شده است؟ به عنوان مثال کرسی‌هایی که فقط با زنان می‌توانند اشغال شوند، سهمیه‌ی قانونی برای نامزدهای زن، تشویق احزاب سیاسی برای سهمیه‌های داوطلبانه‌ی زنان و قراردادن زنان در موقعیت‌های قابل انتخاب؟

۲,۳- سوالات و اطلاعات کلیدی لازم مربوط به وضعیت مشارکت سیاسی زنان

۱,۲,۳- داده‌های تفکیک شده از نظر جنس مربوط به دولت‌های فعلی و قبلی و همینطور مجلس‌های فعلی و قبلی.

۲,۲,۳- اطلاعات مربوط به تعداد زنان ثبت نام شده در انتخابات (زنان دارای حق رای) و میزان مشارکت رای‌دهندگان زن مربوط به آخرین انتخابات

۳,۲,۳- فضای عمومی برای مشارکت سیاسی زنان چقدر مناسب است؟ آیا موانع اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی یا سایر موانع برای مشارکت سیاسی زنان وجود دارد؟

۴,۲,۳- آیا وضعیت زنان در کل کشور یکسان است یا وضعیت در بخش‌های مختلف کشور با توجه به مکان محل زندگی آن‌ها یا وضعیت اتنیکی زنان متفاوت است؟

۵,۲,۳- آیا جامعه‌ی مدنی، دانشگاهی و رسانه‌ها مشارکت زنان در انتخابات را تقویت می‌کنند؟ نقش آن‌ها در این روند چقدر موثر بوده است؟

۶,۲,۳- زنان نماینده‌ی مجلس چقدر فعال هستند؟ آیا آن‌ها برابری جنسیتی را در اولویت کارهای خود قرار می‌دهند؟

آن‌ها چگونه با جامعه‌ی مدنی ارتباط برقرار می‌کنند؟

۳,۳- مشارکت زنان در مبارزات انتخاباتی و احزاب سیاسی

روی این سوال‌ها به زنان نماینده مجلس، زنان نامزد انتخابات، اعضای احزاب سیاسی، سازمان‌های مدنی و کارشناسان است.

محیط انتخابات

۱,۳,۳- سیستم انتخاباتی مورد استفاده در کشور چیست و چگونه بر میزان انتخاب شدن زنان تأثیر می‌گذارد؟ آیا سهمیه‌های جنسیتی در سیستم انتخابات درنظر گرفته شده است؟ آیا تحقیقی در مورد «قابل

نشریه سیاسی اقتصادی اجتماعی و فرهنگی

انتخاب» بودن زنان در مقابل مردان انجام شده است؟ آیا تعداد بیشتر زنان نامزد به معنای انتخاب بالقوه‌ی تعداد بیشتری از زنان است؟

۲,۳,۳ آیا نهاد مدیریت انتخابات آمارهای تفکیک شده از نظر جنسیت را در زمان ثبت نام نامزدها جمع‌آوری می‌کند؟ اگر چنین است، این داده‌های جمع‌آوری شده در زمان نامزدی چگونه به روز می‌شوند؟ کجا یا چگونه نهاد مدیریت انتخابات داده‌های تفکیک‌شده از نظر جنسیت را که در اختیار دارد منتشر می‌کند؟

۳,۳,۳- در غیر این صورت، مهمترین موانع جمع‌آوری این آمار چیست؟ آیا موانع قانونی برای جمع‌آوری و یا گزارش این داده‌ها وجود دارد؟ آیا این مجموعه از داده‌ها برای انتخابات‌های بعدی در نظر گرفته می‌شوند؟

۴,۳,۳ عوامل اصلی تعیین‌کننده در «قابل انتخاب شدن» کدامند؟ آیا زن بودن باعث محدودیت اصلی است؟ یا عوامل تأثیرگذارتری هم وجود دارند؟ منجمله حمایت احزاب سیاسی، طایفه و یا تامین امکانات مالی؟

۵,۳,۳- پول چقدر در سیاست تأثیرگذار است؟ آیا مقرراتی برای تخصیص بخشی از بودجه احزاب که از طریق بودجه‌ی عمومی تامین می‌شود در جهت برابری جنسیتی وجود دارد؟ (برای مثال ارتقاء شرکت زنان در مقام‌های تصمیم‌گیری؟)

۶,۳,۳- آیا نهاد مدیریت انتخابات محدودیتی برای بودجه‌ی تبلیغات انتخاباتی تعیین کرده است؟ به عنوان مثال، منع هزینه و یا

محدودیت برای احزاب سیاسی و / یا نامزدها، ممنوعیت استفاده از بودجه‌هایی که توسط اهداکندگان خارجی به احزاب و یا نامزدها داده می‌شوند، محدود کردن طول دوره‌ی مبارزات انتخاباتی و یا الزام‌آور کردن انتشار عمومی همه‌ی کمک‌های مالی به احزاب و نامزدها؟ در این صورت، آیا این اطلاعات به صورت عمومی و تفکیک‌شده براساس جنسیت نامزدها در دسترس است؟

۷,۳,۳- «خرید رای» یا «رای‌گیری خانوادگی/طایفه‌ای» تا چه اندازه رایج است؟

۸,۳,۳- آیا کدهای رفتاری مرتبط با کمپین‌های انتخاباتی وجود دارد؟ در صورت وجود، چنین کدهایی در رابطه با برابری جنسیتی چگونه عمل می‌کنند؟

۹,۳,۳- آیا فرصتی برای نهاد مدیریت انتخابات برای بررسی و یا مشارکت در بررسی پس از انتخابات وجود دارد؟ آیا در مورد مشارکت زنان در انتخابات چه به عنوان رأی‌دهنده و چه به عنوان نامزد تجربه‌هایی آموخته و جمع‌آوری شده است؟

احزاب سیاسی

۱۰,۳,۳- آیا آماری از ترکیب کلی جنسیت در احزاب سیاسی وجود دارد؟ رهبری، عضویت و غیره. آیا احزاب سیاسی فراکسیون یا گروه زنان دارند؟

۱۱,۳,۳- احزاب سیاسی در نمایندگی دیدگاه‌ها، منافع و نیازهای زنان از طریق مقررات داخلی، سیاست‌ها یا سخنرانی‌های رهبری چقدر فراگیر هستند؟

۱۲,۳,۳- آیا احزاب سیاسی مشارکت و نمایندگی زنان را تشویق می‌کنند، به عنوان مثال، از طریق ارتباط ویژه با زنان رأی‌دهنده و نامزدها یا با اقدامات عملی برای انتخاب شدن زنان؟ نمایندگی زنان در رهبری احزاب سیاسی چگونه است؟

۱۳,۳,۳- آیا اقدامات ویژه‌ی موقت دیگری غیر از بحث در مورد سهمیه و یا اعمال آن در احزاب سیاسی وجود دارد؟

صفحه ۵۶

صفحه ۵۷



۱۴،۳،۳- چگونه نامزدها توسط احزاب سیاسی انتخاب می‌شوند؟ آیا انتخابات‌های مقدماتی داخلی وجود دارند؟ چه تعداد زن برای انتخابات مقدماتی حزب نامزد می‌شوند و چه تعداد موفق می‌شوند؟ آیا احزاب می‌توانند اقدامات بیشتری در هنگام انتخاب مقدماتی نامزدها در جهت افزایش تعداد زنان انجام دهند؟

۱۵،۳،۳- آیا احزاب سیاسی بستریایی برای برابری جنسیتی دارند؟ اگر چنین است، آنها چه هستند؟ آیا می‌توان آنها را بهتر کرد؟

۱۶،۳،۳- آیا احزاب سیاسی در تجمعات و سخنرانی‌ها هم سخنگوی زن و هم سخنگوی مرد دارند؟

نظارت بر مشارکت زنان به عنوان کاندیداها



۱۷،۳،۳- چند گروه نظارتی از جامعه‌ی مدنی یا ناظران داخلی نظارت بر انتخابات را انجام می‌دهند؟ آیا هیچ کدام از این گروه‌ها به نگرانی‌های مربوط به برابری جنسیتی توجه ویژه‌ای داشته‌اند؟

۱۸،۳،۳- آیا نظارت بر مبارزات انتخاباتی بر مبنای برابری جنسیتی وجود دارد؟ به‌خصوص، آیا هیچ بررسی از نسبت پوشش رسانه‌ای زنان و مردان نامزد در انتخابات انجام شده است؟ نسبت جنسیتی مجریان اخبار و گزارشگران خبرهای انتخاباتی چگونه است؟

۱۹،۳،۳- آیا قوانین یا مقرراتی در رابطه با نفرت‌پراکنی بر اساس جنسیت وجود دارد؟ اگر وجود دارد، چگونه و توسط چه ارگانی اعمال می‌شود؟



کاهش خشونت علیه زنان در انتخابات

۲۰،۳،۳- آیا نامزدهای زن در انتخابات‌های گذشته با ارباب یا مزاحمت در کوشش‌هایشان برای کمپین‌های انتخاباتی روبرو شده‌اند و آن‌ها را گزارش کرده‌اند؟ آیا این مشکلات، با مشکلات پیش‌آمده برای مردان تفاوت داشته است؟ چنین مزاحمت‌هایی اکثرا به کجا گزارش داده می‌شود؟

۲۱،۳،۳- آیا رأی‌دهندگان زن با ارباب و یا مزاحمت در هنگام رای دادن مواجه شده‌اند و آن‌ها را گزارش کرده‌اند؟ چنین مزاحمت‌هایی اکثرا به کجا گزارش داده می‌شود؟

۲۲،۳،۳- آیا نهاد مدیریت انتخابات یا سایر نهادهای دولتی اطلاعات مربوط به خشونت مربوط به انتخابات را جمع‌آوری می‌کنند؟ آیا این اطلاعات از نظر جنسیت تفکیک شده است تا در صورت تفاوت، چنین مواردی در مورد زنان رأی‌دهنده و یا زنان نامزد کاملاً قابل بررسی باشند؟

۲۳،۳،۳- آیا برای کاهش خشونت علیه زنان نامزد و یا زنان رأی‌دهنده سیاست‌ها، برنامه‌ها یا ابتکاراتی در نظر گرفته شده است؟ اگر چنین است، آن‌ها در عمل چگونه کار می‌کنند؟ آیا هیچ‌یک از این‌ها از نظر کارایی ارزیابی شده‌اند؟

۴،۳- زنان به عنوان رأی‌دهنده- آماده‌سازی و ترتیب ثبت نام و رأی‌گیری

ثبت نام رأی‌دهندگان:

۱،۴،۳- آیا نهادهای مدیریت انتخابات اطلاعات مربوط به جنسیت رأی‌دهندگان را جمع‌آوری می‌کند؟ اگر چنین است، چه زمانی این داده‌ها جمع‌آوری شده و چگونه به‌روز می‌شود؟ نهادهای مدیریت انتخابات کجا یا چگونه این داده‌های تفکیک شده جنسیتی که در اختیار دارد را منتشر می‌کند؟

۲،۴،۳- در غیر این صورت، مهمترین موانع جمع‌آوری این آمار چیست؟ آیا موانع قانونی برای جمع‌آوری و یا گزارش این داده‌ها وجود دارد؟

۳،۴،۳- آیا کاستی‌ها یا موانع شناخته‌شده‌ای در روند ثبت نام رأی‌دهندگان زن وجود دارد که به ضرر زنان شود؟ اگر چنین است، نهاد مدیریت انتخابات در نظر دارد چگونه بر آن‌ها غلبه کند؟

۴،۴،۳- آیا مواردی در رابطه با نیاز به عکس، اسناد و غیره وجود دارد که زنان در جهت تهیه و رعایت آن الزامات با مشکلات بیشتری مواجه باشند؟

۵،۴،۳- آیا زمان‌ها و مکان‌های ثبت نام برای گروه‌های خاصی از زنان یا مردان مشکلی ایجاد می‌کند؟ آیا نیازی به تهیه‌ی مکان‌های ثبت نام جداگانه یا ورودی‌های جداگانه به یک مکان مشترک ثبت نام برای زنان وجود دارد؟ آیا این آزمایش شده است و برخورد زنان و مردان با آن چگونه بوده است؟

۶،۴،۳- اگر فهرست رأی‌دهندگان از منابع اطلاعاتی دیگری تامین می‌شود، مانند ثبت در اداره‌ی ثبت احوال و یا اداره‌ی جمعیت و یا براساس ثبت املاک، آیا این دفاتر ثبت، کلیه‌ی جمعیت زنان کشور را پوشش می‌دهند؟ اگر در این ثبت‌های دیگر کمبودهایی وجود داشته باشد، آیا نهادهای مدیریت انتخابات این اختیار را دارند که گام‌هایی را برای اطمینان از ثبت نام کامل زنان رأی‌دهنده برای رأی‌گیری انجام دهند؟

۷،۴،۳- اگر زنان در هنگام ازدواج تغییر فامیل یا نام می‌دهند، زنان چگونه می‌توانند اطمینان حاصل کنند که ثبت نام انتخاباتی آن‌ها به‌روز است؟ آیا این کار به طور خودکار توسط ارگان‌های دولتی انجام می‌شود؟

۸،۴،۳- آیا سنت‌های فرهنگی وجود دارد که تمایل به جلوگیری از ثبت نام یا شرکت زنان در انتخابات را داشته باشد؟ آیا مقامات برای غلبه بر آن‌ها اقدامی انجام می‌دهند؟

۹،۴،۳- آیا نهادهای مدیریت انتخابات برای کسانی که در ثبت نام رأی‌دهندگان مشارکت دارند مواد آموزشی تولید می‌کنند؟ آیا این مطالب شامل اطلاعاتی در مورد چگونگی اطمینان از فرآیند ثبت نام فراگیر برای هم مردان و هم زنان می‌شود؟

۱۰،۴،۳- آیا نهادهای مدیریت انتخابات در زمینه‌ی ثبت نام رأی‌دهندگان اطلاعات عمومی تولید می‌کنند؟ آیا این مطالب شامل پیام‌های کلیدی در مورد حقوق زنان و مردان برای ثبت نام و رأی دادن است؟

ترتیبات رأی‌گیری

۱۱،۴،۳- آیا نهادهای مدیریت انتخابات داده‌های تفکیک شده بر مبنای جنسیت میزان مشارکت رأی‌دهندگان جمع‌آوری و گزارش می‌کند؟ اگر چنین است، این داده‌ها چه زمانی جمع‌آوری می‌شوند؟ نهادهای مدیریت انتخابات داده‌های جمع‌آوری شده و تفکیک‌شده از نظر جنسیت را در کجا منتشر می‌کنند؟



۱۲،۴،۳- در غیر این صورت، آیا این نوع جمع‌آوری داده‌ها برای انتخابات آینده در نظر گرفته شده است؟ آیا موانع لجستیکی یا قانونی برای جمع‌آوری و / یا گزارش جنسیت رأی‌دهندگان به طور کلی وجود دارد؟

۱۳،۴،۳- نهادهای مدیریت انتخابات برای فراهم آوردن فضایی مناسب برای زنان رأی‌دهنده چه اقداماتی انجام داده‌اند؟

۱۴،۴،۳- آیا مواردی از «رأی خانوادگی/طایفه‌ای» وجود داشته است؟ آیا مواردی از رای نیابتی وجود داشته است؟ نهاد مدیریت انتخابات در این مورد چه اقدامی انجام داده است؟

۱۵،۴،۳- آیا دستورالعمل‌های نهاد مدیریت انتخابات برای مسئولان رای‌گیری شامل اطلاعاتی در مورد دسترسی برابر زنان و مردان به رای‌گیری و تضمین اینکه همه‌ی رأی‌دهندگان رای خودشان را داده و به صندوق بیان‌ازند، می‌باشد؟

۱۶،۴،۳- آیا زمان‌ها و مکان‌های ثبت نام برای گروه‌های خاصی از زنان یا مردان مشکلی ایجاد می‌کند؟ آیا نیازی به تهیه‌ی مکان‌های ثبت نام جداگانه یا ورودی‌های جداگانه به یک مکان مشترک ثبت نام برای زنان وجود دارد؟ آیا این آزمایش شده است و برخورد زنان و مردان با آن چگونه بوده است؟

۱۷،۴،۳- آیا رأی‌دهندگان برای رأی دادن باید مدارک شناسایی یا مدارک دیگری را تهیه کنند؟ آیا این نیاز به طور مساوی بر مردان و زنان تأثیر دارد؟

۱۸،۴،۳- روزها و ساعت‌های رای‌گیری چگونه‌اند؟ آیا این زمان‌ها فرصت کافی برای رای دادن زنان و مردان را فراهم می‌کند؟

۱۹،۴،۳- آیا مکان‌های رأی‌دهی به خوبی شناخته شده‌اند و آیا رأی‌دهندگان زودتر از موعد از آن‌ها مطلع می‌شوند؟

۲۰،۴،۳- آیا روش‌های جایگزین رای دادن برای کسانی که نمی‌توانند در یک مرکز رای‌گیری شرکت کنند وجود دارد؟ آیا این روش‌ها برای مردان و زنان به یک اندازه قابل دسترسی است و آیا اطمینان وجود دارد که در همه‌ی این روش‌ها رأی‌دهندگان به دور از ارباب می‌توانند رای مورد نظر خود را آزادانه بدهند؟

۲۱،۴،۳- اگر پلیس یا سایر مقامات اجرای قانون در مراکز اخذ رأی حضور دارند، نسبت جنسیتی زنان و مردان پلیس و کسانی که چنین وظیفه‌ای دارند چگونه است؟

ارتقاء مشارکت زنان در بخش تماس با رأی‌دهندگان

۲۲،۴،۳- مسایل برابری جنسیتی و به‌ویژه مشارکت سیاسی زنان چگونه در کار اطلاعاتی و آموزشی نهاد مدیریت انتخابات پوشش داده می‌شود؟

۲۳،۴،۳- آیا نهادها یا گروه‌های دیگری هستند که امور آموزش و اطلاعات در رابطه با مسائل انتخابات را پوشش می‌دهند؟ آن‌ها چگونه برابری جنسیتی را به جریان اصلی تبدیل می‌کنند؟

۲۴،۴،۳- آیا نهاد مدیریت انتخابات تأثیر اطلاعات و آموزش خود را از طریق نظرسنجی‌ها و روش‌های دیگر ارزیابی می‌کند؟ در این صورت، آیا نتایج این تحقیق بر اساس جنسیت تفکیک شده است؟

۲۵،۴،۳- آیا گروه‌های اطلاع‌رسانی به رأی‌دهندگان، شاهد سطوح مختلفی از آگاهی و درک انتخاباتی را در میان زنان و مردان بوده‌اند؟

۲۶،۴،۳- آیا نهاد مدیریت انتخابات استراتژی‌هایی تهیه کرده است که هدف آن اطمینان از برابری دانش انتخاباتی زنان و مردان باشد؟ به

عنوان مثال، فعالیت‌های اطلاعاتی و آموزشی و ابتکاراتی که مختص زنان باشند؟ اگر چنین است، این فعالیت‌ها چقدر موثر بوده‌اند؟

۲۷،۴،۳- اگر در کشوری رأی خانوادگی وجود دارد، در اطلاعات و آموزش‌ها چگونه به این مسئله پرداخته شده است؟ آیا نهاد مدیریت انتخابات مردان را نیز مانند زنان مخاطب پیام‌های مخالفت با رأی خانواده قرار می‌دهد؟

۲۸،۴،۳- در تولیدات نهاد مدیریت انتخابات یا سایر دست‌اندرکاران، آیا زنان و مردان چه در نقش‌های منفعل و چه در نقش‌های فعال به شکل برابر حضور دارند؟ به‌خصوص در تولیداتی که روند انتخابات را نشان می‌دهند، آیا زنان به شکل برابر در مسئولیت‌های رأی‌گیری، به عنوان رأی‌دهندگان، به عنوان ناظران انتخاباتی و همچنین پرسنل انتظامی حضور دارند.

۲۹،۴،۳- از چه روش‌هایی برای ارائه‌ی آموزش و اطلاعات استفاده می‌شود؟ آیا برنامه‌ی کمپین‌ها یا ابتکارات انتخاباتی شامل استراتژی‌هایی برای هدف قرار دادن زنان از طریق استفاده از کانال‌های خاص و یا زمان و مکان‌های خاصی می‌شود؟

۳۰،۴،۳- آیا نیاز به ارائه مستقیم آموزش و اطلاعات به زنان در گروه‌هایی که فقط از زنان تشکیل شده‌اند، وجود دارد؟ اگر این کار تا به حال انجام شده، عملکرد آن چگونه بوده است؟

۵،۳- نهادهای مدیریت انتخابات حساس به جنسیت

این سوال‌ها روی به نهادهای مدیریت انتخابات و سایر نهادهای مسئول برگزاری انتخابات دارد.

ساختار و ترکیب کارکنان مدیریت انتخابات

۱،۵،۳- انتخابات چگونه اداره می‌شود؟ آیا یک نهاد هماهنگ‌کننده‌ی متمرکز وجود دارد یا مدیریت انتخابات توسط نهادهای مختلف انجام می‌شود؟ ساختار آن نهادها چگونه است و چگونه تأسیس یا تشکیل می‌شوند؟

۲،۵،۳- آیا کارمندان این نهاد و یا نهادهای دیگر استخدامی یا انتصابی هستند؟ آیا آن‌ها به شکل دائم در این نهاد می‌مانند یا از یک نهاد دیگر عمومی اعزام می‌شوند و یا به شکل موقت در زمان انتخابات استخدام می‌شوند؟

۳،۵،۳- روند تاریخی عضویت زنان در خود نهادهای مدیریت انتخابات چگونه بوده است (به عنوان کارمند، به عنوان رهبری ارشد در هیئت تصمیم‌گیرنده یا هیئت مدیره، در کمیسیون یا کمیته و یا به عنوان مسئول به صورت فردی)؟

۴،۵،۳- آیا برای جذب زنان در ساختار کارکنان در سطوح مختلف، اهداف یا سهمیه‌هایی تعیین شده است (به عنوان مثال، زنان در سمت های مدیریتی ، رئیس‌ان زن، مسئولین رأی گیری زن)؟

۵،۵،۳- اگر کارکنان نهادهای مدیریت انتخابات از نظر استخدام/ انتصاب، ترفیع و غیره تحت پوشش قوانین عمومی کارکنان دولتی قرار می‌گیرند، آیا این قوانین بر مبنای برابری جنسیتی و فرصت‌های برابر برای زنان و مردان قرار می‌گیرد؟

۶،۵،۳- آیا نهادهای مدیریت انتخابات اطلاعاتی را در گزارش‌های سالانه یا گزارش‌های دیگری ارائه می‌دهد که شامل جنسیت و سطح کارکنان و سایر داده‌های این نهاد تفکیک شده بر اساس جنسیت باشد؟

زیرمجموعه‌ی نهادهای مدیریت انتخابات

۷،۵،۳- آیا نهادهای زیرمجموعه‌ای برای اجرای انتخابات منطقه‌ای یا محلی (یا ثبت رأی‌دهندگان) ایجاد شده‌اند؟ این نهادها چگونه تأسیس شده و کارمند می‌گیرند؟

۸،۵،۳- ترکیب اعضا و مناصب ریاستی این نهادهای زیرمجموعه از نظر جنسیتی چگونه است؟ اگر نهاد ملی مدیریت انتخابات دسترسی به این اطلاعات ندارد؟ آیا تا به‌حال اقدام به جمع‌آوری این اطلاعات کرده است؟

کمیته‌های مراکز ثبت نام و / یا مراکز رأی دهی

۹،۵،۳- آیا نهادهای مدیریت انتخابات، کمیته‌های ثبت نام یا شعبه‌ی اخذ رأی یا موارد مشابه را برای شرکت در انتخابات ایجاد می‌کند؟ این کمیته‌ها چگونه منصوب می‌شوند؟

۱۰،۵،۳- ترکیب اعضا و مناصب ریاستی این کمیته‌ها از نظر جنسیتی چگونه است؟ اگر نهاد ملی مدیریت انتخابات دسترسی به این اطلاعات ندارد، آیا تا به‌حال اقدام به جمع‌آوری این اطلاعات کرده است؟

۱۱،۵،۳- اگر نهادهای مدیریت انتخابات، کارکنان کوتاه مدت را برای کار در سراسر کشور در طول دوره‌ی انتخابات منصوب می‌کند، (از جمله در مراکز ثبت نام و رأی‌گیری)، این افراد چگونه جذب می‌شوند؟ ترکیب جنسیتی این کارمندان کوتاه‌مدت چگونه است؟

سیاست‌ها و زیرساخت‌های جنسیتی



۱۲،۵،۳- آیا نهادهای مدیریت انتخابات برنامه استراتژیکی دارند و در صورت داشتن، آیا این برنامه شامل اهداف مربوط به برابری جنسیتی می‌شود؟

۱۳،۵،۳- آیا نهادهای مدیریت انتخابات سیاست‌های جنسیتی یا برنامه‌ی اقدام جنسیتی دارند؟

۱۴،۵،۳- آیا سازوکاری برای اجرای یک استراتژی جریان‌سازی اصلی جنسیتی ایجاد شده است، مانند نقاط تمرکز بر جنسیت یا کمیته‌ی داخلی برابری جنسیتی؟

دسترسی به فرصت‌های آموزشی و توسعه

۱۵،۵،۳- آیا نهادهای مدیریت انتخابات سیاستی در مورد دسترسی کارکنان به آموزش و توسعه دارند؟ تصمیم در مورد شرکت در دوره‌های آموزش و رویدادهای مشابه چگونه گرفته می‌شود؟

۱۶،۵،۳- آیا نهادهای مدیریت انتخابات آموزش‌های مربوط به برابری جنسیتی را ارائه می‌دهند و یا در برنامه‌ی آموزش‌های گسترده‌تر بخشی در رابطه با برابری جنسیتی وجود دارد؟ آیا نهادهای مدیریت انتخابات اعضا یا کارکنان خود را به چنین آموزش‌هایی که از طرف مراجع بین‌المللی ارائه شده است، اعزام کرده‌اند؟ آیا فرصت‌هایی برای

ارتقا سطح حرفه‌ای زنان به‌خصوص زنان در منصب رهبری، فراهم شده است؟

۱۷،۵،۳- آیا نهادهای مدیریت انتخابات برای کارمندان مراکز متمرکز بر جنسیت یا کارکنانی که در رابطه با توسعه و اجرای سیاست‌های جنسیتی یا استراتژی‌های جریان اصلی جنسیت کار می‌کنند، آموزش‌ها تخصصی ارائه می‌دهند؟

۱۸،۵،۳- اگر نهادهای مدیریت انتخابات دارای مجموعه‌ای از مربیان معمولی یا مجموعه‌ای از مربیان معتبر BRIDGE (مخفف ساختن منابع در دموکراسی، حکومت و انتخابات) باشند، نسبت جنسیتی این مجموعه چگونه است؟ آیا نظارتی بر ترکیب جنسیتی تیم‌های آموزشی وجود دارد؟



۱۹،۵،۳- چند بار کارکنان نهاد مدیریت انتخابات در دوسال گذشته برای نظارت بر انتخابات، شرکت در کنفرانس‌ها و سیمینارها و یا موارد مشابه به سفرهای خارجی رفته‌اند؟ چه تعداد از شرکت‌کنندگان در این رویدادها زن و چه تعداد مرد بوده‌اند؟ آیا این نسبت ارتباط تنگاتنگی با ترکیب کلی جنسیتی در بین کارکنان نهاد مدیریت انتخابات دارد و یا اینکه این نسبت به نسبت زنان در سطح مدیریت نهاد انتخابات نزدیک‌تر است؟

۲۰،۵،۳- نهاد مدیریت انتخابات در دوسال گذشته در چند کارگاه آموزشی رسمی که توسط سازمان‌های بین‌المللی (IFES, UNDP) و غیره) تدارک دیده شده بود، شرکت کرده است؟ درصد زنان و مردان شرکت‌کننده در این کارگاه‌ها به چه شکل بوده است؟ آیا این نسبت ارتباط تنگاتنگی با ترکیب کلی جنسیتی در بین کارکنان نهاد مدیریت انتخابات دارد و یا اینکه این نسبت به نسبت زنان در سطح مدیریت نهاد مدیریت انتخابات نزدیک‌تر است؟

۲۱،۵،۳- آیا عواملی وجود دارد که بتواند از مشارکت کامل زنان در دوره‌های آموزش و فرصت‌های توسعه‌ی حرفه‌ای که توسط نهاد مدیریت انتخابات و یا شرکا سازمان‌یافته جلوگیری کند (مثلا زبان دوره‌های آموزشی بین‌المللی به زبانی که زنان کمتر به آن صحبت می‌کنند و یا در مکان و زمان‌هایی که برای زنان مناسب نیست)؟

تسهیل تعادل کار / زندگی

۲۲،۵،۳- آیا دفتر نهاد مدیریت انتخابات در مکانی امن برای دسترسی زنان و مردان در همه‌ی زمان‌ها واقع شده است؟

۲۳،۵،۳- آیا دفتر نهاد مدیریت انتخابات از نظر سرویس‌های بهداشتی، اتاق‌های محل تنفس بین جلسات و در صورت لزوم نمازخانه از امکانات مساوی برای زنان و مردان برخوردار است؟

۴۲،۵،۳- آیا مکان‌های ویژه برای زنان کارمندی که شیر می‌دهند وجود دارد؟ آیا محلی برای مراقبت از کودکان در مقر نهاد مدیریت انتخابات وجود دارد یا یارانه‌ای برای کارکنان نهاد مدیریت انتخابات برای تأمین

هزینه‌های مراقبت از کودکان در نظر گرفته شده است؟

۵۲،۵،۳- آیا نهاد مدیریت انتخابات به کارمندان خود مرخصی زایمان / پدری یا مرخصی یا مرخصی برای مراقبت ارائه می‌دهد؟

آیا نهاد مدیریت انتخابات زیر پوشش سیاست‌های موجود در این زمینه تحت عنوان کارمندان بخش دولتی قرار گرفته است؟

۶۲،۵،۳- تأثیر دوره‌ی انتخابات - ساعات‌های کار طولانی، کارهای آخر هفته، سفرهای گسترده- در مورد کارکنان و مدیریت مسئولیت‌های شخصی آنها چیست (به عنوان مثال، کارکنان دارای حق جبران زمانی این ساعت‌ها و یا جبران مالی آن هستند)؟ آیا این تأثیر برای مردان و زنان متفاوت است؟

۶،۳- هماهنگی کمک‌های انتخاباتی



۱،۶،۳- چه نهادهایی در انتخابات قبلی کمک انتخاباتی داشتند؟ چقدر این کمک شامل اقدامات ابتکاری برای بهبود مشارکت سیاسی زنان است؟ چه اهداکنندگانی حمایت کردند؟

۲،۶،۳- آیا کمک‌های بین‌المللی انجام شده است که بر زنان به عنوان کاندیدا و / یا بر زنان داخل احزاب سیاسی تمرکز داشته باشند (به عنوان مثال، حمایت از اقدامات ویژه، آموزش، حمایت از سازمان‌های غیر دولتی، تسهیل دسترسی به رسانه‌ها)؟ آیا این‌ها تأثیری در کار نهاد مدیریت انتخابات داشته است؟

۳،۶،۳- آیا نهاد مدیریت انتخابات پیش از انتخابات گذشته از اهداکنندگان بین‌المللی حمایت دریافت کرده است؟ انواع اصلی مداخلات کدام بود؟ پشتیبانی چگونه دریافت شد؟

۴،۶،۳- آیا این حمایت شامل مشاوره و مساعدت در رابطه با جریان اصلی جنسیتی بود؟ اگر چنین است، لطفاً انواع مداخلات و مخاطبان هدف (رأی‌دهندگان، نامزدها، کارکنان انتخابات) و تأثیری که بر آن‌ها داشته است را توضیح دهید. اگر نه، چرا چنین بود؟

۵،۶،۳- چه تعداد مشاور و مشاور بین‌المللی در امور انتخاباتی کشور مشارکت داشته‌اند (در صورت کمک‌های طولانی مدت، از ارقام مربوط به آخرین انتخابات استفاده کنید)؟ تفکیک جنسیتی از نظر تعداد، سطح و نقش آن‌ها چگونه بود؟

۶،۶،۳- اگر کمک بین‌المللی صورت گرفته باشد، آیا ارزیابی از این کمک شامل ارزیابی از تأثیر جنسیتی آن هم بوده است؟

۷،۶،۳- چه آموزه‌های کلیدی از کمک‌های انتخاباتی با هدف جنسیتی آموخته شده است؟ چه کسانی تسهیل‌کنندگان اصلی مشارکت زنان به عنوان رأی‌دهندگان و نامزدهای انتخاباتی در انتخابات‌های گذشته

بوده‌اند؟ چگونه می‌شد برنامه‌ریزی را به شکل دیگری انجام داد؟ چه توصیه‌هایی برای آینده وجود دارد؟

۸,۶,۳- چه نوع پشتیبانی از جریان اصلی جنسیتی در آینده بیشتر مفید خواهد بود؟ (مانند ارائه‌ی تخصص جنسیت، آموزش BRIDGE، به اشتراک گذاشتن تجربیات با سایر نهادهای مدیریت انتخابات و غیره)

۹,۶,۳- چه توصیه‌هایی در مورد چگونگی حمایت بهتر از زنان وجود دارد تا آن‌ها بتوانند در چرخه‌ی انتخابات موفق‌تر باشند (از طریق حمایت مستقیم از زنان، حمایت از فعالیت‌های نهاد مدیریت انتخابات یا کوشش‌های جریان اصلی و...)

۱ ۲ ۰ ۲ / ۶ / ۷

(۱) /gro.apfnu.www//:sptth -ecruoser/selfi/tluafed/setis _۱_۰۷_SER_A_noituloseR/fdp fdp.NE

(۲) .nemownu.www//:sptth /sretrauqdaeh/aidem/-/gro /yrbil/snoitces/stnemhcatta -evisulcni/۵۱۰۲/snoitacilbup .ne-sessecorp-larotcele ۳۳۶=sv&ne=al?fdp

(۳)- منبع ۲ xennaA :C larotcelE krowemarF gnippaM redneG



هنرمندان و انتخابات انتخاب مفیستو نوشته مهراڻ خامنه‌ای

خود را در آلمان به عنوان هنرمندی ممتاز ادامه می‌دهد. گرچه این نزدیکی این امکان را برایش فراهم می‌کند تا گاه گذاری قصد کمک به دوستان سابقش را کند و حتی به نخست وزیر در مورد کار سخت زندانیان در اردوگاه‌های کار اجباری گوشزد کند، اما همیشه مراقب است که حامیان نازی خود را از دست ندهد.

یوهان گئورگ فاوست در افسانه‌های آلمانی دوران رنسانس، دانشمندی موفق است که برای دستیابی به دانش بیشتر با شیطان پیمان می‌بندد که در ازای در اختیار قرار دادن روح خود به او به این دانش دست یابد. یوهان ولفگانگ گوته در سال ۱۸۰۸ بر اساس همین افسانه رمانی به همین نام را به رشته تحریر درآورده است. در این داستان رابط شیطان، یا دست راست او برای عقد پیمان خرید روح انسان‌ها شخصیت مفیستو است.

گوستاو گرونگنس در نقش هملت شکسپیر ۱۹۳۶



دکتر فاوست اثر ژان پل لارن

در سال سال ۱۹۳۶ کلاوس مان نویسنده تبعیدی آلمانی در آمستردام رمان مفیستو را می‌نویسد که بر اساس پرتره و شباهت‌های واقعی با بازیگر معروف آلمانی در آن دوران گوستاو گروننگنس نوشته شده است.

داستان مفیستوفلس- فاوستوس در ادبیات، فیلم و تئاتر بسیار آشنا است. به نظر می‌رسد این دغدغه در فضای روشنفکری و هنری از دیرباز وجود داشته است یا حداقل در واکاوی ما ریشه‌ی آن به سال‌های ۱۷۰۰ میلادی بازمی‌گردد. این که چگونه افراد روح خود را به بهانه‌های مختلف به شیطان می‌فروشند و به عنوان ابزاری در دست آنها به خدمت‌شان در می‌آیند.

بهترین اقتباس سینمایی از کتاب کلاوس مان توسط ایشتوان سابو کارگردان به‌نام سینمای مجارستان در سال ۱۹۸۱ ساخته شده است که نقش مفیستو را کلاوس ماریا برانداور، هنرپیشه به نام آلمانی بازی می‌کند. این فیلم زمانی ساخته شد که دوران طلایی سینمای

مجارستان -از اواسط دهه شصت تا اواسط دهه هفتاد میلادی- پس از رهایی کشور از یوغ اندیشه‌های تمامیت‌طلبانه‌ی حزب کمونیست مجارستان شکل گرفته بود و تا آن زمان تک‌صدایی و دیکتاتوری با مشت آهنین و جو ترور خود را بر جامعه تحمیل می‌کرد. یانوش کادار، دبیر اول حزب کمونیست مجارستان از سال ۱۹۶۲ تا ۱۹۸۸ تبدیل به نماینده جناح کمونیست‌های لیبرال درون حزب شد که تمرکز خود را بر رفرم‌های اقتصادی و تعدیل اعمال روش‌های پلیسی در اجتماع گذاشته بودند.

این نشان می‌دهد که هنرمندان پیشرو در دوران جنگ سرد و در کشورهای سوسیالیستی سابق نیز دغدغه فروش روح خود به مفیستوفلس‌های دوران خود را داشته‌اند.

فیلم مفیستو اثر ایشتوان سابو ۱۸۹۱



بار دیگر به آلمان نازی بازگردیم و به نمونه مهم دیگری اما این بار نه در ادبیات و تئاتر، بلکه در هنر سینمای آن زمان نگاه کنیم.



فیلم «پیروزی اراده» شاهکار لنی ریفنشتال در سال ۱۹۳۵ ساخته شد. او نه تنها تهیه کننده این فیلم بود بلکه کارگردان، تدوین‌گر و یکی از نویسندگان سناریوی آن نیز بود.

فیلمی که موضوع آن کنگره حزب نازی در سال ۱۹۳۴ در شهر نورنبرگ بود که با حضور هفتصد هزار نفر از هواداران این حزب در کنار شخص آدولف هیتلر، رودلف هس و دیگر سران آن برگزار شد. این فیلم تبلیغاتی دستاوردی بزرگ برای هنر سینما بود و آنچه که ما امروز به عنوان صنعت تلویزیون می‌شناسیم و با اشتیاق مثلاً پخش مستقیم مسابقات فوتبال و یا المپیک را به تماشا می‌نشینیم در واقع دستاورد هنری لنی ریفنشتال در تاریخ هنر هفتم است که بدعت‌های هنری او به خصوص در این فیلم از سال ۱۹۳۵ همچنان در مدارس سینمایی جهان برای دانشجویان کارگردانی تدریس می‌شود.

اما آیا خارج از این نگاه حرفه‌ای، آیا این استعداد بی‌ظنیر جایگاهی در بین مردم دارد؟ این سوالی است که هر هنرمندی در زمانه‌ی رودررویی با مفیستوها برای فروش روح خود باید به آن فکر کند.

لنی ریفنشتال ۱۹۳۰

پر واضح است که نقش هنر و هنرمند امروزه در هیچ اجتماعی قابل انکار نیست و درست به همین دلیل است که «مفیستو» توجیهات بسیار به روز شده‌ای برای معامله خود با آنها در آستین پنهان کرده است.

گاهی بر سر مقام است، گاهی بر سر پول، گاهی حتی به شکل بسیار انسان‌دوستانه در مقام کمک به تبلیغ و پیشرفت اهداف حزبی خاص ظاهر می‌شود.

در اینجا لازم است که به الکساندر فادایف نویسنده نامدار روس به عنوان نمونه‌ای دیگر اشاره کنیم. *»او در سال ۱۹۱۸ پس از پیروزی انقلاب اکتبر به بلشویک‌ها پیوست و به عنوان یکی از کادرهای حزبی سمت‌های مهمی را به‌عهده گرفت. در جریان جنگ داخلی در مبارزه علیه کلچاک شرکت کرد که کتاب «شکست» یکی از دو اثر بسیار معروف او، یادآور این مبارزات است. فادایف از پیروان و اشاعه‌دهندگان مکتب رئالیسم سوسیالیستی در ادبیات شوروی است و دو کتاب او از نمونه‌های گویای این مکتب است، کتاب‌هایی که همچنین از جمله بهترین آثار ادبیات شوروی تلقی می‌شود.

«گارد جوان»، بهترین اثر فادایف، که نوشتن آن در سال ۱۹۴۳ آغاز شد و گویا تا سال ۱۹۵۱ ادامه داشته است، داستان مبارزات گروهی از جوانان یک شهر کوچک معدنی اوکرائین با نیروهای اشغالگر فاشیسم آلمان است، مبارزاتی که به اعتبار خود کتاب، مردمان ساده و ناشناس این شهر کوچک را به‌صورت قهرمانانی بزرگ و معروف در سراسر جهان درآورد.

آلکساندر فادایف در سال ۱۹۳۹ دبیر اتحادیه نویسندگان شوروی، و در سال ۱۹۵۳ رئیس این اتحادیه شد.

در همین دوره، همراه با ژدانف به تصحیح خط ایدئولوژیک حزب کمک کرد، اما با انتقاد شدید شولوخف روبرو شد و در سال ۱۹۵۵ از ریاست اتحادیه استعفا کرد.»

نهایتاً او در سال ۱۹۵۶ با شلیک تیر به قلبش در خانه ییلاقی‌اش در پردلکینو خودکشی کرد و نامه‌ای از خود برجای گذاشت که در آن از استالین به عنوان «ساتراپ» (خرده پادشاه) یاد می‌کند. او در این نامه به استالینیست‌هایی تاخته بود که بهترین افراد ادبیات شوروی را «حذف

فیزیکی» کرده بودند و «ما (نویسندگان) را در سطح کودکان تقلیل دادند، ما را نابود کردند؛ ما را تهدید ایدئولوژیک کردند و آن را ”روحیه‌ی حزب“ نامیدند.» او بر رهبری جدید شوروی تحت این عنوان تاخت که پراز افراد بی‌سواد است که نمایانگر «بدوی‌گری و جهل هستند-در کنار اعتماد به نفس بی‌شرمانه» در تلاش‌های‌شان برای رهبری کردن ادبیات شوروی.

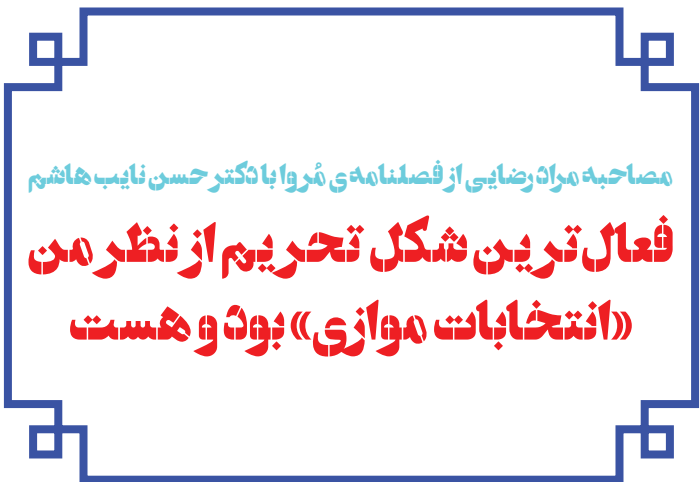


الکساندر فادایف ۱۹۵۲

این اسطوره‌ها، تمثیل‌ها و واقعیت‌های تاریخی همه نظر به یک پرسش مهم دارند. و آن به زبان ساده این است که بهای فروش شرف و انسانیت که در یک جا به تعبیری «روح» هنرمند نام گرفته است به چه میزان است؟ و در نهایت چه نصیبش می‌شود؟ در یک جا در ازای در اختیار داشتن امکانات و فضای کار خلاقه هنری است، در جای دیگر با توهم تولید مکتب هنری و فکری جدید، در جای دیگر برای شهرت و پول و مقام، و یا حتی به بهانه‌ی حفظ هنر و فرهنگ از طریق نفوذ در سیستم. در نهایت به دست آوردن تمام اینها با فروش خود به قدرت امکان پذیر است اما آنچه که مسلماً هیچ توجیهی برای آن نمی‌توان یافت در مفهوم خود هنر نهفته است. هنر دستاوردی انسانی است. هنر نمایانگر آزادی ذهن و شعور انسان در خلق کردن است، هنر زیبایی است، همدردی است و وسیله‌ای برای رشد جامعه انسانی است و نمی‌تواند خود تبدیل به وسیله‌ای شود که از طریق آن انسان‌ها به بند کشیده می‌شوند، استثمار می‌شوند. نمی‌تواند خود روشنی باشد و در تاریکی نظام‌های تمامیت‌طلب و برای آنها مورد استفاده قرار گیرد.

انتخاب هنرمند نیز چندان مشکل نیست و با درایت خود به راحتی می‌تواند ترفندهای مفیستوهای زمان خود را تشخیص دهد و برای دفاع از حیثیت خود و حرفه‌اش و به نفع مردمی که برای آنها تلاش می‌کند «نه» به پلشتی‌ها را در هر شکل و مقیاسی چاشنی وجود خود در اجتماع کند و در هیچ چهارچوبی ابزار قدرت نشود..

فاستوس با مفیستو معامله کرد و روح خود را به شیطان فروخت تا به دانش بی‌نهایت دست پیدا کند. اگر می‌توانست مفیستویش را خود انتخاب کند، چه تفاوتی در اصل معامله با شیطان پدید می‌آورد؟ آیا روحش کمتر در سیاهی دوزخ سقوط می‌کرد؟ آیا اگر به جای مفیستو با واسطه‌ی دیگری معامله می‌کرد، از شیطانی بودن این عمل می‌کاست؟ هنریک هوفگن در رمان کلاوس مان با نزدیک شدن به نازی‌ها چقدر منافع خود را تامین کرد و چقدر به زندانیان اردوگاه‌های کار اجباری یاری رساند؟



پیشین خود را متعهد به آن نشان می‌دهد. طبیعی است که این حق سیاسی بیش از همه با حقوق سیاسی دیگر مانند حق مشارکت در اجتماعات و تشکل‌ها به شمول احزاب و حقوق مدنی و همچنین حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ارتباط تنگاتنگ است و در مقاطع انتخاباتی تا حدی جلوه می‌کند. بر این مبانی و همچنین اسناد فراوانی که در ارتباط با این حق تهیه و تصویب شده است، انتخابات باید آزاد، منصفانه و شفاف باشد. از آنجا که تمامی «انتخابات»‌ها از ابتدای جمهوری اسلامی تاکنون هیچ‌یک آزاد، منصفانه و شفاف نبوده است، مسلم است که شرکت‌کنندگان در این «انتخابات»‌ها در زمان یک انتخاب مشخص هیچ‌یک به مختصات انتخابات آزاد، منصفانه و شفاف اهمیت نداده‌اند. اما این «انتخابات»‌ها جنبه‌ی دیگری نیز دارند و آن رقابتی بودن بعضی از این «انتخابات»‌ها است. در چنین مواردی با توجه به تأثیرگذاری معین آنچه که به انتخاب بین بد و بدتر موسوم است، موضوع مشارکت و عدم مشارکت تنها از این زاویه مورد نظر قرار می‌گیرد و با در نظر گرفتن تأثیر احتمالی رأی‌شان در «انتخابات» معینی ممکن است شرکت کنند یا نهایتاً مشارکت ایشان تأثیری نخواهد داشت و از شرکت صرف نظر می‌کنند.

سوال فصلنامه ی مَروا: با سلام. مقدمتاً از شما تهیه‌کنندگان نشریه‌ی وزین مَروا تشکر می‌کنم که در آستانه‌ی «انتخابات» فرمایشی و نمایشی، توجه ویژه‌ای به این اتفاق مهم تأثیرگذار در جامعه‌ی ما پرداخته‌اید. می‌دانید که من و تعدادی از همراهان من، به‌ویژه پس از تشکیل شورای حقوق بشر، تلاش کرده و می‌کنیم که با استفاده از ظرفیت‌های سازمان ملل متحد و ارگان‌های حقوق بشری آن، با حضور در این شورا، در حد امکاناتمان از منافع ملی کشورمان دفاع کنیم و به سهم خود همچنین صدای بی‌صدایانی باشیم که حقوق انسانی اساسی‌شان نقض می‌شود. شعار اصلی ما در این حرکت «همه‌ی حقوق بشر، برای همه، در ایران» است. به این معنی که تلاش می‌کنیم به همه حقوق بشر و نه بعضی از حقوق بشر توجه داشته باشیم و همه‌ی آحاد و گروه‌های مردمی را که در کشورمان زندگی می‌کنند، در نظر داشته باشیم.

سوال فصلنامه ی مَروا: با سپاس از شما برای قبول مصاحبه با مَروا. آقای نائب هاشم، شما در فضای سیاسی ایران بیشتر به عنوان یک فعال حقوق بشر شناخته می‌شوید. لطفاً به عنوان اولین سوال فعالیت‌هایتان در زمینه‌ی حقوق بشر در ایران را برای مخاطبان مَروا توضیح دهید.

پاسخ حسن نایب هاشم: با سلام. مقدمتاً از شما تهیه‌کنندگان نشریه‌ی وزین مَروا تشکر می‌کنم که در آستانه‌ی «انتخابات» فرمایشی و نمایشی، توجه ویژه‌ای به این اتفاق مهم تأثیرگذار در جامعه‌ی ما پرداخته‌اید. می‌دانید که من و تعدادی از همراهان من، به‌ویژه پس از تشکیل شورای حقوق بشر، تلاش کرده و می‌کنیم که با استفاده از ظرفیت‌های سازمان ملل متحد و ارگان‌های حقوق بشری آن، با حضور در این شورا، در حد امکاناتمان از منافع ملی کشورمان دفاع کنیم و به سهم خود همچنین صدای بی‌صدایانی باشیم که حقوق انسانی اساسی‌شان نقض می‌شود. شعار اصلی ما در این حرکت «همه‌ی حقوق بشر، برای همه، در ایران» است. به این معنی که تلاش می‌کنیم به همه حقوق بشر و نه بعضی از حقوق بشر توجه داشته باشیم و همه‌ی آحاد و گروه‌های مردمی را که در کشورمان زندگی می‌کنند، در نظر داشته باشیم.

سوال فصلنامه ی مَروا: به نظر شما و با توجه به تجربیاتتان، مساله‌ی حقوق بشر در انتخابات‌های ایران چقدر اهمیت دارد؟ رأی‌دهنده‌ی ایرانی هنگام شرکت و یا عدم شرکت در انتخابات چه میزان به این موضوع اهمیت می‌دهد؟

پاسخ حسن نایب هاشم: حق مشارکت سیاسی که در انتخابات گوناگون تبلور می‌یابد، سیاسی‌ترین حق سیاسی بشر است که در ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تسجیل شده است و جمهوری اسلامی ایران نیز با قبول ضمنی تعهدات و مصوبات رژیم

حقوق انتخابات آزاد و منصفانه و شفاف، جنبش رفراندوم‌خواهی برای نه گفتن به جمهوری اسلامی، نسبتاً به سرعت شکل خواهد گرفت.

سوال فصلنامه ی مَروا: تا جایی که از مصاحبه‌ها و نوشته‌های شما برمی‌آید، شما طرفدار تحریم انتخابات هستید. اما برخورد شما با مساله‌ی تحریم شکلی متفاوت از روندهای معمول است و در حرکتی به نام «انتخابات موازی» صورت‌بندی شده است. لطفاً قدری این ایده را توضیح دهید.

سوال فصلنامه ی مَروا: واکنش احزاب و گروه‌های سیاسی به این حرکت چه بوده است؟

پاسخ حسن نایب هاشم: در این حرکت، در وهله‌ی نخست لازم بود که شهروندانی از کشور در راستای «انتخابات موازی» اعلام کاندیداتوری کنند. در این ارتباط ابتدا ۶ شخصیت سیاسی ابراز تمایل نمودند که نهایتاً ۴ شخصیت اعلام کاندیداتوری کردند. دو کاندیدا یعنی آقایان



زعیم و امین به یکی از احزاب سیاسی شناخته شده تعلق دارند و خانم شهلا انتصاری از مؤسسان تشکلی سیاسی به نام اتحاد دموکراسی خواهان ایران می‌باشند. آقای محمد مهدوی‌فر مصدوم شیمیایی جنگ ایران و عراق بدون آنکه حزب سیاسی مشخصی داشته باشند، محبوبیت و همراهان زیادی در جامعه دارند که به همراهی یکدیگر در شرایطی چون یک حزب می‌توانند برآمد داشته باشند. احزاب و گروه‌های سیاسی دیگر و بسیاری از شخصیت‌ها، از آنجا که یا در حد جزئیات با این پروژه آشنایی نیافتند و یا قابلیت اجرایی شدن آن را در حدی که قدم در این میدان بگذارند، نمی‌دیدند.



سوال فصلنامه ی مَروا: ارزیابی خودتان از میزان موفقیت این طرح تا به امروز چیست؟

پاسخ حسن نایب هاشم: این پروژه با اینکه از بیش از ۱۶ سال پیش مطرح شده است، از آنجا که تنها در آستانه‌ی «انتخابات»‌ها با توجه به جو سیاسی حاکم اندکی باز تعریف می‌شود و پیشنهاد می‌شود، هرچند که در هر مرحله موفقیت معین بیشتری پیدا کرده است، این بار هم موفقیت نهایی در حد اجرایی شدن را پیدا نکرد. این ایده این بار بسیار عمومی‌تر شرکت به هر قیمت در انتخابات و یا تنها تحریم و حداکثر درجاتی از تحریم فعال، غلبه پیدا کند. این پروژه ایجابی و اثباتی است و ایجاد یک ساختار با دشواری‌های فراوان همراه است. در مقابل تعامل با ساختار انتخاباتی شکل‌یافته به صورت شرکت به هر قیمت و دیگری تحریم کماکان به شدت جا افتاده است. بنابراین حرکت نفی‌کننده و سلبی تنها تحریم، طبیعی است که در مقابل فعال‌ترین شکل تحریم انتخابات که ساختارسازی موازی است، به‌خصوص در فرصت‌های کوتاهی که هر چند سال یک‌بار جامعه به موضوع

انتخابات می‌پردازد، در دسترس‌تر و عملی‌تر می‌نماید و به این ترتیب اکنون شعارهای گوناگونی که در چهارچوب «نه به انتخابات فرمایشی و نمایشی» قرار دارند، بازتاب بیشتری در جامعه یافته و می‌یابند.

سوال فصلنامه ی مُروا: فکر می‌کنید چه ابزارها و امکان‌هایی می‌تواند انتخابات موازی را تا حد یک انتخابات سراسری ملی و آ‌لترناتیو انتخابات جمهوری اسلامی بالا ببرد؟

پاسخ حسن نایب هاشم: مهمترین ابزار ساختارسازی انتخابات موازی، اسناد بین‌المللی مرتبط به حق مشارکت سیاسی از جمله اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، بیانیه‌ی اتحادیه بین‌المجالس مصوب ۲۶ مارس ۱۹۹۴ و اعلامیه‌ی اصول نظارت بین‌المللی بر انتخابات ثبت‌شده در تاریخ ۲۲ اکتبر ۵۰۰۲ اشاره شده در قطعنامه‌های مربوط به انتخابات در چندسال اخیر مصوبه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد (آخرین آن [A/۵۱/۴۷/SER/A](#)) و شورای حقوق بشر (آخرین آن [A/۹۳/SER/CRH/A](#)) که با رای اکثریت یا اتفاق آراء کشورهای عضو سازمان ملل و از جمله جمهوری اسلامی ایران تصویب شده‌اند و همچنین «اعلامیه اصول جهانی نظارت بی‌طرفانه بر انتخابات توسط سازمان‌های مدنی». مصوبه ۳ آوریل ۲۰۱۲ است. چنین انتخاباتی، بر مبنای قانون انتخابات منطبق با این موازین برگزار می‌شود و با توجه به اینکه اکثر کشورها درصدد تشکیل دولت الکترونیک و در روند آن برگزاری انتخابات‌های الکترونیک هستند و سیستم‌های ثبت اطلاعات مانند بلاکچین که می‌تواند شفاف بودن و قابل کنترل بودن روندهای انتخاباتی را با ضریب خطای بسیار پایین تضمین کند، ایجاد شده و تکامل یافته است، انتخابات‌های آزاد، منصفانه و شفاف می‌توانند از طریق الکترونیک نیز انجام پذیرند.

سوال فصلنامه ی مُروا: شما هنگام گفتگو در مورد انتخابات موازی، به تاکید با نمادین و مجازی خواندن آن مخالف بودید. دلیلش چیست؟ حرکت‌های نمادین را مفید وضعیت فعلی جنبش نمی‌دانید؟

پاسخ حسن نایب هاشم: بر مبنای آنچه که در پاسخ به سوال قبلی عرض کردم، اکنون می‌توان انتخابات الکترونیک را مجازی نیز نامید. مخالفت قبلی من با اطلاق این واژه در سال‌های قبل از این رو بود که این واژه گاه در برابر واژه‌ی حقیقی به کار می‌رفت و تا حدی مفهوم صوری بودن یا همانا نمادین بودن از آن استنباط می‌شد. با عنوان نمادین از آن رو مخالف بوده و هستم که تلاش من این است که تا زمانی که امکان انتخابات غیر فرمایشی و غیر نمایشی در کشورمان میسر نیست. یک انتخابات کامل با تأمین تمامی مختصات لازمه، سازمان داده شود که به نظرم به هیچ وجه نمادین و سمبولیک نخواهد بود.

در پایان مراتب تشکر خود را از اینکه این فرصت را در اختیار گذاشته‌اید، اعلام می‌کنم و برایتان آرزوی موفقیت هرچه بیشتر را در رسیدن به اهداف انسان‌دوستانه‌تان دارم.

فصلنامه ی مُروا: ما هم از شما بابت وقتی که برای مصاحبه گذاشتید تشکر می‌کنم.

اتحادی به وسعت ایران برای

تحریم انتخابات فرمایشی

برای دفاع از انتخابات

دمکراتیک و آزاد

وهاب انصاری



انتخابات فرمایشی ۲۸ خرداد ۱۴۰۰، در نوع خود در تاریخ رژیم جمهوری اسلامی پدیده‌ای منحصربه‌فرد است. این انتخابات چند ویژگی نسبت به انتخابات‌های فرمایشی تاکنونی در جمهوری اسلامی دارد. این انتخابات فرمایشی در حقیقت انتصاباتی از طرف شورای نگهبان ولی فقیه است، برای بیرون آوردن ابراهیم رئیسی قاتل هزاران زندانی سیاسی برای تدارک گذار از نیم جمهوری به حکومت اسلامی مورثی ولایت فقیه در کشور. برای تکمیل پازل نمایش مسخره‌ی انتخابات فرمایشی در مقابل مردم ۷ کاندیدای منصوب خود را گذاشته‌اند و به مردم می‌گویند که شما حق دارید فقط از میان کسانی انتخاب بکنید که ما به شما می‌گوییم.

هدف از این انتخابات فرمایشی یکپارچه کردن حکومت و حذف ارگان ریاست جمهوری یا کشاندن آن زیر سیطره و بله قربان گوی صرف بیت رهبری و سپاه است. این بار بیت رهبری و شورای نگهبان با مهندسی اطلاعات سپاه طوری صحنه‌ی انتصابات را آرایش داده‌اند، که فقط آن کسی از صندوق‌ها بیرون بیاید، که از قبل توسط آن‌ها سازماندهی و انتخاب شده است. آنها حتی ۷ نفر منصوب خود را از میان کاندیداهای ریاست جمهوری طوری از صافی گذرانده‌اند، که اگر بنا به دلایلی اتفاقات پیش‌بینی نشده‌ای، پیش بیاید، هر کدام از منصوبان از صندوق بیرون آمد، بتوانند راحت کنترل بکنند. هر هفت کاندیدای منصوب شورای نگهبان، جز ابراهیم رئیسی قاتل هزاران زندانی سیاسی، که کاندیدای اصلی بیت رهبری است، هم به لحاظ پایگاه در حاکمیت و هم به لحاظ روی خوش ارکان اصلی قدرت در موقعیتی نیستند که بتوانند حتی در صورت انتخاب شدن معادلات مهندسی بیت رهبری و سپاه را برای تبدیل رژیم جمهوری اسلامی به حکومت اسلامی و حذف

حداقل‌هایی از باقی‌مانده‌ی نظام انتخابی کشور، مانع ایجاد بکنند.

این آرایش انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری از طرف رژیم برای یک‌دست کردن حاکمیت هرچند به ظاهر برای رژیم انسجام و یکپارچگی خواهد داشت اما بیت رهبری و تصمیم‌گیرندگان اصلی رژیم با حساب باز کردن روی توافقات وین، برای بهبود وضعیت اقتصادی کشور برای دور آینده با انتخاب منصوب اصلی خودشان و از این طریق راضی کردن مردم به ستوه آمده از گرانی، بیکاری و هزاران معضل اجتماعی و اقتصادی خوش‌بین هستند و فکر می‌کنند که می‌توانند از این طریق بر نارضایتی غلبه بکنند و مردم ایران را پشت سر خود برای یک‌دست کردن حاکمیت و تشکیل و قوام حکومت اسلامی تمام عیار سازمان بدهند یا حداقل بی‌طرف نگه دارند.

اما از روز اعلام نام کسانی که از صافی شورای نگهبان گذشته‌اند، تاکنون مردم ایران نشان داده‌اند که علیرغم فشارهای کمرشکن اقتصادی تن به خفت و بازی در میدان منصوبان بیت رهبری و اطلاعات سپاه نخواهند داد. از روز اعلام منصوبان تاکنون هر روز طیف گسترده‌تری از مردم و نیروهای سیاسی به این نتیجه می‌رسند که انتخابات فرمایشی رژیم را تحریم بکنند و به طرق مختلف علیه نمایش خیمه‌شب‌بازی ولایت فقیه اعتراض می‌کنند.

حاکمان اقتدارگرا و مستبد جمهوری اسلامی فراموش کرده‌اند که انسداد کامل سیاسی شاه با تشکیل حزب رستاخیر تا انقلاب بهمن ۱۳۵۷ بیش از سه تا چهار سال طول نکشید. اکنون هم مردم ایران و جنبش‌های اجتماعی و سیاسی و دمکراسی‌خواهانه‌ی کشور تحریم انتخابات فرمایشی را با چشم‌انداز گذار از کلیت رژیم مد نظر دارند. خواسته‌ها و مطالبات آنان صرفا صنفی و معیشتی نیست. در هر برآمد آنان خواسته‌های سیاسی و دمکراسی‌خواهانه با صدای بلند طرح می‌شود. چنین مردمی که بیش از صد سال سابقه‌ی مبارزه برای آزادی‌های سیاسی، مدنی و اجتماعی و دمکراسی‌خواهانه دارند، نمی‌توانند در مقابل این مهندسی‌ها ساکت بمانند و تن به چیزی بدهند، که با تاریخ مبارزاتی آنان مغایرت دارد.



در مناطق ملی و قومی این بار بیش از هر زمان دیگری علیه چنین انتخابات فرمایشی اعتراض وجود دارد. ارگان‌های امنیتی رژیم ماه‌ها قبل از انتخابات با هدف مدیریت انتخابات فرمایشی و مهندسی آن دست به دستگیری گسترده‌ی فعالین مناطق ملی و قومی از جمله در استان‌های کردنشین، بلوچستان، آذربایجان و خوزستان و سایر مناطق زد و انواع فشارها و محدودیت‌ها را علیه فعالین و نهادهای مدنی سازمان داد. مردم مناطق ملی و قومی در طول حاکمیت روحانی با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند، هر آنجایی که اعتراضات مردمی رخ داد، با حمایت دولت و توسط نهادهای امنیتی و سپاه سرکوب شدند. مردم

این مناطق سرکوب اعتراضات مردمی ماهشهر، سراوان و اعدام و قتل فعالین کرد، عرب، بلوچ و غیره را فراموش نکرده‌اند. رژیم روی انتخابات شوراها و روستاها برای کشاندن مردم به پای صندوق‌ها حساب باز کرده بود. همه‌ی گزارش‌ها و اخبار نشان از آن دارد، که حتی در بخشی از حوزه‌ها کاندیداها هم به حد نصاب نرسیده‌اند. بیت رهبری و نیروهای امنیتی سپاه حتی ارزیابی درستی از رویکرد مردم ندارند. رژیم هنوز درک نکرده است که این حربه‌ها دیگر نخنما شده و مردم و مبارزات آن‌ها برای دموکراسی و علیه حاکمیت و ارگان‌های امنیتی آن دیگر در عمق جامعه در جریان است و نه فقط در قشر روشنفکری کشور! امروز جامعه‌ی اهل سنت و فعالین سیاسی در بلوچستان طی اطلاعیه و به طرق مختلف اعلام تحریم و عدم شرکت خود در این نمایش حکومت ساخته را اعلام کرده‌اند. در کردستان، آذربایجان، ترکمن‌صحرا و خوزستان و جاهای دیگر هم وضع چنین است. نهادها و فعالین و سازمان‌های سیاسی و متشکل در این مناطق عدم شرکت و تحریم انتخابات فرمایشی را اعلام کرده اند.

جنبش زنان و فعالین برجسته آن، از جمله کسانی مانند نرگس محمدی، نسرين ستوده و ده‌ها فعال زن اعلام کرده‌اند که در این انتخابات فرمایشی شرکت نخواهند کرد. امتداد این حرکت‌ها و فعالیت جنبش زنان فقط در عرصه‌ی زنان نخواهد ماند. قطعاً با توجه به امکانات ارتباطی و شناخته بودن فعالین این جنبش تاثیرات آنان برای بسیج بیشترین نیرو حول تحریم انتصابات تا اعماق کشور خواهد رفت.



یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های این انتخابات فرمایشی و مهندسی از پیش شده، یکپارچه کردن در عمل طیف وسیعی از اپوزیسیون رژیم تا بخش بزرگ و قابل توجه اصلاح‌طلبان درون و پیرامون حکومت است. هیچ زمانی در حیات جمهوری اسلامی این همه اتحاد میدانی در بین مخالفان گوناگون رژیم برای یک آکت سیاسی مشخص شکل نگرفته بود. شاید هدف از تحریم انتخابات فرمایشی توسط همه‌ی این نیروها یکسان نباشد. هر کدام با انگیزه و خواسته‌ها و مطالبات مختلفی این انتصابات را تحریم یا اعلام عدم شرکت کرده‌اند. اما این بسیج همگانی و یکپارچه‌ی انتخابات فرمایشی پژواک آن، برای گذار از جمهوری اسلامی به یک جمهوری دموکراتیک و سکولار را در کشور هر چه رساتر خواهد کرد. اهمیت این یک‌پارچگی برای آینده گذار مسالمت‌آمیز و خشونت‌پرهیز از جمهوری اسلامی باید درک شود. بیت رهبری، شورای نگهبان و اطلاعات سپاه با عملکرد و اقدامات خود وسیع‌ترین نیروی مخالف خود را شکل داده‌اند. این به مخالفین برمی‌گردد که چنین موقعیتی را درک نکنند و از این موقعیت پیش آمده برای بسیج

بیشترین نیرو علیه حاکمیت و برای گذار به یک جمهوری دموکراتیک و سکولار بیشترین بهره را ببرند.

۲۰ خرداد ۱۴۰۰ برابر با ۸ ماه ژوئن ۲۰۲۱



سرنوشت «انتخابات» را نه آرای مردم بلکه مهندسی نهان‌های وابسته به رهبری تعیین می‌کند

علی صمد



مقدمه

سیزدهمین «انتخابات» ریاست‌جمهوری در ایران هشت روز دیگر در تاریخ ۲۸ خرداد ماه ۱۴۰۰ در بحرانی‌ترین شرایط کشور، همزمان با «انتخابات» ششمین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا برگزار می‌شود. در این دور باز شورای نگهبان با استفاده از اختیاراتش در چارچوب نظارت استصوابی، از بین ۶۸۶ داوطلب وضعیت ۴۰ نفر را بررسی کرد و هفت نفر را مورد تایید قرار داد. بسیاری از ناظران سیاسی و نمایندگان احزاب و سازمانها و تشکل‌های جامعه مدنی و فعالین شبکه‌های اجتماعی عملکرد حذفی شورای نگهبان را پروسه‌ای در جهت یک دست کردن سه قوه در چارچوب آماده کردن شرایط برای انتخاب جانشین رهبر نظام علی خامنه‌ای از طریق یک «کودتای انتخاباتی» تلقی کرده اند. با این سمتگیری، بلوک قدرت آشکارا بدنبال تضمین پیروزی ابراهیم رئیسی می‌باشد.

تحلیل‌ها، گزارشات، آمارها، شواهد و اسناد زیاد و مختلفی نشان می‌دهند که پروژه رسمی کردن انتقال قدرت در ایران در حال کلید خوردن است. مراجعه و توجه به این منابع بیانگر این واقعیت است که این بار بلوک قدرت قصد برگزاری انتصابات مهندسی شده و بی‌مسما در جهت از بین بردن نهاد ریاست جمهوری در همین قد و قواره‌ای که از این ارگان باقی مانده، کرده است. در هیچ دوره‌ای از تاریخ حکومت اسلامی ایران تا این سطح از مهندسی آشکار انتصابات انجام نشده است. البته این حقیقتی است که از آغاز تاسیس جمهوری اسلامی، حذف کاندیداها و غیر خودی و ایجاد محدودیت برای فعالیت آنها به اشکال گوناگون با شدت و قوت متفاوتی وجود داشته است. در واقع می‌شود چنین ارزیابی کرد که انتصابات ریاست‌جمهوری ۲۸ خرداد ماه ۱۴۰۰، همانند رویدادهایی است که چند ماه قبل از مرگ خمینی در سطح کشور اتفاق افتاد. در آن دوران آیت‌الله منتظری از نایب رهبری نظام کنار گذاشته شد و اختیارات رهبر نظام هم در قانون اساسی افزایش پیدا کرد و با اضافه کردن قید «مطلقه» به ولایت فقیه قدرت رهبر بشدت تقویت شد. بدین ترتیب رهبر نظام قدرت سلطانی و امپراتوری پیدا کرد. چنین به نظر می‌آید که در «انتخابات» پیش رو، مهندسی انتصابات ریاست جمهوری به عهده شورای نگهبان گذاشته شده است.

سناریوی از پیش تعیین شده

این بار نیز اتفاقات روی داده در صحنه سیاسی کشور نشان داد که در این دور آیت‌الله خامنه‌ای و همراهان نظامی – امنیتی وی در رأس سپاه و بسیج و نهادهای اطلاعاتی و امنیتی توانستند براحتهی کیفیت و چگونگی برگزاری «انتخابات» دوره سیزدهم ریاست جمهوری را مهندسی کنند و بدین ترتیب بلوک قدرت با کمک شورای نگهبان برنامه مهندسی خود را بدون هیچ اعتراض و مشکلی پیش برد. در واقع سناریوی بلوک قدرت با برنامه، تدارک دیده، جدی و مصمم در جامعه پیش برده شده است. در حقیقت آنها تصمیم به انحصار در آوردن همه جانبه قدرت و تمرکز آن در بلوک خود را با برنامه پیش می‌برند و بشکلی علنی و رسمی «انتخابات» پیش رو را بصورت همه جانبه، مهندسی کرده اند و تا لحظه کنونی از تمام ابزارهای ساختاری که در طی سالها برای مهندسی «انتخابات» آماده و ایجاد کرده بودند در جهت زمینی کردن سناریوی خود بهره گرفته اند و «انتخاباتی» بشدت غیر دموکراتیک را سازمان داده و در حال پیش بردن آن می‌باشند.

موضوع جانشینی رهبر نظام علی خامنه‌ای

در این مورد ماده ۱۱۱ قانون اساسی، بازنگری شده در سال ۱۳۶۸، چنین می‌گوید:

«در صورت فوت یا کناره‌گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند. تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس‌جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد.»

با انتصابات مهندسی نامزدها توسط شورای نگهبان ابراهیم رئیسی بزودی بر صندلی ریاست‌جمهوری تکیه خواهد زد. در لحظه کنونی ترکیب شورای رهبری دوره‌ی گذار بدین ترتیب خواهد شد:

ابراهیم رئیسی(رئیس‌جمهور)، پست رئیس قوه قضائیه در اختیار یکی از خودی‌های ذوب شده در ولایت قرار خواهد گرفت. و نیز یکی از شش عضو شورای نگهبان در این ترکیب سه نفره گذاشته خواهد شد. بنابراین ترکیب سه نفره رهبری می‌تواند انتقال رهبری را به جانشین علی خامنه‌ای براحتهی سازماندهی کند.



پروژه «انقلاب در انقلاب»

علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی و نیروهای تحت فرمانش، از بیش از یک دهه قبل اصول و دورنمای مورد نظر این انقلاب جدید را رفته رفته تنظیم کردند. این بیانیه انقلاب رژیم ولایت فقیه، برای اولین بار در بهمن ۱۳۹۷ منتشر شد. خامنه‌ای آنچه را در این بیانیه گفته «گام دوم انقلاب «می‌خواند. بر اساس»بیانیه گام دوم انقلاب»، تحقق اهداف انقلاب اسلامی در پنج گام انجام می شود. از نظر خامنه ای تاکنون دو گام از این پنج مرحله انجام گرفته اند. یعنی رخداد «انقلاب اسلامی» و «تشکیل حکومت اسلامی». بنابراین تشکیل دولت، جامعه و تمدن اسلامی اهداف سه‌گانه‌ای می باشند که در مرحله اجرا ایستاده‌اند.

در چنین وضعیتی می توان این گام های پیش رفته را مورد توجه و تحلیل قرار داد و بر اساس فاکت ها و اسناد موجود متذکر شد که جمهوری اسلامی، همانگونه که پیشگفتار بیانیه «گام دوم انقلاب» می گوید «دوران جدیدی» از عمر خویش را آغاز کرده است. ما آنچه را که در فضای سیاسی ایران شاهد هستیم این می باشد که نظام اسلامی بدنبال سازماندهی دوباره خود می باشد. اندیشه کردن بر این اهداف قابل مشاهده حقیقتا ترسناک و دردناک است. واقعیت این است که رهبران نظام اسلامی مرحله تازه‌ای از اجرای احکام الهی را آغاز کرده‌اند. علی خامنه ای رهبر نظام به عنوان تنها مفسر اراده عمومی در جمهوری اسلامی بر همه چیز مسلط است. احتمالا رئیسی کسی خواهد بود که نهاد ریاست‌جمهوری با او به پایان خواهد رسید و در «گام دوم انقلاب» و تغییر نظام کنونی به نظام نخست‌وزیری منتخب «مجلس شورای اسلامی» تبدیل خواهد شد.

مواد مندرج در بیانیه «گام دوم انقلاب» می‌گوید: پیش‌نیاز تشکیل جامعه‌ای اسلامی، تاسیس دولتی اسلامی‌ست؛ یعنی «دولتی بر اساس الگوها و معیارهایی کاملاً اسلامی». بر این اساس هر چند هدف اصلی اصلاح رعیت است، اما قبل از آن باید اقدام به کار پاکسازی و اصلاح دولت شد.

رهبر نظام علی خامنه ای بارها متذکر شده که «دولت اسلامی مد نظرش صرفا در قوه مجریه خلاصه نمی‌شود و تمام اساس حکومت را در بر می‌گیرد». از میان سه قوه رژیم اسلامی، حساب قوه قضائیه از دو قوه دیگر جداست. قانون‌سازهای مجلس مورد نظر علی خامنه‌ای در یک سال گذشته کلیات بیانیه «گام دوم انقلاب» را به مجموعه‌ای از قوانین تبدیل کرده‌اند و در پی تدوین قوانین تازه‌ای در همین راستا هستند. با توجه به قوانینی که در کمتر از یک سال تهیه و تصویب کرده اند روش‌های پیشگیری از بارداری و بهداشت جنسی جرم‌انگاری شده است. مذهب شیعه را در عمل به تنها مذهب مجاز کشور تبدیل کرده‌اند. الان با اجرای آخرین گام پروژه تشکیل دولت اسلامی را کلید زده‌اند. در حال حاضر علی خامنه ای در این مقطع زمانی، اسلامی سازی کامل قوه مجریه و زیر مجموعه‌هایش را در نظر دارد. بیست و هشتم خرداد با انتصاب ابراهیم رئیسی یکی از اعضای هیات مرگ کشتار زندانیان سیاسی به کرسی ریاست جمهوری، او آغازگر «بازوی اجرایی ولی فقیه» معرفی خواهد شد و وی اولین مجری بیانیه «گام دوم انقلاب» خواهد بود.

اگر برنامه‌ریزی‌های رهبر حکومت علی خامنه ای پیش برود، گام به گام تبدیل به «دولت اسلامی» و برای رسیدن به «کشور اسلامی»، باید قوانین، مقررات و ساختارها بر اساس نیاز «جامعه اسلامی» اصلاح شوند. به زبان ساده‌تر در آن دوره، خلیفه یا سلطان حکمرانی خواهد کرد، کارگزاران کار اجرایی می‌کنند و مردم فقط باید با «بیعت» کردن گوش به فرمان آنها باشند. و در این وضعیت هولناک معلوم نیست عاقبت مردم و فعالین جامعه مدنی چه خواهد شد؟!

ارگان ریاست جمهوری در ایران:

رئیس جمهور عالی ترین مقام رسمی کشور بعد از رهبری نظام است که توسط رای عمومی مردم به مدت چهار سال انتخاب می‌شود. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رئیس جمهور مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را عهده دار می باشد. او

رئیس « قوه مجریه » است. در ایران دفتر ریاست جمهوری نظارت و کنترل روی سیاست خارجی، نیروهای مسلح و یا سیاست هسته‌ای ایران و … را ندارد. موارد فوق همگی زیر نظر مستقیم ولی فقیه می‌باشد. طبق قانون اساسی حکومت اسلامی، رئیس جمهور صرفاً رئیس قوه مجریه است نه “رئیس جمهوری”. طبق اصل ۱۱۲ قانون اساسی، “رئیس جمهور“ علاوه بر مسئولیت در مقابل مردمی که از آن رای گرفته است در مقابل رهبری و نیز در برابر مجلس، مسئول است.

انتصاب رئیس جمهور با تنفیذ رای مردم توسط رهبر نظام صورت می گیرد و مجلس می تواند با رای به عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور، مقدمات برکناری او را توسط رهبری فراهم نماید. قوه قضاییه نیز از طریق حکم به تخلف رئیس جمهور از وظایف قانونی، از چنین اقتداری نسبت به رئیس جمهور برخوردار است. همه این ها در حالی است که قانون اساسی هیچ گونه تفوقی از جنس آنچه برای رهبری و قوای مقتته و قضاییه نسبت به رئیس جمهور پیش بینی کرده، برای رئیس جمهور در نظر نگرفته است.

از این نظر از سال های پیش، زمزمه طرح تغییر شکل ساختار حقوقی حکومت به شبه پارلمانی مدام به اشکال گوناگون توسط بلوک قدرت مطرح می شود. در اصل بی مسما کردن این ارگان «انتخابی» و تحت کنترل قرار دادن کامل آن در دست رهبر جمهوری اسلامی باعث می شود انتخاب رییس قوه مجریه را به نمایندگان مجلس وا گذارند. بلوک قدرت نزدیک به دو دهه است که این پروژه را با دقت لازم در حال پیگیری جهت اجرائی کردن آن می باشد. در این دور بعد از حذف کاندیدهاها تمام فعالیت ها در این جهت بوده است که رئیس جمهور دست نشاندۀ رهبر بر سر قدرت بیاید. رهبر نظام علی خامنه ای رئیس جمهوری می خواهد که اراده ای از خود نداشته باشد و مطیع اوامر او باشد. و هر نامزدی که با این ویژگی سازگار نباشد باید حذف می شد که حذف هم شده است. در واقع در سیستم ولایت فقیه، رئیس جمهوری نباید رای و نظری جز رای و نظر رهبر داشته باشد. و به قول ذوب شدگان در ولایت فقیه، رئیس جمهور باید ولایت مدار و کارآمد باشد؛ رهبر را فصل الخطاب بداند.



در این میان، بلوک قدرت این موضوع را بارها طرح کرده است که اگر «رئیس جمهور» طبق قوانین بالا، «رئیس جمهوری» نیست و فاقد اختیارات فرا قوه ای رهبری است چرا باید هر ۴ سال یک بار انتخاباتی سنگین و سراسری در قد و قواره انتخاب رئیس یک کشور برای آن برگزار کرد و بعد اختیارات و صلاحیت های متناسب با چنین جایگاهی را از وی دریغ کرد؟

هر چند که می شود روی تناقض چند دهه ای موجود در قوانین جمهوری اسلامی تاکیدات بیشتری را مطرح کرد اما در جریان بازنگری قانون اساسی در سال ۶۸ ، “مسئولیت اجرای قانون اساسی“

همچنان در ردیف مسئولیت های رئیس جمهور باقی ماند. طبیعی است تحقق این انگاره و تغییر نظام شکل گیری ارکان حکومت، مستلزم حذف و اصلاح پاره ای از اصول قانون اساسی است و مطابق اصل ۱۷۷ قانون اساسی ابتکار چنین تغییری تنها در صلاحیت رهبر حکومت علی خامنه ای است.

در اصل آنچه که در رابطه با «انتخابات» می خواهد تغییر کند، همانا انتقال ثقل مکانیسم باز توزیع قدرت بین جناح ها از میدان «انتخابات» ریاست جمهوری به میدان «انتخابات» مجلس است تا هم ولی فقیه از شر عوارض انتخاب ملی ولو محدود جامعه رها شود و هم باز توزیع قدرت از طریق نمایندگان محلی و نهائیتا مجتمع شده در مجلس کاملاً قابل کنترل مستقیم رهبر صورت بگیرد. یکی از اصلی ترین مهندسی رژیم هم همین است و همه مهندسی های «انتخاباتی»، حلقاتی هستند برای تحقق این هدف. بعد از «انتخابات» دور سیزدهم و با فراهم کردن ابزار های مناسب، تلاش برای پیشبرد این پروژه با جدیت تمام دنبال خواهد شد. در چند دور گذشته ایجاد فضای تبلیغاتی برای این موضوع و تضعیف نهاد ریاست جمهوری به اشکال گوناگون و با برنامه، بیشتر در جهت سنجش میزان آمادگی افکار عمومی برای تغییر عمده در ساختار قانونی قدرت در جمهوری اسلامی ایران می باشد. مشکلات بوجود آمده در انتخابات ریاست جمهوری در دوره های گذشته باعث شده است که جمهوری اسلامی هزینه های بسیار سنگینی را بپردازد و این امر ولی فقیه و بلوک قدرت را هر چه بیشتر متقاعد و مصمم کرده است که قدرت ناچیز رئیس جمهور را که ناشی از رای مستقیم مردم می باشد، را تحت کنترل مجلس دست نشاندۀ خود کند. پیشبرد چنین طرحی می تواند در نهایت منجر به حذف کامل جمهوریت نظام که دیگر از آن مفهومی چندانی باقی نمانده است، شود.

روشن است که رئیس جمهور منتخب چنین مجلسی، هرگز پاسخگوی مطالبات مردم نخواهد بود؛ اصولا چنین رئیس جمهوری چه قدرتی دارد تا بتواند به همه امور کشور نظارت کند؟

مفهوم مهندسی انتخابات در ایران

مفهوم مهندسی انتخابات شیوه ای از فعالیت با برنامه، سیستمانیک و گسترده در جهت پیش بردن یک انتخابات کنترل شده و تقلبی با هدف بیرون آوردن کاندیدای مورد نظر(یا توافق شده) بلوک قدرت می باشد. معمولاً در سیستم های استبدادی و دیکتاتوری وقتی انحصار همه جانبه قدرت در سه قوه در مرکز توجه و کسب رهبری بلوک قدرت قرار می گیرد تمام برنامه ها و پروژه ها طوری سازمان داده می شوند تا بلکه پروسه به اشکال گوناگون بدون دادن هزینه زیاد پیش برده شود. برای بسیاری محرز است که بلوک قدرت در شکل گسترده ای از سال ۸۴ و مشخصاً از سال ۸۸ تا امروز در جهت یک دست کردن حکومت در دستان رهبر جمهوری اسلامی علی خامنه ای و دیگر اعضای بلوک قدرت، فعالیت متمرکز، سرکوبگرانه و همه جانبه ای را پیش برده است.

بلوک قدرت از سالها قبل گام به گام، مصمم، پیگیر، حساب شده و با تجربه اندوزی از گذشته برای پیش بردن پروژه مهندسی انتخابات از تمام ابزارهای قانونی و غیر قانونی برای تغییر فضای «انتخاباتی» و امنیتی کردن هرچه بیشتر آن بهره برده است. کانون قدرت در حکومت با بالا بردن هزینه های فعالیت سیاسی و مدنی متشکل و فردی، تغییر قوانین «انتخاباتی»، کنترل دولت احمدی نژاد، روحانی و دیگر ارگانهای مربوطه، حذف کاندیدها، افزایش بگیر و ببندها، افزایش تهدید و تهمت نسبت به نامزدها، ایجاد سانسور گسترده در وسائل ارتباط جمعی شنیداری، تصویری و نوشتاری، محروم و محدود کردن کاندیدهاها از تجمعات انتخاباتی، امنیتی کردن این تجمعات از طریق کنترل و دستگیری ها، در اختیار دادن امکانات رسانه ای و تبلیغاتی و انواع بودجه های کلان برای کاندیداهای بلوک قدرت، دخالت دادن هر چه وسیعتر و علنی تر ارگان های نظامی و غیر نظامی وابسته به سپاه، بسیج و …، استفاده از ارگان هایی همچون شورای نگهبان و مجلس شورای اسلامی برای حذف کاندیدها، عدم

کنترل مشخص در انتشار میزان تعداد برگه های رای، اقدامات لازم برای کنترل شمارش آرای ریخته شده به صندوق ها، تعیین تعداد و کنترل صندوق های رای و نیز چگونگی اعلام آن در انظار عمومی، و نیز از ده ها روش پنهان و غیر پنهان دیگر، برای مهندسی و کنترل هر چه بیشتر انتخابات پیش رو استفاده کرده و می کند تا بلکه تمرکز قدرت در دستان ولی فقیه و بلوک قدرت از طریق تضعیف کامل نهاد ریاست جمهوری پیش برده شود. این بار از میان ۶۸۶ کاندیدای زن و مرد حذف شده چنانکه پیشتر متذکر شدیم تنها هفت کاندیدای خودی و حکومتی ذوب شده در ولایت، از صافی شورای نگهبان گذشتند. در این دور خشن ترین رفتار را با زنان کاندیدا کردند. آنها را با تحقیر و تمسخر به راحتی حذف کردند و بسیاری از احزاب و سازمان ها به راحتی و گاه با سکوت از روی آن گذشتند. اعلام کاندیداتوری زنان با هر انگیزه ای هم که بوده باشد به نوعی به چالش کشیدن قانون اساسی حکومت اسلامی ایران بوده است. متأسفانه حذف زنان از طرف اپوزیسیون دمکرات و بسیاری دیگر با جدیت لازم دنبال و پیگیری نشد و اعتراض مشخصی در خصوص تبعیض وارد شده به حقوق زنان انجام نگرفت و زنان نامزد بار دیگر در این تلاش و اقدام خود نسبت به تبعیض قانونی که علیه آنان صورت می گیرد، تنها گذاشته شدند.

چگونگی انجام مهندسی انتخابات در جمهوری اسلامی

مهندسی انتخابات در ایران به چند طریق انجام می گیرد. ما در ادامه این مقاله تلاش می کنیم به آن موارد بپردازیم:

یک– حضور پر رنگ و علنی نهادهای نظامی

با رهبر شدن علی خامنه ای در سال ۱۳۶۸، حضور و نقش ارگان های نظامی در جمهوری اسلامی ایران پر رنگ و پر رنگتر از قبل شد. آنها در بخش های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی وارد شدند و بسیاری از حوزه های فعالیت در جامعه را در اختیار خود گرفتند. در حالی که بر اساس ماده ۲۴ قانون انتخابات ریاست جمهوری و ماده ۱۶ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی، نیروهای نظامی و انتظامی حق دخالت در امور انتخابات اعم از امور اجرایی و نظارت را ندارند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دخالت نظامیان در امور سیاسی را ممنوع کرده است. بر این اساس، هرگونه دخالت در امور مربوط به انتخابات (اجرا، نظارت و تبلیغات) و حتی ورود به مناقشات سیاسی، با شش ماه تا سه سال زندان همراه خواهد بود. ماده ۴۷ اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز تصریح می‌کند که این سازمان «هرگز نباید به صورت یک حزب یا سازمان سیاسی عمل کند».

سپاه پاسداران در طول سال‌های گذشته به شیوه‌هایی چون جذب اعضا و مشارکت اجتماعی و فرهنگی از طریق پایگاه‌های بسیج که در تمامی ادارات، دانشگاه‌ها و سازمان ها و حتی روستاها، شعبه دارد، برنامه‌های فرهنگی کلان مانند راهیان نور، برنامه‌های تکمیلی مانند اردوهای جهادی و همچنین بهره گیری از ظرفیت مساجد و هیات‌های مداحی، به دخالت گسترده برای ساماندهی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی پرداخته است.

در ده الی پانزده سال گذشته، شاهد رویکرد «مدرن تری» در نوع ساماندهی و دخالت سپاه در حوزه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی هستیم. از تلاش برای تاثیرگذاری در فضاهای انتخاباتی، گسیل نمایندگانی با سابقه سپاهی به نهادهایی چون مجلس، توجه ویژه به رسانه‌ها، شکل دهی حلقه‌های تربیتی از پایین، راه اندازی کانون‌های فرهنگی و علمی و حضور گسترده و فعال در اینترنت، به عنوان گام‌های جدی سپاه اشاره کرد.

تجربه کودتای انتخاباتی سال ۸۸ در ایران، حاوی این واقعیت است که این کار با دخالت نهادهای نظامی همچون سپاه و با استفاده از تشکل‌هایی چون بسیج دانشجویی، بسیج طلاب، بسیج اساتید و حوزه‌های شهری و روستایی مقاومت بسیج، کمیته امداد و تبلیغات رسمی و غیررسمی صدا و سیما، دستبرد مفروض و مرسوم در صندوق‌های رای و …، توسط بلوک قدرت انجام گرفت و بدین ترتیب مهندسی آرای انتخابات در سراسر کشور و بویژه در شهرها و دهات

کوچک پیش برده شد. در ماه‌ها و هفته های گذشته در موقعیت های مختلفی فرماندهان سپاه و بسیج بر نقش این نهادها برای دفاع از دستاوردهای انقلاب تاکید ویژه کرده و دخالت سپاه در «انتخابات» را در راستای وظیفه این نهاد برای دفاع از ارزش‌های انقلاب و اصول گرایی مطرح کرده اند. بنابر این رای سازی، مهندسی انتخابات علناً توسط ارگان های سرکوب بالای سر منتقدان و معترضان قرار گرفته است و بلوک قدرت از طریق کنترل، سانسور، سرکوب و امنیتی کردن فضای جامعه، دستکاری در نتیجه آراء را به اشکال گوناگون در حال سازمان دادن از طریق ساختارها و ابزارهای که در اختیارش قرار دارد، می باشد.

این بار دخالت نظامیان آنقدر علنی و همه جانبه است که نامزدهای ریاست جمهوری قبل از انتصابات شورای نگهبان در ماه‌ها و هفته های منتهی به برگزاری «انتخابات»، بارها نگرانی خود را نسبت به مهندسی «انتخابات» از سوی نهادهای نظامی اعلام کرده اند. در واقع نظامیان وابسته به رهبر و بلوک قدرت دخالت خود را در «انتخابات» به هیچ وجهی انکار نمی‌کنند. در حال حاضر سپاه و ارگان های وابسته به آن نقش گسترده ای را در اجرا، نظارت و مدیریت «انتخابات» بر عهده دارند و با اطمینان می توان اعلام کرد که مدتهای مدیدی است که دیگر در جمهوری اسلامی ابزارهای لازم برای اطمینان از سلامت «انتخابات»، وجود ندارد.

دو- «حلقه صالحین»

چهار آذر ۱۳۸۸، علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی در نخستین دیدار عمومی‌اش با بسیجیان و فرماندهان سپاه، نقشه راه آینده این نهاد امنیتی- نظامی را ترسیم کرد: « اولویت، آن چیزی است که امروز به آن می‌گویند جنگ نرم؛ یعنی جنگ به وسیله ابزارهای فرهنگی… از جمله چیزهای مهمی که باید مورد توجه قرار بگیرد، تنوع عرصه‌های حضور بسیج است… خیلی کارها هست که باید انجام بگیرد». با صدور این دستور، موج جدیدی از نهادسازی‌های فرهنگی، رسانه‌ای و اجتماعی در درون و برون سپاه پاسداران آغاز شد. شبکه سربازان جنگ نرم، قرارگاه دفاع سایبری، مجتمع‌های رسانه ای و حلقه های صالحین، بخشی از پاسخ سپاه به این خواست رهبر جمهوری اسلامی بودند. حلقه‌های صالحین یکی از تشکیلات زیر مجموعه بسیج است و ساختار آن از طرف سپاه پاسداران به سراسر کشور ابلاغ شده است. اجرای طرح حلقه صالحین از سال ۱۳۹۰ شروع شده و مستندات موجود که به طور علنی منتشر شده نشان می‌دهد که فرماندهان بسیج هر کدامشان شخصاً استان به استان می‌روند و از نزدیک بر اجرای این طرح سراسری و کشوری نظارت می‌کنند. بودجه حلقه‌های صالحین از بودجه سپاه و بسیج و در چارچوب بودجه عمومی و سالیانه کشور تامین می‌شود. محمدرضا نقدی، رئیس سازمان بسیج مستضعفین، در همایش مربیان حلقه‌های صالحین در حسینیه ثارالله سپاه قم، بر ضرورت ترویج تفکر ولایت فقیه در این حلقه‌ها تاکید کرده است. بنابر گزارش خبرگزاری ایسنا، سرتیپ نقدی گفته است حلقه‌های صالحین باید جایی برای کادرسازی انقلاب و نیروهای ولایی باشند. از نظر منابع درسی دروس تفسیر قرآن آیت الله مکارم شیرازی و محسن قرائتی و نیز کتاب‌های آیت‌الله مرتضی مطهری از مبانی درسی حلقه‌های صالحین به شمار می‌رود. اما در سطوح بالاتر و کشوری از نظریات و دیدگاه‌های آیت‌الله های طرفدار ولایت فقیه در جلسات منظم با فرماندهان ارشد سپاه و بسیج استفاده می‌شود. این آموزش معمولا در مواردی که سراسری است و با اردو همراه است با حضور مربیان ارشد و هادیان سیاسی فرماندهان حلقه‌های صالحین در دفتر این آیت الله ها صورت می‌گیرد اما مواردی که به سطوح پایین تر مربوط می شود روحانیونی که شاگرد آیت الله های ذوب شده در ولایت فقیه به شمار می روند به اردوهای آموزشی حلقه‌های صالحین دعوت می‌شوند و آموزش‌های عقیدتی در اردوگاه‌ها برگزار می شود و یا شخصیت‌های سیاسی نزدیک به حکومت به این اردوها برای سخنرانی دعوت می‌شوند.

در واقع مهمترین وظایف اعضای حلقه‌های صالحین را می توان چنین ترسیم کرد: «تقید به شنیدن و پیگیری سخنان رهبری»، «شرکت در راهپیمایی و انتخابات» و آمادگی برای حضور در برنامه‌های سپاه مانند اردوهای جهادی، گشت‌های امنیتی و شناسایی افرادی که باید امر به معروف شوند.

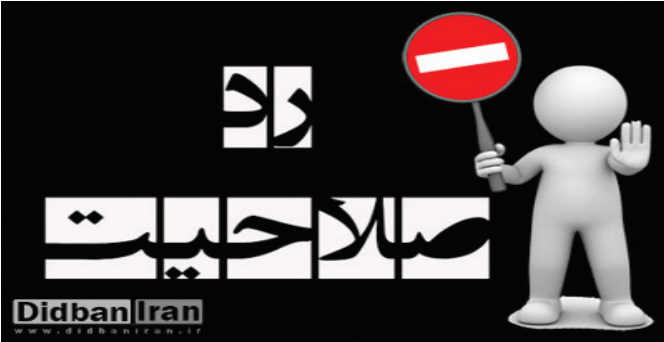
در دوره های قبل نقش آفرینی سپاه پاسداران در امر «انتخابات» از طریق تشکل «هادیان سیاسی» انجام گرفت. در تابستان سال ۷۸، شمار ”هادیان سیاسی“ به ۲۱هزار نفر می رسید. این شبکه در «انتخابات» شوراهای شهر سال ۸۲ شروع به فعالیت کرد. «هادیان سیاسی“، شبکه ای است در داخل نیروهای سپاه و بسیج که وظیفه اصلیش تبیین و تحلیل رهنمودهای رهبری، تبیین مسائل سیاسی روز برای عموم مردم، تحلیل وضعیت موجود، دفاع از دستاوردهای انقلاب و دشمنی و مقابله با انحرافات و دشمنان نظام است. نماینده ولی فقیه در سپاه هدف از تشکیل ”هادیان سیاسی“ را ایفای نقش موثر در افزایش حضور مردم در «انتخابات» نام می برد. محمدرضا نقدی، فرمانده بسیج مدتها پیش اعلام کرد « در حال حاضر، ۲۰۰ هزار حلقه صالحین زیر نظر ۱۱ هزار سر حلقه در سراسر کشور مشغول به فعالیت هستند. این حلقه‌ها بر اساس گزارش فرمانده سپاه، تاکنون موفق به جذب ۳ میلیون نفر شده‌اند». اما خبرگزاری فارس در اوایل اردیبهشت سال ۱۳۹۲ در گزارشی به نقل از جانشین سازمان بسیج مستضعفین از تشکیل ۳۰۰ هزار ”حلقه صالحین“ در سراسر ایران خبر می‌دهد که هدف‌شان ”خلق حماسه سیاسی“ در «انتخابات» ریاست جمهوری است. پس توجه به مسئله «انتخابات» پیش رو نیز از دستور کارهای حلقه صالحین است. به عبارتی لشکری چند میلیون نفری که سپاه سخت امیدوار است نقش تعیین کننده ای در جهت دهی مطلوب آراء و مهندسی نتایج انتصابات ریاست جمهوری داشته باشند. همه شواهد فوق نشانگر این واقعیت است که در این دور از «انتخابات»، برخلاف دوره‌های گذشته نه تنها شاهد مهندسی آرا به شکل عیان و کاملاً آشکار هستیم، بلکه حتی مهندسان این مساله، ساز و کار خود را با افتخار علناً اعلام و تکرار می کنند و بدین ترتیب دست به مهندسی افکار عمومی و «انتخابات» می زنند.

سه- شورای نگهبان، نظارت استصوابی و حکم حکومتی

این ارگان از نهادهای نظارتی اصلی در جمهوری اسلامی ایران است که دوره فعالیت فقهای شورای نگهبان شش سال می‌باشد. این ارگان از دوازده عضو تشکیل شده است. شش عضو از این دوازده تن فقهای هستند که با حکم رهبر(ولی فقیه) عزل و نصب می‌شوند و شش عضو دیگر حقوق دانانی هستند که با معرفی رئیس قوه قضاییه (که توسط ولی فقیه انتصاب می شود)و اعلام نظر نمایندگان مجلس شورای اسلامی «انتخاب» می‌شوند. تمامی قوانین مجلس شورای اسلامی و صلاحیت نامزدهای

تمامی «انتخابات» سراسری کشور به استثنای «انتخابات» شوراهای شهر و روستا باید به تایید این شورا برسند. نخستین وظیفه شورای نگهبان، نظارت بر تدوین قوانین در مجلس شورای اسلامی است. دومین وظیفه شورا نظارت بر کلیه «انتخابات» کشور است. شورای

نگهبان موظف است صلاحیت همه نامزدهایی که جهت شرکت در هر «انتخابات» به جز «انتخابات» شوراهای اسلامی شهر و روستا در وزارت کشور ثبت نام می کنند را بررسی نموده و پس از آن اجازه شرکت در «انتخابات» را به آن کاندیداها بدهد. ماده ۹۹ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، نظارت همه جانبه بر «انتخابات» کشور را بر عهده فقهای شورای نگهبان قرار داده است. نظارت استصوابی مبتنی بر نظر شورای نگهبان در مورد صلاحیت یا عدم صلاحیت افراد و نامزدهای انتخاباتی برای تصدی پست‌هایی از جمله، ریاست جمهوری، نمایندگی مجلس و عضویت در مجلس خبرگان رهبری است. بیش از سی سالی می شود که شورای نگهبان با ابزار استصوابی اش عمل می کند و مطابق با خواسته رهبر حکومت، نامزدهای انتخاباتی را قلع و قمع می کند. و به عبارتی اساسی ترین گام و نخستین ابزاری که «انتخابات» ایران را مهندسی می کند حضور شورای نگهبان و وجود ”نظارت استصوابی“ می باشد. این ارگان به دستور نیروهای امنیتی و نظامی و با تأیید رهبری و با هدف مهندسی «انتخابات»، اقدامات خود را به صورت رد صلاحیت گزینشی و خودسرانه نامزدهای «انتخابات» ریاست جمهوری پیش می برد. بلوک قدرت از طریق شورای نگهبان برای برگزاری «انتخاباتی» ناسالم، غیررقابتی، نمایشی و فرمایشی در فضایی کاملاً امنیتی برای رسیدن به اهداف خود پیگیرانه فعالیت می کند. آنها با این روش دارند به شکلی بسیار ناهنجار، غیر دموکراتیک و خشونت آمیز یک بار دیگر حق تعیین سرنوشت مردم را در انتخابات ریاست جمهوری، نقض می کنند.



در حکومت ولایت فقیه ”نظارت استصوابی“ و حکم حکومتی“ هر دو به عنوان دو اصل غیر دموکراتیک نقش حذفی و سرکوبگرانه دارند. متأسفانه در سال های گذشته تلاش ضروری برای مبارزه علیه دو اصل ارتجاعی و عقب مانده فوق در قوانین کشور انجام نگرفته است و امروز نیروهای دمکرات و آزادیخواه از هر جناحی که هستند می بایست در افشای آن بر تلاش های خود بیافزایند. در واقع آنانی که دغدغه انتخابات غیر مهندسی شده در جمهوری اسلامی ایران را دارند، پیش از هر موردی می بایست خواهان حذف نظارت شورای نگهبان بر «انتخابات» و ساختار قدرت شوند. البته ساختار غیر دمکراتیک جمهوری اسلامی تنها مختص به دو مورد گفته شده نمی باشد و نیاز به تغییرات ساختاری، بیش از پیش در قوانین کشور احساس می شود و جمهوری اسلامی ظرفیت ایجاد تغییرات ساختاری دمکراتیک را ندارد.

در ضمن تمام شواهد حاکی از این واقعیت است که شورای نگهبان با مرور زمان نقش و قدرتش در قوانین ایران افزایش یافته است و این ارگان به اشکال مختلف حوزه قدرت خودش را در حمایت همه جانبه از ولی فقیه گسترش داده و می دهد. در سال ۱۳۸۱ برای رفع ابهام در تفسیر قانون «انتخابات» مصوب سال ۱۳۷۴، وزارت کشور خاتمی، لایحه تغییر قانون «انتخابات» را به مجلس ارائه کرد که بر طبق آن نظارت استصوابی حذف می‌شد و در صورت تصویب آن، شورای نگهبان حق نداشت بدون در اختیار داشتن مدارکی از دستگاه‌های مسئول – مانند وزارت اطلاعات، قوه قضائیه و نیروی انتظامی – نامزدها را رد صلاحیت کند. متأسفانه این لایحه با مخالفت روبرو شد

و به تصویب نرسید. در ادامه شورای نگهبان موفق شد ماده واحده ای را به مجلس شورای اسلامی ارایه دهد که دیگر ارگان مربوطه حق نخواهد داشت که قانونی در بازنگری نظارت استصوابی تصویب یا حتی بررسی نماید. و بدین ترتیب شورای نگهبان دست مجلس را برای هر نوع تلاشی در این عرصه بست و موقعیت استصوابی بودن نظارت خود را استوار و محکم کرد. و هیچ مجلسی در آینده نمی تواند این اصل اساسی را در قوانین حکومت اسلامی ایران تغییر دهد. از طرح مسائل بالا می توان چنین نتیجه گرفت که مجریان پروژه مهندسی انتخابات از سال ۸۲ تا امروز توانسته اند با آموختن، کسب تجربه و درس گرفتن از گذشته، فاز جدید و همه جانبه ای را در یک دست کردن هر چه بیشتر سه قوه در دستان بلوک قدرت در «انتخابات» پیش رو سازمان دهند. آنها از مجموعه کاندیداها، فقط ۷ نفر را گزینش کردند، و بدین ترتیب علناً «انتخابات» را بیش از دوره های قبل به انتصابات مبدل ساختند. انتصاب نامزدهای ریاست جمهوری آشکارا نشان می دهد که «انتخابات» در ایران دموکراتیک یا مردمی نیست بلکه فرمایشی است. آنها این بار فقط نامزدهایی را مورد تأیید قرار دادند که رهبر حکومت یا مجموعه بلوک قدرت با آن موافقت داشتند. در واقع با انجام چنین برنامه ای کنترل کاندیداها براحتی انجام می گیرد و با مشکلات غیر منتظره و ناگهانی مواجه نخواهند شد. تمام شواهد موجود واقعیت فوق را تأیید می کنند.

خرید رأی در جمهوری اسلامی



برای مهندسی «انتصابات» و جلب آرای اقشار کم در آمد در شهرهای کوچک و در محلات فقیر و برای کنترل دولت و مشخصاً وزارت کشور، مجلس در دوره احمدی نژاد دست به اصلاح قانون انتخابات زد. با این طرح نمایندگان مجلس همه فعالیت خود را برای محدود کردن دولت در استفاده از امکانات دولتی به کار گرفتند. در حالی که نهادهای تحت نظر رهبر جمهوری اسلامی ایران با آزادی عمل و در شرایطی که مصون از نظارت هستند راه بسیج فقرا برای جلب رای آنان در «انتخابات» ریاست جمهوری تلاش همه جانبه ای را پیش می برند.

خبرگزاری‌های رسمی ایران بارها از توزیع کمک‌های بلاعوض رهبر جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران در مناطق محروم خبر داده اند. دوره ریاست جمهوری، نسبت به شکل گیری ساز و کار خطرناک تلاش برای جلب آرای مردم با هزینه کردن از اموال عمومی که شکل جدیدی از خرید رای مردم را تداعی می کند به اشکال مختلف توسط ارگان های نظامی و رهبر نظام (بلوک قدرت) پیش برده شده و می شود. آنها از طریق توزیع پول بین مردم فقیر رای بخشی از آنها را می خرنند.

نتیجه گیری

در جمهوری اسلامی انتخابات، آزاد، سالم، عادلانه، منصفانه و رقابتی نیست. بنابراین سرنوشت «انتخابات» در ایران را نه آرای مردم بلکه مهندسی نهادهای وابسته به رهبری نظام تعیین می کند. با این شرایط هر فردی که در «انتخابات» کنونی «انتصاب» شود در برابر مردم پاسخگو نخواهد بود بلکه تنها می بایست از اوامر ولی فقیه و قوانین آن اطاعت و پیروی کند. دخالت در «انتخابات» از طریق مهندسی آن، غیر دموکراتیک ترین و ناسالم ترین روش برخورد با کاندیدها و مردم رای دهنده است. در جمهوری اسلامی ایران چند دهه است که انتخاب کردن و انتخاب شدن از طریق صندوق های رای با مهندسی «انتخابات» کاملاً زیر سوال رفته است و اعتمادها را از بین برده است. سال های مدیدی است که دیگر مشارکت سیاسی برای جابجایی در قدرت به طرق قانونی و رسمی کاملاً از کار افتاده است و حکومت در برابر اعتراضات مردم پاسخگو نیست و با زبان سرکوب، ارباب و فضای شدید امنیتی با نیروهای سیاسی مخالف وضع موجود برخورد می کند و جلوی مسالمت آمیزترین اعتراضات مدنی را به تندی و با خشونت هر چه تمامتر می گیرد.



از سال ۸۸ تا امروز و با انجام تغییرات انجام شده در قوانین و گسترش ابزارهای مهندسی «انتخابات»، دیگر حتی از «رقابت» در میان کاندیداهای درون نظام هم نمی توان صحبت کرد. بلوک قدرت در این دور به اشکال گوناگون به دنبال برخورد با انتخابات از موضع تحقیر و تضعیف ارگان ریاست جمهوری و تهی کردن کامل آن از درون است و چنین به نظر می آید بلوک قدرت در جهت از اعتبار انداختن و از بین بردن گام به گام نهاد ریاست جمهوری با شکل و شمایل امروز، از صحنه سیاسی کشور است و سیاست تمرکز و کنترل قدرت سه قوه کاملاً در دستان ولی فقیه و بلوک قدرت به شکل علنی و همه جانبه با برنامه و پروژه مشخص در حال پیش روی است. مهندسی بلوک قدرت با حذف کاندیدها در «انتخابات» با این هدف پیش برده شده است که فصل الخطاب کسانی که در لیست کاندیدها باقی می مانند رهبری باشد و اینکه همه باید بدون قید و شرط از رهبری بلوک قدرت پیروی کنند. در این شرایط، مهندسی «انتخابات» در کل کشور بشکلی پیش برده خواهد شد که با رفتارهای غیر مترقبانه و ناگهانی مواجه نشود.

در ضمن این نیز واقعیتی است که با سیاست حذفی نامزدها، طبیعتاً بخشی قابل توجه از پایه اجتماعی آنان از صحنه «انتخاباتی» کنار خواهند کشید. تحریمی ها به همراه کسانی که سیاست عدم شرکت در انتصابات مهندسی شده را پیش می برند با همراهی این طیفی که از ساختار «انتخاباتی» حذف شده اند موجب این امر خواهند شد که در این دور «حماسه سیاسی» و «انتخابات پر شور» مهندسی شده، تئورش داغ نشود. اما هر اتفاقی که بعد از انتخابات پیش آید موجب تراکم مطالبات و گسترش آنها در جامعه خواهد شد و حکومت اصولگرایان در صورت نداشتن راهکارهای لازم و ضروری برای مشکلات اقتصادی، بیکاری، گرانی و تورم و ... مجبور به پرداخت هزینه های بسیاری بالایی خواهند شد و این بار در برابر آنها تنها طبقه متوسط در صحنه نخواهد بود و طیف ها و نیروهای جنبش های اعتراضی سال های ۹۶ و ۹۸ نیز وارد صحنه سیاسی مبارزه خواهند شد و این شاید موجب نوشیدن جام زهرهای متعددی توسط رهبر و ارگان های وابسته به آن شود.

به علاوه واقعیت دیگری نیز در سال های گذشته و بویژه در «انتخابات» پیش رو هر چه بیشتر قابل مشاهده است که اصلاح طلبان حکومتی و نیروهای پیرامون آن در جمهوری اسلامی با بن بست های بسیاری مواجه شده اند. این حقیقتی است که اصلاح طلبان بعد از حوادث سال ۸۸ تا امروز مشکلاتشان رو به افزایش رفته است. امروز دیگر جریانات اصلاح طلب نمی توانند چهار سال به چهار سال صبر کنند تا یک «انتخابات» مهندسی شده چون این دوره برگزار شود و آنها هم براحتی کنار گذاشته شوند. همه فاکتورهای مهندسی شده بیانگیر این واقعیت است که اصلاح نظام از طریق راهکارهایی چون انتصابات مهندسی شده دیگر پیش نمی رود. استراتژی «انتخابات» – محور اصلاح طلبان با ناکامی هر چه بیشتر همراه شده است.

علی خامنه‌ای رهبر نظام بدنبال سازماندهی برای حفظ شرایط موجود و آماده‌سازی جامعه برای انتقال قدرت به جانشین اش است. با یکدست شدن حاکمیت برای یک دوره مشخص، بکارگیری خشونت برای حذف و سرکوب شدید منتقدین و مخالفین افزایش خواهد یافت. روشن است که در برابر چنین سرکوبی باید متحد عمل کرد!

در ضمن کشتار هزاران زندانی دگر اندیش کشورمان در سال ۶۷ را نباید فقط محدود به فردی چون ابراهیم رئیسی کرد که در اصل یکی از

مجریان حکم آیت الله خمینی -ولی فقیه وقت- بوده است. نام ولی فقیه، رهبر و بنیانگذار آن آیت الله خمینی را نباید در هیاهوی تبلیغاتی در حاشیه قرار داد. نه به رئیسی نباید از نه به ولی فقیه خامنه ای جدا باشد.

در پایان این نوشته در هر شرایطی مناسب است که همبستگی و اتحاد در میان منتقدین و معترضین جمهوری اسلامی تقویت شود. هر چه بیشتر طیف های مختلفی از مردم وارد اعتراضات و اعتصابات شوند نیروهای سرکوب رژیم برای کنترل خیابان ها و اماکن عمومی

دچار مشکل زیادی می شوند. افزون بر آن سرکوب شدید موجب اعتراض افکار عمومی جهان می شود. خیزش اعتراضی در سال های ۹۶ و ۹۸ در خیابان ها از نظر وسعت و ابعاد در تاریخ سی سال اخیر ایران علیه بی عدالتی و دیکتاتوری بی سابقه بوده است. و حکومت در برابر این سطح از اعتراضات مدنی، اجتماعی و سیاسی از کارکردها، توان و ظرفیت های لازم برای پاسخگوی به مطالبات مدنی و دموکراتیک مردم برخوردار نیست. ما به عنوان جریان چپ و جمهوریخواه سکولار(لاییک) برای ساختن آلترناتیو جمهوری اسلامی می بایست اقدامات جدی انجام دهیم. دفاع از انتخابات آزاد و دموکراتیک، عدالت اجتماعی، دفاع کردن از حقوق کارگران و زحمتکشان. تبدیل شدن به قطب سوم یعنی ائتلاف نیروهای جمهوریخواه، آزادیخواه و سکولار در یک نهاد مشترک جمهوریخواهی طرفدار گذر از جمهوری اسلامی وظیفه چپ جمهوریخواه است. در این راستا تلاش کنیم!

منابع:

- تاریخچه رد صلاحیت‌ها؛ سلیقه هایی که جای رای مردم نشست
- قوانین انتخاباتی از مشروطه تا کنون؛ بار کجی که به منزل نرسید
- نقد و بررسی جامع نظارت استصوابی
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
- سایت شورای نگهبان
- مراحل پنجگانه تحقق اهداف انقلاب اسلامی از کلام مقام معظم رهبری/گام پنجم: تحقق تمدن اسلامی
- اصولگرایان هم شوکه شدند
- آغاز فصل مقلدین سیاسی
- متن کامل سند تحول بنیادین آموزش و پرورش
- اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
- سایت های خبری داخل کشور
- همه عکس ها از گوگل

